



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber of Commerce, Industries Mines and Agriculture

Ayandenegar

شماره هجدهم
نوروز ۱۳۹۲ • ۷۶ صفحه
ISSN: 2322-3316

آینده نگر

سایه روشن های اقتصاد ۱۳۹۲

بخش خصوصی قدرت مانوری ندارد

میزگردی با حضور:
حمید حسینی
محمد رضا جابر انصاری
و محمد رضا نجفی منش

آنچه درباره چین باید بدانید

دورنمای تازه
سرمایه گذاری خارجی
در چین:
گزارش ویژه
واحد اطلاعات
اکونومیست

با آثار و مقالاتی از:

نرسی قربان • محمد نهاوندیان
یحیی آل اسحاق • سید غلامحسین حسن تاش
محمد رضا بهرامن • توفیق مجدپور
مهدی شبانی • علی سنگینیان
فریال مستوفی • محمد حسین بر خوردار
سیده فاطمه مقیمی

و میزگردی با حضور:

اسدالله عسکراولادی و محمدصادق مفتاح



پرونده ای درباره لایحه مالیات
که در پایان سال ۱۳۹۱
در مجلس ماند

با آثار و مقالاتی از:

مجید رضا حریری • محمد رضا عبدی
علی عسگری • محمود شکری
جلال یحیی زاده فیروز آبادی
به همراه میزگردی با حضور:
طلایی زاده و پدرام سلطانی

رازهای استخدام

به روایت روسا و مدیر عاملان ۲۸ شرکت بزرگ جهان

WORLD
ECONOMIC
FORUM

آینده نگری های داووس

گزیده کتابچه پیش بینی های داووس ۲۰۱۳

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

فرارسیدن عید باستانی نوروز، مبارک باد



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره هجدهم
ویژه نوروز ۱۳۹۲



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده، علی ضیایی

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالدا سلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.18 March 2013



دباجه

۴ فرصتی برای بخش خصوصی

۵ لازمه جذب سرمایه‌های جدید / محمد نهاوندیان

یادداشت‌ها

۶ وقتی سرمایه‌گذار سرگردان است / فریال مستوفی

۷ نقدبنگی سرگردان / محمد حسین بر خوردار

۸ مساله پیش‌رو: مهار تورم / یحیی آل اسحاق

۸ اتاق فکری برای زنان کارآفرین / سیده فاطمه مقیمی

۹ آیا بحران یورو به پایان رسیده است؟ / ژان پیزنی

۱۰ نوشتن آینده / جفری دی. ساکس

۱۱ مسیر جدید اقتصاد دنیا / ژو مین

میزگرد ویژه: بررسی راهکارهای حفظ بخش خصوصی

۱۲ بخش خصوصی قدرت مانوری ندارد / میزگردی با

حضور حمید حسینی، محمدرضا جابرا انصاری و

محمدرضا نجفی منش

گزارش تحلیلی

۱۸ کسب و کارمان را چگونه حفظ کنیم؟ / مرسل صدیق

۲۰ سهولت در بازار کسب و کار / محمد عوض پارسا

پرونده ویژه: سایه روشن‌های اقتصاد ۹۲

۲۳ ماران اقتصاد در طوفان تحولات

۲۶ سایه ور شکستگی بر صنعت انرژی / نرسی قربان

۲۷ چه کنیم که شیرها بسته نشوند؟ / سید

غلامحسین حسن تاش

۲۹ ضرورت تجهیز معادن جدید / محمدرضا بهرامن

۳۰ حمل و نقل زیر ساخت توسعه پایدار / توفیق مجدپور

۳۰ تلاش برای بقا / علی سنگینیان

۳۲ بخش خصوصی می‌ماند اما دولت می‌رود /

میزگردی با حضور اسدالله عسکراولادی و

محمدصادق مفتاح

۳۶ وضعیت بورس در سال ۱۳۹۲ / مهدی شبانی

پرونده خارجی: آینده‌نگری‌های داووس

۳۸ پیش‌بینی‌های داووس همیشه درست نیست

۴۰ ۵۰ ریسک مهم جهانی در ماه‌های آینده / گزیده

کتابچه پیش‌بینی‌های داووس ۲۰۱۳

۴۱ داووس امسال زیادی خوشبینانه بود / روایتی از

رئیس بزرگ‌ترین بانک سوئیس

۴۲ معدل‌گیری از پیش‌بینی‌های داووس / نتایج نظرسنجی

از مدیرعاملان حاضر در مجمع جهانی ۲۰۱۳

۴۳ ۱۰ تکنولوژی پُرآتیه ۲۰۱۳

ذره‌بین: لایحه مالیات

۴۴ از سرمایه‌گذاری تا مالیات

۴۶ لایحه پر دردسر / مجیدرضا حریری

۴۶ سهم ما از مالیات چقدر است؟ / محمدرضا عبدی

۴۷ نظام مالیاتی عقب‌تر از توان اقتصادی / علی عسگری

۴۸ سیاست علیه سیاست‌های مالیاتی / میزگردی

با حضور طلایی‌زاده و پدرام سلطانی

۵۲ لایحه مالیاتی زیرساخت می‌خواهد / محمود شکری

۵۲ چرا تعجیل؟ / جلال یحیی‌زاده فیروزآبادی

دهکده جهانی: جهان در ۱۳۹۲

۵۳ فرید زکریا در گفت و گو با چند تحلیلگر برجسته

وقایع ماه‌های آینده را پیش‌بینی می‌کند

۵۵ خاورمیانه را پیش‌بینی نکنید / ابرت فیسک

۵۶ در چهار سال آینده کجا سرمایه‌گذاری کنیم؟ /

گزارش تصویری مجله بلومبرگ

۵۸ تاریک روشن اقتصاد جهان در سال جدید /

پیش‌بینی‌های اعضای بلندپایه «فارن افروز»

۵۹ مراقب سرمایه‌گذاری در این کشورها باشید

روندهای آینده: آنچه درباره چین باید بدانید

۶۰ فینال طولانی مدت / گراهام الیسون

۶۱ درس‌هایی که از چین باید آموخت / سعید نایب

۶۳ دورنمای تازه سرمایه‌گذاری خارجی در چین /

گزارش ویژه واحد اطلاعات اکونومیست

تجربه کسب و کار

۶۶ رازهای استخدام / به روایت روسا و مدیر عاملان

۲۸ شرکت بزرگ جهان

۷۰ سلطان ماست / داستان یک کارآفرین موفق

کافه آینده

۷۲ آینده‌نگری ۶۵ متفکر تاثیرگذار دنیا

۷۴ فرار مغزها / با استعدادترین عضو تیم شما ممکن

است به این ۱۰ دلیل شرکت‌تان را ترک کند



بخش خصوصی قدرت مانوری ندارد

میزگردی با حضور حمید حسینی، محمدرضا

جابرا انصاری و محمدرضا نجفی منش

۱۲



پیش‌بینی اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۲

میزگردی با حضور اسدالله عسکراولادی

و محمدصادق مفتاح

۳۲



سیاست علیه سیاست‌های مالیاتی

میزگردی با حضور طلایی‌زاده و پدرام سلطانی

۴۸



روندهای آینده جهان

فرید زکریا در گفت و گو

با چند تحلیلگر برجسته

وقایع ماه‌های آینده را

پیش‌بینی می‌کند

۵۳

آینده چین به روایت

پدر سنگاپور مدرن

درس‌هایی که از چین

باید آموخت

۶۰



سلطان ماست

داستان یک

کارآفرین موفق

۷۰





بخش خصوصی فرصتی برای

آنچه بخش خصوصی باید انجام دهد
تا قادر باشد مطالبات عقلانی و منطقی خود را در سیاست‌های اقتصادی اخذ کند



برداشتن مرزهای
ساختگی میان دولت
و مردم از جمله
بخش خصوصی،
گام مهمی است که
باید برداشته شود.
حتی اگر در مواردی
عده‌ای کوشیده‌اند
که منافع این دورا
در تقابل با یکدیگر
تعریف کنند، نباید
به آن تن داد و
باید برای تغییر
این رابطه تقابلی
گام‌های ضروری را
برداشت



توسط دولت حساب بکشد. و مهمتر از همه آنکه اعلام نماید، برای پرداخت مالیات نیازمند فضای کسب و کار مناسب و ارایه خدمات لازم به بخش خصوصی هستیم، خدماتی که تامین آن فقط از سوی دولت ممکن است. بنابراین باید شاخص‌های مربوط به فضای کسب و کار و چگونگی بهبود آن به طور جدی مد نظر قرار گیرد و از دولت خواسته شود که نسبت به انجام آن اقدام کند.

ب- برای تحقق موازنه ارزی کشور، دولت هیچ راهی ندارد جز آنکه جانشینی واردات با هدف کاهش مصارف ارزی و توسعه صادرات با هدف افزایش درآمدهای ارزی را در دستور کار خود قرار دهد. برای جانشینی واردات و افزایش صادرات باید فضای لازم برای تولید و سرمایه‌گذاری در کشور فراهم شود. این امر مستلزم اصلاح در نظام بانکی، تثبیت سیاست‌های اقتصادی، جلوگیری از ریخت و پاش‌های بودجه‌ای دولت، واگذاری امور به مردم، مبارزه جدی با فساد، طلاق دادن سیاست‌های عوام‌گرایانه‌ای است که به نام مردم ولی به کام حکومتی‌ها انجام می‌شود. نمونه روشن آن اقدامی است که دولت در ماه گذشته نسبت به منع صادرات پسته انجام داد. گرچه این اقدام در میانه راه لغو شد، ولی در واقعیت امر نشان‌دهنده و انعکاسی از ذهنیت تصمیم‌گیران دولتی و سایر تصمیماتی است که هر روز در گوشه و کنار اقتصاد از سوی دولت گرفته و اجرا می‌شود. اگر دولت واجد اندیشه‌ای ملی و عمیق بود، باید از گران شدن پسته در سطح جهان خوشحال می‌شد، زیرا در این وانفسای کمبود ارز، مهم‌ترین کالای صادراتی (غیر نفتی) ایران با رشد قیمت مناسبی مواجه شده، به طوری که بعضاً قیمت جهانی آن تا ۲۵ درصد رشد داشته است، در حالی که سهم مصرف داخلی از پسته تولیدی کشور حداکثر ۱۰ درصد است و سهم مصرف سرانه روزانه مردم ایران از پسته چیزی در حدود یک گرم در روز است، قیمت آن را به موضوعی بحرانی تبدیل کرده و در سطح عالی دولت، صادرات ۹۰ درصد بقیه را منع می‌کنند، گویی که از این طریق، چیزی نصیب مردم و دولت می‌شود. جالب‌تر اینکه وجود پسته در انبارها را مصداق احتکار اعلام می‌کنند! در حالی که حداقلی از آشنایی را با مسأله صادرات و ضرورت حفظ بازارهای صادراتی (حتی در مواردی با تقبل ضرر) را ندارند. تمامی این ماجرا در حالی رخ می‌دهد که قیمت اصلی‌ترین نیازهای مردم از جمله دارو برای بیماران خاص به ارقام کمرشکن رسیده و هنوز هم انجام هیچ اقدام روشنی درباره حل مشکلات این بخش از نیازهای مردم به چشم نمی‌خورد. واکنشی که نسبت به این تصمیم غلط دولت نشان داده شد، موید آن است که حضور بخش

شرایطی که برای درآمدهای دولت از منابع نفتی ایجاد شده، بهترین فرصت برای بخش خصوصی است که مجموعه مطالبات عقلانی و منطقی خود را در سیاست‌های اقتصادی کشور پیگیری کرده و به کرسی بنشانند، تا از این طریق تحولی مثبت را در وضعیت اقتصاد و مردم ایران تجربه کنیم. دولت در وضعیت جدید با دو مشکل جدی زیر مواجه است.

۱- ناتوانی در تامین بودجه جاری کشور، عاجل‌ترین مسأله دولت است. حتی با جابجا کردن ردیف‌های بودجه عمرانی و جاری نیز نمی‌توان این مشکل را برطرف کرد، ضمن آنکه در صورت انجام این شیوه، وضعیت سرمایه‌گذاری بحرانی‌تر می‌شود و اثرات سوء آن در اشتغال و رشد اقتصادی به سرعت نمایان خواهد شد.

۲- نیازهای ارزی کشور به گونه‌ای است که با حجم صادرات کنونی نفت قابل تأمین نیست. این دو مشکل به یک معنا فرغ بر مشکلات دیگر، از جمله فقدان سرمایه‌گذاری مناسب است. موضوعی که موجب کاهش اشتغال در ۷ سال اخیر شده است (از سال ۱۳۸۵ تا کنون) بنابراین دولت برای حل این دو مشکل فوری خود چه راه‌هایی را پیش رو خواهد داشت؟

الف- برای رسیدن به بودجه متعادل، چند راه پیش روی دولت هست. استقرار از بانک مرکزی؛ این کار موجب افزایش تورم و وارد شدن در تله‌ای است که پایان آن خوشایند نیست.

کاهش بودجه دولت؛ با توجه به وضعیت جاری جامعه، این سیاست را نمی‌تواند بیش از حدی جلو برد، ضمن آنکه دولت در حال استخدام افراد جدید و بالا بردن حجم و هزینه‌های خود نیز هست!

افزایش نرخ ارز و کسب درآمدهای ریالی بیشتر؛ این سیاست نیز تاکنون عملاً انجام شده و بیش از این ظرفیت ندارد هر چند ممکن است، در آینده نیز اندکی بیش از رقم‌های فعلی بر نرخ ارز افزوده شود، ولی تبعات اجتماعی و تورمی آن چیزی نیست که مشکل را حل کند.

افزایش درآمدهای مالیاتی؛ با توجه به پایین بودن سهم مالیات در اقتصاد ایران که کمتر از هفت درصد تولید ناخالص داخلی است، به نظر می‌رسد که این راه کم‌خطرترین و راحت‌ترین راه به نظر برسد، و این بهترین فرصت برای بخش خصوصی است که آمادگی خود را برای مشارکت در تهیه و اجرای یک نظام مالیاتی کارآمد، عادلانه و منصفانه اعلام کند و به تناسب پرداخت مالیات، از هزینه‌های انجام شده

خصوصی در مواجه با تصمیمات غلط، کاملاً موثر و کارساز است.



در حقیقت اگر نیک بنگریم، مشکل ریشه‌ای اقتصاد ایران در سهم اندک سرمایه‌گذاری و ناکارایی نسبی در زمینه‌هایی است که سرمایه‌گذاری‌های دولتی در آن انجام شده است. بنابراین بخش خصوصی می‌تواند فشار اصلی خود را بر افزایش سرمایه‌گذاری و تجهیز منابع مالی جامعه به سوی سرمایه‌گذاری با بازدهی خوب متمرکز کند. بنابراین حل هر دو مشکل دولت، یعنی تحقق بودجه عمومی آن و نیز رسیدن به موازنه در وضعیت ارزی کشور، مستلزم بهبود در عرصه سرمایه‌گذاری است. این هدف جز از طریق بهبود شاخص‌های:

۱- حکمرانی خوب؛ همچون ارتقای سطح نظارت، افزایش شاخص حاکمیت قانون، مبارزه با فساد مالی دولتی‌ها، ثبات در سیاست‌ها

۲- بهبود شاخص‌های محیط کسب و کار

۳- بهبود نظام پولی و بانکی و استقلال بانک مرکزی و کنترل تورم و نقدینگی

۴- انجام اصلاحات در بازار کار

امکان‌پذیر نیست. آنچه که در ضرورت تأمین سرمایه گفته شد، نباید ما را به این خطای آشکار دچار کند که سرمایه را محدود به سرمایه مالی یا فیزیکی بدانیم. سرمایه به شکل‌های گوناگون سرمایه فیزیکی و مالی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی قابل شناسایی و دستیابی است. اتفاقاً در دنیای مدرن و بویژه در جامعه ایران اهمیت برخی از انواع سرمایه‌های غیر مالی بیش از موارد دیگر است. تجربه ۸ سال گذشته ما هم نشان می‌دهد که اتکال صرف به سرمایه مالی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مشکل‌ساز هم هست، و باید به وضعیت سرمایه انسانی، اجتماعی و فرهنگی توجه بیشتری شود. بخش خصوصی قادر است که برخی از این وجوه سرمایه را تقویت کند، از همه مهمتر رواج و گسترش دادن منطق و عقلانیت اقتصادی و نیز مدیریت کارآمد، و ارزش‌های فرهنگی در کار و نوآوری است.

نمونه مربوط به منع صادرات پسته، فرصت مناسبی بود که تا به مردم نشان داده شود که چه کسانی و چگونه به نام مردم و عدالت اجتماعی، تیشه به ریشه اقتصاد و درآمد و منابع ملی می‌زنند، و عقلانیت اقتصادی را زیر پا می‌گذارند. بخش خصوصی قادر است که برای جامعه توضیح دهد که چرا صنایع خودروسازی سال‌های متمادی بود که علی‌رغم تورم موجود در جامعه پراید را با قیمت حدود ۷ میلیون تومان عرضه می‌کردند و کارخانجات آنها سودآور هم بود، ولی اکنون کار به جایی رسیده است که تولید پراید ۱۵ میلیونی هم صرفه اقتصادی ندارد.

فرصت سه ماهه پیش رو تا انتخابات ریاست جمهوری موجب شده که فضای سیاسی و فکری کشور آمادگی بیشتری برای ورود به برنامه‌ها و ایده‌ها و نقدها نسبت به وضع موجود را به دست آورد، بخش خصوصی نمی‌تواند در برابر این فضای متفاوت باشد، باید اصلی‌ترین مطالبات خود را از یک سو در عرصه عمومی طرح کند و از سوی دیگر نامزدهای مطرح را با این مطالبات و مبانی آن آشنا و نیز پاسخگو نماید. برداشتن مرزهای ساختگی میان دولت و مردم از جمله بخش خصوصی، گام مهمی است که باید برداشته شود. حتی اگر در مواردی عده‌ای کوشیده‌اند که منافع این دو را در تقابل با یکدیگر تعریف کنند، نباید به آن تن داد و باید برای تغییر این رابطه تقابلی گام‌های ضروری را برداشت. بخش خصوصی نمی‌تواند به این موضوع دلخوش باشد که فضای کسب و کار کشور با قانون نوشته شده بهبود خواهد یافت. آنچه که مهمتر از قانون است، اراده بهبود فضای کسب و کار است، اگر این اراده میان دولت و بخش خصوصی شکل گرفت، بدون الزامات قانونی هم می‌توان کارهایی را انجام داد، و البته با وجود قانون بهتر می‌توان کار نمود. ولی اگر این اراده نباشد، همچنان که در سال گذشته هم دیده نشد، بهترین قانون هم جز متنی مکتوب و مهجور چیز دیگری نخواهد بود. قانون ترجمان اراده مشروع است، و اگر این اراده نباشد، از قانون کاری پیش نخواهد رفت. بنابر این اهتمام اصلی این بخش باید به شکل‌گیری چنین اراده‌ای معطوف باشد، و این فرصتی است که نباید از دست برود.



گرچه وضعیت چند سال گذشته نشان داده است که سطح پیش‌بینی‌پذیری جامعه ما کمتر شده است، این وضع در سال آینده هم کمابیش وجود خواهد داشت، علی‌رغم این، وجود ظرفیت‌هایی که در سال آینده قابل تصور است، این احتمال را فراهم می‌کند، که بازیگران جامعه برحسب اینکه چگونه بازی کنند، این ظرفیت‌ها را به نفع دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود فعلیت بخشند، و بخش خصوصی نیز از این قاعده مستثنایست.

لازمه جذب سرمایه‌های جدید چیست؟

کاهش بار قوانین و مقررات از دوش سرمایه‌گذار مولفه مهم در جذب سرمایه اقتصادی است



■ محمد نواوندیان
رئیس اتاق ایران



صاحب سرمایه

باید به این

جمع‌بندی برسد

که در صورت

سرمایه‌گذاری،

با انبوهی از

مقررات و قوانین

و آئین‌نامه‌ها

محصور و محدود

نخواهد شد و

می‌تواند با اطمینان

خاطر از ثبات

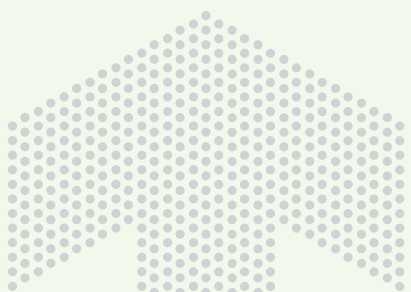
قانونی نسبت به

برنامه‌ریزی برای

کسب و کار خود

اقدام کند

در شرایط فعلی اقتصادی، تردیدی نیست که اقتصاد ایران به طور کل و حوزه‌های مولد آن به خاص، بیش از هر چیز به سرمایه‌گذاری‌های جدید نیاز دارد. در این واقعیت نیز البته شکی نیست که جذب سرمایه‌های جدید نیازمند ایجاد شرایط مطلوب برای اعتماد و اطمینان صاحبان سرمایه است. به دیگر سخن سرمایه‌پذیر بودن یک اقتصاد، شرط لازم جذب و جلب سرمایه‌های جدید است که بدون تحقق این شرط مهم نمی‌توان امید واقعی به حضور سرمایه‌های جدید در یک اقتصاد داشت. از این رو در شرایطی که اقتصاد کشور به تریق نقدینگی جدید در قالب سرمایه‌گذاری‌های جدید اعم از داخلی و خارجی، نیاز دارد، لازم است که تمامی نهادهای مرتبط با مقوله سرمایه‌گذاری، لوازم و بستری این اتفاق را فراهم آورند. مروری بر مطالعات و تجربیات موفق در حوزه جذب سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که عوامل و مؤلفه‌های بسیاری در جذب و جلب سرمایه تأثیرگذار است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، کاهش بار قوانین و مقررات از دوش سرمایه‌گذار است. به عبارت دیگر صاحب سرمایه باید به این جمع‌بندی برسد که در صورت سرمایه‌گذاری در یک محیط اقتصادی، با انبوهی از مقررات و قوانین و آئین‌نامه‌ها محصور و محدود نخواهد شد و می‌تواند با اطمینان خاطر از ثبات رویکردها و جهت‌گیری‌های قانونی نسبت به برنامه‌ریزی برای کسب و کار خود اقدام کند. این اطمینان خاطر برای سرمایه‌گذاران امنیت به دنبال می‌آورد. امنیتی که برای رسیدن به توسعه اقتصادی به آن نیاز داریم چرا که با بدبینی به فعالان اقتصادی، نمی‌توان به توسعه این بخش امیدوار بود. در این عرصه باستانی به یک نکته مهم نیز توجه داشت که میان امنیت، سرمایه‌گذاری و احساس امنیت تفاوت‌های ظریفی نهفته است و سرمایه‌گذاران بیش‌وپیش از این که به اصل امنیت نیاز داشته باشند، باید احساس امنیت را در خود ببینند؛ احساسی که با تعامل دولت و متولیان قانون‌گذاری حاصل می‌شود. در شرایط فعلی متأسفانه شاهد آن هستیم که سرمایه‌گذارهای ایرانی فراوانی در کشورهای همسایه مشغول به فعالیت هستند و با وجود تمایل به حضور و فعالیت این سرمایه‌گذاران در اقتصاد ایران، به علت کثرت قوانین دست‌وپاگیر در فضای کشور، این گروه از سرمایه‌گذاران سرمایه‌های خود را به داخل کشور نمی‌آورند. تداوم این شرایط دل‌سوزان اقتصاد را بر آن داشت تا با تدوین مجموعه‌ای از قوانین، نسبت به بهبود فضای کسب و کار کشور که همانا بهبود شرایط و بستری سرمایه‌گذاری است، اقدام کنند. محصول این اقدام در قالب قانون ۲۹ ماده‌ای بهبود مستمر محیط کسب و کار تبلور یافت که پس از تصویب در مجلس به تمامی نهادها و ارگان‌ها نیز ابلاغ شده است. به رغم اتخاذ چنین سیاستی اما اگر قرار باشد نگاه آینده‌نگرانه داشته باشیم باید علاوه بر تمهیدات و اقدامات قانونی، برای جلب و جذب سرمایه، همزمان تلاش‌های فرهنگی نیز صورت گیرد و لازم است ظرفیت‌های فرهنگی کشور نیز برای این مهم به کار گرفته شود. در همین راستا اگر قرار باشد با توجه به مفهوم مورد تأکید آموزه‌های دینی، رشد پایداری داشته باشیم، باید بین اخلاق اقتصادی و محیط کسب و کار، رابطه عمیقی ایجاد شود. چراکه فرهنگ اقتصادی، ساختار اقتصادی، سیاست‌گذاری اقتصادی و مدیریت و کارآفرینی اقتصادی، چهار رکن اصلی ساختار اقتصاد را تشکیل می‌دهند.



وقتی سرمایه‌گذار سرگردان است

تشکیل کمیسیون سرمایه‌گذاری
با چه انگیزه‌ای به «اتاق بازرگانی»
پیشنهاد شد؟

که می‌بایست با کمک هیأت رئیسه اتاق تهران و همکاری دولت به مرحله اجرا رسیده و کنترل شوند. از دیگر عوامل عدم کامیابی این کمیسیون تغییرات بسیار سریع در سیستم دولتی و قوانین است که عملاً فرصت برنامه‌ریزی را از کمیسیون گرفته است. در نظر بگیرید کمیسیون براساس شرایط مشخص، برنامه‌ای را جهت رسیدن به اهداف تامین می‌کند ولی شرایط به سرعت تغییر می‌کند و عملاً برنامه کیفیت خود را از دست می‌دهد و از طرف دیگر نمی‌توان سناریوهای بی‌شماری برای یک برنامه تعریف کرد.

لازم به ذکر است که اتاق بازرگانی از اعضای تشکیل شده که هر یک به تنهایی و به طور مستقیم درگیر مسائل و مشکلات اقتصادی کشور هستند و می‌توان گفت نمایندگان اتاق مسائل و مشکلات را به خوبی درک، آنها را تحلیل و می‌توانند راهکارهای مناسبی جهت رفع آنها ارائه دهند. متأسفانه از آنجایی که حمایت‌ها و همکاری‌های لازم از سوی بخش دولتی در جهت استفاده از پتانسیل‌های بخش خصوصی صورت نمی‌گیرد، این بخش تا حدود زیادی در تعامل با دولت دلسرد شده است. از طرفی دیگر به دلیل افزایش مشکلات اقتصادی و دامنه تحریم‌ها، تمام ظرفیت‌های این بخش متوجه رفع موانع شده و رشد و حل مسائل کنونی شده است و پیشرفت ملموسی در عملکرد این نهاد خصوصی دیده نمی‌شود.

متأسفانه در سال جاری با نوسانات شدید ارزی و اقتصادی روبرو بوده و هستیم که این نوسانات

مشی‌های آن، کمیسیون در دو زمینه سرمایه‌گذاری و تامین مالی شروع به فعالیت کرد. اهدافی نیز به صورت بلندمدت در بخش سرمایه‌گذاری و به صورت کوتاه‌مدت و میان‌مدت در بخش تامین مالی تعریف و مشخص شد. با وجود تلاش‌های اعضا، مسیر رسیدن به اهداف به مطابق خواسته اعضا نبود و به کندی پیش رفت. البته عواملی همچون عدم همکاری سازمان‌های مختلف، شرایط بوجود آمده اقتصادی و نوپا بودن این کمیسیون بخشی از عوامل تاثیرگذار در کاهش سرعت رسیدن به اهداف بودند. در چند ماه اخیر فعالیت‌های این کمیسیون به دلیل ایجاد تغییرات ساختاری و در جهت بهبود مسیر کمیسیون کاهش پیدا کرد که پس از اعمال تغییرات مذکور کمیسیون فعالیت خود را مجدداً افزایش داده و اعضا چه از بخش خصوصی و چه دولتی با انگیزه و علاقه بیشتر در جلسات حاضر می‌شوند و این امیدواری وجود دارد که در سال ۹۲ بتوان خروجی‌های مطلوب‌تری از کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی اخذ کرد.

در مورد علل برخی ناکامی‌های این کمیسیون در طول مدتی که ایجاد شده توجه به این نکته ضروری است که یکی از عوامل بازدارنده کمیسیون در رسیدن به اهداف مشخص آن، نگاه اشتباه به عملکرد آن می‌باشد بطوریکه توقع از این کمیسیون، اجرایی شدن و بهبود در امر سرمایه‌گذاری و تامین مالی است اما باید خاطر نشان کرد که خروجی کمیسیون، اطلاعات، راهکارها، پیشنهادات و انتقادات است

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به عنوان نماینده بخش خصوصی کشور اقدام به تشکیل کمیسیون‌های تخصصی گوناگون در زمینه‌های مختلف کرده است. برای ایجاد این کمیسیون‌ها سعی شده از موضوعاتی استفاده شود که بیشترین تأثیر را در بهبود اقتصاد کشور داشته باشند و نهایتاً بتواند راهکارهای مناسبی برای همکاری با بخش دولتی و رشد و توسعه اقتصادی ارائه دهد. زمان مطرح شدن لزوم تشکیل کمیسیون‌های مذکور و بحث درباره فعالیت‌های آن، نگارنده وجود کمیسیونی مستقل در خصوص سرمایه‌گذاری و تامین مالی را احساس کرد و پیشنهاد تشکیل آن را داد. انگیزه اصلی از چنین پیشنهادی تأثیر زیاد سرمایه‌گذاری برای هرگونه فعالیت اقتصادی است که می‌توان تأثیر و وجود آن را به عنوان شالوده و زیرساخت تمامی کمیسیون‌های دیگر اتاق و اصولاً کلیه فعالیت‌های اقتصادی در نظر گرفت. شایسته نبود که در یک فضای اقتصادی، از سرمایه‌گذاری به شکل یک کمیسیون جدا اشاره‌ای نشود.

در اینکه چقدر از اهدافی که برای تشکیل این کمیسیون متصور بودیم محقق شد باید گفت که با تشکیل کمیسیون و پس از روشن شدن خط



■ فریال مستوفی
عضو هیأت
نمایندگان اتاق
تهران



در حمایت از
سرمایه‌گذار باید
ثبات قوانین وجود
داشته باشد. امروز
امادر عرصه اقتصاد
ایران تصمیم‌گیری‌ها
از یکپارچگی لازم
برخوردار نیستند و
این عدم یکپارچگی
برای سرمایه‌گذار
سردرگمی ایجاد
می‌کند

نقدینگی سرگردان، تولید زمین گیر

مروری بر وضعیت تولید و تجارت در اقتصاد ۱۳۹۱ از نمای نزدیک



محمد حسین

برخوردار

عضو هیات رئیسه

اتاق تهران و رئیس

مجمع واردات



آنچه موجب

رونق اقتصاد

می شود تدوین

بسته های حمایتی

صحیح مبتنی بر

تدوین ابزارهای

مناسب است تا

درآمدهای ناشی

از هدفمندسازی

یارانه ها را به

سمت تولید انتقال

دهد. ما متأسفانه

نتوانسته ایم این

نقدینگی سرگردان

را به سمت

فعالیت های مولد

هدایت کنیم

امروزه همه صاحب نظران و کارشناسان بر این اعتقادند که تنها راه پیشبرد اهداف اقتصادی کشور اتخاذ سیاست هایی است که منجر به رونق تولید و تجارت قانونی شود. بر این اساس شاید به جرات بتوان اذعان کرد که بهترین شاخص و معیار برای واکاوی آنچه که در سال ۹۱ گذشت و آنچه که باید در سال آتی برنامه ریزی شود، توجه به همین مولفه باشد. چرا که رونق بخشیدن به تولید و حمایت از تجارت پایدار قانونی موضوعی نیست که اتفاقی و تصادفی محقق شود بلکه نیازمند برنامه ریزی علمی، اجرای کارشناسانه، نظارت فراگیر، هم افزایی سازمان های دست اندر کار و آسیب شناسی دقیق و مستمر است. زیرساخت ها و هدف های جزء به جزء آن و متولیان اجرای بخش های مختلف آن باید مشخصا تعریف شود. اینها از کان یک دورخیز صحیح و معطوف به هدف است و نباید از کنار این اصول به سادگی عبور کرد.

اگر متولی واحد و مشخصی برای مطالعه، شناسایی و بازبینی قوانین و آیین نامه های اجرایی که فعالان اقتصادی با آنها روزانه مواجه هستند تعیین شود، مجموعه قوانین زاید، دست و پاگیر، موازی و مانع از فعالیت سریع و مناسب فعالان اقتصادی شناسایی و به مراجع ذیربط ارجاع داده می شود و می توان به آینده روشن در پرتو تسهیل فرایندهای مربوطه امیدوار بود. باید فلوچارت سازمان های دخیل در تولید و تجارت از زمانی که یک بنگاه اقتصادی تصمیم به ورود به این حوزه می گیرد تا زمانی که محصول خود را برای صادرات به بازارهای جهانی عرضه می کند مورد بازبینی قرار گیرد تا فعالان اقتصادی با صرف کمترین هزینه، انرژی، وقت و استرس و همچنین به دور از موازی کاری ها بتوانند هم و غم خود را صرفا به تولید و تجارت اختصاص دهند و دغدغه دیگری نداشته باشند.

در جریان برنامه ریزی برای صیانت از تولید و تجارت باید به گونه ای رفتار شود که هم پوشانی دقیقی بین سیاست های تولیدی و بسته های حمایتی برقرار باشد تا درآمدهای ناشی از هدفمندسازی یارانه ها را به سمت تولید انتقال دهد. هرچند اقتصاد کشور امروز از نقدینگی افسار گسیخته آسیب جدی دیده است اما متأسفانه نتوانستیم این نقدینگی سرگردان را به سمت فعالیت های مولد هدایت کنیم. این در حالی است که اختصاص سهم قانونی و تعیین شده تولید از درآمدهای هدفمندی یارانه ها و هدایت نقدینگی بازار به سوی تولید می تواند راهگشای بسیاری از مشکلات باشد. در این رابطه بی شک همسویی سیاست گذاری های پولی، بانکی و مالی کشور و نیز سیاست های ارزی نقش تعیین کننده ای در رونق تولید و تجارت خواهد داشت. اعطای وام با کارمزدهای پایین، تامین هزینه های طرح های توسعه، تامین امنیت سرمایه گذاری از دیگر نمونه های حمایت حوزه بانکی از تولید است.

از سوی دیگر در کنار حمایت از تولید، تدوین بسته های هم افزایی تولید و تجارت می تواند گره گشای بسیاری از مشکلاتی باشد که در سال جاری با آن مواجه بودیم. کاهش زمان ترخیص کالا، گسترش پنجره واحد تجاری در گمرکات، کاهش رسوب کالا در گمرک، تسهیل تجارت قانونی، استفاده از فن آوری اطلاعات و مقابله با پدیده شوم قاچاق می تواند تجارت را بر مدار حمایت از تولید استوار سازد. در نقطه مقابل، نوسانات متوالی و شوک آور نرخ ارز و شتاب کنترل نشده افزایش نرخ ارز یکی از بزرگترین آفت های تولید و تجارت رسمی است که اثرات نامتقارن آن به مرور، تولید را زمین گیر کرده و تجارت قانونی را به تجارت غیررسمی و زیرزمینی سوق می دهد. تعیین نرخ ارز از یک طرف نقش موثری در صادرات و واردات و به تبع آن تنظیم و تعدیل تراز تجاری و تراز پرداخت های کشور دارد. از طرف دیگر نقش موثری در تعیین قدرت رقابتی تولید کنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی و به تبع آن تورم تعیین میزان تولید و اشتغال بر خوردار است. تعیین نرخ ارز همچنین می تواند بر سطح عمومی قیمت ها و به تبع آن تورم نیز موثر باشد. اما فراغ از تعارضاتی که در خصوص نوع مدیریت نرخ ارز در اقتصاد وجود دارد آنچه که مورد تایید و تصدیق عموم کارشناسان است، آن است که تغییر ناگهانی و غیر پیش بینی شده و شوک آور نرخ ارز، آن هم در یک بازه زمانی کوتاه و در یک طیف قیمتی گسترده، مجموعه ای از واکنش های متوالی و تکانه ها را در بخش داخلی اقتصاد به همراه خواهد داشت که برآیند آن می تواند عملکرد اقتصاد کشور را تحت تاثیر جدی قرار داده و ریل گذاری های انجام شده در مسیر بالنده سازی صنعت را ناتمام و ایتر سازد.

عزم ملی برای کاهش هزینه تمام شده تولید از طریق تولید دانش محور و با تکیه بر اصول انتقال تکنولوژی بهینه، افزایش بهره وری، کاهش ضایعات، بهره برداری از فن آوری اطلاعات، تطبیق با دانش فنی، تقویت سطح تعامل صنعت با دانشگاه و ارتقاء تسلط مدیران بر علوم مدیریت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این درحالی است که برای افزایش کیفیت تولید چارهای جز انتقال تکنولوژی جدید و بهینه وجود ندارد. هر چقدر هم که مردم را تشویق به خرید کالای ایرانی کنیم، ولی کیفیت کالای تولیدی پایین باشد، عملاً رغبتی از سوی مردم به کالای ایرانی نخواهد بود. البته توجه به این نکته نیز ضروری است که با توجه به زمانبر بودن مقوله انتقال تکنولوژی، باید زمان بندی مشخص و تعریف شده ای را در این مسیر لحاظ نمود و از هر گونه اقدام شتابزده، مقطعی و مطالعه نشده خودداری نمود. در این مسیر نباید پتانسیل تجارت بین المللی کشور را در این فرایند نادیده بگیریم.

نکته پایانی این که تا زمانی که گام موثری در مسیر اصلاح فرهنگ جامعه برداشته نشود و بساط دلال بازی از عرصه اقتصاد کشور برچیده نشود، نگاه به تولید ثروت و سرمایه بهبود پیدا نکند، تعصب بر کالای ایرانی تعلق نگیرد، اشتغال آفرینی ارزش خود را پیدا نکنند، اعتماد به قول و وعده ها باز آفرینی نشود، خرید و فروش و استفاده از کالای قاچاق مضموم تلقی نشود، همچنان وضعیت گذشته اقتصاد و تولید و تجارت پابرجاست. باید اقتصاد را از نقطه آغاز بشش یعنی از فرهنگ بخوانیم و عمل کنیم.

برای ایجاد محیط امن سرمایه گذاری نه تنها مناسب و مطلوب نیست بلکه باعث سلب اعتماد بخش سرمایه گذار و مولد کشور شده است که به واسطه آن بسیاری از منابع مالی که می توانستند به جهت تولید از آنها استفاده شوند، تبدیل به ارز و یا طلا شده اند. از دیگر موارد، افزایش نقدینگی در بازار است که به نظر می رسد کنترل آن در بازار چالش هایی را برای دولت ایجاد کرده است.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، عدم تناسب نرخ تورم و سود بانکی است. نرخ بالای تورم و مشکلات موجود در روابط بانک های ایرانی با بانک های خارجی به همراه نوسانات ارزی، سبب شده اند تا فکر سرمایه گذاری در ایران کم رنگ تر شود. به عنوان نمونه به دنبال نوسانات ارزی، شاهد بودیم که بخشنامه های متعددی از سوی بانک مرکزی صادر شد در صورتی که لازم بود نرخ ارز متناسب با میزان تورم مدیریت شود. معضل اینجاست که اکنون با چنین وضعیت ارزی و بانکی، چطور می توان از یک سرمایه گذار انتظار داشت تا به سوی بازار ایران جذب شود.

با توجه به موارد ذکر شده، آینده نگری و ارزیابی وضعیت صنعت و معدن در سال آینده بسیار دشوار است. در نظر بگیریم یک فعال اقتصادی جهت سرمایه گذاری در صنعت، اقدام به تهیه طرح توجیهی می کند ولی به دلیل نواسات شدید اقتصادی، نمی تواند گزارش دقیقی تهیه کند و در نتیجه با طرح شکست می خورد و یا منابع مالی آن در بازارهای غیر تولیدی از بین می رود.

نکته دیگری که در آینده نگری سال ۹۲ باید به آن اشاره داشت مساله تحریم ها است. باید در نظر داشته باشیم که تحریم ایران تنها محدود به چند سال گذشته نیست بلکه کشور ما مدت زمان طولانی در تحریم قرار داشته است. اگر مشکلات اوایل انقلاب و جنگ تحمیلی را در نظر بگیریم، در سال های دیگر عملاً برنامه مشخص اقتصادی برای رشد درآمدهای غیر نفتی نداشته ایم و هنوز به درآمد نفت وابسته هستیم. فرصت هایی را که داشتیم به تدریج محدود کرده و در شرایط کنونی عملاً بسیاری از آنها را از خود گرفته ایم. در سرمایه گذاری چه در بخش داخلی و چه خارجی با توجه به وجود قانون خوب و پتانسیل لازم، در جذب سرمایه چندان پیشرفتی نداشته ایم. در حمایت از سرمایه گذار می بایستی ثبات قوانین داشته باشیم تا بتوانیم محیط امن ایجاد کنیم. امروز اما تصمیم گیری ها از یکپارچگی لازم برخوردار نیستند و این عدم یکپارچگی برای سرمایه گذار سردرگمی ایجاد می کند که به عنوان یک چالش اساسی مطرح است. سرمایه گذار نه تنها از بعد مادی بلکه باید از بعد معنوی هم مورد حمایت دولت و دستگاه های مربوطه قرار گیرد.

مساله پیش‌رو: مهار تورم

دولت در اولین گام باید نقدینگی را مهار و آن را به سمت بخش تولید هدایت کند



■ یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق تهران

اگرچه بزرگ‌نمایی و سیاه‌نمایی درباره اینکه نرخ تورم به ۹۰ درصد رسیده، منطق علمی و اقتصادی ندارد اما فشار بر طبقه متوسط جامعه و پایین‌تر از متوسط رو به افزایش است و قدرت خرید این گروه‌ها با درآمدشان همخوانی ندارد. به ویژه در برخی زمینه‌ها مانند مواد غذایی، درمانی و اجاره بها فشار هزینه‌ها بسیار بالاست. بطوریکه براساس اعلام سازمان آمار در حدود ۳۵ درصد اجاره‌ها نسبت به قبل گرانتر شده است. اقتصاد ایران از سال‌های گذشته تاکنون از تورم رنج می‌برد. اما در سال‌های اخیر به علت بکارگیری سیاست‌های نادرست و مدیریت نامناسب با رکود تورمی مواجهیم. این

امر یکی از آفت‌های بزرگ در هر اقتصادی است که باعث بروز مشکلات و چالش‌های اساسی در جامعه می‌شود. به‌هرشکل عدم ثبات نرخ ارز و نوسانات آن در حوزه‌های مختلف از هزینه‌های تمام شده تولید گرفته تا واردات تأثیر بسزایی در رشد تورم در یکسال گذشته داشته است. از طرفی افزایش نقدینگی در سال‌های اخیر طبیعی است که آثار مخرب تورمی بر جای بگذارد. بدین ترتیب در حال حاضر به انتظارات تورمی دامن زده شده و دولت نتوانسته نرخ تورم را مهار کند. با این حال اگر دولت تدابیر مناسب را اتخاذ کند، تورم مهار شدنی است. اگر عزم تمام نهادهای حاکم از دولت گرفته تا مجلس، مدیریت اقتصاد و خروج از رکود تورمی باشد می‌توان راهکار مناسبی برای مهار تورم پیدا کرد. کشور ما تجربه مدیریت اقتصادی در دوران سخت را دارد و از طرف دیگر تجارب جهانی درباره رشد تورم وجود

دارد و همچنین براساس اصول و مبانی علم اقتصاد تمامی بحران‌های اقتصادی راهکار دارد و می‌توان از این شرایط عبور کرد. به همین منظور اما دولت باید در اولین گام نقدینگی را مهار کند و آن را به سمت بخش تولید هدایت کند. وقتی نقدینگی به بخش تولید تزریق شود و تولید رشد کرد و عرضه محصولات افزایش یافت نرخ تورم هم کاسته می‌شود. با رشد تولید اشتغال افزایش می‌یابد و در نتیجه درآمد خانوار بهبود پیدا می‌کند. و یا در سایر بخش‌ها نیز دولت با کاهش هزینه‌های تشریفات اداری به‌ویژه در بخش گمرکی و در نظر گرفتن سیاست‌های صحیح پولی می‌تواند مانع افزایش فشار بر بخش اقتصادی شود. بنابراین اگر مجموعه عوامل در افزایش تورم بدرستی شناسایی و دولت در جهت مهار آن با برنامه گام بردارد می‌توان امیدوار بود در سال ۹۲ تورم مهار شود.

اتاق فکری برای زنان کارآفرین

تاملی در چرایی تاسیس دفتر امور بانوان بازرگان و کارآفرین در اتاق تهران و کارنامه ما در سالی که گذشت



■ سیده فاطمه

مقیمی

عضوهیئت

نمایندگان ومدير

امور بانوان بازرگان

و کارآفرین اتاق

تهران

جهان از اوایل هزاره جدید با یک پدیده اجتماعی و اقتصادی رو به رشد، یعنی مشارکت فراگیر اقتصادی زنان در مشاغل خارج از منزل روبرو شد، چنانکه آمارهای مربوط به مشارکت اقتصادی زنان ایرانی نیز نشان می‌دهد سهم زنان در اقتصاد ایران از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۸۶ همواره روندی صعودی داشته است، به طوری که در این دوره، نرخ مشارکت اقتصادی بانوان از رشدی معادل ۷۲ درصد حکایت می‌کند. با این حال به دلیل وجود برخی مشکلات ساختاری، وضعیت اشتغال زنان در ایران چندان مطلوب به نظر نمی‌آید. چه، همواره فرصت‌های شغلی کمتری به این قشر اختصاص داده شده و آنان اغلب در بخش‌های غیررسمی با اندک دستمزد مشغول به کار می‌شوند. اما در نگاهی اجمالی به علل و انگیزه‌های زنان برای ورود به فضای کسب‌وکار این حقیقت آشکار می‌شود که این انگیزه‌ها در پاره‌ای از موارد، متعالی‌تر و مرفی‌تر از انگیزه‌های شروع کسب و کار در مردان است و به واسطه توانایی و ظرفیت‌های هنری و دقت نظری که در زنان وجود دارد آنان در انجام فعالیت‌های اقتصادی نیز از دقت، ژرف اندیشی و هنرمندی خاصی بهره جسته‌اند. دفتر امور بانوان بازرگان و کارآفرین که در آغاز با نام "شورا" متولد شد، تغییر تصویر ذهنی و تکوینی اعتقاد به رشد زنان بازرگان و کارآفرین با حمایت هیئت رئیسه و دبیر کل محترم اتاق تهران را به همراه داشت. اعتقاد به رشد جامعه و توانمندسازی زنان در اقتصاد کشور، دیدگاه و تعالی رشد در راستای افزایش تولید ناخالص ملی را در ذهن متبادر می‌کند. بدیهی است آموزش و مشاوره از اولویت‌های اولیه این دفتر بوده که در اجرای رسالت خود نهایت مساعی را بکار بسته است و در این راستا بسته جدیدی از تحولات اقتصادی با اهتمام هر چه تمام‌تر ارائه کرده و تأثیرگذاری خود را در این مهم ارتقاء

بخشید. در سال ۱۳۹۰ با تصمیمات هیئت رئیسه محترم شورا به دفتر امور بانوان بازرگان و کارآفرین تغییر نام داد و در این راستا دفتر امور بانوان بازرگان و کارآفرین نسبت به اجرای معرفی الگوهای موفق در زمینه‌های کارآفرینی اقدام کرد و تعاملات خود را با مجموعه‌های کارآفرینی علمی و دانشگاهی گسترش داد و رسالت انتقال تجربیات به جوانان کارآفرین این مرز و بوم را به دوش کشید. یکی از ابتکارات این دفتر تشکیل یک اتاق فکر بود چرا که ایجاد اتاق‌های فکر بین‌رشته‌ای می‌تواند راه‌گرای مناسبی از تحریم‌ها و حجمه‌های خارجی باشد و ضربه‌های مناسبی به دشمن وارد کند و در نرخ رشد خلاقیت جامعه، به‌واسطه ایجاد فضای تحقیقاتی تأثیرات شگرفی به جای بگذارد. بدین ترتیب اتاق فکر در آبان ۱۳۹۱ در امور بانوان بازرگان و کارآفرین اتاق تهران آغاز به کار کرد. اما این همه کارنامه این بخش در سال گذشته نبوده است. دیگر موارد اجرا شده در بخش امور زنان به صورت تیتروار به شرح زیر بوده است:

- ۱- حضور و معرفی اعضا در برنامه‌های رادیویی: رادیو جوان، رادیو گفتگو، رادیو اقتصاد. و همچنین معرفی جهت شرکت اعضا امور بانوان بازرگان در مصاحبه‌های شبکه‌های سیما تهران، با موضوعات: خلاقیت و راهکارهای اجرایی شروع کسب و کار، ارز و تالام‌های اقتصادی، وضعیت اقتصاد در بخش خصوصی، تحریم‌ها و اقتصاد مقاومتی، اتاق تبادل ارز، الگو سازی کارآفرینی و ...
- ۲- حضور در برنامه تلویزیونی press TV و الگوسازی کارآفرینی زنان.
- ۳- حضور در جلسه ستاد ساماندهی فعالیت‌های سازمان‌های مردم نهاد شهر تهران.
- ۴- حضور در جلسات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

- جهت اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و ریمپو.
- ۵- حضور در جلسه کمیسیون تخصصی بانوان اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
 - ۶- نشست مرکز پژوهش‌های مجلس.
 - ۷- برگزاری کارگاه‌های آموزشی کارآفرینی در دانشگاه‌های: علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، مدیریت صنعتی شریف، صنعتی اصفهان، علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد جنوب)، دانشکده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دانشگاه تهران (دانشگاه پرستاری و مامایی)، دانشگاه آزاد پیامبر اعظم، دانشگاه آزاد قزوین، خرم آباد، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی با حضور بیش از ۲۰۰ نفر، صنعتی امیر کبیر با دانشجویان مقطع کارشناسی تا دکترا، حضرت معصومه شهرستان قم و مرکز رشد و فناوری دانشگاه صنعتی اصفهان.
 - ۸- حضور در استان گلستان و برگزاری کارگاه آموزشی در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی گلستان و شرکت در اجلاس ICBC.
 - ۹- برگزاری کارگاه آموزشی انتقال تجربیات دوره‌های برگزار شده در ملزی، با موضوعات "توانمند سازی زنان کارآفرین و مدیر" و "زنان به منزله کارآفرینان جهانی" با قریب ۹۰ نفر اعضای دفتر امور بانوان بازرگان و کارآفرین در اتاق تهران.
 - ۱۰- برگزاری بازارچه خیریه و نمایشگاه محصولات دستاوردهای بانوان بازرگان و کارآفرین در محل مرکز مطالعات امور خارجه با حمایت بانوان سفرای کشورها از ۱۷ لغایت ۱۹ بهمن ماه. عواید به نفع زلزله‌زدگان آذربایجان شرقی و خراسان شمالی با اجازه ورود برای عموم.



■ ژان پیزنی-فری
استاد اقتصاد
دانشگاه پاریس-
دوفین، او در چندین
کابینه فرانسه به
عنوان مشاور خدمت
کرده است.

بحران‌های مالی عموماً ناگهانی شروع می‌شوند و ناگهانی به پایان می‌رسند. سه سال پیش بحران یورو هنگامی آغاز شد که اوضاع مالی یونان به هم ریخت و سیاستمداران اروپایی و بازارهای منطقه را در نگرانی شدید فرو برد. از اواخر سال ۲۰۱۲ اروپا در آرامشی نسبی قرار دارد، چیزی شبیه متار که یک جنگ. آیا این به معنای به پایان رسیدن بحران است؟

اگر با معیارهای مرسوم بحران‌های مالی به قضیه نگاه کنیم، سه سال زمان زیادی به حساب می‌آید. یک سال پس از اعلام ورشکستگی بانک برادران لیمن در امریکا در سپتامبر ۲۰۰۸، اطمینان به سیستم مالی ایالات متحده برگشت و احیای اقتصاد آغاز شده بود. کمی بیش از یک سال پس از بزرگترین رکود اقتصادهای آسیایی در ۱۹۹۷، آنها دوباره روی پای خود ایستادند. آیا منطقه یورو، پس از سه سال طولانی، به این نقطه رسیده است؟

در طول سه سال گذشته اروپا در جبهه مالی شاهد جنگ‌های فراوانی بوده است، بخصوص در یونان، ایرلند، اسپانیا و ایتالیا. و جنگجویان مالی اتحادیه اروپا واقعا خسته و از نفس افتاده‌اند: صندوق‌های سرمایه‌گذاری که روی تشدید بحران حساب باز کرده بودند ابتدا پول خوبی به جیب زدند، اما بعد روی فروپاشی منطقه یورو حساب باز کردند و پول‌ها را از دست دادند. سیاستمداران اروپایی به خاطر پیش‌بینی نکردن بحران اعتبار خود را از دست دادند، اما بعد به خاطر پیشبرد سیاست‌های شجاعانه بخشی از اعتبار از دست رفته را جبران کردند. آمار تازه انتشار یافته از بازگشت آرام سرمایه‌ها به جنوب اروپا خبر می‌دهند.

این تغییر در احساس بازار ناشی از دو تغییر بزرگ در سیاستگذاری‌های قاره بوده است. اول، در ژوئن ۲۰۱۲ رهبران اروپایی روی اجرای طرحی به تفاهم رسیدند که شبیه پیاده کردن و از نو سوار کردن بنیان‌های منطقه یوروست. با پیشبرد یک اتحادیه فراگیر بانکی - که مسئولیت‌های عمده در این حوزه را به مقامات اتحادیه اروپا و نه بانکداران کشورهای مختلف، می‌سپارد - سیاستمداران اروپایی آمادگی خود را برای رفع نقاط ضعف اتحادیه مالی خود نشان دادند.

دوم بانک مرکزی اروپایی در سپتامبر ۲۰۱۲ با آغاز طرح «معاملات پولی بی درنگ» مسئولیت حفظ یکپارچگی منطقه یورو را برعهده گرفت. این طرح، تعهدی واقعا جدی به حساب می‌آید و بازارها خیلی زود به آن واکنش مثبت نشان دادند - بخصوص چون انگلا مرکل صدراعظم آلمان با وجود مخالفت بانک مرکزی این کشور از آن حمایت کرد. به علاوه دیدار مرکل از آتن آن گروه از اعضای دولت ائتلافی او را که حامی اخراج یونان از منطقه یورو بودند ساکت کرد.

با این همه، هنوز سه دلیل برای نگرانی از آینده وجود دارد. برای شروع باید گفت سیاست در اتحادیه اروپا هنوز عقب‌تر از اقتصاد است و این باعث کاهش اطمینان مردم می‌شود. در طول ماه‌های اخیر در نیویورک یا هنگ کنگ مردم با اطمینان بیشتری دست به معامله می‌زنند اما در خیابان‌های مادرید یا آتن شاهد چنین روندی نیستیم.

آیا بحران یورو به پایان رسیده است؟

دلایلی برای خوشبینی و دلایلی برای نگرانی

تمامی تصمیمات مهم اقتصادی در این سال‌ها تحت فشار گرفته شده نه در زمان آرامش و صلح. سیاستمداران دست به تصمیم‌گیری زده‌اند تا جلوی بدتر شدن وضعیت بد را بگیرند و هر بار که فشار کاهش یافته، طرح‌های اصلاحی فراموش شده‌اند



بلایای محیط زیستی سال به سال و ماه به ماه افزایش می‌یابند و اقدامات بشر یکی از عوامل این روند به حساب می‌آیند. این خبر تازه‌ای نیست، آنچه تازگی دارد این است که پیش از این گرم شدن زمین را تهدیدی برای نسل‌های آینده توصیف می‌کردیم اما باید پذیرفت که گرم شدن زمین خطری جدی است که همین حالا ما را تهدید می‌کند

تنش‌های سیاسی باعث شده مردم هنوز به احیای اقتصاد بدبین باشند.

در واقع، وضعیت اقتصادی و اجتماعی در اروپای جنوبی در طول چند سال اخیر هیچگاه امیدوارانه نبوده است. حتی می‌شود گفت این دهه، «دهه از دست رفته» تمام کشورهای اروپای جنوبی بوده است؛ بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی در این کشورها در سال ۲۰۱۷ کمتر از سال ۲۰۰۷ خواهد بود. تا موقعی که این پیشرفت‌های اقتصادی اخیر تداوم پیدا نکنند، ریسک سیاسی در کمین دولت‌های این منطقه خواهد بود و هرگونه آشوب سیاسی در حتما یکی از کشورهای جنوبی اروپا کافی خواهد بود تا دوباره به تردیدها در مورد آینده منطقه یورو دامن بزنند. به علاوه رقابت سیاسی فرانسه با آلمان و همچنین شکاف میان عملکرد این دو کشور، اکثر ناظران منطقه را به آینده بدبین کرده است.

دلیل دوم برای نگرانی نسبت به آینده یورو چیست؟ این که در اروپا توافق فراگیری روی این مساله وجود ندارد که چطور می‌توان این اتحادیه پولی را دوباره کارآمد کرد. تشکیل اتحادیه بانکی قدم مثبتی است اما هیچ توافقی روی اصلاحات بعدی مثل تشکیل خزانه‌داری مشترک وجود ندارد.

کشورهای اروپای شمالی هنوز بحران کنونی را ناشی از نادیده گرفتن قوانین کنونی توسط جنوبی‌ها می‌دانند و کشورهای جنوبی نقایص سیستماتیک اتحادیه را عامل اصلی این بحران قلمداد می‌کنند. به علاوه، کشورهای شمالی اروپا، ریاضت اقتصادی را مادر همه اصلاحات به حساب می‌آورند در حالیکه اروپای جنوبی از این می‌ترسند که دولت‌ها آنقدر سرمایه سیاسی نداشته باشند تا بتوانند دست به اصلاحات و ریاضت اقتصادی بزنند.

و بالاخره دلیل سوم: بر بررسی سه سال اخیر متوجه الگوی جالب مدیریت بحران در اروپا می‌شویم: تمامی تصمیمات مهم سیاسی و اقتصادی در این سالها تحت فشار گرفته شده نه در زمان آرامش و صلح. سیاستمداران دست به تصمیم‌گیری زده‌اند تا جلوی بدتر شدن وضعیت بد را بگیرند. و هر بار که فشار کاهش یافته، طرح‌های اصلاحی فراموش شده‌اند. این روند حتما در رفتارهای آنگلا مرکل هم دیده می‌شود: او فقط در صورتی که موجودیت یورو واقعا به خطر بیفتد وارد عمل می‌شود. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپا در طول این سالها نشان داده که برای بقا خواهد جنگید، اما برای رسیدن به هدف مشترک نخواهد جنگید

هیچ کدام از اینها به معنای سقوط قریب الوقوع یورو نیست. این احساس مشترک در میان اروپاییان وجود دارد که اگر اجازه بدهند اتحادیه پولی سقوط کند دست به خودکشی اقتصادی دسته جمعی زده‌اند. و این احساس قوی باعث می‌شود اروپا بحران‌ها و بن‌بست‌ها را بالاخره پشت سر بگذارد. به علاوه، تصمیماتی که اخیرا در مقابل با بحران گرفته شده احتمالا ریسک‌های مربوط به آینده نزدیک را کاهش داده است.

به هر حال هنوز مردم این احساس را ندارند که یورو قدمی رو جلو بوده و قاره را به سمت رفاه، همگرایی و موفقیت پیش خواهد برد. این احساس برای بازارها خطرناک است و سیاستمداران اروپا هم نتوانسته‌اند مردم را قانع کنند. آیا بالاخره سیاستمداران اروپایی امسال برای دور شدن از بحران مسیر درست را در پیش خواهند گرفت؟



■ جفری دی. ساکس
استاد رشته توسعه
پایدار در دانشگاه
کلمبیا و مشاور
دبیرکل سازمان ملل

اقتصاد جهانی به کدام سو در حرکت کرد؟ آیا استانداردهای زندگی در سراسر دنیا افزایش خواهد یافت و کشورهای فقیر کنونی به کمک تکنولوژی فاصله‌شان را با کشورهای ثروتمند کاهش خواهند داد؟ یا افزایش حرص و فساد باعث می‌شود بشر بیشتر از گذشته منابع طبیعی را غارت کند و محیط زیست را به نابودی

بکشاند و زندگی فلاکت باری را برای نسل‌های آینده رقم بزند؟ و بدون شک این بزرگترین چالش بشر امروز است: ساختن جهانی مرفه یا حرکت به سمت جهانی رو به ویرانی. مثل رمانی با دو پایان بندی احتمالی، داستان ما هم واقعا هنوز نوشته نشده است و باید پذیرفت قرن حاضر قرن تعیین کننده به حساب می‌آید. هیچ کدام از این دو پایان بندی - نه رفاه و نه فروپاشی - اجتناب ناپذیر نیستند. پس این آینده حتما قابل پیش‌بینی هم نیست، چون به انتخاب‌های بشر ربط دارد. با وجود تداوم بحران اقتصادی در اروپا و ایالات متحده، کشورهای در حال توسعه رشد اقتصادی سریع و پایداری را تجربه می‌کنند. در حالی که صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که اقتصادهای پیشرفته دنیا در سال ۲۰۱۳ فقط ۱.۵ درصد رشد خواهند داشت، این سازمان رسید اقتصاد کشورهای در حال توسعه را ۵.۶ درصد برآورد کرده است. انتظار می‌رود کشورهای در حال توسعه آسیایی، که حالا پیشگامان اقتصادی دنیا به حساب می‌آیند، رشد ۷.۲ درصدی را تجربه کنند و رشد در کشورهای جنوب صحرای آفریقا هم رقم رضایت بخش ۵.۷ درصدی خواهد بود.

نوشتن آینده

این شکل کنونی از رشد اقتصادی نمی‌تواند ادامه یابد

چه اتفاقی افتاده است؟ این روند هم قدرتمند است هم مشخص. تکنولوژی‌هایی که زمانی فقط در کشورهای ثروتمند دیده می‌شد حالا در سراسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تکنولوژی‌ها حالا متعلق به همه دنیاست. برای مثال، پوشش تلفن‌های همراه در جنوب صحرای آفریقا، از تقریبا صفر مشترک در ۲۰ سال پیش، به ۷۰۰ میلیون مشترک رسیده است. و این تلفن‌ها جزء ابزارهایی به حساب می‌آیند که به کمک آنها بانکداری، تامین اجتماعی، آموزش، سرگرمی، تجارت و خدمات دولتی در اختیار فقرا قرار می‌گیرند. در طول چند سال آینده، اکثریت عظیمی از مردم دنیا، به اینترنت بی سیم دسترسی خواهند داشت. و این قدم مهم دیگری در راه توسعه پایدار است.

یک روند مهم دیگر را نباید نادیده گرفت. سال ۲۰۱۲ یکی از گرم‌ترین سال‌های تاریخ امریکا بود. تقریبا ۶۰ درصد ایالت‌های امریکا نوعی خشکسالی را تجربه کردند و ایالت‌های حاصل خیز غرب میانه هم جزء همین ایالات بوده‌اند. در ماه اکتبر یک «آبر توفان» غیرعادی در خط ساحلی اقیانوس اطلس در نزدیکی‌های نیوجرسی، خسارتی حدود ۶۰ میلیارد دلار به وجود آورد. مشکلات آب و هوایی - سیل، خشکسالی، موج گرما، توفان‌های شدید، آتش‌سوزی‌های عظیم در جنگل‌ها و دیگر روندها - در سال ۲۰۱۲ در دیگر مناطق دنیا شایع بود و در میان مناطق صدمه دیده می‌توان به چین، استرالیا، جنوب شرقی آسیا، مناطق کارائیبی و منطقه ساحل آفریقا اشاره کرد.

بلایای محیط زیستی سال به سال و ماه به ماه افزایش می‌یابند و اقدامات بشر - مثل جنگل زدایی، فرسایش ساحلی، آلودگی شدید هوا و البته انتشار گازهای گلخانه‌ای - یکی از عوامل این روند به حساب می‌آیند. این خبر تازه‌ای نیست، آنچه تازگی دارد این

مسیر جدید اقتصاد دنیا

کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه راههای متفاوتی در پیش دارند



ژو مین

معاون مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول و رئیس سابق بانک خلق چین

خوشمان بیاید یا نه، جهان پیرامون ما به طور مداوم در حال تغییر است. اما با بررسی دقیق تر روندهای اخیر اقتصادی در می‌یابیم که شاهد تغییر مسیری هستیم کاملاً بنیادین. اقتصادهای پیشرفته دنیا را در نظر آورید. در طول دو دهه گذشته، رشد اقتصاد در این کشورها توسط مصرف به وجود آمده است و شکاف میان مصرف و سرمایه‌گذاری در این ۲۰ سال به اندازه ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی (به نفع مصرف) افزایش یافته است. در نتیجه، در سال ۲۰۱۰ سهم مصرف از تولید ناخالص داخلی این کشورها به ۸۱٫۶ درصد رسید. در این میان، در بازارهای رو به رشد و اقتصادهای در حال توسعه تقریباً خلاف این روند اتفاق افتاد: در این کشورها میزان سرمایه‌گذاری افزایش یافت و آنها به تولیدکننده کالاهای دیگر نقاط دنیا تبدیل شدند و در عوض مصرف داخلی کاهش یافت. تا سال ۲۰۱۰ سهم مصرف از تولید ناخالص داخلی آنها از ۷۳٫۴ درصد به ۶۷٫۱ درصد رسید. با نگاه منطقی به آینده، به نظر نمی‌رسد که سهم مصرف از تولید ناخالص داخلی اقتصادهای پیشرفته دنیا بتواند بیشتر از این شود. چنین افزایشی نیازمند دو پیش شرط است: اول مهندسی مالی بازار و دوم افزایش میزان خرید مصرف کنندگان که با افزایش ثروت آنها همراه باشد (و شاهد قیمت‌های بالا در بازار هم باشیم). هیچ کدام از این دو روند در حال حاضر در کشورهای توسعه یافته رخ نمی‌دهد پس امکان ندارد سهم مصرف از تولید ناخالص داخلی بیشتر شود. اما آیا همین سطح کنونی مصرف در اقتصادهای توسعه یافته دنیا حفظ خواهد شد؟ به احتمال زیاد نه. سطح کنونی مصرف ناشی از خرج کردن دولت و خانواده‌ها است و هر دو نهاد به شدت مقروض هستند و نیاز به پس انداز را احساس می‌کنند. بانک‌ها هم نیاز به افزایش سرمایه خود دارند و به سختی وام می‌دهند. به طور کلی اکثر نهادهای اقتصادی در آینده نزدیک سیاست کاهش بدهی‌ها را ادامه خواهند داد.

با این همه در اقتصادهای بزرگ توسعه یافته دنیا دولت‌ها سیاست‌هایی در پیش گرفته‌اند تا سطح کنونی مصرف را حفظ کنند و در نتیجه از رشد و اشتغال زایی حمایت کنند. اما اگر سهم مصرف از تولید ناخالص داخلی پایین تر بیاید، جمع و تفریق ساده نشان می‌دهد که باید سرمایه‌گذاری و صادرات افزایش پیدا کند تا سطح کلی تقاضا حفظ شود. آیا باید انتظار آن را داشته باشیم که بازارهای رو به رشد و اقتصادهای در حال توسعه، بار کاهش مصرف در کشورهای توسعه یافته را به دوش بکشند؟ برای تداوم رشد قدرتمند اقتصادی از این کشورها، با وجود کاهش تقاضای خارجی و کاهش صادرات، باید تقاضای داخلی افزایش یابد. این به کمک مصرف داخلی بالاتر و سطح مناسب سرمایه‌گذاری انجام خواهد شد. اینها بزرگترین تغییرات ساختاری اقتصاد دنیا به حساب می‌آیند و البته مخاطرات خاص خود را دارند. روند این تغییر در کشورهای مختلف و حوزه‌های مختلف اقتصاد متفاوت است و می‌تواند باعث به هم خوردن تناسب میان تقاضا و میزان ذخایر در برخی نقاط شود. به علاوه، به خاطر جهانی شدن، یک مشکل اقتصادی در گوشه‌ای از دنیا خیلی سریع در نقاط مختلف پخش می‌شود و این یعنی هم در دنیای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه باید با احتیاط بیشتری دست به سیاست‌گذاری زد. صندوق بین‌المللی پول چندی پیش درباره میزان این در هم تنیدگی اقتصادی تحقیقی انجام داد که نتایج آن جالب به نظر می‌رسد. بر اساس این تحقیق، پیش از آغاز بحران اقتصادی دنیا، عوامل خارجی باعث ۳۶ درصد تغییر در میزان تولید پنج اقتصاد مهم دنیا (منطقه یورو، ایالات متحده، چین، ژاپن و انگلیس) شده بود. بعد از بحران میزان تاثیر عوامل خارجی بر تولید در این کشورها به ۶۰ درصد رسیده است. در باقی نقاط دنیا - از جمله در بازارهای رو به رشد - سهم عوامل خارجی موثر بر میزان تولید از ۴۳ درصد پیش از بحران به بیش از ۶۰ درصد رسیده است. در چنین فضایی سیاست‌گذاری هماهنگ اقتصادی - در مقیاس جهانی - ضروری به نظر می‌رسد. برای ایجاد توازن میان مصرف و سرمایه‌گذاری هم به چنین هماهنگی‌ای نیازمندیم. تلاش برای افزایش سرمایه‌گذاری در نقاطی از دنیا باید با تلاش برای افزایش مصرف در دیگر نقاط دنیا هماهنگ باشد تا جواب بدهد. از دید من، اقتصادهای پیش رفته باید اصلاحات بنیادین با هدف افزایش تولید انجام دهند، منطقه یورو باید اتحاد پولی خود را تقویت کند و بازارهای رو به رشد و کشورهای در حال توسعه باید منابع داخلی رشد اقتصادی خود را توسعه دهند. و همه اینها باید با ثبات مالی داخلی و خارجی همراه باشد. به علاوه سیاست‌های بخش مالی و چارچوب‌های نظارتی باید در سطح بین‌المللی هماهنگ باشد تا بتواند بر این چالش‌های بزرگ غلبه کند. تنها در چنین صورتی است که اقتصاد دنیا می‌تواند روی آرامش را ببیند و گر نه همین وضعیت بی‌آینده و پراسترس کنونی ادامه خواهد یافت.

است که پیش از این گرم شدن زمین را تهدیدی برای نسل‌های آینده توصیف می‌کردیم اما باید پذیرفت که گرم شدن زمین خطری جدی است که همین حالا ما را تهدید می‌کند. به اعتقاد دانشمندان بشر در هیچ دورهای از تاریخ، این چنین تاثیر عظیمی بر اکوسیستم زمین نگذاشته است. و این بزرگترین چالش عصر ماست و تعیین خواهد کرد که ما به سمت زندگی حرکت خواهیم کرد یا ویرانی. کشورهای در حال توسعه - با رشد سریع‌شان - نمی‌توانند در مسیر خود به سمت رشد، دقیقاً همان راهی را بروند که کشورهای ثروتمند کنونی پیشتر رفته‌اند. اگر آنها به همان روش عمل کنند شاید اقتصاد جهان پیشرفت کند اما بدون تردید سیاره زمین را به سمت ویرانی خواهد کشاند: دمای زمین بالا خواهد رفت، توفان‌ها شدیدتر خواهند شد، اقیانوس‌ها اسیدی‌تر می‌شوند، و با ویرانی زیستگاه‌ها، گونه‌های مختلف جانوری منقرض خواهند شد.

مساله این است که انسان در برابر انتخابی سخت قرار گرفته است: اگر الگوهای کنونی رشد اقتصادی دنیا ادامه یابد ما با فاجعه محیط زیستی روبرو خواهیم شد. تنها در صورتی که اقتصاد جهان الگوی تازه‌ای را برای رشد برگزیند ما می‌توانیم سیاره مان را نجات دهیم. در این الگوی تازه تلفن‌های هوشمند، اینترنت پرسرعت، کشاورزی هوشمندانه و انرژی خورشیدی نقش پررنگی را ایفا می‌کنند. من الگوی کنونی رشد را گزینه «همه چیز طبق روال سابق» نام می‌گذارم. در عوض الگوی رشد تکنولوژی هوشمند را گزینه «توسعه پایدار» می‌خوانم. گزینه اول می‌تواند برای مدتی جواب دهد اما بدون تردید بشر را در بیچارگی رها خواهد کرد، اما گزینه دوم - که حالا دشوار تر می‌نماید - رفاه بلندمدت را تضمین می‌کند. این پایان خوش را چطور باید نوشت؟ اول از همه ما، به عنوان جامعه جهانی، باید بپذیریم که انتخاب با ماست. ادامه وضعیت همه چیز طبق روال سابق البته آسان‌تر است. اما این گزینه بدون تردید زندگی فرزندانمان - و فرزندان آنها را - تبدیل به جهنم می‌کند.

دوم این که باید تکنولوژی‌ها و ابزارهای قدرتمند جدید را به رسمیت بشناسیم. استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته اطلاعاتی کنونی - کامپیوترها، نقشه‌های ماهواره‌ای، هوش مصنوعی و ابزارهای دیگر - باعث می‌شوند که ما مواد غذایی بیشتر با آسیب محیط زیستی کمتری تولید کنیم، بهداشت عمومی ثروتمندان و فقرا را همزمان بالا ببریم، الکترونیک بیشتری با تولید گازهای گلخانه‌ای کمتر تولید کنیم و شهرهایمان را - با وجود افزایش شدید جمعیت در دهه‌های آینده - سالم‌تر و قابل سکونت سازیم.

سوم، باید اهداف بلندی را برای سال‌های پیش رو تعیین کنیم: باید همزمان با تلاش برای نجات سیاره زمین، رفاه را گسترش دهیم و وضعیت بهداشت عمومی را بهبود ببخشیم. جان اف. کندی یک بار گفته بود ما باید به ماه برویم نه به این خاطر که رفتن به ماه آسان است، به این دلیل که سفر به ماه دشوار است. و به وجود آوردن الگوی جدید توسعه، باید هدف دشوار نسل ما باشد. نگذاریم رشد اقتصاد، سیاره‌مان را نابود کند.

اقتصادهای پیش

رفته باید اصلاحات

بنیادین با هدف

افزایش تولید انجام

دهند، منطقه یورو

باید اتحاد پولی

خود را تقویت کند

و بازارهای رو به

رشد و کشورهای

در حال توسعه باید

منابع داخلی رشد

اقتصادی خود را

توسعه دهند



بخش خصوصی قدرت مانوری ندارد

بررسی چگونگی حفظ بنگاه‌های اقتصادی در شرایط نامناسب در میزگرد آینده‌نگر
با حضور حمید حسینی، محمدرضا جابرا انصاری و محمدرضا نجفی‌منش

■ عظیم محمودآبادی

تا حدودی وضعیت سال آینده را نیز ترسیم کنیم. حمید حسینی، محمدرضا جابر انصاری و محمدرضا نجفی‌منش در طول بحث اگر چه اشتراکات نظری زیادی با یکدیگر داشتند که شاید یکی از مهمترین آنها تاکید بر ضرورت اعتماد دولت به بخش خصوصی و حمایت از آن بود اما در راهکارهایی که پیشنهاد می‌دادند اختلاف نظرهایی نیز داشتند. حسینی معتقد است که ادغام بنگاه‌ها با یکدیگر در شرایط ویژه اقتصادی اگر چه توانسته تجربه خوبی را برای کشورهای دیگر رقم بزند اما در ایران نمی‌تواند شدنی باشد. اما بر خلاف او نجفی‌منش معتقد است که فعالان اقتصادی ایران نیز می‌توانند مانند سایر کشورها از این روش برای گذراندن شرایط حساس اقتصادی استفاده کنند تا به این وسیله خود را حفظ کنند. تعریف جابر انصاری هم از شرایط بد اقتصادی، شرایطی است که مسائل غیر قابل پیش‌بینی در اقتصاد، فراتر از حد معمول و استانداردها باشد.

گرچه درباره علت شرایط موجود اقتصادی در کشور اختلاف نظر وجود دارد و برخی این وضعیت را نتیجه تحریم‌ها و برخی دیگر ناشی از سوءمدیریت مسئولان و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی می‌دانند اما تردیدی نیست که اقتصاد امروز ایران در شرایط ویژه‌ای قرار دارد که اگر کسی در آن بی‌احتیاط گام بردارد احتمال سقوطش بسیار بالا است. در مورد توصیف اقتصاد ایران در سالی که در پایان آن قرار داریم، کم‌گفته و نوشته نشده است. به همین دلیل در میزگردی که برگزار کردیم سعی کردیم از توصیف وضعیت فعلی و ریشه‌یابی مشکلات، کمی فاصله بگیریم و بیشتر درصدد یافتن راه‌حلهایی بودیم که در شرایط سخت بنگاه‌های اقتصادی می‌توانند با به کارگیری آنها خودشان را سر پا نگه دارند و از خود صیانت کنند. برای این بررسی ناگزیر بودیم مروری هم بر برخی از مهمترین چالش‌های اقتصادی کشور در سالی که گذشت داشته باشیم و مبتنی بر آن

در ابتدا بفرمایید شرایط امروز اقتصادی را چطور می توان تعریف کرد و اینکه چه تناسبی با وضعیت امروز ایران دارد؟ ضرورت طرح این مقدمه از آن جهت است که آقای دکتر حسینی در یکی از مصاحبه هایشان فرموده بودند امسال سال طلایی برای تولید است به شرط اینکه دولت بتواند مواد اولیه را تامین کند و تسهیلات مورد نیاز را بدهد. الان با توجه به اینکه چند ماه از این اظهار نظر گذشته چقدر از این انتظارات شما در سالی که آن را عصر طلایی تولید می دانستید محقق شد و نواقص آن چه بود؟

حسینی: یکی از بحث هایی که سال ها است در بنگاه های تولیدی کشور مطرح شده این است که ارز نفتی و قیمت گذاری غیر واقعی ارز باعث شده توان رقابت بنگاه های تولیدی داخل کشور کاهش پیدا کند و واردات ما که در سال ۸۴، ۲۵ میلیارد دلار بوده به بالاترین رقم یعنی ۷۵ میلیون دلار در سال های گذشته برسد. م. این مساله مقدار ناشی از بحث ارز و یک مقدار هم ناشی از نگاه نادرست دولت نسبت به کنترل تورم است. دولت فکر می کرد با استفاده از منابع ارزی می تواند تورم را کنترل کند. لذا از سال گذشته که به قول دوستان فنر ارز در رفت و دولت از یک طرف توان پایین نگه داشتن نرخ ارز را نداشت و از طرف دیگر نمی توانست واردات انبوه داشته باشد شرایط برای تولید کنندگان داخلی فراهم شد. این اتفاق به دلیل اینکه در چند سال گذشته تولید کنندگان داخلی بسیار تضعیف شده بودند نتوانست آنطور که باید موثر واقع شود. هدفمندی و فشار تورمی بسیاری از بنگاه های کوچک و کارگاه های ما را از دور خارج کرد اما شرایطی که سال گذشته فراهم شد و نرخ ارز افزایش قابل توجهی پیدا کرد باعث شد که تولید کنندگان داخلی بتوانند با قیمت کالای خارجی رقابت کنند. البته اگر می توانستیم تورم را کنترل کنیم و افزایش قیمت ها به قیمت واحدهای تولیدی اضافه نمی شد و همچنین دولت نقدینگی را کنترل می کرد، وضعیت رقابتی ما حتما در شرایط بسیار بهتری می توانست قرار داشته باشد. در حال حاضر هم وضعیت رقابتی صنایع ما بهتر شده، واردات کمتر شده، انجام قاچاق کالا به کشور شدیداً لطمه خورده و این عوامل باعث شده گرایش به مصرف کالای داخلی به وجود بیاید. صنایعی مثل لاستیک، خودرو، لوازم بهداشتی که وابستگی شان به ارز بیشتر بوده امسال آسیب دیده اند اما بسیاری از صنایع مثل لوازم خانگی و لوازم ساختمانی، نساجی و پوشاک وضعیت تولیدی شان خوب بوده و افزایش تولید داشته اند. با وجود مشکلات حاد اقتصادی خیلی از صنایع توانسته اند روی پای خودشان بایستند. در حال حاضر دو مسئله اصلی بنگاه های اقتصادی ما را تهدید و توان رقابتی آنها را کم می کند و به عبارت دیگر بنگاه ها مثل شمع در حال آب شدن هستند. یکی از آنها بحث نقدینگی است که شدیداً در حال افزایش است، دوم بحث تحریم ها است که روز به روز به درآمدهای اقتصادی دولت آسیب می زند و تاثیر آن در بودجه و حضور دولت در صنایع اقتصادی بیش از سایر حوزه ها است. به همین خاطر بسیاری معتقدند در حال حاضر استراتژی باید به سمت حفظ و بقای بنگاه ها باشد. پیش بینی می شود در چند ماه آینده

جنگ بین دولت و بخش خصوصی شدت پیدا کند. به نظر می رسد دولت در ماه های آینده منابع درآمدی اش را از دست می دهد و مجبور است برای کسب درآمد و جبران کمبودهای خود به بخش خصوصی فشار بیاورد و مالیات را افزایش دهد یا نرخ ارز را بالا ببرد. الان هم دولت جنگی را با فعالان اقتصادی در حوزه اسناد اعتباری شروع کرده است. این وضعیت بسیار برای بنگاه های اقتصادی نگران کننده است. با اعتقاد به اینکه تا چند ماه آینده هیچ تحولی در سیاست خارجی کشور و رقابت خارجی ما اتفاق نخواهد افتاد، بنده معتقدم تا استقرار دولت جدید خیلی نباید به خارج از کشور نگاه داشته باشیم.

به نظر تان هنوز هم ظرفیتی برای بهره مندی از افزایش نرخ ارز می تواند وجود داشته باشد؟ منظورم تأکیدی است که شما در اظهارات قبلی تان داشتید که افزایش نرخ ارز فرصتی طلایی برای تولید است. حالا فکر می کنید این فرصت همچنان به قوت خود باقی است و در صورت بالاتر رفتن باز هم می تواند به نفع تولید باشد؟

حسینی: هنوز فرصت بهره برداری وجود دارد اما به شرطی که دولت کمک کند. ما در سال های گذشته ۵ میلیارد دلار واردات داشتیم و آماری که اتاق مبادله ارزی منتشر کرده حاکی از این است که ماهی یک میلیارد دلار از عرضه کرده است. حالا اگر تصور کنیم از این ۵ میلیارد دلار، ۲ میلیارد آن کالای مصرفی بوده بنابراین چیزی حدود ۳ میلیارد دلار آن کالای واسطه ای و مصرفی بوده است و دلیل آن این است که تولید داخلی نتوانسته تقاضای بازار را جواب بدهد و لذا ما مجبور بودیم این حجم از ارز کشور را صرف واردات کالاهای مصرفی کنیم. وقتی مواد اولیه وارد نمی شود بسیاری از واحدهای صنعتی به سراغ کاهش تولید و کاهش پرسنل می روند. در مرحله اول اجرایی شدن طرح هدفمندی یارانه ها بسیاری از واحدهای تولیدی ماشین های قدیمی و پراثری خود را از دور خارج کردند. اما در حال حاضر با وضعیت نگران کننده ای در خصوص مواد اولیه مواجه هستیم و از سوی دیگر دولت حاضر نیست به حرف بخش خصوصی توجه کند و تسهیلاتی را فراهم کند که بخش خصوصی بتواند مواد اولیه مورد نیاز خود را تامین کند. وقتی پول ما در هند است چرا باید به دنبال پول گرفتن از فعال اقتصادی باشیم. دولت می تواند با ۱۰ درصد یوآنس، مواد اولیه واحدهای تولیدی را تامین کند اما می خواهد در ساختارش دست نزند. دولت فکر می کند تحریم ها موقت است و در روابط خارجی حل می شود و به همین دلیل است که هر کاری انجام می دهد مرحله ای است. در هر صورت برای اینکه بتوانیم از مرحله تحریم عبور کنیم به فعالیت های ساختاری نیاز داریم.

تعریف شما از وضعیت بد یا نامناسب اقتصادی چیست؟ طبق اشاره آقای حسینی افزایش نرخ ارز به نفع تولید بود اما از آنجایی که این افزایش از قبل برنامه ریزی نشده بود نوساناتی را در بازار به وجود آورد و حتی کسانی که فعالیت اقتصادی محدودی هم دارند در این نوسانات شدید با

مشکل مواجه شدند و مناسبات و طرح توجیهی تولید کنندگان بزرگتر را هم به رخت. حتی شاید به قول آقای احمد توکلی نام این وضعیت را باید «تلاطم» و نه «نوسان» گذاشت. بفرمایید نوسانات چه تاثیری روی فعالیت بنگاه های اقتصادی بخش خصوصی داشته است؟

انصاری: به نظرم بنگاه ها قرار است مدیریت شوند. مدیریت هم باید با حساب و کتاب و سرمایه گذاری و برنامه ریزی های عقلانی اعمال شود. چیزی که شرایط را بد می کند شوک هایی است که به وجود می آید؛ یعنی عدم کنترل عواملی که سرمایه را مورد محاسبه قرار داده است. وقتی کنترلی روی سرمایه وجود نداشته باشد و هر لحظه کنترل آن از دست می رود، مدیریت نمی تواند اعمال شود؛ بنابراین مدیریت تحت تاثیر موارد خارج از کنترل قرار می گیرد و بنگاه از بین می رود یا دچار زیان و گرفتاری می شود. برای اینکه مدیریت بتواند کار خود را انجام دهد به ثبات نیاز دارد یعنی در شرایطی قرار بگیرد که مسائل قابل کنترل باشد و مسائل غیر قابل پیش بینی باید در حد استاندارد و قابل قبولی باشند. ولی وقتی تعداد این مسائل زیاد و روزه روز هم بیشتر و غیر قابل کنترل تر شوند، نه تنها خارج از کنترل مدیران بنگاه ها و خارج از کنترل دولت و سیاستگذاران خواهد شد بلکه متأسفانه وضعیت اقتصادی ما را مانند الکلنگی می کند که یک طرف آن خارج کشور و طرف دیگر در داخل کشور قرار دارد. این نوسان دائم در جریان است و سیاست گذار هم تحت تاثیر مسائل تحریم و سیاست قرار می گیرد. پس من به عنوان یک مدیر بنگاه شرایط بد اقتصادی را زمانی می دانم که مسائل و عوامل بیش از حد معمول و قابل قبول غیر قابل کنترل باشد. اما در بحث ارز و موقعیتی که به وجود آمد باید گفت که بحث این بود که خیلی ها اعتقاد داشتند ریال را باید رها کرد تا قیمت طبیعی خود را پیدا کند اما عده ای اعتقاد داشتند که باید آن را حفظ کرد. وقتی این اتفاق افتاد و عدم حمایت یا فشار بانک مرکزی کنار رفت قیمت بالا رفت یا پول ملی کاهش پیدا کرد. در نتیجه موقعیت خوبی برای تولیدات داخلی به وجود آمد اما بحث هزینه های تولید که به میان آمد آن اثرات را خنثی کرد. هزینه های تولید روز به روز در حال اضافه شدن است، فشارهای خارجی مانند تحریم ها که همچنان به قوت خود باقی است و ناگهان قطعه ای که مثلاً ۲ هزار یورو قیمت داشته الان به علل مختلف ممکن است برای تولید کننده ایرانی ۱۰ هزار یورو تمام شود و همچنین نحوه دریافت، پرداخت، حمل و نقل، تحویل و مراحل خریداری آن هم به نسبت، قیمت های بالاتری پیدا کرده است. در داخل هم با آشفته گی ای که در تصمیم گیری ها به وجود آمده و عدم ثبات سیاست گذاری ها، هزینه ها مدام در حال افزایش است؛ چنانچه دولت الان از تولید کنندگان و فعالان اقتصادی انتظار دارد که مالیات بیشتری پرداخت کنند. در شرایط اینچنینی رفتارهای اقتصادی تجربه شده و علمی کمتر دیده می شود. مثلاً برای بحث نقدینگی همه جای دنیا وقتی قرار است پول جذب بانک و پس انداز بیشتر شود، سود پول را بالا می برند اما در کشور ما این کار را انجام نمی دهند که تورم بیشتر نشود. درست است که این مساله روی تورم تاثیر می گذارد اما باید از خود بپرسیم که ما این کار را

حمید حسینی:

پیش بینی می شود در چند ماه آینده نزاع بین دولت و بخش خصوصی شدت پیدا کند. به نظر می رسد دولت در ماه های آینده منابع درآمدی اش را از دست می دهد و مجبور است برای کسب درآمد و جبران کمبودهای خود به بخش خصوصی فشار بیاورد و مالیات را افزایش دهد یا نرخ ارز را بالا ببرد

به چه قیمتی انجام می‌دهیم؟ گفتیم که مدیریت باید بتواند مسائلش را حل کند به شرطی که قابل کنترل باشد و هزینه و منفعت را مدام محاسبه کند، این چراغ راه یک مدیر اقتصادی است.

کماینکه وقتی بهره بانکی به ۲۱ درصد رسید بالاخره توانست در آن مقطع افزایش شدید نرخ

ارز را مهار کند...

انصاری: بله به هر حال یک حرکتی بود. الان صحبت از تورم ۴۰، ۵۰ درصدی است و پرداخت‌هایی که بنگاه اقتصادی باید با دلار ۱۲۰۰ تومان انجام می‌داد باید با دلار ۲۵۰۰ تومان انجام دهد. مورد دیگر اینکه در زمان شدت تحریم‌ها و بحث ارز، جریان ۳۰۰۰ میلیارد دلار پیش آمد که شوک بزرگی را به ما وارد کرد. وقتی با گرفتاری‌هایی روبه‌رو هستیم باید از جزئیات و مسائل دست و پاگیر دل بکنیم. الان همه در حال محافظه‌کاری شدید در بانک‌ها هستند. در نتیجه من که به فکر صادر کردن افتادام آنقدر هزینه‌هایم به سرعت بالا می‌رود که دوباره به جای قبلی ام برمی‌گردم و این موقعیت خنثی می‌شود.



جابر انصاری:

آقای فوکویاما

ایده‌ای دارد

مبنی بر اینکه در

جوامعی که سطح

اعتماد پایین است

ساختار تولید به

گونه‌ای می‌شود

که بیشترین ارزش

افزوده به سمت

خانواده می‌رود

چون آنجا اعتماد

بیشتر است. ما

نمی‌توانیم در جو

بی‌اعتمادی به

سرمایه‌گذاری

تشویق کنیم



است. هیچ هم فکر نمی‌کنند که اساسا به چه دلیل چک یک نفر برگشت خورده است؟ آیا فردی که چک او برگشت خورده نتوانسته مطالباتش را از دولت بگیرد یا اینکه واقعا مقصر بوده است؟ کسی که مقصر بوده باید تاوان کارش را بدهد اما کسی که در این میان مقصر نیست نباید تا این حد در حقش سخت‌گیری شود. واحد تولیدی که به این دلیل متوقف می‌شود چون به واحدهای دیگر پیوسته است باعث مشکل برای دیگران هم خواهد شد. حالا فرض کنیم یک واحد نتوانسته چکاش را پاس کند. تکلیف کارگری که در آن واحد کار می‌کند چیست که باید از کار بیکار شود؟ آیا همه این موارد را باید فدای برگشت خوردن یک چک کنیم؟

به نظرم در هیچ کجای دنیا هیچ دولتی به تولیدش ظلم نکرده که ما در سال تولید ملی درست خلاف جهت حمایت از تولید داخلی خودمان حرکت کرده‌ایم. الان فشارها زیاد است و روزبه‌روز هم بیشتر می‌شود. موضوع دیگر مربوط به مساله ارزش افزوده است. یعنی واقعا گاهی من شک می‌کنم و با خودم می‌گویم نکنند دستی در کار است که می‌خواهد تولید داخلی ما را از بین ببرد. واقعیت این است که اثرگذاری تمام تحریم‌هایی که علیه ما بوده به اندازه فشارها و تحریم‌های داخلی نبوده است. جای تاسف اینجاست که این فشارها روزبه‌روز هم بیشتر می‌شود و به جای اینکه تسهیلات داده شود شرایط را بر تولیدکننده سخت‌تر می‌کنند. یکی از کارهایی که همیشه مطرح کرده‌ایم دخالت دولت در قیمت‌گذاری است. بارها گفته‌ایم که دولت باید خدمت‌گذار و سیاست‌گذار باشد نه قیمت‌گذار. هیچ دولتی، قیمت هیچ خودرویی را تعیین نمی‌کند. ما هرچه گفتیم گوش نکردند که باعث شد تولید ۴۰، ۵۰ درصد پایین بیاید و کارخانجات ما تا ۳ هزار میلیارد ریال زیان کنند. طبق قانون پنجم خودروسازان نوشته‌اند جایی که دولت در قیمت‌گذاری دخالت می‌کند اگر قیمت پایین‌تر تعیین شود دولت باید ضرر و زیان را جبران کند. دولت که دید

قضیه جدی است این مساله را رها کرد در صورتی که اگر این قیمت خودرو در سال‌های گذشته روال عادی خود را طی می‌کرد تولید تا این حد صدمه نمی‌خورد. شما توجه کنید بعد از اجرایی شدن طرح هدفمندی یارانه‌ها مواد اولیه ما ۲ برابر شد؛ یعنی ورقی که برای خودرو استفاده می‌کردیم را قبل از اجرایی شدن هدفمندی یارانه‌ها ۶۰۰ تومان می‌خریدیم و الان به بیش از ۲ هزار تومان رسیده است. مواد پتروشیمی که قیمت آن در داخل ۱۴۰۰ تومان بود الان بالاتر از ۵۴۰۰ تومان است. قیمت مس که اصلا در داخل ایران تولید می‌شود قبلا ۶۰۰۰ تومان بود و الان به ۲۲ تا ۲۷۰۰۰ تومان رسیده است. همینطور لاستیک و فولاد و... هزینه خودرو بین

۴۰ تا ۵۰ درصد متعلق به مواد اولیه و ۵۰ درصد هزینه قطعه‌ساز و خودروساز بود. الان هزینه ۵۰ درصدی مربوط به مواد اولیه ۳ برابر شده؛ یعنی قیمت خودرو باید به طور طبیعی سه برابر می‌شد. به اینجا که رسید دولت به یاد مردم افتاد و گفت به مردم فشار نیاید اما به خودروساز و قطعه‌ساز فشار وارد شد. ما در سال ۲۰۱۱ مقام سیزدهم را در دنیا داشتیم، در سال ۲۰۱۲ به مقام نوزدهم رسیدیم و به نظرم سال ۲۰۱۳ به مقام ۲۳ یا پایین‌تر می‌رسیم. از طرف دیگر مردم خواهان خودرو هستند و دستشان نمی‌رسد چون تولید هم کم شده و هزینه‌های تمام شده بالا رفته و انواع و اقسام فشارها وارد می‌شود. سازمان گسترش صنایع ما هم خودش یک عضو سهامداری سایپا هست. اینها برای سود پولشان چک دریافت کردند و این چک‌ها پاس نشد به همین دلیل سایپا به دلیل داشتن چک برگشتی نمی‌تواند از بانک وام بگیرد. کجای دنیا کسی که خودش شریک و سهام است این کارها را می‌کند. بد نیست بدانید در پراید دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان مربوط به هزینه‌های مالی است. درست است که نباید قیمت‌ها افزایش پیدا کند اما تولید چه کاری باید انجام دهد؟

اما دولتی‌ها هم می‌گویند خودروسازهای ایرانی از استانداردهای لازم برخوردار نیستند.

نجفی‌منش: این حرف‌ها بسیار غلط است. ما ۵۵ استاندارد اجباری داریم. یعنی هر خودرویی اگر این میزان استاندارد را نداشته باشد از کارخانه نمی‌تواند خارج شود. البته ما کیفیت مرسدس بنز را نداریم اما به اعتقاد من می‌توانیم به آن سمت حرکت کنیم. اما حرف‌هایی که گفته می‌شود حرف‌هایی تکراری است. درجه رضایت مشتری ما از ۶۲، ۱۰۰ درصد و از بهترین خودروی خارجی ۸۵ درصد است. اینطور نیست که بگوییم صفر صفر هستیم یا اینکه عالی هستیم.

اما درباره ترمز ABS پراید سال‌ها است که بحث وجود دارد.

حسینی: سیستمی که تولید همه واحدهایش در یک حد است نباید انتظار داشته باشد که خودروساز درجه یک باشد و خودروهایی با بهترین کیفیت به روز دنیا را تولید کند. صنعت خودرو بهتر نباشد حتما بدتر از بقیه تولیدات کشور هم نیست. بالاخره صنایع فولاد، لوازم خانگی، دارویی و همچنین رشد اقتصادی و درآمد سرانه و اینها باید با یکدیگر تناسب داشته باشند.

اما به نظر می‌رسد اینکه دولت می‌گوید تا وقتی کیفیت خودروهای تولید داخل بهتر نشود اجازه افزایش قیمت به خودروسازان داده نمی‌شود

شاید خیلی دور از منطق نباشد.

نجفی‌منش: ما در حال حاضر به لحاظ کیفیت خودرویی مانند تندر ۹۰ را تولید می‌کنیم که ۶۰ درصد آن داخلی است. خودرویی است که درست مطابق استانداردهای ماست. این نکته را هم شما توجه داشته باشید که متأسفانه برای ما ظاهرا خودزنی و بدگویی از خودمان، شیرین شده و انگار یک فضیلت است. هر کاری که در ایران انجام می‌شود همه به آن شک می‌کنند. یعنی خودمان را اصلا باور نداریم. می‌خواهم بگویم همیشه در کاری که انجام می‌دهیم شک داریم.

در اینجا از یک شعر مولوی کمک می‌گیریم: «آنکه گوید جمله حق است احمقی است/ آنکه گوید جمله باطل او شقی است»

یعنی اگر بگوییم همه چیز درست است و هیچ مشکلی نداریم خطا است. ما در حد توان خودمان جلو آمده‌ایم و البته بی تردید جای پیشرفت و بهبود هم داریم اما این نیست که ما حالت عقب‌ماندگی داشته باشیم. همین پرابرد در کشور عراق، خواهان زیادی دارد و به عنوان ارزان‌ترین خودرو در دنیا شناخته می‌شود. لذا ما مسائل و مشکلاتی که برای اقتصادمان در درون به وجود آورده‌ایم بسیار اثرات مخرب‌تری دارد نسبت به تمام تحریم‌هایی که تا به حال نسبت به ما انجام شده است. حتی یک سال مقام رهبری نسبت به تولید داخلی تذکر دادند که این امری بی‌سابقه بود چون ایشان دیده بودند هیچ کاری در داخل انجام نمی‌شود. اهمیت این مساله به این دلیل است که به طور مسلم تنها چیزی که حریف تورم هست تولید است؛ تولید است که باعث رفاه مردم و اشتغال می‌شود. اتفاق دیگر اینکه چند وزارتخانه را در هم ادغام کرده‌ایم و یک وزیر مسئول این همه مجموعه شده است؛ یعنی هم باید جواب گوشت و مرغ را بدهد هم جواب کار را بدهد و در واقع اشرافی که قبلاً وجود داشته ضعیف‌تر شده است. به هر حال تولید در کشور حالتی پیدا کرده که کسی به آن توجه ندارد و روزبه‌روز هم بقیه سازمان‌ها به تولید فشار می‌آورند. با مثالی بحث‌ها را به پایان می‌رسانم. ما در سال ۷۶ با راه‌آهن مبادلاتی انجام می‌دادیم و به آنها جنس می‌فروختیم و قرارداد خرید و فروش هم داشتیم. بعد از حدود ۱۵ سال به تازگی نامه‌ای به ما داده‌اند که شما باید حق بیمه آن زمان را که چیزی حدود هفتاد میلیون است پرداخت کنید. می‌خواهم بگویم انگار همینطور به دنبال سوزهای می‌گردند که وقت مدیران را برای اشکالاتی که پیدا می‌کنند بگیرند. ما اگر می‌خواهیم حرکتی را انجام دهیم اولاً باید اعتقاد داشته باشیم تولید باید اصل کار باشد. باید این تولید را انجام دهیم، باید تسهیلات برای آن فراهم کنیم نه تضییقات. در حال حاضر نیاز نقدینگی واحدهای تولیدی دو، سه برابر شده است. یک واحد تولیدی که می‌خواهد از بانک تسهیلات بگیرد از او وثیقه می‌خواهند در حالی که باید به طور ارگانی یا صندوقی از واحدهای تولیدی حمایت کنند. زمانی که واحدی سود می‌کند از او انتظار پرداخت مالیات دارند اما وقتی همین واحد متضرر می‌شود کسی کاری با آن ندارد.

حالا با همه مسائلی که گفته شد بفرمایید در شرایط بد اقتصادی بنگاه‌های بخش خصوصی چطور می‌توانند سرپا بمانند و چه راهکارهایی می‌تواند ارائه داده شود؟ یکی از این راهکارها در کشورهای دیگر این است که وقتی نوسانات اقتصادی زیاد باشد شرکت‌ها در سطح بین‌المللی با هم ادغام می‌شوند تا خود را مقاوم کنند. اما با توجه به اینکه ما در حال تحریم هستیم این امکان را نداریم. ولی شاید بتوان کاری کرد که بنگاه‌ها و شرکت‌های داخلی در هم ادغام شوند. ضمن اینکه راهکار و پیشنهاد خودتان را ارائه می‌دهید بگویید که نظر تان نسبت به ادغام شرکت‌ها با هم چیست؟

حسینی: بخش خصوصی در شرایطی که دوستان تشریح کردند خیلی قدرت مانور ندارد و فعلاً آن قاعدتاً باید به دنبال استانداردسازی و انبساط و انقباض باشند. الان این بنگاه‌ها باید بتوانند هرطور که هست خود را سرپا نگه دارند و زمان، زمان توسعه نیست؛ ممکن است در مواردی مانند صنایع غذایی و لوازم خانگی و... به خاطر بحث تحریم‌ها و کاهش واردات بازار جدیدی داشته باشند اما عمده بنگاه‌ها به نظر نمی‌آید که شرایطی برای این کار داشته باشند. برنده نوبل اقتصاد در سال گذشته گفت مردم بر مبنای پیش‌بینی آینده تصمیم می‌گیرند و اقتصاددانان باید بتوانند آینده را پیش‌بینی کنند. ما که الان هیچ پیش‌بینی نمی‌توانیم داشته باشیم که دو ماه دیگر قیمت طلا، مسکن و ارز در چه حد است. پس امکان کار بلندمدت برای صنایع کشور وجود ندارد چراکه شرایط از هیچ نظر فراهم نیست. بنابراین باید به سمت استراتژی حفظ و ثبات باشیم که کار آسانی هم نیست. شرکت‌های موفق ما معمولاً شرکت‌های فردی و خانوادگی هستند و ما ایرانی‌ها معمولاً روحیه کارجمعی و شراکتی نداریم. لذا بحث‌های ادغامی موثر نخواهد بود و باید تلاش کنیم که اولاً تشکلات تقویت شود که بتوان حداقل‌ها را در مواجهه با دولت دریافت کند.

تشکلات چطور می‌توانند این تقویت را انجام دهند با توجه به اینکه یکی از مهمترین راه‌های تقویت تشکلات افزایش سرمایه‌گذاری است و ما الان با کمبود منابع مواجه هستیم؟

حسینی: تشکلات بخش خصوصی مثل اتاق‌های بازرگانی، خانه صنعت و معدن و... باید به میدان بیایند و احساس مسئولیت بیشتری کنند و هم اینکه بخش خصوصی تشکلات را حمایت کنند. با توجه به نگاه کوتاه مدتی که دولت به بحث تحریم‌ها دارد باید سعی کرد تشکلات از هم نپاشند.

اینکه می‌فرمایید تشکلات باید بیشتر به میدان بیایند درست است، اما مهم‌ترین تشکلات در حال حاضر اتاق بازرگانی است. به طو مشخص اتاق چقدر توانسته در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی طی سال‌های اخیر موثر باشد؟

حسینی: اتاق از چهار مسیر می‌تواند کار انجام دهد. تشکلات می‌توانند تبدیل به اپوزیسیون، ساختار رسمی دولت، باشگاه و کلپ شوند و می‌توانند تبدیل به بنگاه شوند. اولاً تشکلات نباید اپوزیسیون باشند که دولت راه را بر آن ببندد و از طرف دیگر آنها نباید به ارگان رسمی دولتی تبدیل شوند که کارهای دولت را

انجام دهند. اتاق‌ها باید با دولت و مجلس و قوه قضائیه تعامل داشته باشند، تا بتوانند قسمتی از مشکلات بخش خصوصی را حل کنند. راه دیگر این است که کار رسانه‌ای انجام دهند. همین کاری که الان سایت و مجله اتاق انجام می‌دهد، رادیو اقتصاد انجام می‌دهد که این کارها در واقع وسیله‌ای برای شنیدن صدای فضای صحنه اقتصادی ما در جامعه است. الان اعضای اتاق هستند که به جای بخش خصوصی بی‌صدای مملکت صحبت می‌کنند. بخش خصوصی ما معمولاً صدا ندارند و عمدتاً تشکلات‌های بخش خصوصی هستند که مشکلات این بخش را مطرح می‌کنند. سومین کار، کار تخصصی کارشناسی است. بخش خصوصی فاقد بدنه کارشناسی تخصصی بوده و دولت خودش یک بدنه عظیم کارشناسی دارد، مجلس با بودجه‌های دو برابر اتاق مرکز پژوهش‌هایی را راه‌اندازی کرده، اتاق به سمت این می‌رود که بشود بدنه کارشناسی بخش خصوصی. الان اتاق بازرگانی تهران توانسته با اساتید دانشگاه‌ها ارتباط خوبی برقرار کند و نتایج این ارتباطات بعدها به مقامات کشور فرستاده خواهد شد. حداقل در مباحثی نظیر نرخ ارز و سود بانکی هم یک مقدار بحران نظام بانکی کشور فروکش کرد و یک مقدار نقدینگی‌ها جذب شد. یا اتاق در بحث هدفمندی یارانه‌ها یک مقدار موضع گرفت و مجلس هم حمایت کرد و همچنین در بحث مالیات‌های مستقیم که دولت تاکید داشت نظر اتاق موثر بود.

البته به نظر می‌رسد که توقف اجرایی شدن فاز دوم طرح هدفمندی یارانه‌ها بیشتر ناشی از اختلاف مجلس و دولت آن هم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری باشد تا نقش اتاق در متوقف ساختن آن؟

حسینی: اتفاقاً دولت به دنبال فشار آوردن به بنگاه‌ها بود که بتواند به مردم یارانه بدهد و مادر مجلس حرف‌های منطقی زدیم. ما معتقد هستیم که کار رسانه‌ای در صحنه اقتصادی کشور موثر بوده و اگر نیست شما باید از همه بیشتر زیر سوال باشید. ما معتقدیم یکی از کارهای اتاق می‌تواند فضا سازی و کار رسانه‌ای و حضور در مجامع مختلف باشد. آخرین کار اتاق، کار حقوقی است یعنی اتاق به نمایندگی بخش خصوصی وارد شکایت شود. اگر مسئله بانکی، L.C. ها و نرخ ارز، بخش خصوصی از طریق شورای پول و اعتبار حل نشود اتاق آمادگی دارد که وارد بحث شکایت شود. ما می‌خواهیم با تعامل کارها را پیش ببریم اما الان اگر بخواهد این روند ادامه داشته باشد اتاق بازرگانی شاید برای بقای بخش خصوصی چاره‌ای جز این کار نداشته باشد.

چقدر این مساله جدی است؟

حسینی: وضعیت خیلی جدی است. با هیات رئیسه و هیات نمایندگان بحث شد، بعضی تشکلات هاوارد شدند، حتی با قوه قضائیه و گروه و کلا نیز مشورت شده که اگر هم مذاکرات ما با دولت به جایی نرسید این کار را انجام دهیم چون روند موجود باعث نابودی بانک‌ها و نهایتاً نابودی بخش خصوصی خواهد شد. وقتی از دیوان عدالت حکم بگیریم دولت نمی‌تواند کاری انجام دهد. البته امیدوار هستیم که با استقرار دولت جدید یکسری مسائل حل شود.



نجفی‌منش:

لازم است در اتاق

بازرگانی یک اتاق

فکر راه‌اندازی

شود که تجربیات

را جمع‌آوری و به

بقیه منتقل کند.

باید مطالباتی که

از قبل داریم لیست

کنیم و مدام تکرار

کنیم تا ملکه ذهن

مجموعه شود

و همان کارها را

انجام دهند

پس این اتفاق می‌توانست خیلی قبل از اینها هم بیفتند و جلوی خیلی از خطاها گرفته شود. چرا آن زمان این کار انجام نشد؟

حسینی: به نظر می‌آید در شرایط فعلی لابی ما با دولت به حداقل رسیده و حرف ما در دولت خریداری ندارد و راه مذاکره با دولت برای اتاق ایران کاملاً بسته شده است. اتاق تهران هنوز تا اندازه‌ای در جاهایی حضور دارد و تاثیرگذار است اما در حال حاضر زمان مماشات نیست. در ترکیه وقتی مطالبات ارزی پیش آمد حساب همه بنگاه‌ها صاف شد، زمان دولت آقای هاشمی نرخ ارز گران شد و حسایی برای دولت و بانک مرکزی باز کردند و دولت را بدهکار کردند و با همه بنگاه‌های اقتصادی با نرخ قبل تسویه حساب کردند و نگذاشتند بخش خصوصی نابود شود. ما فکر می‌کنیم هرچه در ۳۰، ۴۰ سال گذشته ساخته‌ایم به سمت نابودی در حرکت است و در جنگ دولت و بخش خصوصی که روز به روز شدت بیشتری می‌گیرد دولت ستادی درست کرده برای اینکه به اختلافات آنجا رسیدگی شود. خب اینکه نمی‌شود دولت اختلافاتش با بخش خصوصی را به نهادهای که زیر مجموعه خودش هست ارجاع دهد. به همین خاطر ما بحث ضرورت تاسیس یک شورای فراقوه‌ای را به طور جدی مطرح کرده‌ایم که جایی باشد تا ببینیم بخش خصوصی حق دارد یا نه. برای اینکه بتوانیم از این معضل رهایی پیدا کنیم باید در بودجه سال ۹۲ جایی را باز کنیم. اول اینکه بحث تحریم‌ها را ساختاری کنیم چون قوانینی که گذاشته‌ایم آزارمان می‌دهد. حتماً بودجه‌ای را به بحث تحریم‌ها اختصاص دهیم یعنی انعطاف‌پذیری دولت در سیاست‌گذاری‌های اختصاصی. سوم اینکه در اتاق بحث کمیته تحریم‌ها را راه‌اندازی کنیم. ضرورت راه‌اندازی کمیته تحریم‌ها به دو دلیل است: یکی اینکه تجربیاتی که بنگاه‌ها رفته‌اند و شکایت کرده و موفق شده‌اند را جمع‌آوری کنیم تا بدانیم با چه استدلالی می‌توان این کار را انجام داد. ممکن است بقیه بنگاه‌ها را کمک کنیم و هزینه‌های هم بگذاریم که بنگاه‌هایی که به خاطر بحث تحریم‌ها متضرر شده‌اند را کمک کنیم. دوم اینکه رصدیابی کنیم ببینیم تحریم‌هایی که اعمال کرده‌اند و در حال اجرا است، در برنامه‌های بعدی چه تحریم‌هایی را اعمال خواهند کرد. الان بعد از گذشت چند سال از تحریم‌هایی که مرتب علیه ما اعمال می‌شود هنوز هیچکس کار دیده‌بانی نسبت به تحریم‌ها انجام نمی‌دهد. قرار شد کمیته تحریم‌ها در اتاق راه‌اندازی شود و یکی از کارشناسان در آنجا مستقر شود. ما اعتقاد داریم باید بحث تحریم‌ها را ساختاری ببینیم تا بتوانیم بخش خصوصی را نجات دهیم. متأسفانه هنوز به دنبال توسعه و ارتقای جایگاه بخش خصوصی نیستیم. الان هم اگر دولت عاقل باشد وقت کار جمعی و همفکری و تقسیم مسئولیت‌ها با بخش خصوصی است. بعضی‌ها فکر می‌کنند باید دست روی دست بگذاریم تا یکباره در مذاکرات تمام مشکلات را حل کنیم اما باید از کارهای کوچک شروع کنیم تا به حل مشکلات بزرگ هم برسیم.



حسینی: هنوز هیچکس کار دیده‌بانی نسبت به تحریم‌ها انجام نمی‌دهد. قرار شد کمیته تحریم‌ها در اتاق راه‌اندازی شود و یکی از کارشناسان در آنجا مستقر شود. اعتقاد داریم باید بحث تحریم‌ها را ساختاری ببینیم تا بتوانیم بخش خصوصی را نجات دهیم



حسینی: دولت اگر نقش خود را درست بازی کند می‌تواند خیلی موثر باشد. اما دولت در سیاست خارجی ناتوان است و در داخل هم فشارهای اقتصادی دولت را فلج کرده و به جای اینکه به بخش خصوصی کمک کند رو در روی آن ایستاده است. در چنین شرایطی مشخص است که کاری از پیش نمی‌رود. دولت می‌تواند با منابعی که در خارج از کشور دارد به کمک اقتصاد داخل بیاید اما نه حاضر است خودش کاری انجام دهد و نه راه‌حل‌های بخش خصوصی برای کمک به این وضعیت را قبول می‌کند.

دکتر حسینی به بخش‌های کلی اشاره کردند اما بنگاه‌های اقتصادی کوچک و بزرگ چگونه و میتنی بر کدام آینده‌نگری باید فعالیت‌های خود را تنظیم کنند تا بتوانند از این دوران به سلامت گذر کنند؟ به خصوص که در شرایط فعلی بنگاه‌های کوچک و متوسط از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند چه توصیه‌هایی برای آنها دارید؟

انصاری: اشاره کردید بنگاه‌هایی در حد بنگاه‌های کوچک و متوسط بیشتر ضربه‌پذیر هستند. به نظر من بنگاه‌های کوچک و متوسط به اعتبار حجم و اندازه‌شان هرچه کوچک‌تر هستند ارتباط و تکیه و مناسباتشان بر دولت و تسهیلات کمتر است. بنابراین مرکز ثقل‌شان به سمت خودشان است و این به لحاظ بخش خصوصی می‌تواند تعریفی باشد که پایه اجرای قانون اصل ۴۴ شده است. ما اعتقاد داریم بخش خصوصی باید تقویت شود. یکی از وظایف دولت تقویت بخش خصوصی است. توسعه بخش خصوصی و کوچک شدن دولت از وظایفی است که طبق قانون چهارم توسعه بر عهده دولت قرار دارد. اما چون اصل ۴۴ اجرا نشد و اجرایی شدن آن روند بسیاری کندی دارد، شورای رقابت نمی‌تواند کارش را انجام دهد و دولت هم به جای کوچک شدن بزرگ‌تر شده، اینها همه گرفتاری‌ها و نارسایی‌هاست که قبلاً برایشان نسخه پیچیده شده بود و اگر به آن نسخه عمل می‌شد ما امروز شاهد وضعیت فعلی نبودیم. مشکل اساسی ما این است که تصمیمات دولت برای رفع مشکلات است اما تک‌بعدی است و حالت خاموش کردن آتش دارد که هر جا را خاموش کنی طرف دیگر آتش گرفته است. مشکل اینکه این تصمیمات جواب نمی‌دهد این است که تمام ابعاد در آن در نظر گرفته نمی‌شود. زمانی می‌توانیم تمام ابعاد را در نظر بگیریم که نگرش خود به علم اقتصاد را درست کنیم. بنابراین بنگاه‌های کوچک هرچه خودشان را به دنبال به دست آوردن رانت و موقعیت بکشاند بیشتر

در گرداب مشکلات فرو می‌روند چون از رانت استفاده می‌کنند اما بعد با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند و وابسته می‌شوند. وابستگی بنگاه‌های اقتصادی به دولت باعث می‌شود که آنها قدرت و توان و ثباتشان را از دست بدهند. آقای فوکویاما ایده‌ای دارد مبنی بر اینکه در جوامعی که سطح اعتماد پایین است ساختار تولید به گونه‌ای می‌شود که بیشترین ارزش افزوده به سمت خانواده می‌رود چون آنجا اعتماد بیشتر است. ما نمی‌توانیم در جو بی‌اعتمادی به سرمایه‌گذاری تشویق کنیم. مبنای این بی‌اعتمادی بر عدم ثبات بر تصمیم‌گیری‌هاست. چون اقتصاد ما سیاست‌زده است و هر کسی در هر سطح حکومت و دولت به خودش اجازه می‌دهد راجع به اقتصاد اظهار نظر کند یا تصمیماتی درباره آن بگیرد. شاید به نظر خیلی‌ها این تصمیمات کاری به اقتصاد نداشته باشد اما بر جو اعتماد مردم تاثیر دارد. این سیاست‌زدگی اقتصاد ما برای بزرگ بودن دولت است و اینکه دولت در جزئی‌ترین مسائل دخالت دارد. یک مقدار هم این مسائل برمی‌گردد به اینکه تنگ‌نظری وجود دارد. ممکن است در یک زمینه از ۱۰۰ بنگاه لازم باشد که ۸۸ بنگاه را به کاری که می‌کنند تشویق کنیم اما دو بنگاه ظاهر می‌شوند و اقدامی انجام می‌دهند که نیاز به تنبیه دارند. اما عملکرد ما گاهی به نوعی است که باعث می‌شود همان ۸۸ بنگاه هم تنبیه شوند. هر عملکرد و سیستمی به هر حال جنبه‌های پرتی هم دارد و باید در مسائل کلان اجتماعی این مساله را قبول کرد. ممکن است در این بنگاه‌ها چند نفر در بحث ارزی کارهایی انجام داده باشند اما همه که مشکل ندارند و نباید همه را با یک چوب راند. به خاطر مشکل یکی دو درصد نباید جلوی کارهای خوبی که ۹۰ درصد دیگر در حال انجام دادنش هستند را گرفت. وقتی اقتصاد ما سیاسی می‌شود مسئله رانت به وجود می‌آید و دولت فقط می‌خواهد که کاری به کارش نداشته باشیم. این به خاطر بزرگی دولت و دخالت‌هایش است به این خاطر است که اصل ۴۴ اجرا نشده است. مطلب دیگر این است که در برخورد با مسائل ارزی در اوایل سال ۹۱ و همچنین در طول سال ۹۰ همیشه بحث بر سر این بود که صادرکننده خواهان افزایش قیمت دلار بود و واردکننده برعکس. راه‌حلی که در انجمن مدیران و صنایع و چند تشکل دیگر بحث کردیم و پیشنهاد می‌شد این بود که می‌گفتند اگر قیمت دلار بالا برود یا ارزش پول کم شود درست است که راه صادرات ما را باز می‌کند و قیمت محصولات ما برای دنیا ارزان‌تر می‌شود و به سمت صادرات بیشتر غیرنفتی می‌رویم اما چون واردات ما را هم گران می‌کند هزینه‌های تولید را بالا می‌برد و این دو همدیگر را خنثی می‌کنند و این همان اتفاقی که الان افتاده است. البته آن زمان برای حل این مشکل پیشنهاد شد که برای صادرات جایزه تعیین شود.

البته این موضوع که می‌فرمایید حداقل در بحث قاچاق می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد.

انصاری: به نظر من بحث قاچاق جداسست و وقتی پیش می‌آید که راه‌حل‌های دستوری در کار است. اگر اقتصاد کارش را درست انجام دهد قاچاق فرصتی برای ظهور پیدا نمی‌کند. کاهش ارزش پول ملی به

جایی می‌رسد که در کشورهای آسیای میانه و روسیه شاهد بودیم. مثلاً ریل‌های راه‌آهن را می‌فروختند تا پولی به دست بیاورند. یعنی سرمایه‌های ملی از مملکت خارج می‌شود. ترکیه به ضایعات منسوجات و نخ برابر صادرات منسوج پوشاک کامل جایزه می‌داد و باعث بیشتر شدن صادرات شده بود و صادرکننده توانست تولیدش را بالا ببرد بدون اینکه هزینه‌های تولیدی‌اش به صورت تصاعدی افزایش پیدا کند.

نقش انعطاف‌پذیری دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی از قبیل بحث گمرک در عمل چقدر می‌تواند موثر باشد که بنگاه‌های اقتصادی بتوانند در وضعیت گذار خودشان را سرپا نگه دارند؟

نجفی‌منش: نقش دولت به صورت جامع و کامل در فرمان ۲۳ ماده‌ای که رهبری ابلاغ کردند دیده شده است. دولت باید کلیات را دنبال کند و ما فقط می‌خواهیم موانع از سر راهمان برداشته شود و دولت از قیمت‌گذاری کنار برود. اما کاری هم که در درون بنگاه‌ها می‌تواند انجام شود این است که اولین تکیه بنگاه‌ها باید به بازار باشد. بازار داخل و خارج هم فرقی نمی‌کند باید ببینیم نیاز بازار چیست و لازم است که بازار از دولت قطع امید کند و روی پای خودش بایستد. توصیه‌ای که می‌توانیم به بنگاه‌ها داشته باشیم کاهش حجم بدهی‌ها است. مخصوصاً با توجه به نرخ بالای سود به بنگاه فشار زیادی وارد می‌شود. بنگاه باید موجودی و مواد اضافه را کم کند تا بتواند بدهی‌هایش را کاهش دهد. در تقویت بهبود کیفیت الان زمان انجام دادن کار است که جایگزین کالای خارجی شود و بتواند اعتماد مردم را جلب کند. دو کار اساسی دیگر هم هست که یکی تقویت و توسعه و دیگری توجه به آموزش است. یعنی شاید یک واحد در حال تعطیل شدن باشد اما حتی اگر برای یک روز هم قرار است به کارش ادامه دهد صرفه‌جویی و روش‌های بهبود کار را باید بتوان به آن واحد آموزش داد چرا که مادر شرایطی قرار داریم که نیازمان به آموزش واحدهای تولیدی بیش از هر زمان دیگری است و نهایتاً درون بنگاه‌ها هم مسئله توسط خود کارکنان و مدیران بنگاه و با مشورت باید حل شود. کشورهایی مانند مکزیک، کره، تایوان، تایلند و... با بحران مواجه شدند. بعضی مثل تایلند تا کاملاً بودند و حتی دولت در این کشور عوض شد بعضی هم مثل مکزیک و ترکیه خیلی موفق عمل کردند. یکی از کارهایی که اتاق باید انجام دهد این است که از تجربیات این کشورها استفاده کند. به عنوان مثال ترکیه در زمان بحران خودرو تعاملی با قطعه‌سازان به وجود آورد و تقبل کرد ۵۰ درصد از حقوق کارکنان را پرداخت کند تا کارگران بتوانند سر کارشان بمانند چون اگر کارگر بیرون برود دولت باید بیمه بیکاری‌اش را بپذیرد. بحث ادغام‌ها هم هست و درست است که ما فرهنگ کار جمعی را نداریم اما در حال حاضر باید این زمینه‌سازی کار را انجام دهیم. بحث تولید در مقیاس است یعنی ما همه در حال تولید کردن یک کالا به صورت کوچک هستیم در صورتی که فقط چین است که می‌تواند با حجم انبوه مثلاً کالایی مانند پونز را تولید کند. دو سه پیشنهاد هم برای اتاق دارم. اول اینکه به نظر لازم است در اتاق بازرگانی یک اتاق فکر راه‌اندازی شود که تجربیات را جمع‌آوری و به بقیه منتقل کند. باید مطالباتی که از قبل داریم لیست کنیم

و مدام تکرار کنیم تا ملکه ذهن مجموعه شود و همان کارها را انجام دهند.

انصاری: اجازه می‌خواهم در بحث وابستگی بنگاه‌ها نکته‌ای را اضافه کنم. به نظرم وابستگی این بنگاه‌ها نسبت به دولت باید کم شود و به همان مقدار آزادی عمل بیشتری به دست آورند برای اینکه آزادی عمل بستر خلایق و نوآوری است. کنترل مسائل باید دست خودشان باشد. راه‌های به دست آوردن این آزادی یکی از راه‌های جذب سرمایه در گردش است. ما می‌توانیم سرمایه را از مشتری تامین کنیم به جای اینکه از بانک وام بگیریم. پول در بازار زیاد است ولی نقدینه‌ها به سمت طلا و ارز می‌رود. ما در بخش خصوصی با این تشکلهای باید فکر کنیم چگونه این سرمایه‌ها را از بخش‌های سوداگری به سمت تولید جذب کنیم. کسی که پولی در دست دارد اگر ببیند به سمت تولید برود سود بیشتری می‌برد و اشتغال هم ایجاد می‌شود به این سمت خواهد رفت. مورد دیگر اینکه جایی که در مورد عدم ثبات در تصمیم‌گیری‌ها و سیاسی شدن اقتصاد صحبت می‌کنیم بحث تعیین استراتژی مطرح است. ما استراتژی تولید و صنعتی و معدنی بلندمدت نداریم. اگر این استراتژی‌ها درست باشد و همه برای اجرای آن متعهد باشند و هر وزیری که جایجا می‌شود نتواند بر آن تاثیر بگذارد ما به رشد خواهیم رسید.

برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند در شرایط بد اقتصادی زمینه برای رشد بنگاه‌های کوچک اقتصادی فراهم می‌شود به دلیل اینکه بنگاه‌های بزرگ سعی می‌کنند خیلی دغدغه توسعه نداشته باشند و از بازار بایی خود کم می‌کنند. در نتیجه فرصتی برای رشد بنگاه‌های کوچک به وجود می‌آید. بفرمایید چه راه‌هایی را به بنگاه‌های کوچک پیشنهاد می‌کنید که از این فرصت استفاده کنند؟

حسینی: قبل از این می‌خواهم در تکمیل فرمایشات آقای دکتر انصاری نکاتی را مطرح کنم. ایشان فرمودند باید از تجربیات دیگران استفاده کرد. اگر چند متخصص داشتیم که در بنگاه‌ها سرکشی می‌کردند و به آنها راهکارهایی برای اصلاح فروش و تهیه مواد اولیه و... ارائه می‌دادند قطعاً خیلی وضعیت بنگاه‌هایمان بهتر بود. وضعیت بنگاه‌ها به نحوه مدیریت ما، نحوه دانش و اطلاعات ما برمی‌گردد اما اینکه چقدر جامعه و علان به این دانش اعتماد می‌کنند هنوز زود است و تشکلهای ما وارد بحث‌های شبکه‌سازی تجاری نشده‌اند. در بحث تحریم نفت غربی‌ها اول سرمایه را به روی ما بستند، بعد



دانش فنی و تجهیزات و به عنوان آخرین تحریم بازار را از ما گرفتند. باید فکر کنیم که این اتفاقات در مورد دیگر کالاهایمان هم خواهد افتاد و باید تلاش کنیم و اجازه ندهیم این اتفاقات به وقوع بپیوندند. باید روابطمان با کشورهای همسایه گسترش پیدا کند و تصمیمات بهتری بگیریم. اگر می‌خواهیم عطش مردم به دلار کم شود باید سکه‌ها را پیش فروش کنیم. تصمیمات به موقع و همفکری در این راه بسیار مهم است. بحث انتخابات آینده ریاست جمهوری هم مهم است. بنگاه‌های اقتصادی باید به دنبال افراد و افکاری باشند که سند چشم‌انداز و ارتقای جایگاه بخش خصوصی را قبول داشته باشد، بتواند با دنیا تعامل کند و استراتژی خوبی برای توسعه اقتصادی کشور داشته باشد. اگر بنگاه‌ها امیدوار باشند که چند ماه دیگر اتفاق مثبتی در اقتصاد خواهد افتاد قطعاً می‌توانند خودشان را سرپا نگه دارند. حالا به سوال شما می‌روم. به نظر من واقعا شرایط حال حاضر برای شروع کار جدید مناسب نیست حتی برای بنگاه‌های کوچک. اگر بنگاه‌ای می‌خواهد در کنار یک بنگاه بزرگ‌تر کار را شروع کند خوب است اما به عنوان فعال اقتصادی پیشنهاد نمی‌کنم که کسی تمام سرمایه‌اش را در کار تولید بگذارد.

نجفی‌منش: مادر کشور پتانسیل‌های پراکنده‌ای داریم که یا از آنها بی‌خبر هستیم و یا استفاده نمی‌کنیم. زمانی پیشنهادی دادیم که البته عملیاتی نشد و آن پیشنهاد این بود که وزارت بازرگانی الان ساختمان‌های کم‌کار و بیکار دارد و برای همین گفتیم باید جایی را راه بیندازیم که تمام تشکلهای آنجا در مجموعه‌ای در کنار هم دفتری داشته باشند و هر کسی که مشکلی دارد بتواند از پتانسیل‌ها استفاده و مسائل را حل و فصل کند. یا اینکه این تعامل در دریای مجازی اتفاق بیفتد اینکه اتاق بازرگانی سایتی را راه‌اندازی کند که از آن طریق بتوانیم نیازهایمان را مطرح کنیم.

انصاری: وقتی همه منتظر هستند که دولت کاری را انجام دهد کسی کاری نمی‌کند. اما وقتی دولت کار را رها کند و صدمات کوتاه‌مدت گریبان مردم را بگیرد همه به فکر راه چاره می‌افتند.

نجفی‌منش: بخش زیادی از مشکلات ما این است که واحدها نمی‌توانند مواد اولیه و یدکی را تولید کنند در صورتی که این شرایط می‌تواند فرصتی برای یک واحد کم‌کار باشد. مثلاً شرکت نفت حدود ۱۰۰ هزار قطعه دارد که اگر آنها را توزیع کند شاید کسانی باشند که این قطعات را بردارند و اعتماد داخلی هم به وجود می‌آید. مورد بعدی ایجاد تشکلهای صادراتی است. ما در حال حاضر پتانسیل‌های صادراتی زیادی داریم یا باید به وجود بیاوریم اما تک‌تک واحدها نه حوصله و نه تخصص کافی دارند.

انصاری: اگر جذب و کشش باشد خود به خود درست می‌شود. مسئله عدم اعتماد به بخش خصوصی است. نجفی‌منش: خیر. شما می‌توانید ایده را مطرح کنید. انصاری: بحثی که در مورد معوقات بانکی مطرح شد درست است. مسائلی که وجود دارد این است که ما همیشه یک عده دست‌اندرکاران جاری داریم و یک عده در حال اضافه شدن هستند. مقررات باعث می‌شود کسانی که هنوز چک برگشتی ندارند یا در حال اضافه شدن هستند کار را جدی می‌گیرند و تاثیرگذار هستند.



جابر انصاری:

همه جای دنیا وقتی قرار است پول جذب بانک و پس‌انداز بیشتر شود، سود پول را بالا می‌برند اما در کشور ما این کار را انجام نمی‌دهند که تورم بیشتر نشود. درست است که این مساله روی تورم تاثیر می‌گذارد اما باید از خود بپرسیم که ما این کار را به چه قیمتی انجام می‌دهیم؟



■ مرسل صدیق
عضوهیئت
نمایندگان اتاق
تهران



به منظور بهبود فضای کسب و کار بهتر است که اختیارات و دخالت کانون‌های شبه قانونی سلب شود و از بهره‌برداری سیاسی اینگونه کانون‌ها جلوگیری شود که در مواقع خاص ایجاد تنش نمایند و برای آینده جامعه معضل ایجاد نکنند



کسب و کارمان را چگونه حفظ کنیم؟

تحلیلی بر فضای کسب و کار در ایران و مقایسه این فضا با کشورهای هم‌تراز

سایر کشورهای هم‌ردیف و هم‌تراز در مقایسه با شرایط ایران چگونه است؟ لازم است تعریفی از فضای کسب و کار در ایران ارائه کنیم و سپس تعاریف ایده‌آلیستی، نه آنچه جریان دارد، یا آرزوهای مصلحان جامعه بشری را برای سایر جوامع ارائه دهیم و نتیجه این تعاریف را در قالب ادبیات تطبیقی به عنوان یک راهبرد برای کشور عرضه کنیم. ایران به عنوان یک کشور کهن همیشه به تجارت بین‌المللی مشغول بوده و با تغییر مسیر تاریخ و تغییر در حکومتها راه و روش خاص خود را در پیش گرفته است و هیچگاه بحثی به عنوان فضای کسب و کار در حوزه تجارت مطرح نبوده است. در قرن اخیر کشور به سوی صنعتی شدن حرکت می‌کند و کار و فعالیت صنعتی شرایط خاص خود را می‌طلبد. برداشته شدن مرزها و بین‌المللی شدن تجارت موضوع فضای کسب و کار را به وجود آورده و تعاریف گوناگونی از آن به عمل می‌آید.

از دیدگاه ادبیات تطبیقی باید فضای کسب و کار ایران را با فضایی مناسب و قابل قبول در یک کشور دیگر مقایسه کنیم و یا به تعاریفی که معمولاً در ادبیات مربوط به این حوزه وجود دارد متوسل شویم. سؤال این است که صاحبان کسب و کار و کارآفرینان چه شرایطی را انتظار دارند؟ آیا یک تعریف ایده‌آل و آرمان‌گرایانه از شرایط می‌تواند آنها را قانع کند؟ آیا یک شرایط واقعی متناسب با مقتضیات جامعه پاسخگوی خواسته‌های کارآفرینان و صاحبان کسب و کار خواهد بود یا توقعات آنها ایده‌آلیستی و آرمان‌گرایانه است و در نتیجه انتظارات آنها از دولت غیرواقعی و غیرعملی بوده و در نتیجه موجب تناقض و کشمکش بین آنها و دولتمردان که سیاست‌گذاران اصلی جامعه هستند خواهد شد؟ آیا درست است که مرغ همسایه غاز است؟ اصلاً همسایه واقعاً مرغ دارد که غاز معرفی کند. به یک معنا شرایط اجتماعی-فرهنگی-حکومتی و کسب و کار

جدول مقایسه شاخص‌های تعیین فضای کسب و کار بین ایران و بانک جهانی

شاخص بانک جهانی	شاخص‌های ایران
شروع یک کسب و کار	الزام دولت به استماع مطالبات کارآفرینان و سرمایه‌گذاران و پاسخگویی به آنها در چارچوب قانون در همه دستگاه‌ها و استان‌ها
اخذ مجوز ساخت	تدوین شاخصهای ملی محیط کسب و کار در ایران توسط بخش خصوصی
اشتراک برق	دائمی شدن شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی
ثبت دارائی‌ها	منع دولت از اتخاذ تصمیمات ناگهانی و غیرمنتظره از جمله در مورد تعطیلی روزهای کاری
اخذ اعتبار	شفاف و نظارت‌پذیر کردن معاملات دولتی از جمله مناقصه‌های شهرداری‌ها و موارد ترک تشریفات مناقصه
حمایت از سرمایه‌گذاری	منع دستگاه‌های اجرایی و بانک‌ها از تحمیل شرایط ناعادلانه در عقد قراردادهای خود با بخش‌های خصوصی و تعاونی
پرداخت مالیات	الزام نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج به کمک به صادرکنندگان ایران در بازارهای هدف و داوطلبان سرمایه‌گذاری در ایران
تجارت بین‌الملل	امکان دسترسی تولیدکنندگان خرد و کوچک به بازار مصرف و ایجاد امنیت و بستر کاری لازم برای فروشندگان کم‌سرمایه
اجرای قراردادهای	تشویق فعالان اقتصادی به فعالیت در قالب تشکلهای اقتصادی و پیگیری حقوق قانونی خود
رفع ناتوانی‌های پرداخت	افزایش عرضه و کاهش قیمت دفتر کار به ویژه در شهرهای بزرگ
-----	پیشگیری از قطع ناگهانی گاز، برق و مخابرات واحدهای تولیدی در زمان‌های کمبود
-----	منع شرکت‌های دولتی و شبه دولتی از بهره‌مندی از حمایت‌هایی که دولت برای بخش خصوصی و تعاونی ارائه می‌کند

قانونی برای بهبود فضای کسب و کار، اصلاح قوانین کار و تأمین اجتماعی نیز در ماده ۷۳ به مواردی اشاره شده است. به گونه‌ای که در این ماده دولت موظف شده است تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم را برای اصلاح این قوانین و روابط کار با رعایت مواردی به عمل آورد تشکیل شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی نیز تکلیفی بود که در ماده ۷۵ برنامه آمده است. همچنین در ماده ۷۶ این قانون مقرر شد، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن با همکاری و حضور اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شورای اصناف، قوانین، مقررات و بخشنامه‌های محل تولید و سرمایه‌گذاری را شناسایی کند. بدین منظور وظایف به برخی از وزارتخانه‌ها داده شده تا از طریق هماهنگی و همکاری‌هایی که به عمل می‌آید برخی مراحل اداری به منظور اخذ مجوز برای انجام فعالیت حذف شود. در این چارچوب مقرر شده است که از مشارکت بخش خصوصی نیز در این زمینه استفاده شود. طرح «ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار» به امضای ۴۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و با قید یک فوریت در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ ۱۳۸۹/۱/۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. هدف از ارائه این طرح، فراهم کردن بسترهای لازم برای اجرای برخی قوانین

توسعه اشتغال... از جمله این قوانین و طرح‌ها است. مسئله این است که توجه به مقوله فضای کسب و کار در کشور در سالیان اخیر بیشتر شده است. ورود موضوع فضای کسب و کار در ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی از برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. در این برنامه در قالب چند ماده، موضوع بهبود فضای کسب و کار مورد توجه قرار گرفت. طرح موضوع فضای کسب و کار با تصویب قوانینی که به دنبال تقویت حضور و مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد بود، در سالیان اخیر بیشتر از گذشته مدنظر قرار گرفت. کما این که در بند «د» ماده ۹۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، وظیفه تهیه پیش‌نویس قانون «ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار» به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و اتاق تعاون محول شده است. بدنبال تصویب قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه، موضوع کسب و کار و بهبود آن نیز در این برنامه مورد تأکید قرار گرفته است. در فصل پنجم این برنامه که به موضوعات اقتصادی مرتبط است، به منظور بهبود فضای کسب و کار موادی به بهبود محیط کسب و کار اختصاص یافت. به طور کلی در برنامه پنجم از ماده ۶۹-۷۸ به بهبود فضای کسب و کار اختصاص دارد. در خصوص انجام اقدامات

۱ آرزوهای برای فضای کسب و کار در ایران

با تدوین، تصویب و ابلاغ قانون برنامه پنج ساله پنجم و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، رویکرد اقتصاد ایران تا حدودی نسبت به قبل تغییر یافته است. یکی از محورهای این تغییر، استفاده بیشتر از توان‌مندی‌های بخش خصوصی در عرصه اقتصاد است. بدین منظور و برای فراهم کردن بستر برای استفاده بیشتر از این توانمندی، اهمیت فضای کسب و کار مورد توجه قرار گرفت. این مقوله هم در قانون مذکور و قوانین بعدی، به ویژه قانون برنامه پنجم توسعه مورد تأکید قرار گرفت. در این راستا و بنا به تأکید بند «د» ماده ۹۱ اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، پیش‌نویس «قانون ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار» در سال ۱۳۸۹ توسط اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه شد. اهمیت مشارکت بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی، باعث شده است که دولتمردان و قانون‌گذاران به منظور فراهم کردن زمینه‌های لازم برای فعالیت این بخش، قوانینی را به تصویب برسانند. قانون رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری صنعتی، طرح سرمایه‌گذاری-

کشور، نظیر قانون اصلاح برخی از مواد برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. ماده (۹۱) این قانون به تأمین شرایط مساعد برای مشارکت و مسؤولیت‌پذیری بخش غیر دولتی در فعالیت‌های اقتصادی اختصاص دارد. مطابق ماده مزبور، طرح مورد نظر با مشارکت اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه شد. پیش نویس اولیه طرح در خرداد ماه سال ۱۳۸۹ به مجلس شورای اسلامی و دولت ارسال شد و به سفارش کمیسیون ویژه نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، با همکاری اتاق‌ها و صاحب نظران، توسط گروهی تخصصی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مورد بازنویسی و اصلاح قرار گرفت. جدول ۱، پیش نویس اولیه مشتمل بر ۶۳ ماده بود که پس از بازبینی انجام شده به ۲۴ ماده کاهش یافته است. بررسی انجام شده نشان می‌دهد که از جمله دلایل عمده کاهش تعداد مواد طرح یک فوریتی این است که بخش زیادی از مواد ۶۳ گانه پیش نویس اولیه تلفیق شده‌اند و بر این اساس به ۲۴ ماده کاهش یافت. در واقع در این طرح بر اساس ظرفیتی که ماده ۷۵ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مبنی بر تشکیل شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی فراهم کرده است، تشکیل این شورا در طرح مورد توجه قرار گرفت و مطابق این حکم، برخی از مواد و وظایف مربوط به پیش نویس اولیه قانون به این شورا محول شد. در مقدمه توجیهی طرح این گونه آمده بود:

اولاً- هدف از تدوین و اجرای این قانون، بهبود جایگاه ایران در رتبه‌بندی‌های متعارف بین‌المللی نظیر انجام کسب و کار (بانک جهانی) یا گزارش رقابت‌پذیری (مجمع جهانی اقتصاد) و امثال آنها نیست. هدف این قانون، رفع موانع کسب و کار برای عموم بنگاه‌های ایرانی است. موانعی که الزاماً در گزارش‌های بین‌المللی کسب و کار به آنها اشاره نمی‌شود. ثانیاً- در تدوین این قانون از اصلاح قوانین دیگر نظیر قوانین مالیاتی، بیمه، کار و ... اجتناب شد و به جای این کار، «سامانه پایش و بهبود مستمر محیط کسب و کار» با محوریت «شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی» مصوب قانون برنامه پنجم توسعه طراحی شد تا این سامانه، قوانین، مقررات، بخشنامه‌ها و رویه اجرایی مانع کسب و کار در سراسر ایران را مستمراً شناسایی و آنها را اصلاح نماید.

ثالثاً- از این قانون نباید انتظار داشت یکجا همه موانع کسب و کار در ایران را بر طرف کند و محیط کسب و کار ایران را به سرعت بهبود بخشد. چرا که رفع موانع تولید و بهبود محیط کسب و کار، ماهیتی فرآیندی دارد و با پیگیری مستمر در طول زمان قابل تحقق است. پیشنهاد می‌شود این قانون را به عنوان تأسیس «سامانه بهبود مستمر محیط کسب و کار» در ایران» و گامی در جهت ایجاد فضای مساعد کارآفرینی در کشور در نظر گرفت.

هر چند در مقدمه توجیهی این طرح آمده است که هدف از تدوین و اجرای این قانون (طرح ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار)، بهبود جایگاه ایران در رتبه‌بندی‌های متعارف بین‌المللی نظیر کسب و کار یا گزارش رقابت‌پذیری نیست و در ارتباط با این موضوع تعریفی در ماده یک ارائه شده است که با تعریف ارائه شده از سوی بانک جهانی تفاوتی ندارد. این طرح فضایی را فراهم کرده که برای اولین بار بخش خصوصی کشور به طور رسمی در عرصه قانون‌گذاری برای موضوعات اقتصادی فعالیت خود را آغاز می‌کند. به طور کلی با نگاهی که در طرح مدنظر قرار گرفته بود و تعاملی که با بخش خصوصی در چارچوب طرح

مشخص شده است، اجرای دقیق این طرح به این منجر می‌شود که برای بخش خصوصی کشور به منظور فعالیت در بخش‌های اقتصادی، امنیت خاطر لازم حاصل شود. بدون شک با ایجاد چنین فضایی، جایگاه ایران نیز در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی فضای کسب و کار که از جمله الزامات فعالیت اقتصادی است، بهبود خواهد یافت و با اجرای کامل طرح رتبه‌بندی بهتر و بالاتری به وجود خواهد آمد.

۲

اهداف کلی قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار چیست؟

قانون مذکور پس از بررسی‌های انجام شده در کمیسیون تخصصی مجلس شورای اسلامی و صحن علنی، در ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ به ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۳ به رئیس جمهور ابلاغ شد. در این قانون «کسب و کار» به صورت زیر تعریف شد: «به هر نوع فعالیت تکرار شونده و مشروع اقتصادی از قبیل تولید، خرید و فروش کالا و خدمات به قصد کسب منافع اقتصادی اطلاق می‌شود». «محیط کسب و کار» نیز اینگونه تعریف شد: «مجموعه عوامل مؤثر در اداره یا عملکرد بنگاه‌های تولیدی که خارج از کنترل مدیران آنها می‌باشند». اهداف کلی این قانون به شرح زیر است:

- الزام دولت به استماع مطالبات کارآفرینان و سرمایه‌گذاران و پاسخگویی به آنها در چارچوب قانون.
- تدوین شاخص‌های ملی محیط کسب و کار در ایران توسط بخش خصوصی
- دائمی شدن شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی
- منع دولت از اتخاذ تصمیمات ناگهانی و غیرمنتظره از جمله در مورد تعطیلی روزهای کاری.
- شفاف و نظارت‌پذیر کردن معاملات دولتی از جمله مناقصه‌های شهرداری‌ها و موارد ترک تشریفات مناقصه.
- منع دستگاه‌های اجرایی و بانک‌ها از تحمیل شرایط ناعادلانه در عقد قراردادها با بخش خصوصی و تعاونی.
- الزام نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج به کمک به صادرکنندگان ایران در بازارهای هدف و داوطلبان سرمایه‌گذاری در ایران.
- امکان دسترسی تولیدکنندگان خرد و کوچک به بازار مصرف و ایجاد امنیت و بستر کاری لازم برای فروشندگان کم سرمایه.
- تشویق فعالان اقتصادی به فعالیت در قالب تشکلهای اقتصادی و پیگیری حقوق قانونی خود.
- افزایش عرضه و کاهش قیمت دفتر در شهرهای بزرگ.
- پیشگیری از قطع ناگهانی گاز، برق و مخابرات واحدهای تولیدی در زمان‌های کمبود.
- منع شرکت‌های دولتی و شبه دولتی از حمایت‌هایی که دولت برای بخش خصوصی و تعاونی ارائه می‌کند.

در ماده ۴ این قانون اتاق‌ها موظف شدند تا شاخص‌های ملی محیط کسب و کار در ایران را تدوین نمایند. همچنین در ماده ۵ نیز اتاق‌ها موظف شدند تا برای ایجاد انسجام در فعالیت‌های صادرات غیر نفتی، از فعالیت موازی تشکلهای جلوگیری به عمل آید. با این توضیح روشن است که تحقق برخی از اهداف این قانون به تلاش و اهتمام اتاقها و بخش خصوصی بستگی دارد. نکته بسیار مثبت دیگر این قانون ماده ۱۱ است که براساس آن شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی دائمی شد. در ماده ۲۴، دولت و دستگاه‌های اجرایی مکلف شدند تا تغییر سیاست‌ها و مقررات را از طریق رسانه‌ها اطلاع‌رسانی کنند و اجرای این حکم باعث

می‌شود تا از وقوع شوک برای فعالان اقتصادی کاسته شود. ایجاد تضمین و پرداخت خسارت در صورت قطع ناگهانی و بدون برنامه برق، آب، گاز و خدمات مخابرات دیگر نقطه قوت این قانون است. به طور کلی قانون مذکور دارای نقاط مثبت زیادی برای فعالان بخش خصوصی است. اما به رغم این که حدود یکسال از تاریخ ابلاغ آن (۱۳۹۰/۱۲/۱۳) از سوی مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور می‌گذرد، اقدامات اجرایی آن از سوی دولت و بخش خصوصی اطلاعاتی در دست نیست.

۳

آرزوهای ایده آل‌یستی جوامع جهانی برای کسب و کار در کشورهای در حال توسعه

هر ساله بانک جهانی در مورد فضای کسب و کار کشورهای مختلف گزارشی منتشر می‌کند که در آن برای ۱۸۳ کشور تعیین شاخص می‌شود که در ۱۰ سرفصل مختلف فضای کسب و کار رتبه بندی می‌شود. شامل: شروع یک کسب و کار - اخذ مجوز ساخت - اشتراک برق - ثبت دارایی‌ها - اخذ اعتبار - حمایت از سرمایه‌گذاری - پرداخت مالیات - تجارت بین الملل - اجرای قراردادهای - رفع ناتوانی از پرداخت آن. از این شاخص‌ها برای تجزیه و تحلیل دستاوردهای اقتصادی و شناسایی اصلاحات موثر استفاده می‌شود. الگوبرداری این شاخص‌ها از نتایج حاصله در کشورهای معتبر و پیشرفته است و اندازه‌گیری میزان تأثیرات آنها و نتایج آن باعث شناخت موانع و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران برای اصلاح قوانین و مقررات حاکم در آن کشورها است. ملاحظه می‌شود آنچه که در ایران پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده است دارای موارد بیشتر و اهمیت بیشتری است لذا نتیجه اینکه همین شاخص‌ها به همت و همدلی و همفکری دولت با بخش تولید اجرایی می‌شود. از یک طرف به شرایط فضای کسب و کار بهتر خواهد شد و از طرف دیگر به طور حتم شاخص‌های جهانی به سوی شاخص‌های ایران میل خواهند کرد.

۴

تجربه ایران در کسب و کار چه نسبتی با رتبه‌بندی جهانی دارد؟

برحسب رتبه‌بندی طبق شاخص‌های تعیین شده رتبه ایران به عدد ۱۶۸ (یا ۱۶۴) رسیده است. بسیاری از منتقدان انگشت اتهام روی عدم توانایی مدیریت کشور نشانه رفته‌اند و این در حالی است که جمهوری نوپای اسلامی ایران از بدو تولد مورد هجوم همه جانبه دشمنان قرار گرفته است از مراحل اولیه که با ترور شخصیتی و فیزیکی انقلابیون آغاز شده و سپس یک جنگ تمام عیار نظامی از طرف استکبار جهانی بر یک ملت تازه از قیود رسته تحمیل شده است و به محض پایان جنگ، اتحاد شوم ملل متخاصم برای اعمال تحریم‌های گوناگون شکل گرفته است و درآمد کشور را که از صنایع نفت بوده و گردش مالی را که سیستم بانکی بوده مورد حمله قرار داده‌اند و یک جنگ تمام عیار اقتصادی را شروع کرده‌اند. در چنین شرایط اضطراری قرار دادن شاخص‌های رتبه‌بندی شده برای تعیین شرایط حاکم بر فضای کسب و کار و مقایسه آن با شرایط سایر کشورهایی که تحت قیمومیت و سیطره سیاسی و نظامی خود آنها قرار دارد یک مقایسه به دور از منطق و واقعیت است و نباید مورد تأیید مسئولین باشد و چنین رتبه‌بندی نباید مورد استناد صاحب‌نظران داخلی (و نیز خارجی) باشد. چراکه شرایط حاکم بر فضای سیاسی و روابط بین‌المللی کشور جمهوری اسلامی ایران متفاوت از دیگر کشورها است.



مقایسه

شاخص‌های

رتبه‌بندی‌شده

برای تعیین

شرایط حاکم بر

فضای کسب و کار

در ایران و مقایسه

آن با شرایط سایر

کشورها به دور

از منطق است

چنین رتبه‌بندی

نباید مورد استناد

صاحب‌نظران

داخلی (و نیز

خارجی) باشد.

چراکه شرایط

حاکم بر فضای

سیاسی و روابط

بین‌المللی ایران

متفاوت از دیگر

کشورها است

۵ چه پیشنهادی برای بهبود کسب و کار می‌توان داد؟

کشور در حال عبور از دوران مونتاژکاری صنعتی به سوی ساخت کامل یا صنعتی شدن واقعی و کسب قدرت تسلیحاتی و تکنولوژیکی نظامی است. از طرف دیگر در زمینه سیاست داخلی و هماهنگی مدیریت عمومی جامعه در حال بلوغ و شکل‌گیری چهارچوبه قانونی است که به دنبال تحولات دموکراسی و چالشهای برخاسته از دوران بلوغ حکومتی است. لذا در چنین شرایطی بدون توجه به رتبه‌بندی‌های جهت‌دار و بدون توجه به شاخص‌های اعلامی باید استاندارد ویژه جمهوری اسلامی ایران تدوین و بدانها توجه ویژه مبذول گردد. تا رسیدن به چنان نقطه امید و قدرت لازم است برخی عوامل مورد توجه خاص قرار گیرد و هماهنگی لازم در سطح مدیریت کلان کشور به عمل آید:

- قوانین پیش گفته به خصوص قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار و الحاقیه‌های آن به اجرا درآید.
- یک هیئت ویژه متشکل از نمایندگان حوزه مقام رهبری + سیستم بانکی + بخش خصوصی و قوای سه‌گانه مجریه و قضائیه و مقننه بر اجرای صحیح فعالیت‌های پولی و مالی نظارت نمایند.
- سیستم بانکی دگرگون شود. اختیارات بانک مرکزی در حوزه مالی، اقتصادی، تولید و توسعه سلب و به ارگان جدید تحت نظارت هیئت فوق سپرده شود.
- بانک‌های خصوصی تحت کنترل هیئت قرار گیرند و از اعمال سیاست‌های خودسرانه و سودپرستانه جلوگیری شود و منابع مالی آنها که همان سرمایه و اندوخته ملت است به سوی ایجاد تسهیلات و تقویت تولید و ایجاد اشتغال سوق داده شود تا بحران اشتغال در جامعه پیش نیاید.
- اختیارات و دخالت کانون‌های شبه قانونی همچون تشکیلات خانه کارگر سلب و در اختیار دولت و به خصوص هیئت ویژه قرار گیرد و از بهره‌برداری سیاسی اینگونه کانون‌ها جلوگیری شود که در مواقع خاص ایجاد تشنج نمایند و برای آینده جامعه معضل ایجاد نکنند.
- بستر مالی - اعتباری ریالی و ارزی اصلاح و تامین مالی تولید، روان و عملیاتی شود که معضل عمده صنایع - معادن و کشاورزی و تجارت داخلی است.
- قوانین قضائی مبهم در حوزه صنعت و تجارت و اقتصاد از جمله چگونگی اعمال قانون در حوزه تولید از حالت ایزاتی خارج شود و نگرانی مدیریت‌های عوامل تولید مرتفع شود.
- قوانین کار برطبق قوانین شرع و سنت و فرهنگ ایران و قوانین سایر کشورها اصلاح شود.
- از تولید داخلی حمایت صدرصد صورت گیرد و تا رسیدن کیفیت و قدرت تولید به نقطه رقابت از ورود کالای مشابه خارجی جلوگیری شود.
- حمایت از صادرات به شکلی که تولیدکننده و صادرکننده زیان نکنند و برای رقابت در صادرات مجبور باشند کاهش قیمت دهند.
- موظف نمودن تمام سازمان‌های دولتی و خصوصی برای رعایت تصمیمات هیئت ویژه و عدم اعمال نظر شخصی و گروهی سازمان‌ها خارج از تصمیمات هیئت ویژه.
- بدیهی است موارد زیادی وجود دارند که در سرفصل‌های فوق گنجانیده می‌شوند. فضای کسب و کار در ایران باید فضای ویژه شرایط حاکم بر کشور باشد و توجه به رتبه‌بندی جهانی پس از عبور از بحران‌های فعلی مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت سهولت در بازار کسب و کار

اگر احکام برنامه ۲۰ ساله انجام می‌شد
صادرات غیر نفتی ایران دو برابر حجم فعلی بود



■ عوض محمد پارسا
رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران
و عضو شورای گفتگوی دولت با بخش خصوصی

در شرایط فعلی اقتصاد ایران برای رفع موانع کسب و کار و مشکل بدهی‌های دولت به بانک‌ها، تشکلات و اتاق بازرگانی یعنی نهادهای عمومی و بنگاه‌های بخش خصوصی باید راه‌حل‌های ریشه‌ای را برای برون رفت شناسایی کنند. در شورای گفتگوی دولت با بخش خصوصی و در کمیسیون‌های مختلف اتاق تهران و اتاق ایران - در تشکلات صنعتی - دایما تلاش می‌شود موانع کسب و کار برطرف شود. اعضای هیئت رئیسه، به صورت مداوم سعی می‌کنند موانعی ملموس را رفع کنند و تلاش بر این است که از دل تعامل دولت و مجلس مشکلات برطرف شود. مدتهای طولانی در کمیسیون‌ها و حتی شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی، بر سر این بحث شد که دولت بدهی صنعت احداث و تولیدکنندگان را پرداخت کند. برای این مهم حتی راه‌حل‌هایی مثل انتشار اوراق خزانه اسلامی پیشنهاد شد و یا در لایحه بودجه مقرر شد که بدهی‌ها با دارایی‌های دولت تها تر شود. شاید مشکل بنگاه‌های بزرگ که عمدتاً وابسته به نهادهای عمومی هستند با این تها تر حل شود؛ ولی چگونه می‌توان یک نیروگاه یا پالایشگاه را به سی یا چهل بنگاه که هر کدام از صد میلیون تومان تا ده میلیارد تومان طلب‌کارند و در مقابل به بانک‌ها بدهکارند واگذار نمود؟ پرسش مهم این است که چرا دولت در حال حاضر کسری بودجه دارد؟ آیا نباید تشکلات و نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی، به فکر راه‌حل اساسی برای رفع موانع کسب و کار باشند؟ اگر بخش خصوصی تمام سعی خود را برای بازاربایی و صادرات صرف می‌کنند تا بهره‌وری را بالا ببرند و تولید خود را قابل رقابت کنند، ولی در مقابل قادر نباشند که طلب خود را از دولت وصول کنند و یا خسارت دیرکردشان را از دولت بگیرند، آیا به عملکرد آنها لطمه وارد نمی‌شود؟

اتاق و نمایندگان ما در مجلس، تماماً به نمایندگی این سهامداران باید با دولت گفتگو کنند و چون تشکلات و اتاق حرف‌های تر هستند، باید نمایندگی این سهامداران را هم داشته باشند.

اگر رشد درآمدهای دولت واقعی و ریال در چرخه طبیعی خودش باشد، این ریال نسبت به ریال‌هایی که ناشی از کسب و ام از بانک‌ها یا چاپ اسکناس است، ریال قوی‌تری است و مهم‌تر اینکه دولت می‌تواند بدهی‌های خود را پرداخت کند و ریال کافی برای اجرای طرح‌هایش خواهد داشت. با تزریق به موقع ریال در طرح‌ها، پروژه‌ها کوتا مدت‌تر اتمام می‌یابد و قیمت تمام شده طرح‌ها نیز پایین می‌آید و با اتمام به موقع طرح‌ها، بهره‌وری افزایش یافته و سطح اشتغال بالا می‌رود.

اما متأسفانه هم قبل از انقلاب مشکل کمبود ریال در طرح‌ها وجود داشت و هم بعد از انقلاب تمامی دولت‌های ما این مشکل را داشتند. توجه کنیم که در برنامه ۲۰ ساله قرار بوده سالیانه ۲ تا ۲/۵ درصد از محل بهره‌وری، و حدود ۵ درصد از محل سرمایه‌گذاری‌ها رشد کنیم. باید توجه داشت به عنوان تشکلات و اتاق بازرگانی، وقتی دولت دچار کسر بودجه باشد و بدهی‌های بنگاه‌های خصوصی و دولتی و نهادهای را ندهد، متعاقب آن بنگاه‌ها به بانک‌ها بدهکار می‌شوند و معوقه پیدا می‌کنند. بانک‌ها دچار عملکرد معیوب می‌شوند و نمی‌توانند به بنگاه‌ها وام بدهند. بنگاه‌هایی که بعد از انقلاب تماماً با حمایت دولت در بخش خصوصی شکل گرفته‌اند، در دهه اول بعد از انقلاب واردکننده تکنولوژی بودند و در دهه دوم، تثبیت شدند و جایگزین‌های واردات شکل گرفت. این بنگاه‌ها در دهه سوم انقلاب می‌بایست صادرکننده می‌شدند و درست هنگامی که می‌بایست صادرات شکل بگیرد، دولت نرخ ارز را سالیانه طبق برنامه چهارم و پنجم تعدیل نکرد که البته در این مورد، برخی از نمایندگان و

در این ده سال اخیر، لطامات شدیدی تولیدکنندگان داخلی در بخش کشاورزی و صنعتی در اثر پایین بودن نرخ غیر واقعی ارز خوردند که هیچ چشم‌انداز روشنی برای جبران این لطامات بزرگ اقتصادی وجود ندارد. متأسفانه کشاورز و صنعت‌گر داخلی با چشم خود می‌بیند که تولیدکننده خارجی از ارز پایین کشور ما استفاده می‌کند و بازار ایران را از تولیدکنندگان داخلی می‌برد. شاید پاسخ این باشد که دولت با تنظیم نرخ تعرفه، از تولیدکنندگان داخلی حمایت کرده است؛ ولی واقعاً با بالا رفتن تعرفه‌ها، آیا بازار قاچاق رواج پیدا نکرده است؟ آمار و ارقام نشان می‌دهد که در ده سال گذشته، قاچاق روزبه‌روز رشد کرده و رقم بزرگی از درآمد و ذخیره ارز کشور صرف واردات یا صادرات اقلام یارانه‌ای همچون سوخت شده که به خارج از ایران قاچاق شده است. کاهش مسئله به همین جا ختم می‌شد و تولیدکننده داخلی ملاحظه می‌کرد که استدلال طرفداران عدم تعدیل سالیانه نرخ ارز و عدم تعدیل سالیانه قیمت‌های سوخت و آب و برق مبنی بر کاهش تورم تحقق یافته است و تورم هم در کشور یک رقمی شده است. آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد که نرخ تورم دو رقمی بوده و حتی دولت ناچار شد نرخ بهره را نزدیک به نرخ تورم افزایش دهد - که البته افزایش نرخ بهره از نظر اکثر اقتصاددان‌ها درست بود - ولی تشکلات و اتاق بازرگانی، هیچ کدام به این نکته مهم توجه نکردند که اگر در درآمد دولت از محل تعدیل نرخ ارز و یا از محل افزایش سالیانه قیمت سوخت و آب و برق افزایش نیابد، چگونه باید بودجه خود را تأمین کند و بدهی‌های خود را به بیمه‌ها، بانک‌ها و صنعت احداث (تولیدکنندگان و پیمانکاران) پرداخت نماید. واقعیت این است که کشور بمثابه یک بنگاه بزرگ است. هیئت مدیره‌اش هیئت دولت است و رئیس جمهور، مدیرعامل است و تمامی ملت، سهامداران این بنگاه بزرگ هستند و تشکلات و

تشکل‌ها هم از عدم تعدیل نرخ ارز حمایت می‌کردند و با فشارهای نایجا به دولت باعث ایجاد کسری بودجه برای دولت می‌شدند. متقابلاً هم باعث رونق کسب و کار و تولیدکنندگان خارجی در این بخش‌ها شدند و ناآدلانه ظلم مضاعفی را به تولیدکنندگان داخلی تحمیل کردند و هم با کنترل نشدن تورم، باعث افزایش قیمت تمام شده تولیدکنندگان داخلی شدند و متقابلاً هر ساله به تولیدکننده خارجی در مقابل تولیدکننده داخلی و معادل حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد با ثبات نسبی نرخ ارز، ناخواسته کمک کردند.

از طرف دیگر، بنگاه‌ها به دلیل طلبکار شدن از دولت و بدهکاری به بانکها، نتوانستند در خصوصی‌سازی‌ها مشارکت کنند و معدودی هم که مشارکت کردند، نتوانستند به موقع اقساط خصوصی‌سازی را پرداخت نمایند، چرا که با عدم تعدیل نرخ ارز نتوانستند رشد تولید و رشد صادرات داشته باشند و نهایتاً بهره‌ور و سودآور شوند که بتوانند بدهی‌های احتمالی خود را به دولت و بانکها پرداخت نمایند و یا با سرمایه‌گذاری‌های جدید در داخل و خارج کشور سهمی در رشد حدود ۸ درصدی که سالیانه قرار بود محقق شود داشته باشند.

از طرف دیگر به دلیل عدم توانایی مالی، حدود ۸۰ درصد بنگاه‌هایی که خصوصی شدند به نهادهای شبه دولتی واگذار شد. درواقع، دستور به موقع مقام معظم رهبری روی اجرایی شدن اصل ۴۴ که خصوصی‌سازی واقعی بود، به درستی اجرا نشد. باید به شعارهای چند ساله مقام معظم رهبری مخصوصاً شعار سال ۹۱ که حمایت از تولید ملی و سرمایه ایرانی است توجه داشته باشیم. همچنین این بنگاه‌ها نتوانستند با سرمایه‌گذاری‌های جدید در داخل و خارج از کشور نقشی در رشد سالیانه ۸ درصدی برنامه ۲۰ ساله داشته باشند. اگر در دهه سوم انقلاب تعدیل نرخ ارز ضرورت نداشت، در برنامه چهارم و پنجم قید نمی‌شد. خوشبختانه قید شد و متأسفانه اجرا نشد و بزرگترین لطمه به بنگاه‌های داخل کشور وارد شد.

به رغم این اتفاق چرا ما در تشکل‌ها به موقع معترض نشدیم؟ چرا تشکل‌های ما به موقع به دنبال رفع مشکل به صورت ریشه‌ای نرفتند و چرا به مجلس معترض نشدند؟ چرا به دولت معترض نشدند که باید کسری بودجه رفع شود و برای رفع آن باید برنامه چهارم و پنجم اجرا شده و قیمت‌های سوخت و آب و برق واقعی شود؟ چرا ما به عنوان بنگاه و تشکل‌های بخش خصوصی، منافع کوتاه‌مدت‌مان را دیدیم و خوشحال بودیم که نرخ سوخت و آب و برق سالیانه رشد نکند است؟ خیلی‌ها از اقدام مجلس هفتم خوشحال شدند که جلو رشد سالیانه نرخ سوخت و آب و برق را گرفت؛ غافل از آنکه ثروت ملی‌مان به عنوان سوخت به خارج قاچاق می‌شود. مصرف آب و برق در کشور ما سه برابر متوسط مصرف بین‌المللی است و مصرف سوخت گاز حتی بیش از کشور چین است و به نسبت جمعیت، بزرگترین مصرف‌کننده گاز هستیم و بیش از ۳۰ درصد آن را هم هدر می‌دهیم. با ساخت و ساز نامناسب مصرف سرانه انرژی‌مان در دنیا انگشت‌نماست و بدون اینکه توجه داشته باشیم، دولت ما در این ده سال بیش از پانصد هزار میلیارد تومان یارانه سوخت و آب و برق داده و دچار کسری بودجه شدید شده است.

آیا اگر سالیانه نرخ ارز را تعدیل کرده بودیم طبق احکام برنامه چهارم و پنجم به طور طبیعی نرخ ارزمان

حدود ۲۵۰۰ تومان نبود؟ و در این صورت آیا دولت حدود دویست و پنجاه هزار میلیارد تومان درآمد بیشتر از محل تعدیل نرخ ارز کسب نمی‌کرد؟ آیا اگر در این ده ساله نرخ سوخت و آب و برق را سالیانه تعدیل کرده بودیم و یارانه‌ها را کاملاً از بین برده بودیم، درآمد دولت از این محل حداقل حدود پانصد و هفتاد هزار میلیارد تومان بیشتر نمی‌شد؟ و آیا دولت از محل این درآمدها، قادر نبود به دهک‌های اول تا پنجم یارانه بدهد و حقوق‌ها را تعدیل کند و به بانک‌ها و صنعت احداث، تولیدکنندگان و شهرداری‌ها و بیمه‌ها بدهکار نباشد؟ آیا صادرات غیر نفتی‌مان حداقل چهار میلیارد دلار بیش از ارقام فعلی نمی‌شد؟ آیا در این شرایط، نیازهای وارداتی‌مان خیلی پایین‌تر از ارقام فعلی نبود؟ آیا وابستگی‌مان به درآمدهای نفتی کمتر نمی‌شد؟ و آیا دشمنان خارجی می‌توانستند به ما لطمه بزنند؟ آیا دشمنان جرأت می‌کردند در این حد دست به تحریم گسترده بزنند؟ آیا اقتصادی که نیازمندی‌اش به واردات کمتر باشد و صادرات متنوع داشته باشد ضربه‌پذیر است؟ آیا در این شرایط خصوصی‌سازی واقعی‌تری انجام نمی‌شد؟ و در این صورت بخش خصوصی با سرمایه‌گذاری در بازارهای داخلی و خارجی نمی‌توانست جلو این تحریم‌ها راحت‌تر ایستادگی کند؟

توجه کنیم دولت در ده سال گذشته حدود هشتصد و بیست هزار میلیارد تومان یارانه از محل سوخت و آب و برق و بقیه اقلام وارداتی ناشی از عدم تعدیل نرخ ارز به مردم داده است. یعنی به طور متوسط سالی ۸۲ هزار میلیارد تومان؛ که می‌توانست علاوه بر متوسط ۱۴ هزار میلیارد تومان حقوقی که سالیانه پرداخت می‌کرد، هر سال حدود ۵ هزار میلیارد تومان را صرف افزایش بیشتر حقوق کرده، ۵ هزار میلیارد تومان را در جهت برقراری عدالت اجتماعی و برای کمک به بیکاران و نیازمندان به بیمه‌ها و کمیته امداد بدهد و سالیانه حدوداً ۲۰ هزار میلیارد تومان را صرف پرداخت بدهی‌های خود کند و بقیه را که معادل سالیانه حدود ۵۲ هزار میلیارد تومان بود صرف ایجاد پروژه‌های زیربنایی نماید که در این صورت وضع اقتصادی‌مان حداقل از ترکیه و یا مالزی بهتر بود و درآمد سرانهمان هم افزایش قابل توجهی می‌یافت. ضمناً در صورت لزوم می‌شد به جای ۵۲ هزار میلیارد تومان، سالیانه ۴۰ هزار میلیارد تومان را صرف ایجاد پروژه‌های زیربنایی و اشتغال‌زایی کرده و دوازده هزار میلیارد تومان را هم صرف پرداخت بیشتر به بیمه‌ها برای عدالت اجتماعی می‌کردیم؛ راه‌حلی که کاملاً امکان‌پذیر بود.

نقش تشکل‌ها و نمایندگان بخش خصوصی در تشکل‌ها، در جهت تسهیل در کسب و کار باید ریشه‌ای‌تر باشد و نگاه ما به منافع درازمدت ملی باید بیش از مسائل کوتاه‌مدت باشد و دولت و مجلس باید در برنامه‌ریزی‌ها در بودجه‌بندی و پرداخت مالیات، توجه بیشتری داشته باشند چرا که اگر درآمد دولت از محل مالیات‌ها و سود و عوارض باشد و ما به عنوان بخش خصوصی توجه‌مان به کسری بودجه دولت و نرخ ارز و عدم وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی، بیشتر از خود دولت باشد، هیچ‌وقت دچار نوسانات شدید نرخ ارز به این صورتی که در حال حاضر شده‌ایم نمی‌شویم و هیچ‌وقت دشمنان نمی‌توانند با تحریم‌های نفتی به اقتصاد ما لطمه بزنند. بنابراین اگر احکام برنامه ۲۰ ساله انجام می‌شد، هم

اکنون صادرات غیر نفتی‌مان حداقل دو برابر حجم فعلی بود و در بخش صنعت احداث به جای چهار میلیارد دلار حداقل بیست میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی می‌داشتیم، و نهایتاً کل صادرات غیر نفتی ما در حال حاضر به جای ۴۵ میلیارد دلار حداقل ۹۰ میلیارد دلار بود و وابستگی‌مان به درآمدهای نفتی کمتر بود. در نتیجه واردات‌مان هم کمتر می‌بود و سودآوری بنگاه‌های مان و قیمت‌های سوخت و آب و برق بالاتر می‌رفت و درآمدهای مالیاتی دولت از محل سود بنگاه‌ها میلیارد‌ها تومان افزایش می‌یافت. ضمن اینکه درآمدهای دولت از محل سوخت و آب و برق رقم قابل توجهی افزایش یافته بود.

به نظر می‌رسد که در این ده ساله تشکل‌ها و اتاق بازرگانی به اندازه کافی به واقعی کردن نرخ ارز و قیمت‌های سوخت و آب و برق توجه نمودند که اگر توجه می‌کردند، بزرگترین خدمت را به اقتصاد بنگاه‌های مان و سهولت در کسب و کار کرده بودند. حداقل درس بگیریم و از این به بعد سعی کنیم اشتباهات این ده ساله را تکرار نکنیم.

اما در شرایط حال حاضر راهکار آینده‌نگرانه چیست؟ آیا باید سند چشم‌انداز و برنامه بیست ساله را اجرا کنیم و یا تغییرات و اصلاحاتی در آن انجام دهیم؟ آیا مسیر برنامه‌های پنجم و ششم باید در راستای سند چشم‌انداز باشد؟ اثرات نوسانات شدید ارز و تبعات منفی آن را چگونه می‌توانیم جبران یا حداقل نمائیم؟ مسیر مطلوب آینده را چگونه می‌توانیم ترسیم و از شرایط کنونی با حداقل هزینه و تبعات منفی عبور نمائیم و با اصلاح مسیرهای برنامه‌های انحرافات کمتری از سند چشم‌انداز داشته باشیم؟ و آیا در جهانی که کشورهای پیشرفته حتی مسیرهای پنجاه یا صد ساله‌شان را ترسیم کرده‌اند ما نباید به سند چشم‌انداز و برنامه بیست ساله که مورد تأیید رهبری است پایبند باشیم؟ و یا اگر لازم است آن را اصلاح نموده و متعاقباً به آن پایبند بمانیم؟ چگونه سرمایه‌گذارهای داخلی و خارجی بدون اتکاء به برنامه‌های بیست ساله و یا حتی درازمدت‌تر می‌توانند سرمایه‌گذاری نمایند و ایجاد اشتغال کنند و GDP ملی را بالا ببرند؟ در بخش‌های اقتصادی، بنگاه‌ها و تشکل‌ها نباید با نگاه‌های احتمالاً سیاسی با برنامه‌هایی مخالفت و یا موافقت داشته باشند. تشکل‌ها فقط با نگاه اقتصادی باید برنامه‌ها را اگر لازم است نقد نمایند و همواره منافع ملی و منافع درازمدت باید مدنظر باشد. در غیر این صورت لطمات شدیدی به بنگاه‌ها و اقتصاد کشورمان وارد می‌شود.

امید این است که تشکل‌ها و اتاق بازرگانی که مادر تشکل‌ها است با تعاملات مثبت با دولت و قوه‌مقننه و قوه‌قضائیه و نگاه به منافع ملی، دور جدیدی از تعاملات را با دولت شروع آغاز کنند و به دنبال رشد اقتصادی در فضایی مناسب باشند که روزبه‌روز آن فضا برای فعالان اقتصادی پرجاذبه‌تر شود تا در نتیجه آن این امکان فراهم شود که از نیروهای خلاق و توانمندی که دانشگاه‌های کشور تربیت کرده‌اند استفاده ببریم و آنها را شکوفا کنیم و نگذاریم که دامنه بیکاری بیش از سه تا پنج درصد باشد و نخبگان به خارج مهاجرت کنند. مطمئناً می‌توان به این آرمان با ارزش دسترسی پیدا کرد. اگر عزم و اراده ملی در فضای پر تفاهم در داخل و خارج کشور شکل گیرد، همراه با وحدت ملی و تعامل با کشورهای هدف که می‌خواهیم به آنجا صادرات داشته باشیم، رسیدن به این آرمان با ارزش دور از دسترس نیست.



در ده سال گذشته

تشکل‌ها و اتاق

بازرگانی به اندازه

کافی به واقعی

کردن نرخ ارز و

قیمت‌های سوخت

و آب و برق توجه

نمودند که اگر

توجه می‌کردند،

بزرگترین خدمت

را به اقتصاد

بنگاه‌های مان و

سهولت در کسب

و کار کرده بودند



بررسی بخش خصوصی و اقتصاد ایران
در سالی که گذشت
و پیش بینی روندهای اقتصاد
در سال پیش رو

سایه روشن های اقتصاد ۱۳۹۲

- ۲۶ **سایه ور شکستگی روی صنعت انرژی**
نرسی قربان
- ۲۷ **چه کنیم که شیرها بسته نشوند؟**
سید غلامحسین حسن تاش
- ۲۹ **ضرورت تجهیز معادن جدید**
محمد رضا بهرامن
- ۳۰ **حمل و نقل زیر ساخت توسعه پایدار است**
توفیق مجد پور
- ۳۰ **تلاش برای بقا**
علی سنگینیان
- ۳۲ **بخش خصوصی می ماند اما دولت می رود**
اسدالله عسگر اولادی و محمدصادق مفتاح
- ۳۶ **وضعیت بورس تهران در سال ۱۳۹۲**
مهدی شبانی

ماراتن اقتصاد در طوفان تحولات

بررسی روند اقتصاد ایران در سال ۹۱ و پیش‌بینی اقتصاد ایران در سال ۹۲

به دست دادن تحلیل یا تصویری نسبتاً دقیق از وضعیت کنونی اقتصاد ایران در شرایطی که نظام آمارستانی کشور به‌گونه‌ای بی‌سابقه مختل شده و به همان آمارهای موجود محدود نیز یا نمی‌توان دسترسی داشت و یا نمی‌توان اعتماد و اتکا کرد، اگر نگوئیم ناممکن، دستکم بسیار دشوار است. به دست دادن یک پیش‌بینی حتماً نادقیق از روند آینده، در این حال و در شرایط ابهام‌های مضاعف در حوزه‌های اثرگذار بر اقتصاد به‌ویژه مناقشات بین‌المللی کشور و نیز کشمکش‌های داخلی تحلیل را سخت می‌کند. مثلاً اگر نتوانیم پیش‌بینی کنیم که بر اثر مناقشات بین‌المللی، درآمدهای ارزی ایران در سال آینده ۵۰ یا ۱۵۰ میلیارد دلار خواهد بود، همه برآوردها از نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ رشد اقتصادی، شاخص‌های فقر، ... مخدوش و بی‌اعتبار خواهند شد. ما اکنون در چنین وضعیتی قرار داریم. با این حال، می‌کوشیم از وضعیت اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۱ و نیز برآوردی مقدماتی از اوضاع سال ۱۳۹۲ تصویری کمابیش کلی به دست بدهیم.

سال ۱۳۹۱ را به طور کلی می‌توان سال آشکار شدن نتایج همه رفتارهای اقتصادی دولت و تحولات سیاسی هشت سال اخیر در کشور به‌شمار آورد. کاهش نسبتاً چشمگیر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام عمدتاً بر اثر اعمال تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و نیز کاهش دسترسی ایران به دلارهای نفتی و ذخایر ارزی خود از اواسط سال ۱۳۹۱ بر وخامت اوضاع به‌شدت افزود. آمارها چنان است که در پایان سال تاریخی ۱۳۹۱ رئیس‌دولت و سایر دولتمردان نیز از به عهده گرفتن مسئولیت وضعیت اقتصاد کشور شانه خالی می‌کنند و عملکرد اقتصادی خود را تنها تا سال ۱۳۹۰ معتبر می‌شمارند. در آن سال یعنی ۱۳۹۰، تنها درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت ایران به ۱۱۰ میلیارد دلار بالغ شد که معادل سرانه ۱۵۰۰ دلار - ماهانه ۱۲۵ دلار - برای هر ایرانی را به ثبت رساند که از هر لحاظ در تاریخ ایران سابقه ندارد و گمان می‌رود که در آینده نزدیک نیز تکرار نشود.

برآوردهای رسمی بانک مرکزی حاکی است نرخ تورم که در سال ۱۳۸۸ به حدود ۱۰/۸ درصد کاهش یافته بود، در ادامه روند افزایشی خود در سال‌های اخیر، تا پایان سال ۱۳۹۱ از مرز ۳۲ درصد عبور کرده و بالاترین نرخ تورم سالیانه ظرف سال‌های ۱۳۷۴ به این سو است. مسأله مهم‌تر اما، شتاب تورم یا تورم نقطه به نقطه است که تا پایان سال ۱۳۹۱ به حدود ۳۸ درصد رسیده است و نشان می‌دهد که حتی اگر سیاست‌های انقباضی پولی و مالی نیز به فوریت اجرا شود، کاهش نرخ متوسط تورم در سال ۱۳۹۲ به کمتر از رقم سال ۱۳۹۱ بسیار دشوار خواهد بود. در درون شاخص مربوط به سطح عمومی

قیمت‌ها، دو روند کلی و البته به لحاظ اجتماعی مهم نیز در سال ۱۳۹۱ تداوم یافت و حتی تشدید شد. نخست آنکه سرعت افزایش قیمت‌ها در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بسیار بیشتر از سرعت رشد شاخص کلی تورم بود و دوم اینکه هر دو این شاخص‌ها یعنی تورم و نیز افزایش قیمت در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، در اغلب استان‌های محروم بیشتر و شدیدتر از استان‌ها و مناطق برخوردار بودند. به این ترتیب، در سال ۱۳۹۱ فشار تورمی بر تهیدست‌ترین اقشار اجتماعی و جغرافیایی ایران بیشتر از دیگر گروه‌ها بود. با وجود عدم انتشار آمارهای به روز و قابل استناد، شواهد نشان می‌دهد که تا شهریورماه ۱۳۹۱ یعنی جدیدترین آمار منتشره، شاخص کل تورم نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۰ معادل ۲۸/۱ درصد افزایش یافته؛ حال آنکه این رقم در مورد گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۳۸/۷ درصد بوده است. همچنین و در همین ماه، درحالی‌که شاخص کل تورم در مناطق شهری کشور به عدد ۳۴۸/۸ (سال ۱۳۸۳=۱۰۰) رسیده بود، شاخص متوسط گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در استان چهارمحال و بختیاری ۴۳۷، گلستان ۴۴۷، بوشهر ۴۳۹، کردستان ۴۴۰، سیستان و بلوچستان ۴۲۹، خراسان جنوبی ۴۴۲ و خراسان شمالی ۴۶۳ بود. در ۸ سال گذشته، مردم خراسان شمالی ۳۰ درصد بیش از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها برای خرید مایحتاج ضروری خود پرداخته‌اند.

در سال ۱۳۹۱ با آغاز تحریم‌های اتحادیه اروپا بر صنعت نفت ایران، متوسط میزان صادرات نفت از حوالی نیمه سال به بعد به نصف و حدود متوسط یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت. همچنین و همزمان با تحریم خرید نفت، تحریم‌های مالی اتحادیه اروپا و آمریکا بر شبکه بانکی و قدرت دسترسی ایران به نظام بانکی بین‌المللی اثر گذاشت و محدودیت‌های جدی بر نحوه دسترسی ایران به ارز حاصل از صدور نفت و فرآورده‌های نفتی خود وارد آورد. این تحولات که وقوع آن از سال‌ها قبل قابل پیش‌بینی و پیشگیری بود، موجب شد تا اثر بی‌توجهی به آزادسازی واردات

کالاهای مصرفی و به تبع آن افزایش شدید ارزش و حجم واردات کالاهای غیرضروری به کشور فوراً آشکار شود. در نتیجه، در کمتر از دو ماه از آغاز پاییز سال ۱۳۹۱ قیمت انواع ارز در بازار داخلی چنان افزایش یافت که به حدود سه‌برابر رسید و قیمت دلار از حدود ۱۵۰۰ تومان به نزدیک به ۴۰۰۰ تومان افزایش یافت. این واقعه که گویی به طرز برنامه‌ریزی شده‌ای در بدترین و ضعیف‌ترین موقعیت نظام تولیدی کشور و با بالاترین میزان وابستگی اقتصاد ملی به واردات رخ داد، موجب لجام‌گسیختگی هر چه بیشتر در نظام مالی و به تبع آن رها شدن نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم شد. آمارهای رسمی منتشره حاکی است که تنها در مهرماه ۱۳۹۱ حدود ۱۳ هزار میلیارد تومان به رقم نقدینگی کل کشور افزوده شد. تداوم این روند البته با سرعت کمتر در ماه‌های بعد، موجب شد تا حجم نقدینگی که تا پایان سال ۱۳۸۹ حدود ۲۹۵ هزار میلیارد تومان بود و تا پایان سال ۱۳۹۰ اندکی بیش از ۳۴۰ هزار میلیارد تومان شده بود، به حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان تا پایان سال ۱۳۹۱ برسد. در ۶ ماه دوم سال ۱۳۹۱، متوسط افزایش ماهانه حجم نقدینگی کشور تقریباً سه‌برابر عدد مشابه برای هر ماه از سال ۱۳۸۹ بوده است. برآورد می‌شود که در هر روز از سال ۱۳۹۱ حدود ۲۷۰ میلیارد تومان به حجم نقدینگی کشور افزوده شده است.

آثار این التهابات و تغییرات شدید و ناگهانی بر ساختار اقتصاد ملی چنان ژرف بوده که به نظر می‌رسد هنوز ماه‌های پرشمار دیگری برای آشکار شدن و تحلیل درست آن مورد نیاز است. فوری‌ترین این آثار اما، فروپاشی رسمی و عملی نظام تکنرخی ارز بود که از سال ۱۳۸۰ با موفقیت تمام و بدون هیچ‌گونه پیامد تندی در نظام ارزی کشور به اجرا درآمده و مستقر شده بود. دولت به سه‌نرخ شدن ارز تن داد که به معنای افزایش شدید فساد اداری بود. پیامد دیگر، سردرگمی بانک مرکزی در اعمال یک سیاست ارزی منسجم و متناسب با شرایط جدید بود که خود را از طریق صدور بخشنامه‌های پی‌درپی، متناقض با یکدیگر نشان داد که حاکی از برخورد غیرخلاقانه با روند حاکم بر بازار بود. همچنین و در پی بروز تدریجی آثار سه‌برابر شدن نرخ ارز و نیز رشد شدید و بی‌سابقه نقدینگی به‌ویژه در ماه مهر بر سطح عمومی قیمت‌ها، برخورد با تولیدکنندگان به مثابه یگانه گروه اقتصادی نشانی‌دار در اقتصاد ایران شدت گرفت. اثرات این تحولات پی‌درپی بر بنیه تولیدی ناتوان و نحیف کشور، به راستی بعدها آشکار خواهد شد.

گرچه آمارها و ادعاهای اقتصادی دولت حاکی از رشد اقتصادی ۵ درصدی برای سال ۱۳۹۰ هستند، اما شواهد عملی از جمله رشد درآمدهای مالیاتی، رشد شمار مشمولان پرداخت حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی و نیز آمار رسمی شاغلان در کشور حکایت از آن دارند که در هیچ‌یک از سال‌های اخیر، اقتصاد ایران



برآوردهای رسمی
بانک مرکزی حاکی
است نرخ تورم که
در سال ۱۳۸۸ به
حدود ۱۰/۸ درصد
کاهش یافته بود،
در ادامه روند
افزایشی خود در
سال‌های اخیر، تا
پایان سال ۱۳۹۱
از مرز ۳۲ درصد
عبور کرده و
بالاترین نرخ تورم
سالیانه ظرف
سال‌های ۱۳۷۴ به
این سو است



آمارها چنان است که در پایان سال تاریخی ۱۳۹۱ رئیس دولت و سایر دولتمردان نیز از به عهده گرفتن مسئولیت وضعیت اقتصاد کشور شانه خالی می کنند و عملکرد اقتصادی خود را تنها تا سال ۱۳۹۰ معتبر می شمارند

نتوانسته است به طور جدی از دام رکودی که در نیمه سال ۱۳۸۷ به بعد در آن افتاده، رهایی یابد. آمارهای رسمی، مثلاً می گویند که در سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ رشد اقتصادی کشور به قیمت ثابت به ترتیب ۳ و ۵/۸ درصد (رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه) بوده و در سال ۱۳۹۰ نیز این رقم از ۵ درصد کمتر نشده است. به این ترتیب و در سال ۱۳۹۰، ارزش تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت جاری حدود ۶۱ درصد بیشتر از رقم و عملکرد سال ۱۳۸۷ بوده است. حتی اگر قرار بود در این مدت نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی ثابت بماند، رقم این درآمدها به مثابه شاخصی بسیار مهم در رونق اقتصاد هر کشور به ۶۲ هزار میلیارد تومان می رسید که برآوردها حتی از رسیدن این رقم به ۵۰ هزار میلیارد تومان هم حکایت نمی کنند. در عمل رشد درآمدهای مالیاتی سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ حتی به اندازه نرخ تورم نیز نبوده است.

شاخص دیگر، شمار شاغلان کشور است. همه الگوهای تجربی اقتصاد ایران در دو دهه گذشته نشان داده که به ازای هر یک درصد رشد اقتصادی در کشور طی یک سال، حدود یکصد هزار شغل به شمار مشاغل کشور افزوده می شود. آمارهای مربوط به رشد اقتصادی سال ۱۳۹۰ در حالی عملکرد این شاخص را بیش از ۵ درصد نشان می دهند که در سال یاد شده و طبق آمارهای رسمی، نه تنها شمار شاغلان مثلاً ۵۰ هزار نفر افزایش نیافته، بلکه تعداد کل شاغلان کشور از ۲۰/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۸۹ به ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. همین آمار به تنهایی می تواند همه کارکرد و اعتبار نظام آمارستانی و اطلاع رسانی پیرامون آن در کشور را به نمایش بگذارد. گرچه این آمار نشان می دهد که رقم ادعایی مربوط به عملکرد رشد اقتصادی سال ۱۳۹۰ و به دنبال آن ۱۳۹۱ نادرست و بی اعتبار است نیز نادرستی خود را به نمایش می گذارد؛ زیرا کاهش یکباره شاغلان و حذف ۷۰۰ هزار شغل در کشوری با ۱۱۰ میلیارد درآمد نفتی در طول یک سال هم به همان اندازه نادرست و باور نکردنی است و کاستی و نقصانی بزرگ را در جایی از این نظام آمارستانی، از جامعه آماری گرفته تا اراده برای افشای همه حقیقت مستخرج را باز تاب می دهد.

براساس این واقعیت ها و نیز با توجه به فشارهای مضاعف وارده بر تولید از جمله افزایش شدید قیمت نهاده ها، فشارهای شبکه بانکی کشور در جهت کاهش اعتبارات مالی اعطایی به فعالان اقتصادی بر اثر پیامدهای سیاسی کشف اختلاس های فوق بزرگ در شبکه بانکی، فشار دولت به تولید کنندگان برای تثبیت قیمت فروش محصولات آنها به رغم افزایش شدید قیمت تمام شده، و سرانجام اعمال محدودیت های شدید ارزی برای واردات از مردادماه ۱۳۹۱ به بعد، می توان نتیجه گرفت که رشد اقتصادی سال ۱۳۹۱ قطعاً منفی بوده است. مطابق اطلاعات رسمی منتشر شده، از شروع به کار مرکز مبادلات ارزی بانک مرکزی تا پایان بهمن ماه ۱۳۹۱، به طور متوسط در هر روز حدود ۴۲ میلیون دلار به واردات کالاها و خدمات و مواد اولیه به کشور به قیمت مبادلاتی اختصاص یافته است. از آنجا که مصرف ارزی کشور در سال ۱۳۹۰



روزانه به حدود ۲۶۰ میلیون دلار - ۶/۲ برابر تخصیص ارز در سال ۱۳۹۱ - بالغ شد، حتی اگر فرض کنیم معادل روزانه ۴۲ میلیون دلار نیز ارز مرجع و آزاد و معادل همین مبلغ ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به دست آید و به واردات اختصاص یابد، مصرف ارزی کشور دستکم از نیمه دوم سال به بعد، روزانه کمتر از نصف شده است که به معنای کاهش عرضه کل، کاهش قدرت تولید صنایع وابسته به واردات، و کاهش رشد اقتصادی است.

به عنوان مثال، درحالی که صنعت خودروسازی حدود ۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی ایران را تامین می کند و به تنهایی یک پنجم کل ارزش افزوده بخش صنعت را پوشش می دهد و ارزش تولیدات آن

بخش کشاورزی

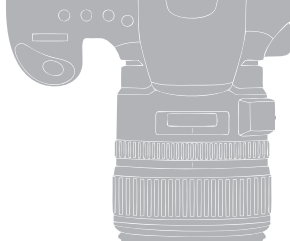
تداوم بارندگی خوب در نیمه نخست سال زراعی ۹۲-۱۳۹۱ از یک سو نیز کاهش اجباری در واردات کالاهای کشاورزی در کنار افزایش شدید قیمت مواد غذایی در بازار داخلی، رشد تولید و ارزش افزوده این بخش را تداوم خواهد بخشید؛ گرچه، به هر حال ارزش افزوده اندک و سهم محدود این بخش در ساختار تولید ناخالص داخلی ایران، اثرات این رشد بر رشد اقتصادی کشور را ناچیز خواهد جلوه داد.

بخش نفت

روند کاهنده تولید و صادرات نفت خام متوقف خواهد شد؛ زیرا به نظر می رسد میزان صادرات نفت خام و فرآورده های نفتی ایران نمی تواند به کمتر از ۹۰۰ هزار تا یک میلیون بشکه در روز کاهش یابد. در عوض، رشد تولید فرآورده های نفتی و گاز طبیعی، رشد ولو در حد یک یا ۲ درصد را نصیب ارزش افزوده این بخش خواهد ساخت.

مثلاً ۴ برابر کل ارزش تولید سیمان در کشور است، طی سال ۱۳۹۱ با بدترین بحران خود از پیروزی انقلاب اسلامی به این سو روبه رو شده و ارزش و تعداد تولیدات آن به کمتر از نصف سال قبل رسیده است. ماهیت بحران سقوط آزاد تولید این بخش با هزاران شرکت خصوصی و دولتی و صدها هزار شاغل آن، به تحریم ها کمتر و به بحران ساختاری اقتصاد ایران بیشتر ربط دارد. بنابراین، عملکرد این صنعت که به تنهایی حدود یک تا ۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۱ را کاسته است، حتی با فرض محو یکباره تحریم ها نیز در کوتاه مدت و به سادگی بهبود نیافته و به فوریت به سطح تولید سابق نخواهد رسید. در بخش نفت نیز فقدان سرمایه گذاری کافی در سال های اخیر و شدت گرفتن تحریم ها، حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از ارزش افزوده این بخش را در سال ۱۳۹۱ کاسته است. منابع خبری در حالی از رسیدن تولید روزانه نفت ایران به متوسط ۲/۷ میلیون بشکه در ماه ژانویه سال ۲۰۱۲ - دی و بهمن ۱۳۹۱ - خبر می دهند که به گواه بانک مرکزی، این رقم در سه ماه سوم سال قبل یعنی ۱۳۹۰ بیش از ۳/۶ میلیون بشکه در روز بوده است. اگر متوسط تولید روزانه نفت در سال ۱۳۹۱ را ۲/۸ میلیون بشکه فرض کنیم، متوسط عملکرد بخش نفت در این سال نسبت به سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۰ درصد کمتر شده که با توجه به سهم ۹ درصدی بخش نفت در تولید ناخالص داخلی ایران می توان تصور کرد که - با فرض تداوم عملکرد مناسب بخش های گاز و پتروشیمی و پالایشگاه ها - کاهش عملکرد بخش نفت دستکم ۱/۵ تا ۲ درصد به طور مستقیم از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۱ کاسته است.

گرچه کاهش و محدودیت شدید واردات به عملکرد بخش خدمات آسیب رسانده است، اما اگر محصول این بخش و نیز بخش های کشاورزی و مسکن را معادل سال قبل فرض کنیم، کاهش عملکرد بخش های نفت و صنعت خودروسازی به تنهایی ۳ تا ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۹۱ کاسته اند. اگر چنین فرضی در غبار مطلق حاکم بر نظام آماری و اطلاع رسانی اقتصادی کشور درست باشد، این نخستین بار پس از جنگ تحمیلی است که تولید ملی و رشد اقتصادی ایران تا این حد سقوط می کند. این، البته بسیار بیش و پیش از آنکه عارضه های ناشی از اعمال یا تشدید تحریم های بین المللی علیه ملت و دولت ایران باشد، «مری» ناشی از کاهش سرمایه گذاری در کشور و نیز برخاسته از سیاست های اقتصادی حاکم بر سال های اخیر است. مثلاً، از سال ۱۳۸۸ به این سو، سرمایه گذاری صنعتی به گواه آمارهای منتشره از سوی وزارت صنعت و غیره با سرعتی بی سابقه و باور نکردنی در حال سقوط بوده است. ارزش پروانه های بهره برداری از واحدهای صنعتی که در سال ۱۳۸۷ به حدود ۲۲۷ هزار میلیارد ریال بالغ می شد، در سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ به کمتر از ۱۹۰ هزار میلیارد ریال رسید. با احتساب نرخ تورم و به قیمت ثابت، می توان برآورد کرد که بنا به همین آمار رسمی، ارزش سرمایه گذاری انجام شده روی واحدهای صنعتی جدیدالتاسیس کشور در سال ۱۳۹۰ تقریباً نصف رقم سال ۱۳۸۷ بوده است. طبعاً با چنین عملکردی در روند تشکیل سرمایه طی



بخش‌های ساختمان و خدمات

رونق و بهبود چشمگیری - با فرض ثبات در وضع سیاسی داخلی و بین‌المللی موجود - اتفاق نخواهد افتاد. بخش ساختمان، در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ جمعاً حدود ۲۴۰ میلیون مترمربع عملکرد ساخت واحدهای مسکونی در مناطق شهری کشور از خود به‌جا گذاشته و به نظر می‌رسد که این روند را در سال ۱۳۹۱ نیز ادامه داده است. افت ارزش تولید ناخالص داخلی با دستکم کم‌ثبات آن از سال ۱۳۹۱ به بعد، می‌تواند رکود را به حوزه مسکن و ساختمان تسری دهد. در بخش خدمات نیز کاهش قدرت خرید مردم و نیز کاهش گریزناپذیر واردات، بر عملکرد این بخش تأثیر منفی مهمی را به‌جا خواهد گذاشت. تا پایان سال ۱۳۹۱، اثرات واقعی و کامل سه‌برابر شدن ناگهانی قیمت ارز هنوز وارد اقتصاد ایران نشده بود. چنین می‌نماید که آشکار شدن همه ابعاد این تحول بزرگ، تازه از اوایل سال ۱۳۹۲ آغاز خواهد شد. همچنین، اگر در بخش ساختمان رکودی اتفاق بیفتد، آثار آن به فوریت به بخش صنعت و سپس خدمات تسری خواهد یافت و سال ۱۳۹۲ را سال «رکود بزرگ» در اقتصاد ایران خواهد کرد.

ناگزیر به فروش ارز حاصل از صادرات نفت خام به مبلغی بین ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان به ازای هر دلار خواهد شد. این عارضه، طبعاً بر نرخ تورم ۳۸ درصدی ابتدای سال خواهد افزود.

اگر - به ناگزیر - فرض کنیم در سال ۱۳۹۲ وضع اعمال تحریم‌ها و به تبع آن درآمدهای نفتی به اندازه وضعیت نیمه دوم سال ۱۳۹۱ خواهد بود، می‌توان حدس زد که مجموع درآمدهای ارزی کشور در این سال شامل دستکم ۵۰ میلیارد دلار صادرات نفت خام و انواع فرآورده‌های نفتی، ۲۵ میلیارد دلار صادرات کالاهای غیرنفتی، و ۵ میلیارد دلار صادرات خدمات خواهد بود. این رقم یعنی جمعاً ۸۰ تا

سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ هیچ‌کس نمی‌توانست و نمی‌تواند انتظار رشد ارزش افزوده چشمگیری را برای سال‌های ۱۳۹۱ به بعد انتظار داشته باشد.

مثال دیگر، تحولات مربوط به هزینه‌های عمرانی دولت طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ است که تحت عنوان «تملک دارایی‌های سرمایه‌ای» در حساب‌های دولتی ثبت می‌شود. برآوردها و آمارهای منتشره نشان می‌دهد که عملکرد این هزینه‌ها از ۲۲۳ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۷ به حدود ۲۰۰ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته که با احتساب تورم به معنای کاهش ۴۰ درصدی در هزینه‌های عمرانی دولت طی این سال‌هاست. شواهد نشان می‌دهد که هزینه‌های عمرانی دولت در سال ۱۳۹۱ در مقایسه با سال ۱۳۹۰ باز هم کاهش یافته و به کمتر از ۱۰۰ هزار میلیارد ریال رسیده است.

در مجموع و چنان‌که مختصراً ذکر شد، اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۱ تقریباً از کلیه جنبه‌های بااهمیت به استثنای صادرات غیرنفتی راه کاهش عملکرد را در پیش گرفت و نتیجه همه رفتارهای سیاسی، فقدان سرمایه‌گذاری کافی، بی‌توجهی به کارشناسان و راه‌حل کارشناسی مسائل، ریخت‌وپاش‌ها، تناقض در سیاست‌های اقتصادی ادغام‌گرایانه با غرب در مقابل سیاست‌های دیپلماتیک منجر به رویایی با غرب، خود را در کاهش تولید ملی، کاهش چندباره بهره‌وری، رشد تورم و بیکاری و به تبع آن گسترش فقر و نابرابری اجتماعی، کاهش شدید دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و ... نمایان شد. از آنجا که عملکرد اقتصادی هر دوره، اساساً بر مبنای عملکرد دوره قبل شکل می‌گیرد، می‌توان چنین داوری کرد که اقتصاد ایران در شرایطی بی‌همتا در همه سه دهه اخیر، پا به سال بسیار مهم ۱۳۹۲ خواهد گذاشت.

علاوه بر عملکرد بی‌سابقه اقتصادی در سال ۱۳۹۱، سال ۱۳۹۲ با یک وضعیت استثنایی دیگر بهار را آغاز خواهد کرد؛ انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، سایه این انتخابات حتا از اوایل سال ۱۳۹۱ نیز بر تحولات این سال گسترده شده و از اواخر پاییز و با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات، روز‌به‌روز بر ژرفای تحولات کشور افزوده شده است و می‌توان پیش‌بینی کرد که سال ۱۳۹۲ از همان نیمه فروردین‌ماه به بعد و تا چند ماهی پس از انتخابات ۲۴ خرداد، لب‌ال‌بالب از تحولات ژرف‌تر باشد. در این حال، ورود اقتصاد آسیب‌پذیر ایران به این سال متلاطم و توفانی، خود تجربه‌ای متفاوت را رقم خواهد زد.

با توجه به رشد فزاینده نقدینگی در سال ۱۳۹۱ از یک‌سو و کاهش عرضه کل از طریق کاهش واردات و نیز رکود اقتصادی از سوی دیگر، به نظر می‌رسد موج‌های تورمی شدید از همان ابتدای بهار ۱۳۹۲ بر اقتصاد کشور سایه خواهد افکند. طرح‌های ظاهراً تصویب شده دولت برای پرداخت ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان عیدانه به مردم و نیز افزایش یارانه نقدی ماهانه از ۴۵/۵ هزار تومان به ۱۲۰ هزار تومان برای سال ۱۳۹۲، اگر به اجرا درآیند، در شدت گرفتن تورم تأثیر جدی به‌جا خواهند گذاشت. این طرح‌ها، در صورت اجرا به حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان منابع مالی جدید نیاز دارند که برای تأمین آن، دولت در غیاب منابع ارزی و کافی و محدودیت ذاتی در مالیات‌ستانی

۹۰ میلیارد دلار انواع درآمد ارزی، البته برای پوشش دادن همه نیازهای ارزی واقعی کشور کافی است و با توجه به افزایش چشمگیر قیمت ارز می‌توان برآورد کرد که مازاد ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار را نیز برای کشور به ارمغان بیاورد. اما از جنبه نیاز دولت برای تأمین «ریال» موردنیاز هزینه‌های عمومی خود شامل دستکم ۲۴۰ هزار میلیارد تومان انواع هزینه‌ها - شامل افزایش رقم یارانه‌ها به ۱۲۰ هزار تومان - کافی نخواهد بود. با توجه به تورم نقطه به نقطه ۳۸ درصدی ابتدای سال ۱۳۹۲ و بر فرض کاهش شتاب رشد نقدینگی و نیز توقف روند کاهشی در فروش و صادرات نفت خام ایران ولو به ازای خرید کالا و نه دریافت ارز معتبر، نرخ تورم سال ۱۳۹۲ را می‌توان بین ۳۰ تا ۳۵ درصد برآورد کرد.

چنان‌که مختصراً ذکر شد، هم در سال ۱۳۹۰ و هم ۱۳۹۱ هزینه‌های عمرانی دولت به‌شدت کاهش یافت و به ازای آن، بهبودی در عملکرد وضعیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اتفاق نیفتاد. با توجه به گرایش اجباری واردات مصرفی و ارزاق عمومی از نیمه سال ۱۳۹۱ به بعد، می‌توان برآورد کرد که هیچ تغییر مثبتی در وضعیت اشتغال کشور ایجاد نخواهد شد و برعکس، به علت رسوخ فقدان سرمایه‌گذاری به بنیان‌های تولیدی و صنعتی کشور، هم رشد اقتصادی متوقف شده و تولید ناخالص داخلی روند کاهشی به خود خواهد گرفت و هم بر شمار بیکاران جویای کار افزوده خواهد شد. به سبب اعوجاج‌های ناگهانی و شدید در سیاست‌گذاری‌ها، نظم در ساختار سیاسی، و فقدان هرگونه انسجام در برنامه‌ها، آثار مثبت افزایش قیمت ارز از جمله رشد صادرات غیرنفتی بسیار محدود خواهد ماند. بخش صنعت، با پس‌لرزه‌های سقوط دیرپای تولید خودرو همچنان رنجور و لرزان خواهد ماند؛ گرچه به نظر می‌رسد روند کاهنده ارزش افزوده این بخش متوقف خواهد شد.

برای به دست دادن یک جمع‌بندی نهایی از پیش‌بینی تغییرات نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۲، حتا بیش و پیش از ضرورت دسترسی به یک رشته اطلاعات آماری جامع و قابل اتکا، نیازمند دانستن یا حداقل گمانه‌زنی پیرامون دو روند سیاسی مهم این سال یعنی اولاً فرجام انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم در ۲۴ خردادماه و ثانیاً سمت‌وسوی مناقشه هسته‌ای ایران هستیم. هر دوی این روندها، از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین تحولات سال آینده ایران خواهند بود. در صورت عبور اطمینان‌بخش و آرام کشور از این دو ماجرا، سرعت و سمت‌وسوی تحولات تولید ناخالص داخلی متفاوت خواهد شد. حتا در صورت تداوم چالش‌ها در عرصه مناقشه هسته‌ای، اگر دولت یازدهم در محیط آرام داخلی و بر پایه ملاحظات و نظریات اقتصادی - سیاسی کارشناسان برنده انتخابات و تشکیل شود، امید تغییر شرایط و جان گرفتن دوباره اقتصاد ایران از ورای ۸ سال فقدان سرمایه‌گذاری مناسب، ۸ سال تغییرات شدید و ناگهانی سیاست‌ها، و ۸ سال تلاش برای ایجاد و استقرار طبقه اجتماعی جدید با هدفی نامعلوم، زنده خواهد شد. در غیر این صورت، دور و دیر نیست که سال ۱۳۹۲ به خاطر انگیزترین سال از نظر کاهش تولید ناخالص داخلی ایران پس از جنگ تحمیلی بدل شود.



تا پایان

سال ۱۳۹۱، اثرات

واقعی و کامل

سه‌برابر شدن

ناگهانی قیمت ارز

هنوز وارد اقتصاد

ایران نشده بود.

چنین می‌نماید که

آشکار شدن همه

ابعاد این تحول

بزرگ، تازه از اوایل

سال ۱۳۹۲ آغاز

خواهد شد. اگر در

بخش ساختمان

رکودی اتفاق

بیفتد، آثار آن به

فوریت به بخش

صنعت و سپس

خدمات تسری

خواهد یافت و

سال ۱۳۹۲ را

سال «رکود بزرگ»

در اقتصاد ایران

خواهد کرد

سایه و روش های اقتصاد ۹۲

سال سرنوشت ساز برای دست اندر کاران و پیمانکاران بخش خصوصی صنعت انرژی کشور



■ نرسی قربان

دبیر کمیسیون محیط زیست و انرژی کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین المللی



قراردادهای وزارت

نفت و نیرو که با

بخش خصوصی

در سالهای ۱۳۸۹

و ۱۳۹۰ به امضاء

رسیده و در حال

اجرا می باشند به

دلیل تورم و کاهش

ارزش ریال دیگر نه

تنها منفعتی برای

پیمانکار ندارد بلکه

اجرای آن به ضرر

نیز منتهی می شود

ساختار تولید و مصرف انرژی در ایران با چالش های بزرگی روبرو است که اگر به موقع مورد توجه و اصلاح قرار نگیرد نتایج آن در اقتصاد ایران تأثیر مستقیم خواهد داشت و منافع درازمدت کشور را با خطر جدی روبرو می کند. یکی از چالش ها که باید با اولویت و درایت حل و فصل شود نقش و آینده پیمانکاران و سرمایه گذاران بخش خصوصی در صنعت انرژی ایران است. در دهه ۱۳۸۰ که نقش شرکت های بین المللی در صنعت انرژی ایران به دلیل تحریم ها کم رنگ تر شده، شرکت های ایرانی توانستند در بسیاری از موارد به تدریج خود را جایگزین پیمانکاران خارجی کنند که قبلاً به عنوان بازوی مهندسی و اجرایی آنها در ایران بودند. گسترش فعالیت بعضی از این پیمانکاران که از هدایت مدیرانی وطن پرست و پرکار بهره مند بودند به جایی رسید که در بخش برق بیشتر عملیات احداث نیروگاه ها و انتقال برق توسط آنها انجام می پذیرد. در مورد توسعه میدان های نفت و گاز، پالایشگاه ها و مجموعه های پتروشیمی نیز پیمانکاران ایرانی به همت مدیرانی کارآفرین به سرعت توانستند توانایی اجرای طرح ها را به دست آورند و به غیر از موانعی که اخذ دانش لیسانس، کاتالیست های لازم و بعضی تجهیزات در سر راه آنها بود بقیه کارها را به نحو شایسته ای انجام دهند. اگر این روند ادامه پیدا کند می توان با اطمینان پیش بینی کرد که در کمتر از یک دهه شرکت های بزرگ بخش خصوصی ایران به موقعیتهای بزرگی دست یابند و علاوه بر افزودن به سرمایه ملی از خود کفایی بالایی در اجرای طرح های بزرگ صنعت انرژی بر خوردار شوند.

متأسفانه این روند با اجرای قانون هدفمند شدن یارانه ها ولی نه به آن دلیل متوقف شد و در یکی دو سال اخیر این شرکت ها با معضل نقدینگی و عدم پرداخت به موقع و عدم توانایی در سرمایه گذاری برای گسترش فعالیت خود مواجه هستند. در حالیکه قانون هدفمند کردن یارانه ها یک هدف ملی و مطلوب بود نحوه اجرای آن به نحوی که همه عواید آن و قسمتی از منابع ارزی و ریالی کشور مستقیماً بین ۷۳ میلیون شهروند ایرانی (حدود سه میلیارد دلار در ماه قبل از کاهش ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی) صورت گرفت و کمبود نقدینگی در وزارت نیرو و نفت را ایجاد کرد و در نتیجه مطالبات پیمانکاران صنعت انرژی از دولت بیشتر و بیشتر شد.

تحریم های دست و پاگیر علیه صنعت نفت و گاز و بانک های کشور نیاز به بکارگیری پیمانکاران ایرانی را بیشتر می کند ولی ساختار واگذاری طرح ها به این

شرکت ها در وزارت نیرو و نفت همچنان بر روال گذشته است و پیمانکاران برای گرفتن طرح هایی که برای بقاء اقتصادی کشور ضروری است با قراردادهای غیر قابل انعطاف گذشته روبرو می شوند. در چنین شرایط سختی بخش خصوصی نه تنها حضور خود را در تولید، پالایش و انتقال نفت و گاز و پتروشیمی افزایش داد بلکه راهکارهای مناسبی را نیز برای مبارزه با تحریم ها که عمده تأثیر متوجه بخش دولتی بود ارائه نمود.

در سال ۱۳۹۱ که ارزش ریال در رابطه با ارزهای معتبر جهانی در ظرف مدت کوتاهی به بیش از یک سوم کاهش پیدا کرد و به دنبال آن تورم بی سابقه ای در اقتصاد کشور به وجود آمد، تمام معادلات گذشته را بر هم زد و ادامه فعالیت پیمانکاران بخش خصوصی صنعت انرژی را زیر سؤال برد. قراردادهای وزارت نفت و نیرو که با بخش خصوصی در سالهای ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به امضاء رسیده و در حال اجرا می باشند به دلیل تورم و کاهش ارزش ریال دیگر نه تنها منفعتی برای پیمانکار ندارد بلکه اجرای آن به ضرر نیز منتهی می شود که بعضاً از ضمانت هایی که این شرکت ها برای گرفتن طرح به وزارت نفت و نیرو داده اند بیشتر است. افزایش قیمت ها به علت تحریم، تورم و کاهش ارزش ریال در طرح های صنعت انرژی کشور گاه به بیش از ۲۰۰ درصد در دو سال گذشته رسیده است و امکان

اولین توصیه آینده نگران: بازنگری در قراردادهای

اگر در سال ۱۳۹۲ بازنگری قراردادهای با در نظر گرفتن حقایق اقتصادی موجود شکل نگیرد این سال در تاریخ ایران سالی خواهد بود که بسیاری از شرکت هایی که با کوشش فراوان و با هزینه های زیاد برای اقتصاد کشور به وجود آمدند و می رفتند که به بهترین شرکت های پیمانکاری منطقه تبدیل شوند از گردونه صنعت انرژی حذف شوند و نیروی متخصص آنها نیز مهاجرت کنند.



ادامه کار را غیر ممکن کرده به نحوی که حتی تعدیل قراردادهای نیز جوابگوی کار نخواهد بود.

اگر در سال ۱۳۹۲ بازنگری این قراردادهای با در نظر گرفتن حقایق اقتصادی موجود شکل نگیرد این سال در تاریخ ایران سالی خواهد بود که بسیاری از شرکت هایی که با کوشش فراوان و با هزینه های زیاد برای اقتصاد کشور به وجود آمدند و می رفتند که به بهترین شرکت های پیمانکاری منطقه تبدیل شوند از گردونه صنعت انرژی حذف شوند و نیروی زبده و متخصص آنها نیز احتمالاً به منطقه خلیج فارس، استرالیا و کانادا جذب شده و به آسانی نیز مراجعت نمی کنند. این مجموعه های عظیم اگر بخواهند دوباره شکل بگیرند نیاز به یک دهه کار و کوشش مجدد دارد و مدیران کارآفرین آنها که به ورطه ورشکستگی رسیده اند توان بازسازی آنها را ندارند. اما چه می شود کرد که این سناریوی غم انگیز به وجود نیاید:

بازنگری در قراردادهای صنعت انرژی با پیمانکاران: در این رابطه می باید قراردادهای با مشکلات فعلی و آتی که در نتیجه تحولات در تحریم ها، ارزش ریال و تورم ایجاد شده و خواهد شد بازنگری شود.

پرداخت به موقع مطالبات بخش خصوصی از وزارت های نفت و نیرو به هر شکل ممکن به طوری که ادامه کار این شرکت ها را تضمین نماید. این پرداخت ها می تواند به صورت فرآورده های نفتی، نفت، سهام بانک های دولتی و یا سایر مکانیزم هایی که بتواند مشکل نقدینگی این شرکت ها را حل کند و از متوقف شدن کار آنها و صنعت انرژی کشور جلوگیری نماید انجام پذیرد.

اجازه و عقد قراردادهای مشارکت برای حوزه های نفت و گاز مشترک به نحوی که این شرکت ها بتوانند در بازارهای داخلی و منطقه ای به جذب سرمایه های لازم بپردازند. قراردادهای مشارکت بر عکس قراردادهای بیع متقابل از جذابیت زیادی برای سرمایه گذاران برخوردار است و حتی در همین شرایط تحریم موجود هم ممکن است بعضی شرکت های مالی و انرژی منطقه را جذب کند.

امید است که اقدامات به موقع دولت فعلی و ادامه آن در دولت آتی از متوقف شدن فعالیت صنعت انرژی کشور و ورشکستگی شرکت های بخش خصوصی در این صنعت که قلب اقتصادی ایران است جلوگیری کند. جبران از بین رفتن این شرکت ها و بخش شدن نیروهای آنها به قدری برای کشور هزینه خواهد داشت که اقدامات ۱ تا ۳ که در فوق اشاره شد اگر در شرایط معمولی زیر سؤال برود در شرایط فعلی از هزینه کمتری برای کشور برخوردار خواهد بود.



چه کنیم که شیرها بسته نشوند؟

انرژی؛ سختی‌هایی که گذشت و دشواری‌های پیش‌رو

سالی که گذشت برای بخش انرژی و خصوصا صنعت نفت ایران سالی دشوار بود. علاوه بر بی‌تجربگی و بی‌برنامگی مزمین که همیشه دامنگیر و منشأ مشکلات صنعت نفت ایران بوده‌است، تشدید فشارهای تحریم خصوصا بر صادرات نفت خام نیز مزید بر علت شد. تقریباً از اوایل سال ۹۱، سیاست امریکائی‌ها در این مسیر قرار گرفت که ضمن مدیریت بازار جهانی نفت، فشار خود بر روی تحریم خرید نفت ایران را به صورت فزاینده و تا حد ممکن شدیدتر کنند. تمرکز دور جدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران که از چندسال پیش آغاز شده‌است، عمدتاً بر محدود کردن روزافزون نقل و انتقالات پولی بین‌المللی ایران متمرکز بوده و از تمام ابزارها و نرم‌افزارهای توسعه یافته برای کنترل پول شوئی و کنترل بنگاه‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی برای جلوگیری از حبایی کردن بازارهای مختلف توسط این بنگاه‌ها، نیز در جهت محدود کردن

حرکت و جابجائی‌های ارزی ایران، استفاده شده است. اما گویا ده‌ها میلیارد دلار حاصل از دومیلیون بشکه صادرات نفت صد دلاری، آن هم در شرایط بحرانی اقتصاد جهان، به اندازه کافی و سوسه‌انگیز بود که خیلی‌ها به خاطر منافع خود با دولت ایران در مسیر دور زدن بسیاری از این محدودیت‌ها همدستان شوند. بنابراین امریکا لازم دید که در کنار تشدید فشارهای بانکی و بیمه‌ای بین‌المللی علیه ایران، تا حد ممکن ایران را از بازار جهانی نفت براند و از درآمدهای نفتی محروم کند. اما همانطور که اشاره شد، از نظر امریکائی‌ها، بیرون راندن ایران از بازار نفت باید به گونه‌ای مدیریت می‌شد که بازار جهانی نفت را دچار مشکلات حاد نکند و قیمت نفت در همین دامنه موجود (حدود نود تا صد دلاری) نوسان کند. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، مامور شد در دوماه یکبار وضعیت بازار نفت را بدون ایران بررسی کند و میزان کمبود نفت در چنین شرایطی را مشخص کند تا متناسب آن فضا برای نفت ایران بازتر و یا محدودتر نشود. رکود در اقتصاد کشورهای صنعتی که کاهش تقاضای انرژی را موجب شده است در کنار افزایش تولید و عرضه نفت در ایالات متحده و دیگر کشورهای تولیدکننده نفت، امکان تشدید فشار بر نفت ایران را فراهم کرد و به نظر می‌رسد که همین روند نیز در سال آینده تداوم داشته باشد. از طنزهای تلخ وابستگی اقتصاد کشور به نفت، آن است که کشوری که خط مقدم جبهه مقابله با استکبار جهانی است باید دعا کند که اقتصاد مستکبرین از رکود خارج و دچار رونق شود تا تقاضای نفت بالا رود و کمبود بازار (بدون ایران) بیشتر شود و امکان فشار بر ما کمتر! و کشوری که خواهان صلح و آرامش در جهان است، باید دعا کند که بحران و ناامنی در کشورهای تولیدکننده نفت بیشتر شود تا عرضه نفت کمتر شود و بازهم امکان فشار بر ما کمتر. و اینجاست که ربط وثیق اقتصاد داخلی و کارآمدی آن با سیاست خارجی و ارتباط عمیق استقلال سیاسی با توسعه یافتگی اقتصادی، روشن می‌شود.



■ سید غلامحسین

حسن‌تاش

رئیس اسبق مرکز

مطالعات استراتژیک

انرژی

عموم مردم هستند و خصوصا در مورد میدان مشترک حساسیت این حق بیشتر است چون در مورد میدان مشترک اگر کم‌کاری و تاخیری هم باشد ذخائر آن برای نسل‌های آینده باقی می‌ماند ولی ذخیره میدان مشترک را کشور مقابل می‌برد، بنابراین این میدان در اولویت قرار دارند و وزارت نفت باید برنامه و تعهد روشنی برای زمان و میزان استخراج از میدان مشترک داشته باشد. در اواخر سال ۹۱، امکان واگذاری توسعه میدان نفتی و گازی، به سرمایه‌گذاران در قالب قراردادهای مشارکت در تولید مطرح شد، جالب است که موضوع انواع قراردادهای مقایسه‌پذیریت قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید زمانی مطرح بود که شرکت‌های معتبر خارجی حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران بودند اما ادعا (یا بهانه چانه‌زنی) می‌کردند که روش بیع متقابل برایشان جذاب نیست و اگر قراردادهای مشارکت در تولید با ایشان منعقد شود علاقه‌مندی بیشتری به

سرمایه‌گذاری در میدان نفت و گاز ایران خواهند داشت. معلوم نیست امروز که شرکت‌های خارجی همه از ایران رخت بسته‌اند، این مباحث برای حل چه مشکلی و یا چه نیاتی مطرح می‌شود؟ در سال ۹۱ عده‌ای که از دیرباز علاقمند به ورود به تجارت نفت خام بودند بر مبنای عدم درک و شناخت درست از روند و جهت‌گیری‌های محوری تحریم‌ها و یا برای استفاده از فرصت تحریم‌ها، وارد مقوله بازاریابی و تجارت نفت شدند در صورتی که مشکلی در زمینه بازاریابی وجود ندارد. مشکل این است که امریکائی‌ها اجازه مشخص و محدودی را برای واردات نفت از ایران (متناسب با همان بحث مدیریت بازار نفت) به بعضی از کشورها داده‌اند که البته بازگرداندن وجوه آن نیز با دشواری مواجه است و در شرایطی که همه جهان می‌دانند که میدان نفتی و تولید نفت در ایران در کنترل انحصاری دولت است، تفاوتی نمی‌کند که نفت ایران توسط شرکت ملی نفت و یا دلال و واسطه صادر شود. لذا این اقدام کمکی به دور زدن تحریم‌ها نمی‌کند بلکه صادرات و بازار نفت ایران را غیر شفاف می‌کند و می‌تواند مشکلات جدیدی را هم پدید آورد که در مواردی آورده است.

در بخش تامین انرژی و فرآورده‌های نفتی، مصرف حامل‌های انرژی که در سال ۱۳۹۰ به دلیل حذف پارانها و افزایش قیمت‌ها، بطور نسبی کاهش پیدا کرده بود، در سال ۹۱ با کاهش یافتن مجدد قیمت‌های نسبی (واقعی)، مجدداً در مسیر افزایش قرار گرفت و در این میان خصوصاً تامین بنزین مورد نیاز داخلی چالش فراوانی را برای بخش پائین‌دستی صنعت نفت به وجود آورد. این چالش به صنعت پتروشیمی که عمده‌ترین ارقام صادرات غیر نفتی کشور را حاصل می‌کند نیز سرایت کرد. صنعت نفت مجبور شد برای تامین بنزین از سوئی بخشی از "فتا" خوراک پتروشیمی‌ها را قطع کند تا آنها را با بنزین دارای اکتان بالا ممزوج کند و از سوی دیگر بسیاری از تولیدات میانی برخی مجتمع‌های پتروشیمی که دارای اکتان بالا هستند را نیز با بنزین بیامیزد



با توجه به تورم

افسارگسیخته‌و

عدم امکان تعدیل

حقوق و مزایای

کارکنان در حد

تورم، و کاهش

قدرت خرید

کارکنان بخش

انرژی، احتمالاً

در سال پیش‌رو

شاهد خروج

بیشتر نیروی

انسانی محرب‌از

این بخش و افت

بیشتر کارائی

نیروی انسانی هم

خواهیم بود



در سال جدید،
تامین انرژی مورد
نیاز داخلی کشور
خصوصاً برق و
گاز با چالش روبرو
خواهد بود آن هم
در حالی که تورم
اثر افزایش قیمت
حاصل از مرحله اول
هدفمندی یارانه ها
را کاملاً خنثی کرده
است. اگر قیمت های
انرژی تعدیل نشود
بحران مالی را برای
شرکت های بخش
انرژی در پی خواهد
داشت

و این هردو محصولات نهائی پتروشیمی را کاهش داد.
در فصل آخر سال، افتتاح و بهره برداری از سه پروژه اعلام شد که از اهمیت زیادی برخوردارند: ۱- پروژه تزریق و ذخیره سازی گاز در میدان سراجیه برای پاسخ گوئی به تقاضای فصلی و اوج مصرف، ۲- پروژه بهسازی پالایشگاه آبادان در جهت افزایش تولید بنزین و فرآورده های با ارزش و ۳- پروژه جمع آوری گازهای همراه نفت در جزیره سیری که سال ها سوزانده می شد. البته افتتاح های تبلیغاتی زودرس و افتتاح های ناقص چندباره در صنعت نفت متداول بوده است، اما اگر این پروژه ها واقعاً با ظرفیت هدف، به بهره برداری رسیده باشند، گرچه این بهره برداری در هر سه مورد با چندین سال تاخیر مواجه است اما به نوبه خود ارزشمند است.

در سال ۹۱ اصلاحات ساختاری خاصی در صنعت نفت صورت نگرفت. سازمان های در صنعت نفت وجود دارند که تقریباً فاقد هرگونه کارائی بوده و صرفاً مرکز هزینه هستند که از این میان می توان شرکت ملی صادرات گاز و شرکت مایع سازی گاز را به عنوان نمونه نام برد که تصمیمی راجع به آنها گرفته نشده است. روند خصوصی سازی نیز کندتر از گذشته بود. شنیده شد که وزیر نفت خصوصی سازی شرکت های پالایشی و شرکت های استانی گاز را متوقف کرده است که کار درستی هم به نظر می رسد چرا که از نظر نگارنده تاسیس شرکت های پالایشی و استانی در مجموعه شرکت ملی گاز ایران از ابتدا هم کار درستی نبوده و تنها هزینه ها و ناهماهنگی را در صنعت گاز افزایش داده و بهره وری را کاهش داده است. بخش پائین دستی گاز که در شرکت ملی گاز ایران (و شرکت های فرعی آن) متمرکز است اصلاً شبیه بخش پائین دستی نفت نیست، زنجیره گاز یک زنجیره فرایندی یکپارچه است. پالایشگاه های گازی مانند پالایشگاه های نفتی نیستند که نفت خام را به فرآورده های مختلف تبدیل می کنند بلکه در واقع یک مرحله تصفیه یا فیلتراسیون در فرایند آمادگی گاز هستند. مناطق گاز نیز گاز را از مبدأ مشخصی دریافت می کنند و به مشتریان

مشخص و با نرخ مصوب منتقل می کنند و قدرت مانور خاصی ندارند. شواهد و قرائن نشان می دهد در صورت تداوم روندهای موجود خصوصاً در شرایط بین المللی موجود، سال آینده، سال دشوارتری برای بخش انرژی و خصوصاً صنعت نفت خواهد بود. اگر روندهای موجود در اقتصاد جهانی تداوم یابد پتانسیل عرضه نفت خام افزایش خواهد یافت اما میزان تقاضا خصوصاً باتوجه به شرایط بحران در اقتصاد جهانی و بویژه کشورهای صنعتی، رشد قابل توجهی نخواهد داشت ولذا ظرفیت مازاد تولید بوجود خواهد آمد. در شرایط سبقت گرفتن ظرفیت تولید و عرضه از تقاضا، امکان فشار امریکا برای محدود کردن صادرات نفت ایران بیشتر خواهد شد و این پدیده ممکن است خصوصاً در فصل تابستان که تقاضای فصلی هم کاهش می یابد بیشتر خود را آشکار کند. در کنار کاهش صادرات نفت، با به اجرا درآمدن تحریم های جدید از اواخر بهمن ماه ۱۳۹۱، دسترسی ایران به ارز حاصل از فروش نفت محدودتر شده و متناسب آن توان تجهیز منابع مالی و سرمایه ای و تامین تجهیزات فنی و مهندسی در بخش انرژی محدودتر خواهد شد و بیش از پیش لازم است صنعت نفت برنامه ای را برای شرایط ویژه تنظیم کند و اولویتهای خود

را مشخص نماید. اولویتهای صنعت نفت در این شرایط به شرح زیر است و این اولویت بندی بر این فرض استوار است که در شرایط حاضر توان تامین سرمایه، توان پیمانکاری، توان تامین تجهیزات و سایر توانائی ها (حتی در شرایط رفع تحریم ها) بیش از این نیست و هر اقدامی خارج از این موجب اتلاف توانائی ها و به ضرر منافع ملی خواهد بود و هر امکانی که در کشور وجود دارد باید در جهت اولویتهای زیر تجمیع شود:

● توسعه فازهای میدان مشترک پارس جنوبی با توجه به تاخیر تاریخی و تجمعی تولید که نسبت به رقیب وجود دارد و با توجه به نیازی که به گاز برای تزریق به میدانی نفتی (جهت افزایش بازیافت)، تامین نیاز داخلی و حفظ تعهدات صادرات گاز به ترکیه وجود دارد. در این رابطه باید توجه داشت که: استراتژی تولید صیانتی و مدیریت میدانی نفتی به منظور جلوگیری از هرزروی نفت و افزایش ضریب بازیافت و حداکثر کردن امکان استخراج نفت از میدانی نفتی، از سالها پیش در دستور کار صنعت نفت قرار داشته و در تمام برنامه های پنج ساله بر آن تاکید شده است و مهمترین اقدام در این رابطه تزریق میزان گاز کافی به میدانی بزرگ و قدیمی نفتی است که به دلیل محدودیت ها هرگز در این رابطه طبق برنامه عمل نشده است و به دلیل عدم تحقق پروژه های تولید گاز و کمبود گاز، همواره اولین جانی که گاز آن تامین نشده است میدانی نفتی بوده اند که نتیجه آن افت فشار میدانی و تولید غیر صیانتی است. ضمناً برای تزریق گاز در اغلب قریب به اتفاق میدانی که نیازمند تزریق هستند، پروژه های مربوطه شامل حفر چاه های تزریقی و نصب کمپرسور های مربوطه و ایستگاه های تزریق گاز اجرا شده است و مشکل اصلی همواره کمبود گاز بوده است.

● توسعه لایه نفتی پارس جنوبی با توجه به اینکه کشور قطر روزانه از این میدان (در آن طرف بنام الشاهین) حدود ۴۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز نفت تولید می کند.

● تمرکز بر سایر میدانی مشترک و اولویت بندی توسعه این

مشکل: پیشرفت پروژه ها راه حل: تامین تجهیزات

پروژه های توسعه ای صنعت نفت (اعم از بخش بالادستی و پائین دستی)، به دلیل روشن نبودن برنامه ها و اولویتهای در کنار ضعف ها و مشکلات مدیریتی، از دوسال قبل با مشکل تامین تجهیزات اصلی فنی و مهندسی همراه شده بود و پیشرفت این پروژه ها را با مشکلات جدی تری روبرو کرده بود. در سال ۹۱ تنگناهای ارزی ناشی از کاهش صادرات نفت و سخت تر شدن دسترسی و به گردش در آوردن ارز حاصل از آن، نیز مزید بر علت های قبلی شد و روند کار پروژه ها را با افت بیشتری مواجه کرد به طوری که شاهد افزایش قابل توجهی در ظرفیتهای تولید و انتقال و فرآوری نفت و گاز نبودیم.



میدانین با توجه به وضعیت تولید و پروژه ها و فعالیت های کشورهای مقابل. به این معنا که با توجه به محدودیت ها و واقعیت های موجود، اگر مثلاً میدان مشترکی وجود دارد و کشور مقابل ما نیز در آنجا فعال نیست ما هم فعلاً توسعه آن را رها کنیم اما مرتباً رصد کنیم و آمادگی داشته باشیم که به محض فعال شدن طرف مقابل ما نیز فعال شویم و عقب نیفتیم.

● در شرایط کاهش تحمیل شده به تولید نفت کشور، حداقل کاری که می توان کرد این است که کاهش تولید در درجه اول از میدانی صورت گیرد که از نظر صیانتی و بازدهی، در شرایط مناسبی قرار ندارند و دستخوش افت فشار و تولید غیر صیانتی هستند. همچنین باید مدیریت شود که کاهش تولید به میدانی مشترک نفتی منتقل نشود، بنابراین بیشترین تولید باید از میدانی مشترک و کمترین تولید از میدانی مستقلاً که دچار افت فشار و تولید غیر صیانتی هستند، برنامه ریزی شود که البته این امر در تمام برنامه های گذشته مورد تاکید بوده است.

● تکمیل پالایشگاه ستاره خلیج فارس. پالایشگاه مذکور در واقع مکمل فازهای پارس جنوبی است، در هر فاز در کنار گاز، چندین هزار بشکه میعانات ارزشمند تولید می شود که در حال حاضر به صورت خام و با مشکلات زیاد و با ارزش پائین صادر می شود. در حالی که متقابلاً تامین بنزین کشور هزینه سنگینی را در شرایط تحریم به کشور (و حتی به تولیدات پتروشیمی) تحمیل نموده است، بیش از ۵۰ درصد این میعانات می تواند تبدیل به بنزین شود و مشکل فرآورده را حل کند.

● تکمیل پروژه های بهینه سازی و توسعه ای پالایشگاه ها که از سال ها پیش آغاز شده و دچار تاخیر زیاد است.

در سال جدید، تامین انرژی مورد نیاز داخلی کشور نیز خصوصاً در مورد برق و گاز با چالش روبرو خواهد بود خصوصاً که تورم اثر افزایش قیمت حاصل از مرحله اول هدفمندی یارانه ها را کاملاً خنثی کرده است. در مورد مرحله دوم هدفمندی هم تا زمان نگارش این یادداشت هنوز تصمیمی اتخاذ نشده است. اگر قیمت های انرژی تعدیل نشود یک نوع بحران و خصوصاً بحران مالی را برای شرکت های بخش انرژی در پی خواهد داشت و اگر بشود نیز نوع دیگری از بحران ها و مشکلات بر سر راه خواهد بود. اما در شرایطی که به دلیل تحمیل محدودیت های بانکی بین المللی، تجارت خارجی کشور دچار محدودیت روز افزون است باید تا حد ممکن به سمت خود کفائی رفت. مثلاً در چنین شرایطی جایگزین کردن نفت کوره بجای گاز در نیروگاه ها (که قبلاً هم نفت کوره مصرف می کردند) یا جایگزین کردن گاز مایع بجای بنزین، قابل بررسی است چرا که هم نفت کوره و هم گاز مایع با مشکلات صادر می شود و پول آن هم بر نمی گردد و در مقابل وارات بنزین هم بسیار دشوار است و نیز کشور باید بتواند تنها بازار صادراتی گاز خود یعنی کشور ترکیه را حفظ کند. با توجه به تورم افسار گسیخته و عدم امکان تعدیل حقوق و مزایای کارکنان در حد تورم، و کاهش قدرت خرید کارکنان بخش انرژی، احتمالاً در سال پیش رو شاهد خروج بیشتر نیروی انسانی مجرب از این بخش و افت بیشتر کارائی نیروی انسانی هم خواهیم بود.

ضرورت تجهیز معادن جدید

کمک کنیم تا اهداف پیش‌بینی شده بخش معدن در قالب چهارمین برنامه توسعه محقق شود



■ محمدرضا بهرامن

عضو هیات
نمایندگان اتاق
بازرگانی و صنایع و
معادن تهران

بخش حاکمیتی کشور، به منظور تامین کادر فنی و تجهیزات لازم، استفاده از روش‌های جدید متداول در دنیا از طریق جلب خدمات موسسات خارجی و مهندسين مشاور ذی‌صلاح به منظور انجام اکتشافات اصولی معدنی - بهره‌برداری از منابع کشف شده معدنی از طریق تشویق بخش خصوصی و در صورت لزوم راساً توسط بخش دولتی - ایجاد امکانات زیربنایی توسط دولت از قبیل شبکه راه‌های معدنی، تامین آب و برق و تسهیلات حمل و نقل مواد معدنی و کمک به امر خانه‌سازی کارگران معدن، آموزش و تامین کادر فنی معدن در سطوح مختلف توسط بخش دولتی - کمک به بخش خصوصی از طریق افزایش بودجه صندوق بیمه سرمایه‌گذاری فعالیت‌های معدنی و تجدیدنظر در قوانین دستورالعمل‌ها و مقررات دست‌وپاگیر و ضد و نقیض برای بخش معدن است.

در پایان باید گفت که به دلیل رشد اقتصادی و صنعتی فزاینده کشورهای جهان نیاز به مواد معدنی بسیار مشهود است و به دلیل رشد جمعیت بشری نیاز روزافزون به فلزات، مصالح ساختمانی و سایر مواد معدنی اجتناب‌ناپذیر است. از طرفی ذخایر معدنی در کره زمین محدود است، لذا کشورهای مختلف درصدد استخراج مواد معدنی برای تامین نیازهای جمعیتی خود هستند. سهم قابل توجه بخش معدن در تولید ناخالص ملی کشورهای پیشرو جهان در این حوزه به وضوح نشانگر این است که معدن یکی از بخش‌های اقتصادی قابل اتکا برای این کشورهاست و به عنوان ابزاری برای ایجاد ثروت دیده می‌شود.

بررسی کشورهای پیشرو در حوزه معدن کاری مشخص می‌کند که این کشورها در غالب موارد دارای افزایش رشد در بخش معدن هستند و به همین دلیل معدن در این کشورها جایگاه ویژه‌ای دارد.

با نگاهی به اهداف برنامه پنجم توسعه بایستی به تولید مواد معدنی حدود ۲ برابر تولید در حال حاضر برسیم و این امر نیازمند دستیابی به مواد معدنی بیشتر و انجام اکتشافات پایه در کشور است. یعنی همزمان با استخراج اصولی درخصوص شناسایی و پی‌جویی مواد معدنی و اکتشاف بایستی اقدام نماییم. نظر کلیه دست‌اندرکاران معدن این است که دولت موظف است کلیه مراحل اکتشافات پایه (تهیه نقشه‌های پایه، شناسایی، پی‌جویی و اکتشافات عمومی) را در صورت عدم استقبال بخش خصوصی در هر یک از مراحل انجام و پروانه اکتشاف را در هر مرحله به مزایده بگذارد. به دنبال انجام استخراج دو برابر و ازدیاد تولید، لزوم تجهیز معادن جدید و نیاز به ماشین‌آلات و تاسیسات جدید و سرمایه‌گذاری مجدد کاملاً مشهود است و این امر نیاز به سهولت در اجرای قوانین و در نظر گرفتن ماشین‌آلات معدنی به عنوان ماشین‌آلات خط تولید و ارائه تسهیلات باسود کم برای ناوگان اکتشاف تا استخراج خواهد بود.

مالیات از درآمد ریالی صادرکنندگان ناشی از تسعیر نرخ ارز با نص صریح ماده مذکور مغایرت دارد.

براساس قانون امور گمرکی صادرات عبارت از صدور قطعی کالای داخلی که به منظور فروش یا مصرف از کشور خارج می‌شود، با عنایت به اینکه صادرات قطعی یک رویه گمرکی است شرایط صدور و تشریفات اظهار و ترخیص کالا طبق قانون و مقررات صادرات و واردات و قانون امور گمرکی و آیین‌نامه‌های مربوطه می‌باشد. بر همین اساس کالاهای صادراتی دارای اظهارنامه صادراتی و پروانه صادراتی است، لذا صادرکننده دارای کارت بازرگانی و اظهارنامه و پروانه صادراتی (صادره از گمرک) بوده و بنابراین با تحقق فصل صادرات، درآمدهای حاصل از صادرات صادرکنندگان به استناد قانون برنامه پنجم مانند سال‌های گذشته از پرداخت مالیات معاف خواهد بود. براساس اطلاعات منتشر شده از سوی وزارت صنعت، بخش معدن و تجارت در ۶ ماهه نخست سال ۹۱ رتبه نخست ارزش صادرات غیرنفتی کشور را از آن خود ساخت. بیش از ۴۳ درصد ارزش صادرات غیرنفتی کشور تا پایان شهریور ماه ۱۳۹۱ مربوط به بخش صنعت و معدن بوده و بخش‌های پتروشیمی و میعانات گازی در رتبه‌های معدنی قرار گرفته‌اند. پیش‌بینی می‌شود به رقم سه میلیارد دلار صادرات مواد معدنی در سال جاری دست یابیم.

در شش ماهه دوم هم، در راستای حمایت از تولید کار و سرمایه ایرانی و به منظور رفع موانع تولید و حل و فصل مسائل و مشکلات معدن کاران نشست‌های مشترک شورای عالی معادن کشور، کمیسیون تخصصی معادن اتاق ایران و اتاق‌های مشهد، زنجان و کرمان در استان‌های مذکور تشکیل و راهکارهایی از قبیل: فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی و خارجی، افزایش ظرفیت‌های حمل و نقل و تخلیه و بارگیری ناوگان ریلی به منظور حمل مواد معدنی، تسری الزام استفاده از مسئولین فنی در بهره‌برداری از معادن، کمک به پرداخت تسهیلات بانکی برای خرید ماشین‌آلات با تکنولوژی بالا جهت استخراج پیشرفته و اصولی در معادن، اتخاذ تدابیر لازم برای ایجاد پنجره واحد در بخش معدن جهت اجرایی شدن ماده ۷۰ قانون برنامه پنجم از طریق همکاری با استانداری‌های کشور، بازنگری مناطق حفاظت شده در قلمروهای ادارات کل منابع طبیعی و آبخیزداری و ادارات کل حفاظت و محیط‌زیست استانها و نیز پیگیری اجرای ماده ۱۵۷ قانون برنامه پنجم توسعه در خصوص تامین هزینه اکتشافات پایه و تهیه نقشه‌های زمین شناسی، شناسایی، پی‌جویی و اکتشافات مقدماتی کلیه پتانسیل‌های معدنی کشور عنوان و به تصویب رسید.

خط مشی و سیاست کلی مربوط به معدن که در برنامه پنجم نیز آمده است الزام دولت را برای اجرایی شدن همراه دارد. به ترتیب اولویت: تقویت بنیه مالی و تخصیص بودجه لازم به سازمان زمین‌شناسی به عنوان

در ابتدای سال ۹۱ درخصوص محدودیت صدور محصولات صنعت و معدن و این مسئله که اعمال اینگونه محدودیت‌ها، معضلات جدی به دنبال خواهد داشت تصریح شد چنانچه شرایط برای بهره‌برداران معادن و صنعتگران دشوار شود، در داخل و خارج از کشور با مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم که بخش معدن و صنعت را با مخاطره مواجه خواهد ساخت. انتظار ما تحقق اهداف پیش‌بینی شده بخش معدن در قالب چهارمین برنامه توسعه کشور و همچنین در طول برنامه پنجم توسعه بود.

یکی از پیش‌بینی‌های سال قبل، اثرگذاری افزایش نرخ ارز بر فعالیت‌های معدنی، واردات ماشین‌آلات معدنی بود که تقاضای بخش خصوصی از مسئولان محترم، حذف مقررات کمیسیون ماده یک از واردات ماشین‌آلات معدنی به عنوان ماشین‌آلات بخش تولید بود که متأسفانه با توجه به همراهی‌های مسئولین وزارت صنعت، معدن و تجارت، هنوز موافقت هیات دولت با این مسئله اعلام نشده و کمبود ماشین‌آلات معدنی و افزایش نرخ و مشکلات واردات آنها هزینه‌های جبران‌ناپذیری به بخش معدن زده است.

در بخش صادرات اگر مسائلی که در حال حاضر با آن دست به گریبان هستیم را نتوانیم به نحو مناسبی کنترل کنیم، ممکن است با معضلاتی روبه‌رو شویم یا شرایطی ایجاد شود که ناخودآگاه خریداران با توجه به اطلاعاتی که از نوسان نرخ ارز در داخل کشور دارند، تقاضای قیمت پایین‌تری برای دریافت کالا داشته باشند. امید این است که مشوق‌های صادراتی و همان شرایطی که برای صادرات در گذشته برنامه‌ریزی شده بود، حفظ شود تا از این بحران به سلامتی خارج شویم.

در سالی که اکنون در انتهای آن قرار داریم جلسات متعددی به اتفاق سازمان توسعه تجارت ایران و سازمان امور مالیاتی کشور در خصوص احراز برگشت ارزهای صادراتی به چرخه اقتصاد کشور جهت استفاده از معافیت درآمدهای صادراتی از پرداخت مالیات تشکیل شد و نهایتاً با اذعان به اینکه ارزهای صادراتی براساس یک منطق اقتصادی همیشه به چرخه اقتصاد کشور برمی‌گردد و بدون آن امکان تداوم تولید و استمرار صادرات وجود ندارد، لذا در راستای کمک به شفاف‌سازی محیط کسب و کار و رفع دغدغه‌های دستگاه‌های دولتی در مورد بازگشت ارز به چرخه اقتصادی کشور و یا واردات کالا جهت تامین نیازهای مردم و تامین مواد اولیه بخش تولید و جهت اعمال نظارت بهتر دولت در این زمینه توافق ۶ ماده‌ای بین نمایندگان و دولت و بخش خصوصی به امضای رسید. این امر نباید موجب فشار یا وارد شدن خسارت به صادرات غیرنفتی در شرایط فعلی کشور شود.

به استناد ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه کشور در طول اجرای برنامه، صادرات کالا و خدمات از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف است و وصول

حمل و نقل، زیر ساخت توسعه پایدار است

ضعف مدیریت، مهمترین چالش احتمالی صنعت حمل و نقل در سال آینده خواهد بود



■ توفیق مجدپور
عضو کمیسیون حمل و نقل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

در دنیای امروز بدون وجود حمل و نقل و ارتباطات تجارت و دادوستد کالا و خدمت اتفاق نمی افتد. تحلیل موضوع را از این جا آغاز کنیم که واردات و صادرات کالا، پایه تجارت مدرن را می سازند و تجارت مدرن نیز از مجموعه فرایندهایی تشکیل شده است که از طریق تجارت جهانی اتفاق می افتد. در حال حاضر، تجارت جهانی مهم ترین نیرو و قدرت جاذبه برای تولید، تجارت، صادرات و واردات است. به عبارتی، راز آن سادگی را باید در این پیچیدگی دید که چگونه خود را به این مرکز جاذبه نزدیک سازیم.

حمل و نقل و ارتباطات مهم ترین قدرتی هستند که می توانند هر کشور را با عرصه و فضای تجارت جهانی هم پیا و از مزایای آن، اقتصاد ملی را تقویت و درآمد خود را افزایش دهند. این مزیتی قابل توجه است که حمل و نقل و ارتباطات را، فاکتوری از جمله فاکتورهای اساسی و بنیادی توسعه اقتصادی - اجتماعی هر کشور و به عنوان یک شاخص و معیار اصلی برای سنجش توسعه و پیشرفت به شمار می آورند. اعتبار حمل و نقل و ارتباطات به عنوان بخشی از ساختار اقتصادی یک کشور، تا آن درجه است که گفته می شود: حمل و نقل و ارتباطات زیر ساخت توسعه پایدار است.

از سوی دیگر، برنامه های توسعه و روش های تجاری، اثر مستقیمی بر ساختارها و زیر ساخت های حمل و نقل دارد. به این معنا که اگر سامانه های حمل و نقل و زیر ساخت های آن را حمل و نقل دریایی و هوایی و حمل و نقل زمینی در نظر بگیریم، به راحتی می توانیم نتیجه گیری کنیم که بندر، ریل و جاده و فرودگاه نیز در اقتصاد کل کشور دارای سهم و اثر اساسی هستند. هر یک از این چهار ساختار (بندر، ریل، جاده، فرودگاه)

از زاویه جابه جایی کالا و مسافر که دو علت وجودی حمل و نقل را بیان می کنند، مدار و محوری را برای به حداقل رساندن هزینه های جابه جایی شکل می دهند.

در نتیجه اقدام های دولت ها و بخش های خصوصی و تعاونی برای استقرار ساختارهای حمل و نقلی شکل می گیرند. این اقدام ها، به ویژه آنجا که رسالت دولت ها برای طراحی و برنامه ریزی توسعه صورت می گیرد، هم چنین فعالیت بخش های خصوصی و تعاونی که در حوزه حمل و نقل و ارتباطات فعال هستند، در این راستا تعریف می شوند که به ارتقای سطح رفاه و رضایت جامعه می کوشند. به عبارت دیگر، هر تلاش و هر هزینه ای که دولت ها صرف بهبود و ارتقای کیفی نظام حمل و نقل و ارتباطات جامعه انجام می دهند، دارای منافع بزرگ است که سبب می شود تا هزینه های عمومی مردم، کاهش یابند و کالاهای مصرفی و واسطه های و سرمایه ای، بدون تحمل هزینه های جانبی و عمومی سنگین به دست مصرف کنندگان برسند. به این ترتیب، تلاش دولت ها، بخش های خصوصی و تعاونی فعال در حوزه حمل و نقل و ارتباطات، همه با هدف به دست آوردن این منافع پنهان که در نهایت سود و منفعت مادی و معنوی بسیاری را نصیب جامعه ملی خواهد کرد، انجام می شود. با این نگرش است که در مجلس شورای اسلامی و همچنین اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و شهرستان ها حمل و نقل و ارتباطات دارای جایگاه خاصی بوده و از این لحاظ کمیسیون هایی برای بررسی امور آن تشکیل داده اند.

کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران، از جمله سامانه های بنیادی بخش خصوصی کشور است. این کمیسیون به عنوان یک نهاد

فکری و کارشناسی همواره تلاش داشته با به کارگیری دیدگاه های متفاوت و سطوح تجزیه و تحلیل گوناگون، خود را به یک حوزه حرفه ای و مطالعاتی و فکری، در کنار دیگر مسوولیت هایی که بر عهده دارد تبدیل سازد. با توجه به این رویکرد، کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات، در برنامه های راهبردی خود، در پی این هدف بوده است تا نهادهای مرتبط با حوزه حمل و نقل و ارتباطات را با اهداف، برنامه ها و نیازهای اساسی فعالان این حوزه هم سو نماید. تسهیل سازی و ایجاد زمینه های مساعد و مناسب برای همکاری بین سازمان ها و نهادهای دولتی با فعالان این حوزه بخشی از این فرایند همکاری را تشکیل می دهد.

کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات و در چارچوب اهداف و فعالیت های اتاق بازرگانی، صنایع و معادن، کوشش خود را معطوف به تعامل با محیط کار حمل و نقل و فعالان این حوزه، همراه با تعامل با سازمان ها و نهادهای مراکز دولتی به کار می گیرد تا به این وسیله، زمینه های لازم و کارسازانه را برای تحقق اهداف خود به وجود آورد و در پی اهداف خود تعامل با ارگانها و سازمانها و ... را دارد. از جمله با: سازمان بنادر و دریانوردی جهت ارائه تسهیلات و خدمات پشتیبانی کننده دریایی و بندری به شرکت های حمل و نقل دریایی، گمرک به منظور روان سازی تشریفات و کوتاه سازی فرایندهای ترخیص، اداره استاندارد برای اعمال تسهیل در امر استاندارد سازی، سازمان توسعه تجارت و سایر نهادها و سازمان های دولتی مرتبط با موضوع ثبت سفارش، بازار به منظور اعمال یک رفتار حرفه ای، ضمن رعایت جنبه های اقتصادی فعالیت های حمل و نقل از طریق جلوگیری از بروز نابسامانی در نرخ حمل و نقل، لوازم

تلاش برای بقا

سالی که گذشت برای بازار سرمایه از حد انتظار فراتر بود



■ علی سنگینیان
کارشناس اقتصادی در حوزه سرمایه

در جواب خبرنگاری که در ابتدای سال جاری وضعیت بازار سال ۱۳۹۱ را جویا شده بود، پیش بینی کردم در بهترین حالت، بازده بازار در این سال همانند سال پیش و در حدود ۱۵ درصد خواهد بود. دلیل این پیش بینی را هم شرایط نامساعد فضای کسب و کار، تورم انتظاری، نابسامانی بازار ارز و محدودیت های تجاری برشمردم. چرا که رونق بازار سرمایه، نتیجه یک اقتصاد به سامان و در حال رشد است و در اقتصادی که با عدم تعادل های جدی در بخش های مختلف روبرو است، نمی توان انتظار داشت یک بخش خاص، آن هم بخشی که به عنوان آیین تمام نمای بخش واقعی اقتصاد شناخته می شود و بازتاب دهنده پیشرفت های این بخش از اقتصاد ملی است، به تنهایی و به صورت مستقل، به

رشد و توسعه خود ادامه دهد. بر اساس تئوری کارایی بازار، اطلاعات، عامل اصلی قیمت گذاری سهام و تصمیم سرمایه گذاران برای خرید و فروش آن است. به عبارت دیگر، سرمایه گذاران با بررسی اطلاعات موجود و آتی، اقدام به سرمایه گذاری در بازار سهام می کنند و وقتی حاضر به پرداخت قیمت های بالاتر هستند که اطلاعات منتشر شده و انتظاری، شرایط بهتری را نوید دهند. حال این سؤال مطرح است که آیا این شرایط در اقتصاد ایران وجود داشته است؟ به عبارت دیگر، آیا سرمایه گذاران در ابتدای سال پیش بینی می کردند شرکت ها با رشد و توسعه فعالیت های خود، سود بیشتری ایجاد کنند؟ به نظر این گونه نبوده است. چرا که برآورد

خوش بین ترین اقتصاددانان از رشد اقتصادی، بسیار پایین تر از ارقام پیش بینی شده در برنامه و حتی پایین تر از میانگین ۳ سال اخیر بوده است. این پیش بینی ها در کنار انتظارات تورمی و تداوم نوسانات بازار ارز، نوید دهنده سالی نامطلوب برای بازار سرمایه ایران بوده است. چرا که صنعت به عنوان پایه اصلی این بازار، شرایط نامساعدی را تجربه می کرده است. افزایش هزینه های تولید، مشکلات نقدینگی و محدودیت های تجاری، بخش تولیدی کشور را تحت فشار قرار داده بود و انتظار رشد جدی این بخش کاملاً غیر واقع بینانه به نظر می رسید.

در عمل هم شاهد تحقق پیش بینی های یادشده بودیم. هرچند که آمارهای رسمی کافی برای بررسی

یدکی و لاستیک. / کارشناسی مستمر از فضای فعالیت بازار و بررسی و مطالعه وضعیت نرخ حمل بار و مسافر. / پیش‌بینی وضعیت آینده و کارشناسی موقعیت‌ها به منظور تحلیل شرایط فعالیت، شناخت موانع و بازدارنده‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها. / تحلیل وضعیت از سامانه مسافری سیروسفر با هدف جلوگیری از اتلاف وقت مسافران ورودی و خروجی فرودگاه امام خمینی. / «سازمان پایانه‌ها» برای ارایه تسهیلات لازم و خدمات عمومی مرتبط به سیستم حمل و نقل جاده‌ای.

این کمیسیون تلاش دارد تا پیوسته مبادرت به تسهیل روندهای اجرایی با هدف ایجاد سرعت در گردش کار نماید. بحث حمل و نقل و ارتباطات همواره، مساله چابکی و سرعت عمل را نداعی می‌کند، از این روی کمیسیون پی‌گیر هست که بر سرعت حمل و نقل و ارتباطات افزوده و نسبت به بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های دست و پاگیر هشدار دهد.

اما همان گونه که مطرح شد کمیسیون به عنوان یک نهاد فکری و کارشناسی و حرفه‌ای، با درک ضرورت‌ها و نیاز واحدهای جانبی و پشتیبانی‌کننده از سیستم حمل و نقل و ارتباطات و واحدهای تولیدی، کوشش داشته و دارد تا در خصوص وضع و توجیه ضرورت ارایه تسهیلات اعتباری به این بخش از فعالان، از طریق ریاست محترم اتاق مکاتبه‌های متعدد با دولت محترم داشته باشد. از سوی دیگر، ایجاد ارتباط با دولت محترم که از طریق ریاست کل اتاق صورت می‌گیرد، همواره پی‌گیر پرداخت دیون دولت به بخش خصوصی شده است.

از آنجا که بخش ویژه‌ای از فعالیت کمیسیون راه، تسهیل سازی و کوتاه‌سازی فرایندهای کاری و روابط بین نهادها و سازمان‌های دولتی با فعالان حوزه حمل و نقل تشکیل می‌دهد، کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق تهران، همواره پی‌گیر درخواست‌ها، مکاتبه‌ها و پیشنهادهای کارشناسی خود بوده و پیوسته بر ضرورت اجرایی شدن آن‌ها تاکید نموده است. ملاحظه می‌شود که مصداق‌های فوق، هر یک با رویکردی خاص

در جهت اعتلای صنعت حمل و نقل کشور، تلاش می‌کند تا رسالت و وظیفه نمایندگی را با تلاش و جدیت انجام دهد. به مفهوم دقیق تر، کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق تهران و به طور کامل، مجموعه اتاق کشور و اتاق استان‌ها را می‌توان بازویی توانمند در نظر آورد که به پشتوانه سال‌ها تلاش و تجربه اعضایش در این حوزه، قادر شده است تا روان‌ساز مناسبی در کوتاه‌سازی فرایندهای کاری برای ایجاد ارزش افزوده و بهره‌وری و ارتقای نقش این صنعت در توسعه ملی و تامین رضایت مردم از سیستم حمل و نقل کشور باشد.

سیستم حمل و نقل کشور، شریان اصلی تجارت، تامین بازارها و تحقق دهنده به ایده‌ها و برنامه‌های صادرات و واردات است. لذا هر نظریه و هر پیشنهاد و هر تدبیر کمیسیون حمل و نقل، با تاکید بر این رسالت حرفه‌ای بیان و به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران حوزه دولت، ارایه و تقدیم می‌شود. بر این اساس و چنانچه عمل و اقدام کمیسیون، عمل و اقدامی سندیکایی تلقی می‌شود، باید توجه داشت که ایده ناظر و ایده مورد انتظار آن، انجام وظیفه برای ارتقای خدمات و ایجاد توسعه پایدار در این صنعت برای همراهی با توسعه ملی کشور و نقش آفرینی در آن است. لذا، تهدیدهایی که بر سر راه فعالیت این کمیسیون احساس می‌شود، کم‌رنگ دیدن نقش آن در روان‌سازی امور، بی توجهی به هشدارهای دلسوزانه و کارشناسانه آن و اتخاذ تصمیم‌های غیر کارشناسی در روند فعالیت‌های حرفه‌ای این کمیسیون و عدم مشورت نهادهای در ارتباط با حمل و نقل با کمیسیون و به طور جامع‌تر، فعالان حوزه حمل و نقل کشور است.

صنعت حمل و نقل، به همان اندازه که صنعتی شریانی و بین رشته‌ای است، در ماهیت عمل نیز، نیازمند به همکاری‌ها، همکاری‌های و پیوندهای شریانی و بین رشته‌ای بین دولت، صنعت، دانشگاه و بخش خصوصی است. گام نخست این تفکر، بین دولت و بخش خصوصی فعال در این صنعت، تشکیل می‌شود. از این رو ضرورت دارد تا این همکاری، با اعتماد متقابل بین دولت‌ها و فعالان این حوزه به منصفه ظهور برسد. دولت‌ها بر

تعهد خود در پردازش و ایجاد زیرساخت‌های لازم، وضع مقررات راحت و غیرچالشی و به کارگیری یک نگاه بلندنظرانه و توسعه‌ای می‌توانند به صنعت حمل و نقل کمک کنند و بخش خصوصی نیز در بهره‌برداری بهره‌ورانه، از زیرساخت‌ها و در جهت امر توسعه ملی و تامین رضایت جامعه‌های هدف و مردم گام بردارد.

این صنعت بسیار حساس در برابر «ضعف مدیریت» است. ضعف مدیریت در برنامه‌ریزی و اجرا چه از سوی نهاد دولت و چه از سوی فعالان این صنعت می‌تواند موجب آسیب جدی به روند مثبت فعالیت‌های آن شود. این از جمله فاکتورهایی است که می‌تواند این صنعت را تهدید کند. تصور شود که مدیریت یکی از این دو حوزه، با تصمیم‌گیری کم‌تر دقیق خود، موجبی برای توقف کشتی در بندر و کامیون بار در پایانه‌ها شود. این تاخیر موجب وارد شدن زیان‌های چندبرابر شده به بازارهای اقتصادی است. پرهیز از این تهدید، نیازمند اتخاذ تدبیری است که بر اساس آن، هیچ‌گاه بین مدیران تصمیم‌گیر در حوزه حمل و نقل کشور و دیدگاه کارشناسی و تجربی فعالان این صنعت، فاصله‌ای اتفاق نیفتد. کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق بازرگانی تهران، دانشکده‌ای از دانش تجربی، مهارتی و حرفه‌ای این صنعت است که می‌تواند، اصلی‌ترین تزیهای کاری را به تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان دولت‌ها ارایه نماید. گشاده بودن و فراگیر بودن این ارتباط بین نهاد دولت و فعالان این صنعت، زمینه‌ساز احصای فرصت‌های بسیار و محدود بودن آن، بستری برای شکل‌گیری تهدیدهاست. بیاییم این رشته‌های همکاری را تقویت کنیم تا پیش نیازهای عملیاتی و زیرساختی صنعت حمل و نقل تامین شوند.

چالش پیش روی کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق تهران که شکل دهنده اصلی حرکت‌های حرفه‌ای حمل و نقل نیز است همان تهدیدهایی است که در سال ۹۱ با آن روبرو بوده‌ایم و مختصراً به صورت عام توضیح داده شده که امید است با همکاری دولت با بخش خصوصی و مورد مشورت قرار دادن اتاق این تهدیدها در سال ۹۲ به فرصت‌هایی طلایی تبدیل شوند.

دقیق شرایط بخش تولیدی کشور در دسترس نیست، اما اظهارات مدیران این شرکت‌ها و گاه مدیران دولتی و همچنین وضعیت برخی شرکت‌های بزرگ از جمله شرکت‌های خودروساز، قطعه‌ساز، غذایی و سیمانی، نشان می‌دهد بیشتر این شرکت‌ها در حال تلاش برای بقا هستند و در این دوره، فقط شرکت‌هایی با افزایش درآمد و سودآوری روبرو شدند که به نوعی از فرصت اختلاف قیمت ارز سود برده‌اند.

حال سؤال این‌جا است که بازده حدود ۵۰ درصدی بورس تهران از کجا به دست آمده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد بخش عمده این رشد مربوط به افزایش نرخ ارز و استفاده شرکت‌ها از اختلاف نرخ ارز خرید خوراک و فروش محصول در برخی صنایع است. برای نمونه، خرید خوراک به قیمت مرجع و فروش محصول به قیمت آزاد در شرکت‌های پتروشیمی، افزایش قیمت محصول شرکت‌های فولادی به دلیل قیمت‌پذیری از بازارهای بین‌المللی و افزایش سودآوری پالایشگاه‌ها است. این اتفاق به خودی خود مثبت تلقی می‌شود اما موضوع این‌جا است که دولت هم منتظر نخواهد شد

و با ورود به بحث قیمت‌گذاری محصول، قیمت‌گذاری خوراک، محدودیت صادرات، اجبار به فروش ارز با نرخ مبادله‌ای و ... به درستی این فرصت را در میان مدت از بین خواهد برد و نتیجه این کنش و واکنش، بازده‌های کوتاه‌مدت در بازار سرمایه خواهد بود که نه در نتیجه افزایش ظرفیت و سودآوری با ثبات و درون‌زا که به دلیل نوسان در بازارهای دیگر ایجاد شده است و دیر یا زود از بین خواهد رفت.

عامل دوم، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم است که از طریق اثرگذاری بر قیمت نهایی محصولات تولیدی (سپیر تورمی)، باعث افزایش سود اسمی شرکت‌ها می‌شود. از این‌رو، به نظر می‌رسد، بخش عمده‌ای از افزایش حدود ۲۵ درصدی سودآوری شرکت‌های بورسی در این سال، به دلیل شرایط تورمی حاکم بر کشور اتفاق افتاده است نه افزایش ظرفیت‌های واقعی.

و عامل سوم، نقدینگی موجود در کشور است که بخشی از آن سر از بازار سرمایه درآورده و بدیهی است در صورت فقدان شرایط رشد باثبات در این بازار، به

راحتی از آن خارج خواهد شد. بنابراین، بازار سرمایه فارغ از کارکردهای گسترده و مثبت خود، اصولاً بازاری است که از سیاست‌های پولی و مالی اتخاذ شده توسط دولت و بانک مرکزی تأثیر می‌پذیرد و اگر این سیاست‌ها با ثبات و مشوق تولید و بهره‌وری باشند، اثر آن‌ها به صورت رشد با ثبات در بازار سرمایه تجلی پیدا خواهد کرد. در غیر این صورت، تکان‌های حاصل از سیاست‌های مقطعی، به بازار سرمایه سرریز خواهد شد که نتیجه آن، افزایش ریسک سیستماتیک، بی اعتمادی سرمایه‌گذاران و در نهایت افزایش فعالیت‌های سفته بازی در این بازار خواهد بود.

از این‌رو، انتظار بازار سرمایه از مسئولان، چیزی فراتر از انتظارات فعالان اقتصادی نخواهد بود؛ اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی روشن و باثبات، با هدف کنترل تورم، ثبات بازار ارز، کنترل نقدینگی و در یک جمله بهبود فضای کسب و کار. در غیر این صورت، بازاری خواهیم داشت غیر شفاف، هیجانی و ناکارآمد که کمتر به کارکردهای پیش‌بینی شده برای آن، دست خواهد یافت.

دولت‌ها بر
تعهد خود در
پردازش و ایجاد
زیرساخت‌های
لازم، وضع
مقررات راحت
و غیرچالشی و
به کارگیری یک
نگاه بلندنظرانه
و توسعه‌ای
می‌توانند به
صنعت حمل و
نقل کمک کنند و
بخش خصوصی
نیز در بهره‌برداری
بهره‌ورانه، از
زیرساخت‌ها گام
بردارد





عکس: امید ایران مهر

بخش خصوصی می ماند اما دولت می رود

پیش‌بینی و بررسی چالش‌های احتمالی اقتصاد ایران در سال ۹۲ در مباحثه
اسدالله عسگراولادی و محمدصادق مفتاح

عسگراولادی در لحظه ورود به جلسه گفت با حضور آقای مفتاح دیگر احتیاجی به من (عسگراولادی) نیست و به مزاح گفت: «من فقط یک کاسب جزء هستم». مفتاح نیز به شوخی گفت: «اگر همه کاسب‌های جزء ما، مثل آقای عسگراولادی بودند، دیگر اقتصاد ما هیچ مشکلی نداشت». مفتاح نقش دولت در اقتصاد ایران را همانند نقش «پدر» می‌داند اما عسگراولادی معتقد است که دولت اساساً نباید نقش پدری برای خود قائل باشد و تنها می‌تواند نقش یک برادر خوب را ایفا کند. به باور او دولت در اقتصاد ایران سال‌ها است که به برادری ناخلف تبدیل شده است.

در سال ۱۳۹۱ حوادث کوچک و بزرگی را برای اقتصاد کشور شاهد بودیم. از روز هر چه بیشتر آثار تحریم‌ها گرفته تا نوسانات شدید بازار ارز و همچنین وقوع بزرگ‌ترین تخلف اقتصادی در تاریخ کشور. در میزگردی که با حضور اسدالله عسگراولادی به عنوان نماینده بخش خصوصی و محمدصادق مفتاح معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و همچنین نماینده دولت در اتاق بازرگانی تهران برگزار کردیم مشکلات اقتصاد کشور در سالی که گذشت را به بحث گذاشتیم و همچنین از آنها در مورد چالش‌ها و فرصت‌های احتمالی اقتصاد کشور در سال آینده پرسیدیم.

طور جدی به این سه عامل توجه کنیم. این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که اگر به مواردی که لازم است توجه نشود گرفتاری‌های اقتصادی ما در سال ۹۲ حتماً به مراتب بیشتر از امسال خواهد بود. اولین مساله فضای کسب و کار است که متناسب باید بگویم فضای کسب و کار در کشور ما متناسب با وضعیت اقتصادی‌مان نیست. دولت از آنجایی که از اقتصاد درکی دولتی دارد به فضای کسب و کار در بخش خصوصی و غیر دولتی بهای لازم را نمی‌دهد. برای همین است که فضای کسب و کار ما در بخش غیر دولتی وضعیت مناسبی ندارد و توجه و رسیدگی به آن در سال آینده ضروری است. دومین مساله‌ای

می‌بینیم که دارای حدود یکصد و ۲۰ میلیون تن محصول کشاورزی و چیزی حدود ششصد میلیون تن بهره‌برداری از معادن هستیم که این عدد بدون در نظر گرفتن ذخایرمان است. علاوه بر آن کارخانه‌های تولیدی ما نسبت به ۳۰ سال قبل رشد بالایی داشته و همچنین از نظر علمی هم پیشرفت قابل توجهی داشته‌ایم. بنابراین زمینه پیشرفت در کشور ما موجود است و به نظرم کشور ما ظرفیت برخورداری از یک اقتصاد شکوفا را دارد. اما اینکه چرا در طول ۲ سال گذشته به وضع موجود دچار شده‌ایم توجه به ۳ عامل ضروری است. فکر می‌کنم در سال آینده برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور نیاز مبرم داریم تا به

بخش خصوصی باید در فعالیت‌های اقتصادی سال آینده به چه حوزه‌هایی توجه بیشتری داشته باشد؟ چه چالش‌هایی می‌تواند بخش خصوصی را تهدید کند و چه راهکارهایی برای آن می‌توان ارائه داد؟ به طور کلی فضای اقتصاد ما در سال آینده را چطور ارزیابی می‌کنید و توجه بیشتر به کدام بخش‌های اقتصادی در سال آینده را ضروری‌تر می‌دانید؟

عسگراولادی: ابتدا باید عرض کنم ما در کشوری زندگی می‌کنیم که زمینه اقتصاد ما در طی سالی و چند سال گذشته به وضع خیلی خوبی جلورفته است. وقتی نگاهی اجمالی به اقتصاد کشورمان می‌اندازیم،

که باید به آن توجه شود «اشتغال» است. من فکر می‌کنم در سال آینده بزرگ‌ترین دغدغه کشور ما مساله اشتغال است. ضمن اینکه همین الان ما از نیمه دوم سال جاری (۹۱) آثار بحران اشتغال را شاهد هستیم. خوب است اینجا به نکته‌ای اشاره کنم. همه ما یادمان است که مرحوم شهید رجایی در دورانی که رئیس‌جمهور بود می‌گفت کابینه من ۳۶ میلیون نفری است. همانطور که می‌دانید جمعیت کشور ما هم در آن سال‌ها حدود ۳۶ میلیون نفر بود. جمعیت کشور امروز ۷۵ میلیون نفر است که اختلاف آن با زمان شهید رجایی چیزی حدود ۳۹ میلیون نفر است. الان می‌دانیم که چیزی حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر هر ساله در کشور از مرز بیست سالگی می‌گذرند. این یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر دارای چند نیاز هستند؛ مسکن، ازدواج، خوارک و پوشاک از جمله مهم‌ترین نیازهای این افراد را تشکیل می‌دهد. اما واقعیت این است که همه این نیازها یک طرف و نیاز اشتغال هم به طرف دیگر. یعنی اگر این تعداد نیروی انسانی جامعه ما که هر سال از مرز بیست سالگی عبور می‌کنند بتوانند در جامعه برای خود شغلی داشته باشند خودشان خواهند توانست بخش وسیعی از نیازهای‌شان را تامین کنند. پس ما باید بتوانیم هر ساله یک میلیون و نیم شغل ایجاد کنیم. این دغدغه اصلی کشور ما در حیطه اقتصاد در سال ۹۲ است. این مساله باید اصلی‌ترین دغدغه دولت موجود که تا شهریورماه سال آینده همچنان سکان اجرایی کشور را در اختیار دارد و همچنین دولت بعد از آن نیز باشد. بنابراین بعد از مساله کسب و کار پرداختن به معضل بیکاری اصلی‌ترین اقدامی است که لازمه اقتصاد کشور در سال آینده است. سومین مساله هم بحث تولید است که اتفاقا نقش محوری دارد. بهبود فضای کسب و کار و رشد اشتغال نیز در گرو رونق تولید است. اگر بتوانیم تولیدمان را رونق ببخشیم هم فضای کسب و کار رو به بهبود خواهد رفت و هم نرخ بیکاری کاهش پیدا خواهد کرد. اصلی‌ترین عامل تولید هم سرمایه‌گذاری است و اساساً بدون سرمایه، تولیدی نمی‌تواند انجام گیرد. برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری دو مولفه اصلی تولید هستند. ما در هر دوی این مولفه‌ها دچار ضعف هستیم هر چند می‌دانیم بدون تولید، خیلی از نهادهای اقتصادی اصلا معنا و کارکرد خودشان را از دست می‌دهند. اگر ما در کشور تولید نداشته باشیم، وجود وزارت تجارت و صنایع و معادن بی‌معنا خواهد شد. چه چیزی را می‌خواهد مدیریت و توزیع کند؟ بنابراین دغدغه من برای اقتصاد ایران در سال آینده به عنوان یک کارآفرین کوچک بخش خصوصی همین ۳ عاملی است که به آن اشاره کردم. پیشنهادی هم که اینجا برای دولت دارم این است که جوان‌ها را از شهرها بیرون بکشد و به جاده سازی بپردازد که به گمان من یکی از کم‌هزینه‌ترین و به اصطلاح کم‌آرزترین راه‌ها برای ایجاد اشتغال است. این کار فواید زیادی می‌تواند داشته باشد. برای روشن‌تر شدن اهمیت این مساله خوب است مثالی بزنم. وقتی خورشید در زمان آیزنهاور به آمریکا رفته بود و اتوبان‌های شهرهای آمریکا را دید گفت ما ۵۰ سال بعد هم نخواهیم توانست مانند این اتوبان‌ها را در روسیه درست کنیم. با اتوبان‌هایی که آمریکایی‌ها ۸۰

سال پیش درست کردند وضعیت اقتصادی امروزشان را رقم زدند. اتوبان‌ها و جاده‌ها یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد آمریکا هستند. این عوامل سه گانه که به آن اشاره کردم به نظرم باید تمام دغدغه و هم و غم ما در سال آینده باشد به خصوص که ما الان تقریباً در پایان برنامه پنج ساله هم قرار داریم. از طرف دیگر بنا داریم که در سال ۱۴۰۴ سرآمد منطقه شویم. واقعیت این است که با فضای کسب و کار موجود، وضعیت بیکاری و تولیدی که شاهدش هستیم نخواهیم توانست این امر را محقق کنیم. ما چطور می‌توانیم با این وضعیت اشتغال و یاسی که در جوان‌ها مشاهده می‌کنیم توقع داشته باشیم که به قدرت اول منطقه تبدیل شویم؟ چطور می‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم وقتی می‌دانیم که وضعیت اشتغال ما از ردیف یکصد و سی به رتبه یکصد و چهل و هفتم رسیده است؟ واقعا این سوال‌ها مطرح است. آیا دولت هیچ از خود پرسیده چرا رتبه ایران در خصوص اشتغال طبق آمارهای بین المللی از رتبه یکصد و سی ام به رتبه یکصد و چهل و هفتم تنزل پیدا کرده است؟ من که نمی‌توانم علت این مساله را بدانم اما دولت باید پاسخگو باشد و برای آن جوابی بیاورد. در صورتی که دولت آمارهای دقیقی از وضعیت اقتصادی و اشتغال ارائه کند من به عنوان نماینده بخش خصوصی می‌توانم علت این تنزل رتبه کشور در خصوص اشتغال را پیدا کنم.

آقای عسگراولادی به مواردی اشاره کردند که می‌دانیم دولت هم از آنها غافل نیست. اما با این وجود انگار دولت نمی‌تواند بخش خصوصی را نسبت به تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد خود قانع کند. آقای مفتاح! به نظر شما چرا ساختار دولتی ما نمی‌تواند بخش خصوصی را قانع کند؟

مفتاح: ابتدا به سوال اول شما جواب می‌گویم که در ابتدای بحث آن را مطرح کردید و بعد به این سوال می‌رسیم. شاخص اصلی ما بحث تحریم و اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی شاخصی است که با اقتصاد ریاضتی متفاوت است. شرایط ما با شرایط ابتدای انقلاب متفاوت است پس باید عملکرد متفاوتی هم داشته باشیم. در دهه ۶۰ که با مسئله جنگ و مسئله تحریم‌ها به طور جدی مواجه بودیم مدیریتی در کشور حاکم بود که دو سه سال سابقه کاری داشت. در حال حاضر نسلی از مدیران را داریم که موهایشان در این راه سفید شده است. آن زمان کشوری بودیم که صادرات ۱۰۰ میلیون دلار سقف آرزویمان بود اما الان کشور ما ۴۵ میلیارد دلار در سال صادرات دارد و براساس آمار رسمی در ۱۰ ماهه اول امسال ۱۱ میلیارد دلار تفاوت بین درآمد و هزینه کشور داریم. بنابراین در بحث تحریم همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند محورمان باید اقتصاد مقاومتی باشد. بنابراین اصل این است که در شرایط تحریم قرار است چه کار کنیم؟ دشمن در این شرایط به دنبال چیست؟ بحث شعار نیست. بحثمان اقتصادی است. توجه داشته باشیم در شرایطی که ما به لحاظ تحریم قرار داریم اصلا تحریم کالایی مطرح نیست و فقط اسم چند کالا است که جزو تحریم‌ها آورده شده است. وقتی مبادلات بانکی محدود شود، درجه آزادی هم گرفته می‌شود و فرقی نمی‌کند که شما به چه چیزهایی نیاز دارید. درواقع هدف از تحریم‌ها این است که می‌خواهند قدرت مانور

ما را در اقتصاد کاهش دهند. حالا باید ببینیم که وظیفه ما متقابلاً چیست؟ اتفاقاً باید درجه آزادی‌مان را بیشتر کنیم؛ یعنی رفتار خود را باید به گونه‌ای تنظیم کنیم که به حداکثر شدن قدرت مانورمان بیانجامد. اگر به سلیقه من باشد یکی از سرتیترهای اقتصاد مقاومتی می‌تواند برنامه عملیاتی برای رسیدن به اقتصاد مقاومتی در برابر اقتصاد ریاضتی باشد. فراموش نکنیم که اقتصاد مقاومتی به معنای اقتصاد ریاضتی نیست. یکی از ظرفیت‌های بزرگی که ما داریم همکاری بنگاه‌های اقتصادی با یکدیگر است. زمانی همه ما توجه به بیرون صحبت می‌کردند و برای طرح‌های اقتصادی چشم به خارج داشتند؛ چه برای واردات و چه صادرات. هم‌افزایی‌های داخل کشور به عنوان پشتیبان هم می‌توانند در شرایط تحریم قدرت مانور ما را بالا ببرند. تا پیش از شرایط تحریم اینکه بنگاه‌ها به کمک هم بیايند و همه منتفع شوند در فضای اقتصادی بازی که قبلاً از آن برخوردار بودیم شاید خیلی احساس نمی‌شد و برای همین هم در آن زمان ضرورت آن چندان درک نمی‌شد. دقیقاً مانند شهرهایی که در تهاجم گسترده و مداوم نیروهای خارجی بودند خانه‌ها کنار هم ساخته می‌شدند با دیوارهای بلند و کوچه‌های تنگ، مناطقی که عوامل خارجی کمتر بوده خانه‌ها با فاصله از هم ساخته می‌شدند. اقتصاد ما هم الان به دلیل شرایطی که در آن قرار گرفته ایم باید فشرده شود. ارتباط فزاینده و هم‌افزایی بین بنگاه‌ها باید بیشتر شود. من فکر می‌کنم پرچم‌داری این کار باید به عهده اتاق بازرگانی انجام شود که البته کمک دولت هم امری ضروری است. این یک اصل است و شاید کمتر کسی به آن پرداخته است. درواقع این کار یک راه‌حل مقابله با کاهش درجه آزادی اقتصاد ماست. اقتصاد ما بنیه قوی‌ای دارد، سال ۱۳۸۶ جشن عبور از مرز ۲۰ میلیارد دلار را برگزار کردیم، کمتر از ۴۵ سال قطعاً دو برابر شدیم، که این نشانه یک عزم و تولید است. آن هم در شرایطی که آن پنج سال، سال‌های آرامی برای ما نبودند. این حلقه‌ها مدام در حال تنگ‌تر شدن بود. براساس آماری که صندوق بین‌المللی پول ارائه کرده است اگر سرمایه‌گذاری خارجی ایران نسبت به کشورهای منطقه را بررسی کنید از سال ۲۰۱۰ که تحریم‌های اقتصادی به شدت افزایش پیدا کرد حجم سرمایه‌گذاری کشورهای منطقه هم رو به نزول است اما در ایران با شیب بسیار تندی رو به بالاست. در سال ۲۰۱۱ مقدار سرمایه‌گذاری ایران حتی از کشور امارات هم بیشتر است و برای کشور قطر این میزان منفی شده و این به معنای آن است که این کشور درواقع فرار سرمایه‌گذاری داشته است. این مساله نشان می‌دهد نگاه سرمایه‌گذار خارجی به اقتصاد ما با وجود همه ایران‌هراسی‌ها و مسائل سیاسی یک نگاه امیدوارانه است. این خیلی مثبت است و نشان‌دهنده این است که با تمام تبلیغات منفی علیه ایران دنیا و فعالان اقتصاد این را باور ندارند و نمی‌توانند ایران را در فعالیت‌های اقتصادی خود نادیده بگیرند. به اعتقاد من سال بعد محور اصلی باید همکاری بین بنگاه‌های اقتصادی باشد و اتاق بازرگانی نقش بسیار کلیدی دارد.

عسگراولادی: چگونه؟ ما همین‌جا به اتفاق ایراد داریم.



عسگراولادی:

در سال ۹۲

بزرگ‌ترین دغدغه

کشور مساله

اشتغال است.

همین الان آثار

بحران اشتغال را

شاهد هستیم.

چیزی حدود یک

میلیون و ۲۰۰

هزار تا یک میلیون

و ۵۰۰ هزار نفر

هر ساله در کشور

از مرز بیست

سالگی می‌گذرند

که اشتغال

مهم‌ترین نیاز این

افراد است



مفتوح: تقویت
تشکل ها و ارتباط
ارگانیک برای
ایجادبسترهای
همکاری برای
هم افزایی، درجه
آزادی اقتصاد ما
را بیشتر می کند
و حتما باعث
تحریم شکنی
و خروج از این
وضعیت می شود.
دشمن مثل بازی
شطرنج مهره های
خود را حرکت
می دهد و ما هم
باید مهره های
خود را حرکت
دهیم

مفتوح: دومین مورد که به آن تاکید داریم؛ یکی از بنگاه هایی است که متأسفانه به دلیل انحصاری که در کشور بوده زمانی که بخش خصوصی آزاد شد لجام گسیخته تر عمل کرد و الان هم لجام گسیخته تر از قبل عمل می کند و آن، نظام بانکی ما است. به دلیل شبهه بسیار غلطی که انداختند که بانکداری طبق قانون اساسی در انحصار دولت است و این تلقی به باور من کلا اشتباه است و در نهایت هم شورای نگهبان این نظریه را رد کرد. اما ما حدود دو دهه چوب این قضیه را می خوردیم لذا اگر به شاخص کسب و کار در بخش مالی در GDP در سال ۸۰ نگاه کنید خواهید دید که به شدت شاخص آن بالا رفت و الان به پنج برابر سال ۸۰ رسیده است. اعتقاد من این است که باید با هر مکانیزمی که شده بین نظام بانکی و بخش تولید آشتی داده شود. باید از سوداگری خارج شویم؛ پس یکی از مواردی که باید در کشور تقویت شود بحث همکاری بین بنگاه ها و از طرف دیگر همکاری بین بنگاه ها و نظام بانکی کشور است. این یک اصل است؛ نظام بانکی نباید تصور کند در شرایط عادی اقتصادی قرار دارد.

عسگر اولادی: اصلا نظام بانکی ما هدف گیری سوداوری کرده است نه هدف گیری خدمت. **مفتوح:** ما باید اصل کار را همانطور که آقای عسگر اولادی هم فرمودند حفظ، صیانت و توسعه تولید بدانیم. یعنی ما هم تولید را حفظ و هم از آن صیانت کنیم که صدمات ناشی از تورم نتواند به آن ضربه بزند و در عین حال سعی کنیم که آن را توسعه دهیم. این به چه معناست؟ اگر این اصل را محور قرار دادیم یعنی در اقتصاد یک سری مسائل اصل است و یک سری مسائل به نسبت آن فرع تلقی می شود. اگر جایی قیمت کالا با افزایش و حفظ تولید، با حفظ اشتغال، در تراز با یکدیگر قرار گرفتند ما آنجا باید مهم و اهم کنیم و به تناسب اولویت ها مان تصمیم گیری کنیم. مثلا برای حفظ تولید مجبوریم به قیمت بها دهیم و از آن تمکین کنیم. بخش زیادی از تورم و افزایش قیمت ناشی از شاخصه های کلان اقتصاد است. ما گرانی و گران فروشی داریم. این دو همیشه با هم مخلوط می شود. دولت حتما به عنوان حاکمیت با محرکان و گران فروشان باید برخورد کند. نظام قیمت گذاری باید براساس بنگاه محوری باشد که از تولید صیانت شود. اوایل دهه ۱۳۵۰ و زمانی که قرار شد بحث اقتصاد شکل بگیرد تخم اقتصاد دولتی کاشته شده و این درخت تنومند غیر از اقتصاد در ذهن همه رفت. ما دو دید می توانیم نسبت به دولت داشته باشیم: اول دولت به عنوان یک پدر خوب، دوم دولت به عنوان مادر خرج.

عسگر اولادی: حالت سومش هم این است که دولت به عنوان یک قیم غیر مجاز باشد. اجازه بدهید که بگویم همین جا است که ما با دولت و رئیس خانواده که خود را قیم می داند مشکل داریم و قیومیت آن را غیر مجاز می دانیم. دولت باید یک برادر خوب باشد و هرگز نمی تواند پدر باشد. پدر به اعتقاد ما بخش اصلی کشور است که دولت را آنجا می نشاند.

مفتوح: این دو دید وجود دارد. بینیم این دورویکرد آیا فقط در ذهن مدیران دولتی است یا در ذهن فعالان اقتصادی هم هست؟ الان در ذهن ما رسوب کرده که

دولت پدر خوب است. **عسگر اولادی:** من به این اعتقاد ندارم بلکه می گویم دولت یک برادر ناخلف شده است. دولت هایی که فعلا هستند هرگز نه پدر خوب و نه مادر خرج خوبی بوده اند بلکه یک ناظر خرج غیر مجاز بوده اند. **مفتوح:** عرض بنده این است که حتی فعالان بخش خصوصی ما وقتی باید و نباید به میان می آید دولت را پدر می دانند و برای همین است که معتقد ما به یک رنسانس فرهنگی در مورد نقش دولت در اقتصاد نیاز داریم.

عسگر اولادی: علت همان قیومیت است اگر این قیومیت برداشته شود دیگر این انتظار را از دولت ندارند.

مفتوح: من مدیران دولتی بسیاری سراغ دارم که به شدت لیبرال تر از فعالان اقتصادی هستند و از سوی دیگر مدیران بخش خصوصی زیادی هم دیده ام که نگاهشان به اقتصاد به شدت دولتی تر از دولتی ها است. در مورد سال آینده حتما باید با این رویکرد وارد مبارزه با تحریم و تبیین اقتصاد مقاومتی شویم. حتما باید فعالیت های بنگاهی و بین بنگاهی را در قالب اتحادیه و تشکل ها بیشتر کنیم. اتاق باید نقش محوری و رهبری خود را در این زمینه داشته باشد که این قضیه بسیار تحریم شکن است و می تواند درجه آزادی اقتصاد ما را تا حد زیادی بالا ببرد و آسیب پذیری آن را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. یکی از این بنگاه ها نظام بانکی کشور است که حتما باید آن را در اختیار بگیرد.

می خواهم در پایان نتیجه گیری تان به این سوال هم پاسخ دهید که چرا بخش دولتی نتوانست با بخش خصوصی به توافق برسد. چرا با اینکه به لحاظ تفکر و دیدگاه این مسائل را قبول دارد به تفاهم نرسیده است؟

مفتوح: شاید به این دلیل باشد که ما پذیرفته ایم پدر خوب کم است. این نکته ای است که شاید حتی بخش خصوصی ما هم آن را پذیرفته باشد. اینکه مدام می گویند چرا دولت فلان کار را انجام نداده، نشان می دهد قالب ذهنی ای که شکل گرفته و ریشه نزدیک به ۸۴ سال در اقتصاد کشور ما دارد خودش مانع از شکل گیری نهادها می شود. به همین دلیل که می بینیم وقتی قرار است انتقاد شود اسم آن «دولت» می شود و وقتی قرار است پیشنهاد داده شود به عنوان «پدر» از آن یاد می شود.

عسگر اولادی: نه این جمله اشتباه است؛ دولت، پدر نیست. یک قیم غیر مجاز ظالم است. من نمی توانم این را قبول کنم که دولت پدر است. دولت یک قیم است. من دولت را تعیین می کنم و وقتی این دولت پشت میز نشست دیگر پدر من نیست بلکه قیم من است. **شما در این بحث فرمودید اشتغال اصل است و تولید محور است، در ادبیات صنعت دنیا تقریبا همه جا پذیرفته شده ما اشتغال را با تولید صنعتی حداقل نمی توانیم توسعه دهیم یعنی می گویند اشتغال را بخش خدمات ایجاد می کند؟**

عسگر اولادی: نه اشتغال را بخش تولید ایجاد می کند. چون کشاورزی و خدمات هم جزء تولید محسوب می شود. تولید، تنها محدود به صنعت نیست؛ اشتغال در تولید صنعتی خیلی گران تمام می شود. همین

که آب از چاه خارج می شود تولید است چون جزء خدمات به حساب می آید. کشاورزی تولید است. ما در بخش کشاورزی به راحتی ۱۰ میلیون نفر شاغل داریم پس تولید است. منتها اشکال ما این است که همانجا را هم خوب رسیدگی نکرده ایم. به قسمتی رسیدیم که فرمودید چرا دولت ما نمی تواند با بخش غیردولتی تفاهم داشته باشد. به نظر من باید اعتماد به وجود بیاوریم. ما الان در ۳ محل این مشکل را داریم. ۳ قوه محوری دولتی و مملکتی داریم. حتی این ۳ قوه از اینکه بتوانند با یکدیگر بسازند و با هم کنار بیایند هم ناتوان هستند. این سه قوه که حتما باید با هم، هم محور باشند؛ پس چرا با هم نمی سازند؟ از همین جا برمی گردیم به قوه مجریه و قوه اقتصادی غیردولتی و این سؤال را مطرح می کنم که ما چرا با هم نمی توانیم بسازیم؟ پاسخ من این است که ما به دلیل اینکه به یکدیگر اعتماد نداریم دائما با هم در اختلاف هستیم. بخش خصوصی بر اتاق بازرگانی تاکید می کند، اما دولت برای اتاق ارزشی قائل نیست. دولت شورای گفت و گو را کنار گذاشته و تعیین کرده که چه کسی می تواند بیاید و چه کسی نمی تواند. دلیل این کار چیست؟

بحث نبود اعتماد به بحث اخلاق مربوط است یا

بحث سازوکار مقررات در میان است؟

عسگر اولادی: اخلاق جای خود را دارد، بحث سازوکار مقررات در میان است؛ ما کشوری هستیم که باید به مقررات اعتماد کنیم. اگر مقرراتی را که تصویب شده قبول داریم باید به آن عمل کنیم و اگر قبول نداریم باید تصویب را بشکنیم. فرض کنید من بخش خصوصی رفتم با دولتی که می گویم پدر نیست و من اسمش را صراحتا قیم ناسالم می گذارم در موردی با هم به تفاهم رسیدیم و امضا کرده ایم اما دولت، فردای همان روز همه اینها را منکر می شود. کجای این پدر است؟ پدر آن است که بین هر ۱۰ فرزندش سازش برقرار کند. اما پدری که می گوید من بچه ها را قبول ندارم که پدر نیست. مثلا ممکن است ما با معاون رئیس جمهور در موردی به توافق رسیده باشیم ولی اداره دارایی می گوید تشخیص من این است که این صادرات نیست. می گویم نماینده شما که در گمرک صادرات است تایید می کند که این مورد مربوط به صادرات است اما اداره دارایی می گوید نه! اگر کاری را که من می گویم عمل نکنید. این «اگر عمل نکنید» یعنی شما باید بروید مالیات سه برابر بپردازید. من اینجا است که با دولت مشکل دارم. دولت باید اعتماد بین بخش خصوصی و خودش را توسط عواملی که در اتاق بازرگانی دارد به وجود بیاورد. ما الان ۲۰ نفر در اتاق داریم که دولتی هستند ولی چرا نمی توانند این گره را باز کنند؟ شما می گویند اتاق ها باید محور باشند، اتاق ها توسط همین ۲۰ نفر باید محور باشند. این ۲۰ نفر اینجا که هستند بیشتر سکوت می کنند یا یک طوری حرف می زنند. اما وقتی وارد دولت می شوند، تسلیم بزرگترهایشان می شوند. دولت معتقد است بخش خصوصی سالم و قابل اعتماد نیست، بخش خصوصی هم می گوید به من فرصت بده که ثابت کنم قابل اعتماد هستم. این یکی از اشکالات ماست.

یکی از مواردی که آقای مفتوح به آن اشاره کردند

این بود که همکاری بین بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند نقش کلیدی بازی کند. به نظر شما به عنوان بخش خصوصی در شرایط فعلی امکان این کار وجود دارد؟

عسگر اولادی: ایشان هم در تکمیل گفته‌های‌شان اشاره کردند که محوریت این کار باید به عهده اتاق بازرگانی باشد.

آقای مفتاح سال‌هاست صحبت می‌کنند که تشکلهای باید محور باشند، باید تشکلهای محوری باشد اما هر چه به اتحادیه‌ها و تشکلهای نگاه می‌کنیم هنوز بخش خصوصی نمی‌تواند فعال باشد.

عسگر اولادی: چون ما در اتاق هم مشکل داریم و در واقع این ایرادی است که به اتاق وارد است. واقعیت این است که اتاق بازرگانی، متأسفانه بخش خصوصی را به عنوان شاگرد قبول دارد و نه به عنوان همکار. اتاق بازرگانی، با تشکلهای مشورت نمی‌کند بلکه کاری که می‌خواهد انجام شود را دیکته می‌کند و بعد تشکل هم انجام نمی‌دهد. مثلاً الان شیوه‌نامه‌ای تهیه شده که می‌گوید شما می‌خواهید رئیس اتاق فلان جا بشوید، بیشتر از دو سال حق ندارید اما من که می‌خواهم رئیس اتاق ایلام شوم ۴۰ سال می‌توانم. خب باید پرسید چرا؟ نیامده با این اتاق مشترک مشورت کند و در مورد دلیل این تصمیم هم چیزی نگفته است. پس ما با اتاق هم این اختلاف‌ها را داریم.

از بحث اتاق خارج شویم. چرا خود بخش‌های خصوصی نمی‌توانند با هم کار کنند؟

عسگر اولادی: جایی باید این هماهنگی‌ها به هم وصل شود، اما اتاق فرصت این کار را ندارد و بیشتر به امور خودش می‌پردازد. به بخش خصوصی دستور داده شده که از میزان فروشش یک در هزار به اتاق داده شود که این غلط است و همه هم ناراضی هستند. الان که شرایط اقتصاد فلج‌کننده است چرا باید این پول به اتاق داده شود؟ مثلاً الان اگر اتاق تهران ۵۰ میلیارد تومان پول داشته باشد می‌خواهد این پول را چه کند؟ چرا این پول را از مردم می‌گیرد و بعد با کسانی که این پول را به اتاق داده‌اند مشورت نمی‌کنند؟ حرف و تصمیمات هیأت مدیره‌ای که در اتاق هستند که وحی منزل نیست. من معتقدم اتاق تهران با تشکلهای زیربط خودش باید مشورت کند.

اگر این مسائل حل نشود هماهنگی‌های لازم ایجاد می‌شود؟

عسگر اولادی: البته. اگر من بدانم اتاق منافع صنفی من را هم در سایه توسعه من می‌خواهد و فقط نمی‌خواهد کار خودش در صدر باشد این هماهنگی‌ها ایجاد می‌شود. این سکو ابدی نیست و امروز به دست آمده و چهار سال دیگر هم از دست می‌رود.

به جز این برای بخش خصوصی چه توصیه دیگری دارید؟

عسگر اولادی: اول اینکه به بخش خصوصی می‌گویم ناامیدی را از خودش دور کند. بخش خصوصی بداند که ماندگار است و دولت‌ها رفتنی هستند و به همین خاطر باید برنامه‌ریزی درازمدت برای خودش داشته باشد و باید به این قضیه بپردازد که بنگاه‌هایش را برای نسل بعدی حفظ کند.

در شرایط تحریم برای سال آینده چه پیش‌بینی‌ای دارید؟

عسگر اولادی: ما تحریم را به راحتی توانستیم با مدیریت خوب دور بزنیم. تحریم یعنی من که ۱۰۰ میلیارد دلار مبادلات داشته‌ام الان این میزان به ۵۰ میلیارد برسد اما اینطور نبود و نیست. تحریم حجم مبادلات ما را پایین نیاورده بلکه تسهیلات ما را محدود کرده و تسهیلات را با مدیریت خوب می‌توانیم جبران کنیم. من که ۶۰، ۷۰ میلیارد دلار برای کشورم واردات داشته‌ام و ۲۰ میلیارد دلار صادرات که الان این میزان به ۴۰ میلیارد دلار رسیده است و این یعنی تحریم اثری نداشته است. شما نگاه کنید دو ماه قبل صادرات نفت ما به ۸۰۰ هزار بشکه در روز رسید. با مدیریت درست توانستیم این میزان را به ۱۳۰۰ هزار بشکه در روز برسانیم. من معتقدم با همان مدیریت می‌توانیم این میزان را بالاتر هم ببریم پس تحریم بر ما اثری نداشته است. اسرائیلی که در بالای لوح تحریم است برای پالایشگاه‌هایش به نفت ما نیاز دارد و بدون آن نمی‌تواند زندگی کند. پس در این میان واسطه‌های فروش را باید تقویت کنیم. وزرا مدیران درجه یک و معاونین وزرا مدیران درجه دو هستند. به مدیران درجه دو بها بدهیم. امروز این دو مدیر با هم مشورت نمی‌کنند.

به نظر خودتان شما خیلی خوشبینانه به بحث‌ها نگاه نمی‌کنید؟

عسگر اولادی: من معتقدم این نگاه امیدوارانه است. واقع بینانه ممکن است باشد؟

مفتاح: اتفاقاً فرق خوشبینانه و امیدوار در واقع بینی است. فرد امیدوار کسی است که به واقعیت‌ها نگاه می‌کند و به دید مثبت می‌رسد. خوشبین کسی است که برای خودش یک ذهنیت را تصور می‌کند. من بر این نکته تأکید دارم هیچ چیزی فی حد ذاته نه فرصت است و نه تهدید. نمی‌خواهم حرف سیاسی بزنم اما ملت ما به راحتی توانسته تحریم‌ها را به فرصت تبدیل کند و باز هم می‌توانیم. ما در شرایط تحریم از ۲۰۱۰ سرمایه‌گذاری خارجی مان افزایش پیدا کرده است. این نشان می‌دهد که فقط من و آقای عسگر اولادی به عنوان دو فرد متعصب نسبت به انقلاب نیستیم که این نگاه را داریم.

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت ظرف یک سال گذشته چقدر در راستای تبدیل کردن تهدیدها به فرصت بوده است؟

عسگر اولادی: من نمی‌خواهم بگویم سعی خود را نکرده اما به دلیل دیگری توفیق نداشته است.

مفتاح: برای عبور از این گردنه دولت چه کرده؟ برای مدیریت ارز چه کاری انجام داده؟ من اگر فرصت شود برای شما بعداً این مسائل را توضیح می‌دهم. در این شرایط سخت زیرساخت‌هایی بنیان گذاشته شده که هیچگاه نبوده‌اند. نکته دیگری که اینجا لازم می‌دانم اشاره‌ای به آن داشته باشم این است که به میزانی که نقش تشکلهای در اقتصاد بیشتر می‌شود اقتصاد از نقش پدر یا همان قیم دور می‌شود، به یک بلوغ که می‌رسد نقش تشکل‌ها کم می‌شود و بنگاه‌ها فعال می‌شوند. اما در صورت عکس آن نقش بنگاه‌ها کم می‌شود و نقش تشکل‌ها افزایش می‌یابد. پس باید تشکلهای به بلوغ برسند. در دل‌هایی که آقای عسگر اولادی هم از

اتاق گفتند در یک بخش خصوصی است. در اینکه تشکلهای نقش جدی در اقتصاد ندارند دولت مقصر است، همانطور که به کارمند خود اجازه خطا داده به تشکل هم باید اجازه خطا و آزمایش بدهد. اما تشکلهای در هم‌افزایی‌هاست که نقششان در اقتصاد بیشتر می‌شود. اتاق بازرگانی نباید تبدیل به وزارتخانه و ارگان شود که اداره خودش مسئله‌روزش بشود.

عسگر اولادی: طبق صحبت ایشان اتاق به این سمت می‌رود.

مفتاح: توصیه جدی من به عنوان یکی از راه‌های جدی تحریم‌شکنی این است: تقویت تشکل‌ها، ارتباط ارگانیک برای ایجاد بسترهای همکاری برای هم‌افزایی حتماً درجه آزادی اقتصاد ما را بیشتر می‌کند و حتماً باعث تحریم‌شکنی و خروج ما از این زمینه می‌شود. بالاخره دشمن مثل بازی شطرنج مهره‌های خود را حرکت می‌دهد و ما هم باید مهره‌های خود را حرکت دهیم. قطعاً اقتصاد تشکل‌محور یک دوره بلوغ را طی می‌کند. در مورد بازرسی و نظارت اصناف زمانی که تشکل ایجاد شد خود اصناف پیشنهاد دادند که مسئولیت به آنها سپرده شود و دولت به این پیشنهاد اعتماد کرد و پذیرفت و یک معاونت وزیر حذف شد.

عسگر اولادی: نتیجه‌اش هم بهتر بود.

مفتاح: الان کسی نیست که بگوید این کار بدی بوده و ما از نقش پدیری دولت فاصله گرفتیم. این اتفاق می‌تواند همه جا تکرار شود.

عسگر اولادی: ظرف دو ماه اخیر با مدیریت غیر خوبی که من به آن منتقدم چرا ارز ۵۰ درصد گران‌تر شد؟ قطعاً سوءمدیریت بوده است.

شما مرتباً در اظهار نظرهای قبلی خود بر اینکه اقتصاد ما سیاسی است تأکید کرده‌اید، آیا امکان دارد با شرایط ما اقتصاد، سیاسی نباشد؟

عسگر اولادی: من دو سال قبل به صراحت پیشنهاد دادم که حاضرم با کمک آقای نهان‌دیان اتاق ایران-آمریکا را راه‌اندازی کنم.

سؤال من این بود که در شرایط فعلی کشور ما اساساً سیاست را می‌توان از اقتصاد جدا کرد؟

عسگر اولادی: اقتصاد نباید دستور سیاسی داشته باشد. دولت فدرال آلمان به سیاست خط می‌دهد. الان نرخ ارز هر روز توسط یک نهاد دولتی اعلام می‌شود که اشتباه است.

نظر شما این است که دولت باید یک سیاست‌گذاری کلی انجام دهد؟

عسگر اولادی: ما در حال حاضر ۱۳۰۰ بشکه در روز صادرات نفت داریم. این ارز را دولت باید رهبری کند و خط بدهد اما دخالتی در آن نداشته باشد. چه شد که ما مرکز مدیریت را درست کردیم؟ قرار شد ۱۴ درصد ارز نفت، ۲۰ درصد ارز صندوق ذخیره و ۲۰ درصد از پتروشیمی را بیاوریم. پتروشیمی که زیردست دولت است این قضیه را قبول نکرد. اگر این اتفاق می‌افتاد اتاق بازرگانی موفق شده بود.

با اینکه خود دولت با زیرمجموعه خودش هم نمی‌تواند مقابله کند چه انتظاری دارید؟

عسگر اولادی: چون پتروشیمی قبول نمی‌کند که دلار را ارزان‌تر بفروشد. من اولین نفری بودم در اتاق که به ارز با نرخ ۱۲۲۶ اعتراض کردم. این کار کارشناسی علمی و دانشگاهی نداشت و فقط دستور



عسگر اولادی: اتاق

بازگانی، متأسفانه

بخش خصوصی

را به عنوان شاگرد

قبول دارد و نه

به عنوان همکار.

اتاق بازرگانی، با

تشکل‌ها مشورت

نمی‌کند بلکه کاری

که می‌خواهد

انجام شود را

دیکته می‌کند و بعد

تشکل هم انجام

نمی‌دهد



مفتاح: اینکه مدام می‌گویند چرا دولت فلان کار را انجام نداده، نشان می‌دهد قالب ذهنی‌ای که شکل گرفته و ریشه نزدیک به ۸۴ سال در اقتصاد کشور ما دارد خودش مانع از شکل‌گیری نهادها می‌شود. به همین دلیل که می‌بینیم وقتی قرار است انتقاد شود اسم آن «دولت» می‌شود و وقتی قرار است پیشنهاد داده شود به عنوان «پدر» از آن یاد می‌شود

هم خوب، هم بد

وضعیت بورس تهران در سال ۱۳۹۱ و پیش‌بینی بورس در سال ۱۳۹۲ از نگاه آمار



مهدی شبانی
مدیرعامل کارگزاری
فیروزه آسیا

شاخص کل بورس تهران در انتهای بهمن ماه ۱۳۹۱ به ۳۸۷۳۹ واحد رسید که نشان دهنده رشد ۴۹/۵ درصدی از ابتدای سال جاری است. اما آنچه بیش از این رشد شایان توجه است نوسانات شاخص در طول سال است که در نمودار زیر مشخص است. همان طور که قابل مشاهده است، شاخص کل پس از رشد حدود ۸ درصدی در فروردین ماه، روند کاهشی ملایمی را تا اواخر مرداد ماه تجربه کرد ولی پس از آن با یک روند افزایشی سریع، رشدی حدود ۲۵ درصدی را در کمتر از ۴۰ روز تجربه نمود. پس از یک دوره کوتاه رشد در ابتدای آبان ماه و سپس روند خنثی در بقیه این ماه، روند افزایشی مجدد شاخص کل در آذر ماه آغاز شد و در این ماه رشدی ۲۳ درصدی را تجربه نمود. پس از آن روند شاخص با نوساناتی همراه بود ولی در دو ماه آخر دوره مورد بررسی تقریباً روند تعادلی را تجربه نمود. نکته مهم در مورد روند شاخص در یازده ماه مورد بررسی، اثرپذیری قابل توجه آن از نوسانات نرخ ارز است که در ادامه در مورد آن بحث خواهیم نمود.

به شاخص صنایع در بورس می‌توان به وضوح مشاهده کرد که افزایش شاخص کل به دلیل افزایش قیمت سهام آن دسته از شرکت‌هایی بوده است که درآمدهایشان با افزایش قیمت دلار رشد داشته است. جدول صفحه مقابل وضعیت شاخص صنایع منتخب بورس در دوره مورد بررسی را نشان می‌دهد. ارزش بازار بورس در انتهای بهمن ماه ۱۳۹۱ به ۱۷۴۵ تریلیون ریال رسید. ارزش بازار در انتهای سال ۱۳۹۰ ۱۲۸۲ تریلیون ریال بود که رشدی ۳۶/۱ درصدی داشته است. با توجه به اینکه ارزش اسمی بازار (جمع ارزش اسمی سهام پذیرفته در بورس) از ۴۳۴ به ۵۰۰ تریلیون ریال در انتهای بهمن ماه رسیده است، شاهد هستیم که نسبت ارزش بازار به ارزش اسمی از ۲/۹ به ۳/۵ واحد افزایش یافته است که نشان دهنده رشد قیمت‌ها در بازار است. نکته قابل توجه دیگر اینکه نسبت P/E بازار که در انتهای سال ۱۳۹۰ معادل ۶/۰ بوده است، در انتهای بهمن ماه به ۵/۳ کاهش یافته است. این امر نشان دهنده این است که افزایش متوسط قیمت سهام در بازار کمتر از افزایش سود شرکت‌ها بوده است.

از ارزش ۱۷۴۵ تریلیون ریالی بازار، صنعت فلزات اساسی با ارزش بازاری معادل ۳۶۷ تریلیون دلار بزرگ‌ترین گروه سهام در بازار می‌باشد. سهم این گروه از کل ارزش بازار بورس معادل ۲۱ درصد بوده است. شرکت ملی صنایع مس ایران که در این گروه طبقه‌بندی می‌شود با ارزش بازاری معادل یک سوم ارزش بازار صنعت فلزات اساسی به عنوان بزرگ‌ترین شرکت بورس تهران از نظر ارزش بازار قرار داشته است. پس از فلزات اساسی، دو صنعت محصولات شیمیایی و استخراج کانه‌های فلزی به ترتیب با ارزش بازاری معادل ۲۳۱ و ۲۰۳ تریلیون ریال در رتبه‌های بعدی از این نظر قرار داشته‌اند. ارزش بازار این سه صنعت در انتهای بهمن ماه ۱۳۹۱ معادل ۴۵/۹ درصد از کل ارزش بازار بورس تهران را تشکیل داده است.

در سال ۱۳۹۱ تنها سهام سه شرکت پالایش نفت بندرعباس، بیمه ملت و سرمایه‌گذاری خوارزمی در بورس تهران مورد پذیرش قرار گرفت و عرضه اولیه آنها انجام شد. همچنین اوراق مشارکت شرکت سایا و شهرداری شیراز نیز برای اولین بار در این سال مورد پذیرش و

مهم‌ترین عامل اثرگذار بر بورس تهران در سال ۹۱، نوسانات قابل توجه نرخ برابری ریال در برابر ارزهای خارجی بود. روند کاهش ارزش پول ملی که از مهر ماه ۱۳۹۰ آغاز شده بود و موجب افزایش نرخ دلار تا حدود ۱۸۰۰۰ ریال در اوایل سال ۱۳۹۱ شد، موجب شد تا بانک مرکزی با هدف کنترل نقدینگی و مدیریت این نوسانات، سیاست پیش فروش سکه را در دستور کار قرار دهد که هرچند در ابتدا چندان مورد توجه فعالان بازار سرمایه نبود ولی با افزایش قیمت دلار در بازار و همزمان رشد قیمت جهانی طلا و چشم‌انداز افزایش قیمت سکه، برخی از فعالان بازار بخشی از منابع خود را به آن سمت هدایت نمودند. همزمان با این تحولات، مذاکرات مقامات کشورمان و گروه ۵+۱ در نیمه اول سال ۱۳۹۱ در استانبول، بغداد و مسکو نیز در جریان بود که در این دوره بازار روندی خنثی را تجربه نمود چرا که فعالان بازار در انتظار مشخص شدن نتایج مذاکرات و تصمیم‌گیری در مورد ورود منابع بیشتر به بازار بودند. با توقف مذاکرات روند نزولی بازار شکل گرفت و بخشی از فعالان بازار در جستجوی فرصت‌های مناسب‌تر سرمایه‌گذاری، بخشی از منابع خود را از بازار سرمایه خارج نمودند. با شکل‌گیری مجدد روند صعودی در قیمت دلار در مرداد ماه، توجه فعالان بازار به اثرات اهرمی قابل توجه افزایش نرخ ارز بر درآمدهای آن دسته از شرکت‌هایی که محصولات خود را صادر می‌کنند، جلب شد. بدین ترتیب روند صعودی در بازار با افزایش قابل توجه قیمت سهام شرکت‌های پتروشیمی، معدنی و فلزی شکل گرفت. در این مقطع افزایش قیمت فروش محصولات شرکت‌های تولیدکننده این گروه از کالاها در بورس کالا را شاهد بودیم. همچنین شرکت‌ها در صورتهای مالی خود نرخ تسعیر ارزهای حاصل از صادرات محصولات خود را معادل قیمت‌های اتاق مبادلات - که تازه شکل گرفته بود- در نظر گرفتند که موجب تعدیل سود آنها شد و روند افزایشی مجدد قیمت در آذر ماه را شکل داد. پس از برقراری تعادل در بازار ارز و شکل‌گیری اتاق مبادلات ارزی، که تا حدود زیادی موجب کنترل نوسانات نرخ ارز شد، نوسانات قیمت سهام شرکت‌های صادرکننده نیز به شکل متعادل‌تری درآمد که در قسمت پایانی نمودار مشخص است، با نگاهی

سیاسی بود که به نتیجه نمی‌رسیدیم. اگر نرخ ارز را از همان ۱۰ سال پیش به تناسب افزایش تورم بالا برده بودیم، امروز گرفتاری‌های فعلی را نداشتیم. تورم، نرخ بهره، نرخ وام‌ها و... همه دستوری است. الان این تورم لجام گسیخته را داریم. با مردم هم صادق نیستیم. بالاخره چه کسی باید نرخ واقعی تورم را اعلام کند؟ این کار باید توسط اداره آمار یا بانک مرکزی انجام شود یا توسط یک نهادی به وسیله رئیس جمهور انجام شود؟ آن نهادی که کنار رئیس جمهور قرار گرفته اصلاً در کی از اقتصاد و تورم ندارد و برای همین هم دستوری میزان تورم را اعلام می‌کند. شما فرض می‌کنید که می‌توان در شرایط فعلی اقتصاد غیرسیاسی داشته باشیم؟

عسگر اولادی: بله به راحتی. اگر ما صادقانه وضعیت اقتصادی و میزان تورم را با مردم مطرح کردیم حتماً مردم خودشان را آماده خواهند کرد. مگر غیر از این است که هشت سال جنگ را همین مردم اداره کردند؟ آمارهای دنیا نشان می‌دهد در سال هزار میلیارد دلار از منازل مردم کالا به جبهه‌ها برده‌ایم. اما الان باور کنید که این کارها برای مردم خیلی سخت خواهد بود. خدا نکند چیزی پیش بیاید. الان این وضعیتی که ما در مورد حقوق بگیرها داریم؛ تمام افرادی که درآمدشان زیر ۵۰۰ هزار تومان است با مشکل مواجه هستند چون نمی‌توانند با تورم مقابله کنند. چرا نتوانسته‌ایم تورم را مهار کنیم؟ درست است که تحریم اثر داشته اما ما که صادرآتمان دوبرابر شده و تولیدمان کم نشده است. اشتغالمان کم شده چون به جای تولید از خارج کالا وارد کرده‌ایم. باید کاری کنیم که عوامل خارجی به کشور ما بیایند تا ارز خرج کنند نه اینکه ما برویم و به ناچار پول خرج کنیم. زمانی که آقای کاظم‌پور اردبیلی وزیر بود این نکته را به ایشان یادآوری کردم که خارجی‌ها را مجبور کنیم که برای خرید به کشور ما بیایند. وقتی آنها به کشور ما بیایند، مجبورند برای اینکه دست خالی برنگردند از ما خرید کنند و برای گذراندن سفرشان در کشور ما هم ارز وارد ایران می‌کنند اما اگر ما به کشورهای دیگر برویم همین روند معکوس می‌شود و ارز از کشور خارج می‌کنیم.

برای بخش خصوصی در سال آینده چه رهنمودی دارید؟

عسگر اولادی: صحبت‌های آقای مفتاح را تایید می‌کنم. باید بین تشکلهای و اتاق انسجام به وجود بیاوریم. وقتی از بخش خصوصی دعوت می‌کنند و فقط یک نفر به عنوان متکلم وحده صحبت می‌کند این درست نیست چون دردی از ما دوا نمی‌شود. هر دو ماه یک بار تشکلهای در اتاق دور هم جمع می‌شوند. به هر کدام دو دقیقه زمان داده می‌شود که مشکلاتشان را بگویند اما اینها فایده ندارد چون بخش خصوصی را وارد بازی نمی‌کنند. بخش خصوصی به شرطی که با آن مشورت شود می‌تواند نظر کارشناسانی که در بدنه دولت هستند و دستوری عمل می‌کنند را تصحیح و تعدیل کند. اگر کارشناس واقعی باشد ایراد کار را به مافوقش گزارش می‌دهد. در پایان هم باید بگویم که تعزیرات هیچگاه جوابگو نیست. کالایی که با قیمت پایین تولید می‌شود به مرور و با واسطه‌ها قیمت بالاتری پیدا می‌کند و بعد هم تقلبی آن وارد بازار می‌شود.

دادوستد قرار گرفت. اما در فرابورس ایران تعداد ۱۸ شرکت در بازارهای اول و دوم و ۶۶ شرکت در بازار پایه مورد پذیرش قرار گرفتند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به شرکت‌های پالایش نفت تهران، شیراز و لاوان، نفت پاسارگاد، نفت ایرانول، تامین مواد اولیه فولاد صابون و شمال شرق شاهرود اشاره کرد.

بازار سرمایه در سال ۱۳۹۱

به نظر می‌رسد توجه بازار به نوسانات نرخ ارز در تصمیم‌گیری در مورد خرید سهام شرکت‌ها در ماه‌های جاری بیش از حد بوده است و این امر موجب شده مباحثی چون اثرات منفی افزایش نرخ ارز بر شرکت‌هایی که از تسهیلات ارزی برای اجرای طرح‌های توسعه استفاده نموده‌اند یا قیمت‌گذاری مواد اولیه آنها بر مبنای قیمت‌های جهانی است، چندان مورد توجه قرار نگیرد. هرچند با فروکش کردن هیجانات بازار در یکی دو ماه آخر دوره مورد بررسی، به مرور این مباحث نیز به گزارشات تحلیلی فعالان بازار راه یافته است. به علاوه ابهامات مربوط به اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها و نیز اصلاحات در قوانین و مقررات مربوط به مالیات‌ها نیز از جمله مواردی است که وضعیت سال آتی شرکت‌ها را با ابهاماتی همراه ساخته و همین امر موجب شده است که بازار در دی و بهمن ماه روندی تعادلی داشته باشد. نکته مهم دیگری که چندان مورد توجه فعالان بازار قرار نگرفته وضعیت نقدینگی شرکت‌های صادرکننده است. در حال حاضر شرکت‌های صادرکننده به ویژه شرکت‌های پتروشیمی محصولات خود را به کشورهای مقصد صادر می‌کنند ولی به دلیل تحریم‌های بانکی وضع شده بر اقتصاد کشور، تنها بخش کوچکی از منابع حاصل از فروش محصولات خود را وارد کشور می‌کنند. در واقع علیرغم ثبت درآمدهای فروش و تسعیر آن براساس نرخ ارز اتاق مبادلات یا بعضاً نرخ بازار آزاد در صورت‌های مالی شرکت‌ها، بخش عمده این عملیات تنها یک ثبت حسابداری است و وجه نقدی در شرکت‌ها جاری نمی‌شود. تداوم این وضعیت می‌تواند در آینده شرکت‌ها را با مشکلات جدی نقدینگی مواجه ساخته و تداوم فعالیت آنها با ظرفیت‌های کنونی را با تردیدهای جدی مواجه سازد. سرایت مشکلات صنایع مشکل دار به صنایع بالادستی از دیگر مواردی است که چندان مورد توجه بازار قرار نگرفته است. به عنوان مثال صنعت خودرو به دلیل مشکلات جدی نقدینگی و نیز مشکلات مربوط به تامین بخشی از قطعات وارداتی با کاهش قابل توجه تولید مواجه شده و بعضاً در سال جاری با زبان مواجه شدند که در صورت‌های مالی منعکس شده آنها به بورس منعکس شده است. در صورت تداوم این وضعیت آن بخش از صنایع که محصولات خود را به صنعت خودرو می‌فروشد نیز بخشی از فروش خود را از دست خواهند داد و با کاهش درآمدها و کاهش سودآوری مواجه خواهند شد. البته اغلب شرکت‌ها در گزارشات منعکس شده به بازار در مورد پیش‌بینی سال آینده خود رعایت احتیاط را در این مورد و نیز در مورد نرخ تسعیر ارز انجام داده‌اند.

پیش‌بینی سال ۹۲

به نظر می‌رسد عوامل موثر بر بازار در سال آتی را بتوان در چند دسته زیر طبقه‌بندی نمود: ۱- انتخابات ریاست جمهوری و چشم‌انداز سیاست‌های اقتصادی دولت جدید/ ۲- نحوه اجرای فاز دوم هدفمندی/ ۳- تغییرات احتمالی در قانون مالیات‌ها که با هدف متنوع کردن درآمدها از سوی دولت در حال پیگیری است./ ۴- تحولات پرونده هسته‌ای

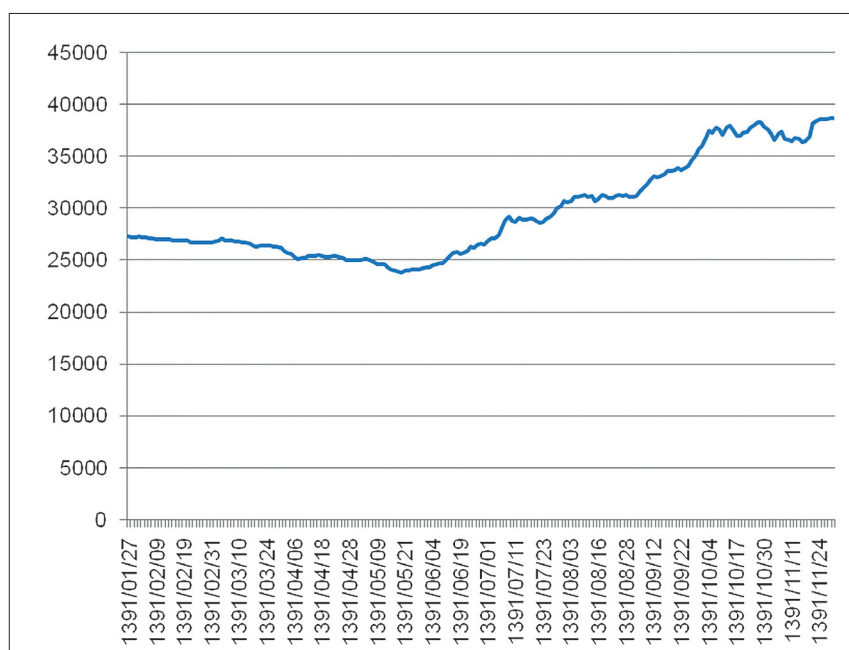
و نتایج مذاکرات / ۵- نوسانات نرخ ارز

تحولاتی چون افزایش قیمت حامل‌های انرژی در راستای فاز دوم هدفمندی، افزایش بهره مالکانه معادن و افزایش قیمت خوراک شرکت‌های پتروشیمی می‌توانند اثر منفی بر وضعیت شرکت‌ها و بازار سهام داشته باشند. افزایش نرخ ارز و کاهش احتمالی تحریم‌ها می‌تواند موجب افزایش قیمت‌ها در بازار سهام باشد. در مورد سیاست‌های اقتصادی دولت جدید نیز به دلیل نامشخص بودن آن نمی‌توان در حال حاضر اظهار نظر نمود. در مورد صنایع پیشرو به نظر می‌رسد فلزات اساسی و استخراج کانه‌های فلزی همچنان صنایع برتر بازار باشند. صنایعی که با افزایش احتمالی نرخ ارز مرجع با افزایش درآمد مواجه خواهند شد، دیگر گزینه‌های احتمالی رشد در سال آتی خواهند بود که از آن جمله می‌توان به صنایع پالایشگاهی، برخی از شرکت‌های پیمانکاری و تولیدکنندگان ذغال سنگ اشاره نمود. همچنین صنایعی که در سال ۹۱ کاهش قابل توجهی را تجربه نموده‌اند در صورت بهبود وضعیت عملیاتی می‌توانند

گزینه‌های مناسب سرمایه‌گذاری در سال آتی باشند که از آن میان می‌توان به صنعت خودرو و بانکداری اشاره نمود. صنعت سیمان نیز با توجه به طرح‌های توسعه‌ای اجرا شده در سال‌های گذشته و مازاد تولید با توجه به امکان صادرات محصول به کشورهای همسایه از جمله صنایع مستعد رشد هستند. نکته آخر اینکه افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی هرچند اثرات منفی بر اقتصاد کشور داشته و دارد که بررسی آنها در این مجال نمی‌گنجد ولی قدرت رقابت محصولات داخلی در بازارهای جهانی را افزایش می‌دهد. این امر در سال جاری به طور مشخص رخ داده و صادرات اغلب شرکت‌های بورسی افزایش داشته است و حتی برخی از شرکت‌هایی که پیش از این صادرکننده محصولات نبوده‌اند، وارد این بخش از بازار شده‌اند. در صورت سیاست‌گذاری صحیح در این زمینه می‌توان از پتانسیل صنعتی همچون سیمان و مواد غذایی و حتی صنعت خودرو در این زمینه استفاده نمود و این صنایع می‌توانند از جمله صنایع پیشرو سال‌های آتی باشند.

وضعیت شاخص صنایع منتخب بورس

شاخص	۳۰ بهمن ۹۱	۲۸ اسفند ۹۰	تغییر (درصد)
فرآورده‌های نفتی، کک و سوخت هسته‌ای	۱۴۹۱۰۷	۵۱۷۷۳	۱۸۸
فلزات اساسی	۲۹۹۱۵	۱۶۳۷۷	۸۲/۷
استخراج کانه‌های فلزی	۱۲۹۶۷	۵۷۶۲	۱۲۵
لاستیک و پلاستیک	۴۶۳۱	۲۶۲۹	۷۶/۲
شرکت‌های چندرشته‌ای صنعتی	۳۷۵۱	۲۳۲۵	۶۱/۳
محصولات شیمیایی	۲۶۴۳	۱۲۷۴	۱۰۷/۴
بیمه	۱۵۸۱	۱۶۳۸	(۳/۵)
مواد و محصولات دارویی	۱۳۲۵	۱۳۶۸	(۳/۲)
کاشی و سرامیک	۶۸۹	۸۰۰	(۱۳/۹)
بانکداری	۲۸۲	۲۹۷	(۴/۸)
خودرو و ساخت قطعات	۳۹۷۴۴	۶۰۵۹۸	(۳۴/۴)



منبع جداول: شرکت مدیریت فناوری بورس تهران

WORLD ECONOMIC FORUM

آینده‌نگری‌های داووس

متفکران و پیشگویان جهان
در اجلاس داووس
آینده را چگونه دیدند؟

اوایل هر سال میلادی گروهی از نخبگان سیاسی و اقتصادی دنیا در داووس سوئیس جمع می‌شوند و به مذاکره، مباحثه و سخنرانی می‌پردازند. خوشبختانه سخنرانی‌های داووس - بر خلاف مذاکرات آن - محرمانه نیست و برای عموم منتشر می‌شود و این یعنی داووس عملاً یکی از بهترین نقاط دنیا برای یافتن پیش‌بینی‌های افراد متخصص در حوزه‌های اقتصاد و سیاست به حساب می‌آید. با اینکه در تاریخ داووس پیش‌بینی‌های اشتباه هم کم نبوده، اما نگاهی به پیش‌بینی‌های مهم هر سال می‌تواند به ما در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی‌مان کمک کند. حالا فرصتی است چند دقیقه‌ای بحث‌های بی‌پایان درباره یورو و بدهی‌های دولتی‌های اروپایی و امریکایی را فراموش کنید. کمی هم به آینده بپردازیم. گردهمایی‌های سالانه مجمع جهانی اقتصاد که در داووس برگزار می‌شود همیشه ویتترین جدیدترین پژوهش‌ها، روندها و ایده بوده است و شرکت‌کنندگان نخبه آن سال‌هاست که بی‌ترس و واهمه به پیش‌بینی روندهای آتی می‌پردازند. اگر چه در طول این سال‌ها وقایع مهمی بوده‌اند که در داووس اصلاً پیش‌بینی نشده‌اند - مثل بهار عربی - اما پیش‌بینی‌های داووس اهمیت خود را از دست نداده‌اند.



پیش‌بینی‌های داووس همیشه درست نیست



■ اندرو راس سارکین
تحلیلگر ارشد
نیویورک تایمز

جالب اینجاست که او یک سال بعد از پیش‌بینی‌اش دفاع کرد و گفت: «پیش‌بینی من در سه فصل اول سال گذشته درست بود. من یک فصل اشتباه کردم». البته نباید از حق بگذریم که در داووس پیش‌بینی‌های درست مشهوری هم انجام شده است. نوریل روبینی اقتصاددان و استاد دانشگاه ایرانی‌الصل ساکن نیویورک که حالا به عنوان «دکتر بدشگون» معروف است در سال ۲۰۰۷ در داووس گفت: «ریسک آغاز نوعی بحران روز به روز افزایش می‌یابد». البته همان موقع او را به خاطر منفی بافی مورد انتقاد قرار دادند و مایکل لوبیس از شبکه بلومبرگ نوشت: این استاد دانشگاه فقط نکات منفی را می‌بیند. عنوان مقاله او این بود: «داووس برای بزدل‌ها، کودکان‌ها و شکاکان بیهوده گوست».

روبینی در آن زمان بحرانی شدن بازار مسکن آمریکا را - که زمینه ساز بحران اقتصاد جهان شد - درست پیش‌بینی کرده بود، اما آیا او عظمت این بحران را حدس زده بود؟ نه. حتا او هم نمی‌دانست که جهان درگیر چه بحرانی می‌شود. جالب اینجاست که او سال گذشته در داووس باز هم نقش دکتر بدشگون را بازی کرد و پیش‌بینی کرد که اقتصاد یونان تا پایان سال سقوط می‌کند و برتقال کشور بعدی است. خبر اینطور نشد.

چند ماه پس از سفر به داووس در پیش‌بینی‌اش تجدیدنظر کرد و به مشترانش گفت اوراق سهام خود را بفروشند. در این میان تصمیم گیران مجمع جهانی اقتصاد هم گاف‌های آینده نگرانه‌ای می‌دهند. در سال ۲۰۰۱ آنها گروهی از مدیرعاملان شرکت‌ها را گرد هم جمع کردند تا به عنوان متخصص در مورد «شکل و شمایل شرکت‌های قرن بیست‌ویک» سخنرانی و بحث کنند. در میان آنها کن لی، مدیرعامل شرکت اترن، کارلتون اس فیورینا مدیرعامل هیولت پاکارد و دیوید اچ کومانسکی مدیرعامل موسسه مالی مریل لینچ حضور داشتند. احتمالا خبر دارید که چه بر سر این افراد و شرکت‌های آنها آمد. اولی پیش از رفتن به زندان به خاطر فساد مالی مرد، دومی چنان وجهه شرکتش را نابود کرد که پس از اخراج آنتی استیو جابز لقب گرفت و سومی هم پس از ضرری هنگفت مجبور شد شرکتش را به بانک آمریکا بفروشد. و بعد، در داووس ۲۰۰۸، یعنی حدود ۸ ماه پیش از سقوط برادران لیمن - یکی از بزرگترین بانک‌های آمریکا - و پس از آن آغاز رکود اقتصاد دنیا، فکر می‌کنید فرد برگستن تحلیلگر مشهور و رئیس موسسه تحقیقاتی اقتصاد بین‌الملل در واشنگتن، درباره اوضاع اقتصاد چه گفت؟ او گفت: «حتی نمی‌توان تصور کرد که دوباره وارد یک رکود جهانی شویم».

امسال هم طبق روال سال‌های گذشته، تعداد متناهی پیش‌بینی در مجمع جهانی اقتصاد انجام شد و عده زیادی از علاقمندان به اقتصاد و سیاست دنیا این آینده‌نگری‌ها را با اشتیاق دنبال کردند. اما بهتر است موقع خواندن پیش‌بینی‌های داووس احتیاط به خرج دهید. درست است که تعدادی از بزرگترین نام‌های سیاست و اقتصاد دنیا هر سال میهمان داووس برف‌خیز می‌شوند، اما شاید ندانید که پیش‌بینی و تحلیل موضوعات روز دنیا دغدغه اصلی خیلی از آنها نیست. گروهی از آنها فقط در داووس جمع می‌شوند تا مذاکره کنند و تجارت انجام دهند.

به هر حال در داووس بحث‌های آینده نگرانه و حساسیت زای فراوانی در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و تکنولوژی انجام می‌شود و اگر فکر می‌کنید می‌توانید با خواندن آنها از خرد جمعی گروهی نخبه بهره بگیرید کمی اشتباه می‌کنید. عقل حکم می‌کند که به خاطر اعتبار پیش‌بینی‌کننده‌ها درباره پیش‌بینی‌های داووس جدی‌تر فکر کنیم، اما با اطمینان می‌توان گفت تعداد پیش‌بینی‌های معروف اشتباهی که داووس انجام شده بیشتر از پیش‌بینی‌های درست آن است. مثال‌های فراوانی می‌توانم بزنم، آن هم از آدم‌های پراعتبار. مثلا بیل گیتس، بنیانگذار مایکروسافت که بیش از یک دهه است در اجلاس داووس شرکت

می‌کند پیش‌بینی‌های اشتباه معروفی دارد. او در سال ۲۰۰۳ در داووس گفت: «این بر و بچه‌های گوگل، آنها بیشتر به دنبال میلیارد شدن هستند یا شهرت در حد ستاره‌های راک. صبر کنید ببینیم در دو یا سه سال آینده هم هنوز می‌خواهند این کسب و کار را داشته باشند یا نه». بیل گیتس سال بعد در داووس پیش‌بینی مشهور دیگری انجام داد و گفت دو سال دیگر، اثری از هرزنه‌های ایمیلی (اسپم) نخواهد بود! پیش‌بینی‌های بیل گیتس این مشکل بزرگ را داشت که تاریخ دقیق زمان وقوع پیوستن آنها را هم تعیین می‌کرد. اما پیش‌بینی‌های کلی‌تر اقتصادی هم در داووس اشتباه از آب در می‌آیند. در سال ۲۰۱۱، در آستانه آنچه که بعدا به بحران عظیم اقتصادی اروپا تبدیل شد و موجودیت یورو را مورد تهدید جدی قرار داد، کریستین لگارد، وزیر دارایی وقت فرانسه گفت: «من فکر می‌کنم منطقه یورو مشکلات را پشت سر گذاشته است. اینقدر اروپا و منطقه یورو را دست کم نگیرید!»

البته پیش‌بینی‌های اشتباه مختص سیاستمداران نیست. ابی جوزف کوهن، تحلیل پرسابقه بازار در موسسه مالی گلدمن ساکس در سال ۲۰۰۰ در داووس در زمان اوج بازار تکنولوژی جهانی پیش‌بینی کرد که سال ۲۰۰۰ سالی عالی برای بازار بورس خواهد بود و شاخص سهام استاندارد اند پور رشدی ۱۰ درصدی را به خود خواهد دید. اما جاب دات کام ترکید و شاخص کذایی سقوطی ۹ درصدی کرد و این سقوط تا دو سال بعد هم متوقف نشد: این شاخص مجموعا ۳۴ درصد سقوط کرد. (خوشبختانه خانم کوهن

روبینی: آینده تاریک روشن اروپا

نوریل روبینی، اقتصاددان که به خاطر پیش‌بینی درست سقوط بازار مسکن آمریکا و آغاز رکود جهانی به دکتر بدشگون معروف شده، در داووس امسال حاضر بود و درباره بحران اقتصادی اروپا سخنرانی کرد. روبینی گفت که در حال حاضر بحران منطقه یورو کوچکتر از تابستان گذشته به حساب می‌آید و این خوب است. اما وضعیت سیاسی در اروپا می‌تواند طی ماه‌های آینده بدتر از حالا شود. این پیش‌بینی‌ها از مردی به بدبینی روبینی تقریبا مثبت به حساب می‌آیند.



دراگی: پایان بحران

ماريو دراگی، رئیس تاثیرگذار بانک مرکزی اروپایی خوشبین تر از بقیه شرکت کنندگان در داووس بود و گفت که به احتمال زیاد بدترین بخش‌های بحران منطقه یورو به پایان رسیده و از دید او «اروپا وارد دوره‌ای از احیای اقتصادی می‌شود». به گفته دراگی «حالا زمان اجرای قوانین تازه‌ای است که توسط بانک مرکزی اروپایی و دیگر نهادها تنظیم می‌شوند و به این ترتیب فضای اقتصادی اروپا از سال پیش بهتر خواهد بود».



میر: اینترنت شخصی

ماریسامیر، رئیس کنونی پایگاه اینترنتی یاهو و عضو بلند پایه سابق گوگل هم در داووس امسال حضور داشت و درباره تکنولوژی سخنرانی کرد. میر گفت اینترنت در ماه‌ها و سال‌های پیش رو شخصی تر و نزدیک تر به افراد خواهد شد و ما آرام آرام «به کمک اینترنت در خودمان و در علاقیمان جست‌وجو خواهیم کرد».



روبینی اقتصاددان
و استاد دانشگاه
ایرانی‌الصل
ساکن نیویورک
که حالا به عنوان
«دکتر بدشگون»
معروف است در
سال ۲۰۰۷ در
داووس گفت:
«ریسک آغاز نوعی
بحران روز به روز
افزایش می‌یابد»
البته همان موقع او
را به خاطر منفی
بافی مورد انتقاد
قرار دادند



۵۰ ریسک مهم جهانی در ماه‌های آینده

گزیده کتابچه پیش‌بینی‌های داووس ۲۰۱۳

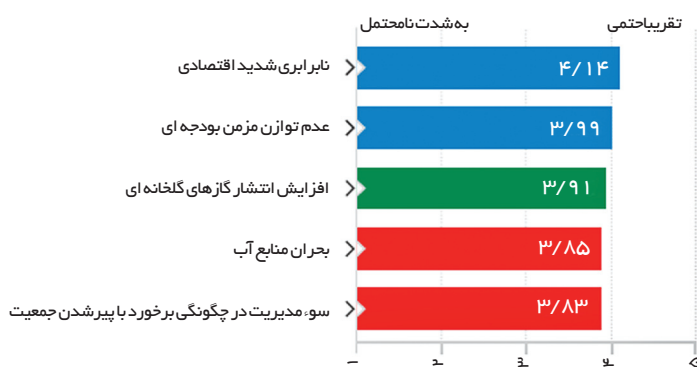


یافته‌های
گزارش امسال
نشان می‌دهد که
بحران اقتصادی
طولانی‌مدت دنیا
باعث شده توانایی
بازرگانان در مقابله
با چالش‌های و
خطرات محیط
زیستی به شدت
پایین بیاید و این
روند ادامه خواهد
یافت

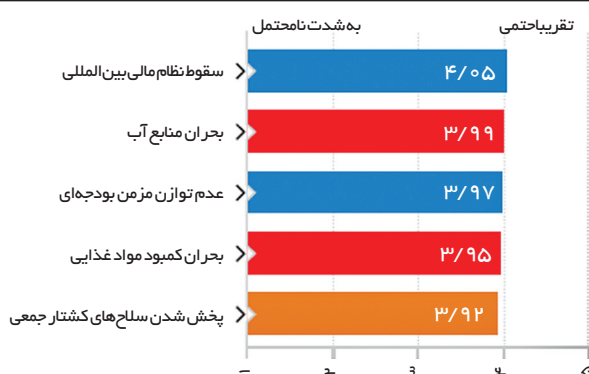
مجمع جهانی اقتصاد در هشتمین «گزارش سالانه ریسک‌های جهانی» خود هشدار می‌دهد که به خاطر ضعف مداوم اقتصادی بین المللی، توانایی ما در مقابله با چالش‌های محیطی پایین آمده و این یعنی جهان در معرض ریسک‌های بزرگتری قرار دارد. این یکی از یافته‌های کلیدی نظرسنجی از بیش از ۱۰۰۰ صنعتگر، دولتمرد و استاد دانشگاه است که در اجلاس داووس ۲۰۱۳ شرکت کردند و به این سوال پاسخ دادند که در طول ۱۰ سال آینده کدام ۵۰ روند مردم دنیا را در معرض خطرات جدی قرار خواهد داد. از آنها خواسته شد در مقیاس از ۱ تا ۵ نسبت به احتمال و تاثیر هر کدام از این ریسک‌ها نمره بدهند. پیش‌بینی‌های امسال داووس به صورت کتابچه به چندین زبان منتشر شد و آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از مهم‌ترین بخش‌های این گزارش.

در جهانی که سرعت تحولاتش به شدت افزایش یافته و کشورهای مختلف روز به روز به هم وابسته‌تر می‌شوند، دولتمردان، تجار و مردم عادی بیشتر از گذشته با ریسک‌هایی مواجه می‌شوند که طبیعی‌تر پیچیده‌تر از قبل دارند و تاثیرشان فراگیرتر و جهانی‌تر است. فهم و پیش‌بینی این ریسک‌ها و چگونگی واکنش به آنها ساده نیست و حتی با تجربه‌ترین سران تجاری دنیا هم نمی‌توانند به تنهایی با آنها روبرو شوند. «گزارش ریسک‌های جهانی ۲۰۱۳» پنجاه ریسک جهانی را از لحاظ تاثیر، احتمال و ارتباط آنها با هم در افق ۱۰ ساله بررسی می‌کند. این ریسک‌ها در پنج حوزه دسته بندی شده اند: اقتصادی، محیط زیستی، ژئوپلیتیک، اجتماعی و تکنولوژیکی. در این گزارش بخصوص ارتباط این ریسک‌ها با هم مورد بررسی جدی قرار گرفته است. یافته‌های گزارش امسال نشان می‌دهد که بحران اقتصادی طولانی مدت دنیا باعث شده توانایی ما در مقابله با چالش‌های و خطرات محیط زیستی به شدت پایین بیاید و این روند ادامه خواهد یافت. به علاوه شکاف ثروتمند و فقیر (اختلاف شدید درآمدی) به همراه بدهی‌های فزاینده و کمرشکن دولتی (عدم توازن مزمن بودجه‌ای) خطرناک‌ترین ریسک‌های بین‌المللی به حساب می‌آیند. جهان در سالی که گذشت شاهد چندین بلای طبیعی بود (از توفان سندی در آمریکا تا سیل بزرگ چین) و به همین خاطر پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی داووس، افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای را سومین ریسک بزرگ دنیا در ماه‌های آینده به حساب آوردند. جالب اینکه جنگ‌های سایبری هم یکی از مخاطرات مهم سال‌های آینده شناخته شده اند.

جدول ۱ مهم‌ترین پنج ریسک جهانی به لحاظ احتمال وقوع



جدول ۲ مهم‌ترین پنج ریسک جهانی به لحاظ میزان تاثیر



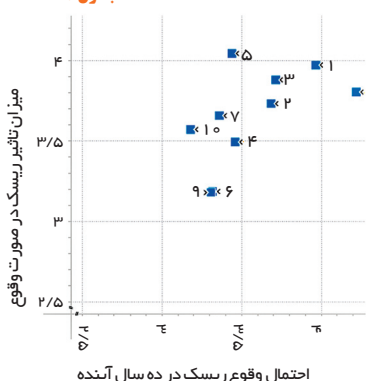
جدول ۳ تاثیر احتمالی گرم شدن زمین در حوزه‌های مختلف

سال تاثیر	۲۰۳۰	۲۰۵۰	۲۰۸۰			
درجه سانتیگراد	۱ درجه سانتیگراد	۲ درجه سانتیگراد	۳ درجه سانتیگراد	۴ درجه سانتیگراد	۵ درجه سانتیگراد	
هوا			توفان‌های شدیدتر، آتش سوزی در جنگل‌ها، خشکسالی، سیل و موج‌های گرمای بیشتر			
آب	تهدید ذخایر آب محلی به حال ذوب شدن یخچال‌های طبیعی	تغییرات در دسترسی به آب، یک میلیارد نفر در معرض خطر	شهرهای بزرگ در سراسر دنیا در معرض رفتن زیر آب			
غذا		کاهش تولیدات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه	کاهش تولیدات کشاورزی در کشورهای توسعه یافته			
اکوسیستم	خسارت غیر قابل جبران به اکوسیستم‌های گوناگون	تعداد بیشتری از گونه‌های جانوری در معرض انقراض قرار می‌گیرند				
جمعیت		بیش از یک میلیارد نفر مجبور به مهاجرت می‌شوند - افزایش احتمال منازعات میان آنها				

چشم‌انداز ریسک‌های جهانی در هر حوزه

از افراد خواسته شده بود در مقیاس از ۱ تا ۵ نسبت به احتمال و تاثیر هر کدام از این ریسک‌ها نمره بدهند

جدول ۴ اقتصاد



- ۱ - عدم توازن مزمن بودجه‌ای (کسری بودجه شدید)
- ۲ - عدم توازن مزمن در بازار کار (بیکاری فراگیر و مداوم)
- ۳ - تغییرات شدید قیمتی در حوزه‌های انرژی و کشاورزی
- ۴ - کاهش شدید روند رشد یک اقتصاد مهم در حال توسعه
- ۵ - سقوط نظام مالی بین‌المللی
- ۶ - نادیده گرفتن سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی
- ۷ - کاهش شدید منابع مالی بانک‌ها و بازارهای مالی
- ۸ - نابرابری شدید در آمدی
- ۹ - عواقب منفی پیش‌بینی نشده تشدید نظارت بر نظام مالی دنیا
- ۱۰ - تورم یا رکود غیرقابل مهار

داووس امسال زیادی خوشبینانه بود

روایتی از رئیس بزرگ‌ترین بانک سوئیس

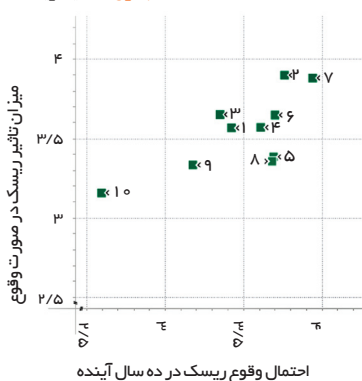
داووس امسال در حالی به پایان رسید که شماری از تحلیلگران از جو آرام آن و خوش بینی شرکت‌کنندگان نسبت به وضعیت خراب اقتصاد جهان ابراز شگفتی کردند. این روند باعث شد حتی اکسل وبر، رئیس بانک سوئیس UBS در سخنرانی پایانی خود در مجمع جهانی اقتصاد بگوید: «از دید من حس و حال اصلی شرکت‌کنندگان در داووس امسال، رضایتمندی و خرسندی است. حسی آنقدر خوب که نمی‌تواند واقعی باشد.» اظهارات وبر از آنجا اهمیت دارد که بانک UBS بزرگ‌ترین بانک کشور سوئیس به حساب می‌آید و در بیش از ۵۰ کشور دنیا شعبه دارد. تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان در این اجلاس چهار روزه پیش‌بینی کردند بدترین بخش‌های بحران مالی دنیا به پایان رسیده است و همزمان شاخص بازارهای بورس دنیا افزایش خوبی نشان داد. وبر اما هشدار داد که حتی یک واقعه پیش‌بینی نشده می‌تواند این روند و حس مثبت پیش‌بینی کرد. مثلاً اگر نتیجه انتخابات پاییز آینده آلمان آنطوری نباشد که انتظار داریم آن وقت اوضاع دوباره به هم می‌ریزد.»

وبر که در جلسه «دستور کار جهانی برای ۱۲ ماه آینده» سخن می‌گفت تأکید کرد: «توس من از این است که سال ۲۰۱۳ تکرار ۲۰۱۲ باشد. سال ۲۰۱۲ خوب شروع شد و شرکت‌ها عملکرد مالی خوبی داشتند اما ناگهان بازارها به هم ریخت چون احتمال اخراج یونان از منطقه یورو پیش آمد.» کریستین لاگارد، یکی از مدیران صندوق بین‌المللی پول هم جزء بدبینان داووس به حساب می‌آمد و احیای اقتصاد دنیا را «شکسته و کم رمق» توصیف کرد. لی داتوکویی، اقتصاددان برجسته چینی هم مهم‌ترین ریسک اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۳ را «اختلاف نظر در امریکا بر سر بدهی‌های دولتی» عنوان کرد و نسبت به خطرات آن هشدار داد. لی که پیشتر به بانک خلق چین مشاوره می‌داده، گفت: «در منطقه یورو وعده داده‌اند که کاری خواهند کرد و اصلاحات را پیش خواهد بود. اما در امریکا حتی وعده‌ای هم نداده‌اند. اگر در امریکا شاهد حرکت قابل توجهی نباشیم وضع تغییر نکند، ۳۰ درصد احتمال آن وجود دارد که اوضاع به تابستان ۲۰۱۱ شبیه شود، یعنی زمانی که سرمایه‌گذاران دچار هراس شدند و بازارهای بورس ضربه شدیدی خوردند.»

فردریکو کورادو، رئیس شرکت برزیلی تولیدکننده هواپیماهای امبرائر نیز معتقد بود سران تجاری دنیا به مثبت بودن دورنمای اقتصادی جهان اطمینان دارند: «شرکت‌ها مقادیر فراوانی پول نقد دارند. امیدوارم این خوش بینی نسبت به آینده باعث شود آنها به بازار اطمینان کنند و دوباره دست به سرمایه‌گذاری بزنند. فراموش نکنیم که اقتصاد دنیا به کمک احتیاج دارد، بیکاری همچنان معضلی واقعا بزرگ به حساب می‌آید، واقعا بزرگ.»

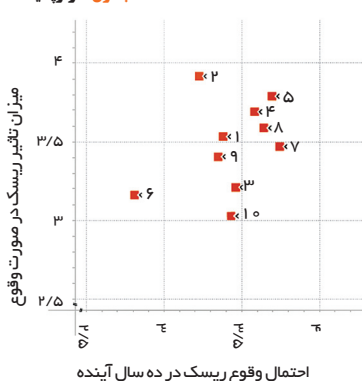


جدول ۵ محیط زیست



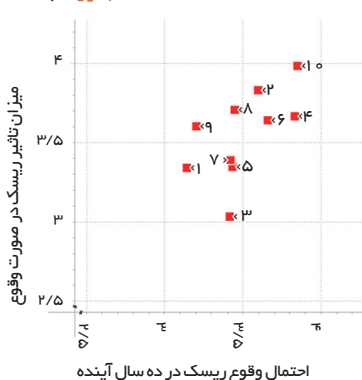
- ۱- پاکتری مقاوم در برابر آنتی بیوتیک
- ۲- شکست دولت‌ها در مقابله با گرمایش زمین
- ۳- آلودگی چارمنادیر آب و هوا
- ۴- سوء مدیریت در استفاده شدید از منابع طبیعی و آب
- ۵- گسترش بیدرنامه شهرها
- ۶- تداوم وضعیت‌های غیر معمول آب و هوایی
- ۷- گسترش انتشار گازهای گلخانه‌ای
- ۸- انقراض گونه‌های جانوری
- ۹- تداوم ناتوانی در برابر زلزله و عوامل ژئوفیزیکی
- ۱۰- آسیب پذیری در برابر توفان‌های خورشیدی

جدول ۶ ژئوپلیتیک



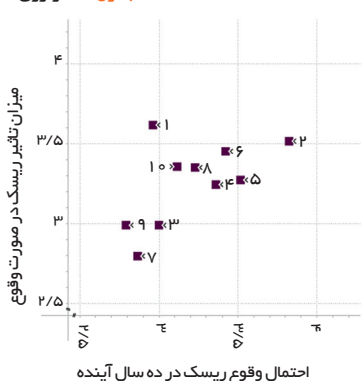
- ۱- بی‌ثباتی شدید کشورهای پراهمیت
- ۲- پخش شدن سلاح‌های گستر جمع
- ۳- گسترش جرایم سازمان یافته در مقیاس جهانی
- ۴- ناتوانی دیپلماسی در حل بحران‌ها
- ۵- ناتوانی کامل سازمان ملل
- ۶- نظامی شدن فضا
- ۷- فساد مالی فراگیر حاکمان
- ۸- تروریسم
- ۹- ملی کردن منابع مختلف و جلوگیری از صادرات
- ۱۰- گسترش قاچاق کالا و انسان

جدول ۷ جامعه



- ۱- واکنش شدید به جهانی سازی
- ۲- بحران کمبود مواد غذایی
- ۳- سیاست‌های بی‌اثر علیه مواد مخدر غیر قانونی
- ۴- سوء مدیریت در چگونگی برخورد با پیر شدن جمعیت
- ۵- افزایش مبتلایان به بیماری‌های مزمن
- ۶- گسترش افراط گرایی مذهبی
- ۷- مهاجرت بی‌رویه
- ۸- رشد یا کاهش سریع جمعیت کشورها
- ۹- آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌های واگیردار
- ۱۰- بحران منابع آب

جدول ۸ تکنولوژی



- ۱- واکنش شدید به جهانی سازی
- ۲- بحران کمبود مواد غذایی
- ۳- سیاست‌های بی‌اثر علیه مواد مخدر غیر قانونی
- ۴- سوء مدیریت در چگونگی برخورد با پیر شدن جمعیت
- ۵- افزایش مبتلایان به بیماری‌های مزمن
- ۶- گسترش افراط گرایی مذهبی
- ۷- مهاجرت بی‌رویه
- ۸- رشد یا کاهش سریع جمعیت کشورها
- ۹- آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌های واگیردار
- ۱۰- بحران منابع آب

معدل گیری از پیش‌بینی‌های داووس

نتایج نظرسنجی از مدیرعاملان حاضر در مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۳

معتقد بودند اقتصاد دنیا دچار انقباض خواهد شد. با این همه این مدیران نسبت به وضعیت شرکت‌های خود اطمینان چندانی ندارند و امسال هم مثل سال گذشته اکثر آنها اعتقاد ندارند که در ۱۲ ماه آینده درآمدهای شرکت‌شان افزایش خواهد یافت. مدیرعامل‌های اهل اروپای غربی بیشتر از بقیه بدبین هستند و فقط ۲۲ درصد آنها کاملاً معتقدند که می‌توانند درآمد شرکت‌شان را در این ۱۲ ماه افزایش دهند. جالب اینجاست که ۵۳ درصد مدیران عامل شرکت‌های بزرگ در خاورمیانه و آمریکای لاتین مطمئن‌اند که درآمد شرکت در ۱۲ ماه آینده افزایش خواهد یافت.

با این حال وقتی نظر آنها را درباره آینده‌ای دورتر می‌پرسیم کمی خوش‌بین‌تر می‌شوند: ۴۶ درصد کاملاً مطمئن‌اند که طی سه سال آینده کسب و کار شرکت‌شان گسترش خواهد یافت. بر این اساس خوش‌بینی نسبت به آینده بلندمدت در کشورهای عضو گروه E۷ بیشتر از باقی دنیا است: ۵۸ درصد در برابر ۴۶ درصد (کشورهای چین، هند، برزیل، مکزیک، روسیه، اندونزی و ترکیه عضو E۷ به حساب می‌آیند).

آنها حق دارند که محتاط باشند. بر اساس نتایج یک تحقیق، بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۱ میزان بلایایی که بشر مسئول آنها بوده ۳ برابر شده، اما میزان بلایای طبیعی ۷ برابر شده است. در همین دهه گذشته ما شاهد تعداد بسیار زیادی تحول بزرگ بوده‌ایم که پیش‌بینی نشده به حساب می‌آیند و باعث به هم ریختن برنامه‌های بلندمدت مدیران شرکت‌های بزرگ شدند. در میان این تحولات می‌توان به حملات یازدهم سپتامبر، حمله آمریکا به عراق و افغانستان، سونامی در جنوب شرقی آسیا، توفان بزرگ کاترینا در آمریکا، زمین‌لرزه اندونزی، معرفی آی‌فون، سقوط بازارهای مالی دنیا و زمین‌لرزه و سونامی وحشتناک ژاپن اشاره کرد. این یعنی ریسک‌های غیرمحتمل دیگر غیرمحتمل به حساب نمی‌آیند و دنیا وارد دورانی شده که نمی‌توان در آن واقعا برای آینده بلندمدت نقشه کشید. مدیران شرکت‌های بزرگ این را به خوبی درک کرده‌اند.

از این مدیران درباره آنچه که در ۱۲ ماه آینده بیشتر نگران‌شان می‌کند پرسیدیم. بیشترین عامل نگرانی مدیران شرکت‌های بزرگ دنیا بروز ناآرامی‌های اجتماعی در کشورهایی است که در آنها حضور دارند (۷۵ درصد)، ۶۷ درصد نگران رکود در آمریکا هستند، نگرانی از حمله سایبری و قطع اینترنت ۶۳ درصد، بلایای طبیعی ۵۶ درصد، فروپاشی منطقه یورو ۵۳ درصد و بالاخره کاهش روند رشد اقتصاد چین باعث نگرانی ۵۱ درصد مدیران شده است.

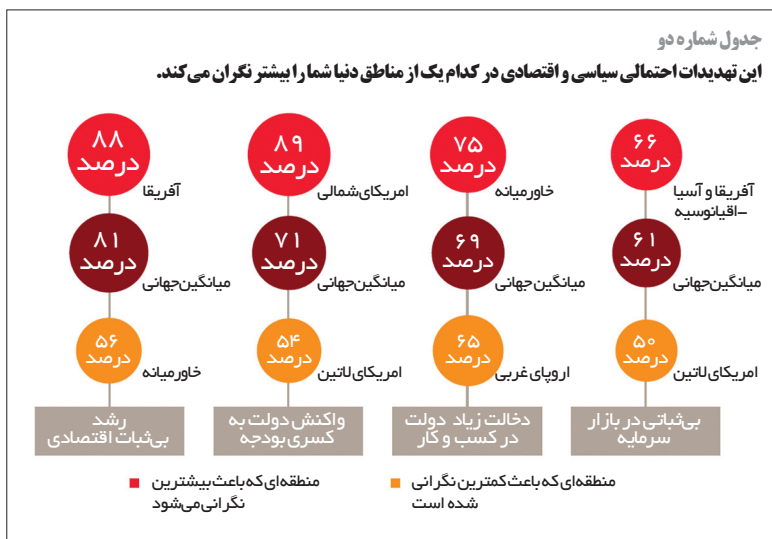
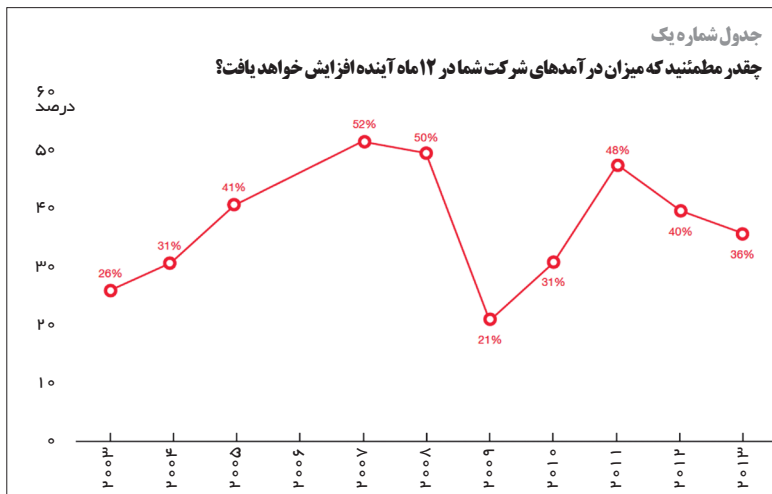
در پایان، از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی درباره خطرات کسب و کار در نقاط مختلف دنیا هم پرسیدیم و از آنها خواستیم احتمال بروز چهار ریسک را در مناطق مختلف اعلام کنند.

عامل شرکت‌های بزرگ در برابر این فضای غیرقابل پیش‌بینی وظیفه دشواری را پیش رو دارند. منطقه یورو هنوز در باتلاق رکود دست و پا می‌زند و براساس پیش‌بینی‌ها رشد اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۱۳ فقط کمی بیشتر از ۲ درصد است. اوضاع در بازارهای رو به رشد - که قبلاً موتور محرک اقتصاد دنیا بودند - سخت‌تر خواهد شد و کند شدن رشد اقتصاد در کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) نشانه همین روند است.

با آنکه اوضاع بازارها در کشورهای گوناگون خوب به حساب نمی‌آید، مدیران عامل حاضر در داووس بیشتر از سال گذشته نسبت به وضعیت اقتصاد خوشبینند: ۵۲ درصد آنها معتقدند که اقتصاد دنیا در ۱۲ ماه آینده شاهد تغییر نخواهد بود و فقط ۲۸ درصد می‌گویند که اقتصاد دنیا در یک سال آینده کوچکتر خواهد شد. در سال ۲۰۱۲ حدود ۴۸ مدیران عامل شرکت‌های بزرگ

موسسه انگلیسی پرایس واترهاوس کوپرز طبق سنتی هر ساله، از افراد دعوت شده به داووس سوالات مشترکی پرسیده است و از آنها خواسته دورنمای تجارت و وضعیت شرکت‌شان را در ماه‌های آینده پیش‌بینی کنند. آنها پاسخ‌های شرکت‌کنندگان را روی نمودار برده‌اند تا میانگین پاسخ‌ها یا خرد جمعی داووس بهتر مشخص شود. جالب اینجاست که اگر چه این مدیران عامل بیشتر به پیش‌بینی وضعیت شرکت‌های خود در ماه‌های آینده پرداخته‌اند، اما با نگاهی دقیق‌تر به پاسخ‌های آنها می‌توان متوجه شد چقدر اطمینان به بازارهای دنیا برگشته و این شرکت‌های بزرگ چه احساسی به آینده دارند. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از گزارش امسال پرایس واترهاوس کوپرز. برای تنظیم این گزارش با ۱۳۳۰ مدیرعامل از ۶۸ کشور دنیا مصاحبه شده است.

دورنمای اقتصاد دنیا هنوز روشن نیست و مدیران



با آنکه اوضاع بازارها در کشورهای گوناگون خوب به حساب نمی‌آید، مدیران عامل حاضر در داووس بیشتر از سال گذشته نسبت به وضعیت اقتصاد خوشبینند: ۵۲ درصد آنها معتقدند که اقتصاد دنیا در ۱۲ ماه آینده شاهد تغییر نخواهد بود و فقط ۲۸ درصد می‌گویند که اقتصاد دنیا در یک سال آینده کوچکتر خواهد شد.

۱۰ تکنولوژی پُر آتیه ۲۰۱۳

برای رویارویی با چالش های جدید باید از تکنولوژی های جدید استفاده کنیم. در جلسه «شورای برنامه جهانی برای تکنولوژی های در حال رشد» در مجمع جهانی اقتصاد امسال، شرکت کنندگان ۱۰ روند تکنولوژیک پُر آتیه ای را شناسایی کردند که می توانند در دهه های پیش رو به رشد اقتصاد جهان کمک کنند. بخصوص که جمعیت جهان در حال افزایش است و میزان تقاضا برای مواد خام به سرعت بالا می رود. از دید اعضای شورای برنامه جهانی، این تکنولوژی ها در سال های اخیر پیشرفت های چشمگیری داشته اند و انتظار می رود در به زودی وارد فاز استفاده در مقیاس بالا شوند.

شارژ از راه دور خودروهای برقی

تکنولوژی های بی سیم حالاً می توانند انرژی الکتریکی را به خودروهای در حال حرکت برسانند. در قدم بعدی ماشین های برقی، سیم پیچ های متحرک که در زیر کف ماشین جای گرفته اند نیرو را از طریق میدان های الکترومغناطیسی ای دریافت می کنند که به کمک کابل هایی که در زیر جاده نصب شده اند ایجاد شده اند. در این میان باتری ماشین هم به همین روش شارژ می شود تا در مناطقی که این میدان ها وجود ندارند مورد استفاده قرار گیرد. این نوع خودروها هم اکنون در سئول، پایتخت کره جنوبی در حال آزمایشند.

چاپ سه بعدی و کارخانه داری مدرن

چاپ سه بعدی اجازه ساخت اجسام سخت واقعی را از فایل کامپیوتری دیجیتال می دهد و این بدون تردید باعث انقلابی در صنعت خواهد شد چرا که برای تولید وسایل نیازی به حضور در کارگاه و کارخانه نخواهد بود. هم اکنون نمونه های اولیه پرینترهای سه بعدی با قیمت هایی بالا به فروش می رسند اما بدون تردید با گذشت زمان قیمت ها پایین خواهد آمد.

ماده خود بهبود دهنده

یکی از مهم ترین خصوصیات ارگانیک های زنده توانایی آنها در بهبود آسیب فیزیکی است. یکی از روندهای جدید در علم بیومیمتیک ساخت ماده ای غیرزنده است که این توانایی را داشته باشد که در صورت ضربه خوردن، پاره شدن یا بریده شدن بتواند خود را درمان کند. چنین ماده ای می تواند باعث طولانی تر شدن عمر دستگاه ها و همچنین کاهش تقاضا برای مواد خام شود.

پالایش کم هزینه آب

کمبود آب شیرین یکی از بزرگترین مشکلات مردم در بسیاری از نقاط دنیا به حساب می آید. در حال حاضر بشر توانایی گرفتن آب شیرین از آب شور دریاها را دارد اما روش فعلی به شدت نیازمند مصرف

انرژی -خصوص سوخت های فسیلی- است. خوشبختانه تکنولوژی های نوظهور که هنوز به مرحله ورود به بازار نرسیده اند اما پالایش آب را با حدود ۵۰ درصد انرژی کمتر انجام می دهند. این تکنولوژی ها از روند اسمزی معکوس بهره می گیرند.

تغییر و استفاده از دی اکسید کربن

دانشمندان از مدت ها پیش وعده کشف راهی برای ذخیره و تجزیه دی اکسید کربن را می دادند اما این روش هنوز به لحاظ تجاری به صرفه نیست و حتی نمی توان در مقیاس یک نیروگاه بزرگ از آن استفاده کرد. یکی از پُر آتیه ترین این روش ها استفاده از باکتری فوئوسنتزی ای

است که روی آن تغییراتی داده اند تا بتواند در سیستم های ارزان قیمت مبدل خورشیدی، دی اکسید کربن را به سوخت یا مواد شیمیایی مایع تبدیل کند. این روش تا دو سال آینده در مقیاس بزرگ مورد آزمایش و بهره برداری قرار خواهد گرفت.

رساندن مواد مغذی به خود مولکول ها

حتی در کشورهای توسعه یافته هم میلیون ها نفر از مردم از سوء تغذیه ناشی از کمبود مواد مغذی در رژیم های غذایی شان رنج می برند. دانشمندان به کمک تکنیک های جدید ژنومیک (تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات ژنتیکی) توانسته اند در ژن هایی که اطلاعات مربوط به ساخت

پروتئین ها را دربردارند تغییرات بدهند و آن

دسته از پروتئین ها را که برای بشر مهم تر است

جایگزین قبلی ها کنند. با تغییرات گسترده تر «شورای برنامه

می توان حتی دیابت را کنترل کرد و چاقی را

کاهش داد.

حسگرهای زندگی سالم

استفاده روز افزون از سنسورها (حسگرها) در حال رشد»

در علم پزشکی باعث تغییرات بزرگی در حوزه

سلامت شده است. مثلاً همین حالا حسگرهایی

در بدن کار می گذارند تا به طور مداوم عملکرد

بدن را رصد کنند. ضربان قلب را بگیرند، میزان

اکسیژن یا قند خود را بررسی کنند و در صورت

لزوم هشدار دهند و مثلاً درخواست تزریق

انسولین کنند. این تکنولوژی ها روز به روز ارزان تر

و در دسترس تر می شوند. یک مثال دیگر استفاده

از این تکنولوژی، نصب حسگر روی خودروهاست

که باعث افزایش امنیت جاده ای می شود.

تزریق دارو به کمک مهندسی نانو

اگر مواد دارویی را دقیقاً در سطح مولکولی و به

در نزدیکی یا روی سلول های بیمار انجام دهیم

شانس درمان موثر را بالا برده ایم و احتمال بروز

تأثیرات ناخواسته جانبی را کاهش داده ایم. در

حال حاضر در آزمایشگاه های پزشکی شاهد

چنین اتفاقی هستیم و باید گفت پس از نزدیک

به یک دهه پژوهش، این رویکرد جدید در آستانه

ورود به دنیای پزشکی قرار دارد.

نسل چهارم راکتورهای اتمی

راکتورهای اتمی کنونی فقط ۱ درصد انرژی

بالحقوه موجود در اورانیوم را استفاده می کنند و

باقی مانده را که آلوده به رادیواکتیو است به عنوان

«زباله» اتمی تحویل می دهند. نسل جدید

راکتورها و تکنیک های باز یافت که به «اتم ۲»

مشهور شده با صرفه جویی در اورانیوم، کاهش

شدید میزان زباله ها و همچنین کاهش میزان

سمی بودن آنها، به پایان رسیدن ذخایر اورانیوم

دنیا را چندین قرن به عقب می اندازد. به همین

خاطر مسئله زباله های اتمی از دیگر چالش

مهمی برای محیط زیست نخواهند بود.

تأثیر تکنولوژی بر اقتصاد و زندگی



در اجلاس امسال داووس لارا تاسون، استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا، بر کلی از تأثیرات گسترش تکنولوژی سخن گفت: «یکی از بزرگترین نگرانی های ما باید تأثیر تکنولوژی بر مساله بیکاری باشد. تکنولوژی متأسفانه بیکاری می آورد. با پیشرفت های علم و تکنولوژی تعداد زیادی از مشاغل منسوخ خواهند شد. البته همه جنبه های این روند هراس آور نیست.»

سیاستین ترون، استاد علوم کامپیوتری در دانشگاه استنفورد و رئیس پروژه ماشین های بدون راننده شرکت گوگل هم در داووس گفت به نظر می رسد پیش بینی سرگئی برین - یکی از بنیانگذاران گوگل - که تا پنج سال آینده مردم عادی هم سوار ماشین های بی راننده خواهند شد، به حقیقت خواهد پیوست. ترون البته نسبت به مشکلات این طرح بلند پروازانه آگاه بود: «البته طول می کشد که این تکنولوژی همگانی شود و بدون تردید باید به سوالات جذابی در مورد امنیت، حریم خصوصی و ایمنی کلی سیستم پاسخ بدهیم. اما اگر قرار باشد که تا پنج سال آینده ماشین های بدون راننده برای مشتریان معمولی در دسترس باشند، فکر می کنم کلاً حدود ۱۵ سال طول می کشد تا بتوانید این ماشین ها را بخرید.»

در این میان سرعت پیشرفت تکنولوژی و احتمال کند شدن آن یکی از مباحث مورد بحث در داووس بود. بحث بر سر یکی از مشهورترین پیش بینی های درست در حوزه تکنولوژی است که به قانون مور معروف شده. گوردون مور، یکی از بنیانگذاران شرکت عظیم اینتل، زمانی گفته بود قدرت کامپیوترها تقریباً هر دو سال دو برابر می شود. پیش بینی مور تاکنون درست از آب درآمده و حالا ما شاهد کامپیوترهایی هستیم که به راحتی در جیب جامی گیرند (همان تلفن های هوشمند)، چیزی که در گذشته حتی خیالش را هم نمی کردیم. اما مساله اینجاست که قانون مور تا چه زمانی درست می ماند؟ پال جیکوب، مدیرعامل شرکت کوالکام که در داووس حاضر بود زیاد خوشبین نیست: «به نظر من قانون مور فقط تا چند نسل دیگر دوام می آورد. من نگرانم. چند سال دیگر، اگر کسی پیدا نشود که روند را تغییر بدهد، ما دیگر از این دو برابر و چند برابر کردن قدرت کامپیوترها دست خواهیم کشید. این به چه دردی می خورد وقتی نمی توانیم مورد استفاده قرارش دهیم؟»

۴۶ لایحه پردردسر
مجید رضا حریری

۴۸ سیاست علیه سیاست‌های مالیاتی
طلایی زاده و پدرام سلطانی

۴۶ سهم ما از مالیات چقدر است؟
محمد رضا عبدی

۵۲ اجرایی شدن لایحه مالیاتی زیر ساخت می‌خواهد
محمود شکری

۴۷ وقتی نظام مالیاتی از توان اقتصادی عقب‌تر است
علی عسگری

۵۲ چرا تعجیل در تصویب؟
جلال یحیی زاده فیروز آبادی

از سرمایه‌گذاری تا مالیات

بررسی لایحه مالیاتی دولت که در پایان سال ۱۳۹۱ همچنان در مجلس ماند

لایحه‌ای که دولت در زمینه مالیات به مجلس داده، بحث مهم مالیات را به میان کشیده است و در شرایطی که درآمدهای نفتی دولت با مشکل مواجه شده، به همان نسبت نیز بر اهمیت مالیات‌ها نیز افزوده می‌شود. مالیات چیست؟ پول زور یا نوعی از بهترین سرمایه‌گذاری است؟ واقعیت آن است که مالیات هم می‌تواند پول زور باشد و فرار از پرداخت آن نوعی زرنگی و حتی افتخار محسوب شود، و هم می‌تواند بهترین نوع از سرمایه‌گذاری مشاع باشد که فرار از پرداخت آن دزدی محسوب گردد. فرض کنیم که در یک جامعه امروزی مالیات نباشد، چه خواهد شد؟ با فرض فقدان منابع درآمدی دیگر مثل نفت، جامعه‌ای که در آن مالیات نباشد، به طبع، حکومت هم نخواهد بود، عدالت و حقوق هم دیده نمی‌شود، آموزش

و بهداشت و راه و... خیلی چیزهای دیگر هم نخواهد بود. در چنین جامعه‌ای همه ضرر می‌کنند، و تولید و بهبود اقتصاد هم امکان‌پذیر نخواهد بود. جامعه بدون مالیات جامعه‌ای بدوی است که ابعاد جامعه در حدود چند ده تن و معیشت آنان از طریق گردآوری دانه و شکار تأمین می‌شود. ولی به موازاتی که جوامع بزرگ‌تر و نیازمند زیرساخت‌های متعدد می‌شوند، تأمین این زیرساخت‌ها نیازمند به منابع مالی است، و از اینجا ضرورت اخذ پول و مالیات آغاز می‌گردد. اگرچه در جوامع غیر دموکراتیک نیز برای تأمین این زیرساخت‌ها نیازمند گرفتن پول از مردم هستند، ولی به دلیل آنکه این کار از طریق یک منطق اقتصادی روشن و نیز پاسخگویی و قانونمندی انجام نمی‌گردد، آن را پول زور می‌نامند، در حالی که در

جوامع مدرن و پیشرفته اخذ مالیات کاملاً قاعده‌مند و براساس قانون و ضوابط است، ضمن آنکه حکومت‌ها به عنوان کارگزار مردم، امین آنان در نحوه تخصیص و هزینه کردن این مالیات‌ها هستند. در واقع وقتی که مرز میان دولت و مردم برداشته شود، "گرفتن پول زور"، تبدیل به "پرداختن مالیات" می‌شود. در این جوامع فرار از مالیات نه زرنگی است و نه افتخار، بلکه خیانت و دزدی است، مالیات تبدیل به یکی از نوامیس جامعه مدرن می‌شود، و اتفاقاً یکی از شدیدترین مجازات‌ها برای کسانی است که دست به حيله‌های مالیاتی می‌زنند و از پرداخت آن فرار می‌کنند. اگر مالیات نوعی از سرمایه‌گذاری است، حد مطلوب آن چگونه تعیین می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین اختلافات



میان احزاب موجود در جوامع پیشرفته، درباره این حد مطلوب است، برخی‌ها خواهان کاهش و برخی دیگر طرفدار افزایش مالیات هستند. دو عامل بر نقطه حد مطلوب تأثیر گذار است. عامل اول زمینه‌های است که دولت باید متولی آن باشد. برخی از زمینه‌ها مثل تأمین امنیت و اجرای قانون و عدالت مختص وظایف دولت است. برخی از موارد مثل آموزش، محیط‌زیست و بهداشت، مورد اختلاف است، یا حداقل حد دخالت دولت در این موضوعات مورد اختلاف است. بنابراین هرچه وظایف دولت بیشتر شود، نیاز بیشتری به منابع مالی از جمله مالیات خواهد داشت. عامل دیگر اندازه بهینه برای صرف هزینه در وظایف دولت است. برای نمونه فرض کنیم که آموزش ابتدایی جزو وظایف دولت باشد، و باید برای آن مالیات پرداخت کرد، ولی این پرسش را نیز باید پاسخ داد که حد بهینه هزینه در آموزش ابتدایی که بیشترین بهره‌وری را برای جامعه داشته باشد چقدر است؟ بنابراین اساس پرداخت مالیات بر منطقی و قابل دفاع بودن هزینه‌های دولتی است. به عبارت دیگر بیش از هر چیز حد و حدود وظایف دولت باید تعیین شود. قاعده کلی این است که وظایف تصدی‌گری برعهده مردم و وظایف حاکمیتی برعهده حکومت است. در انجام امور تصدی‌گری، اصل برعهده مردم بودن آن‌ها است، مگر آنکه به دلایلی خلاف آن ثابت شود. این موضوع در حوزه‌هایی مثل آموزش، بهداشت، راه و زیرساخت‌ها قابل بحث است. در مرحله بعد، باید روشن کرد که چه حدی از هزینه در این زمینه‌ها می‌تواند به افزایش رشد و بهبودی اقتصادی جامعه کمک کند. هم‌چنین نحوه هزینه کردن این مالیات‌ها چگونه است آیا به بهترین شکل ممکن هزینه می‌شود و هزینه‌کنندگان (دولت) در برابر مالیاتی که می‌گیرد پاسخگو هستند یا خیر؟ نکته دیگر اینکه آیا مالیات به صورت عادلانه و براساس قانون اخذ می‌شود یا خیر؟ قانونی بودن اخذ مالیات یک نکته ضروری است، ولی دریافت عادلانه از همه افرادی که مشمول مالیات می‌شوند هم ضرورت دارد. نه از طریق روش‌های مجرمانه و نه از طریق روش‌های قانونی که موجب معافیت‌های مالیاتی می‌شود، نباید عدالت مالیاتی را مخدوش کرد. معافیت‌های مالیاتی هم باید براساس

چارچوب و منطق مالیاتی باشد و به نفع رشد و توسعه اقتصادی باشد. برای نمونه دولت برای پیشرفت اقتصاد در برخی مناطق محروم آنجا را مشمول معافیت مالیاتی می‌کند که امری پذیرفتنی است، ولی نمی‌توان برخی شرکت‌های نیمه عمومی را به صرف این که جزو از ما بهتران هستند معاف از پرداخت مالیات نمود. این کار هم ظلم به سایر فعالان اقتصادی است و رقابت اقتصادی را مختل می‌کند و هم این که ظلم به مردم است. بنابر این هر پرداختی که از جانب مردم صورت گیرد و به صورت نسبی چند ویژگی مذکور را داشته باشد، مالیات است، در غیر این صورت و به میزانی که از این ویژگی‌ها دور باشد، پول زور تلقی خواهد شد. با توجه به این مقدمه برخی نکات را درباره موضوع مالیات و لایحه مالیاتی اخیر در ایران باید مورد توجه قرار داد.

قانون مالیات‌ها در کنار برخی از قوانین دیگر مثل قانون مجازات، قانون مدنی و آیین دادرسی، قانون تجارت، جزو قوانین اصلی است و باید از ثبات و پایداری مناسبی برخوردار باشد، لذا پیشنهاد دولت برای رسیدگی به این لایحه در کمیسیون ویژه و براساس اصل ۸۵ قانون اساسی که آن را از صحن علنی مجلس خارج کرده و به صورت آزمایشی اجرا خواهد کرد، پیشنهاد درست و منطقی نیست.

حسابداری دولت بر مالیات به دلیل قطع درآمدهای ارزی و نفتی آن است، و در واقع چون روش‌هایی منابع نفت فعلاً کم‌سو شده، نگاه‌ها را به اخذ مالیات دوخته‌اند، و این درست نیست. درآمدهای ناشی از مالیات و نفت دو اهمیت جداگانه دارند. دولت گمان نکند که با پول مالیات می‌تواند همان رفتاری را بکند که با پول نفت می‌کرد. اخذ مالیات باید براساس معیارهای پیش گفته باشد برای اخذ هر مبلغ ولو اندک آن باید منطق اقتصادی روشنی داشت و دولت نیز باید در برابر هزینه کردن آن پاسخگو باشد.

گرفتن مالیات در یک دولت کارگزار (نه ارباب و نه نوکر) معنا دارد، مالیات را به کارگزاران می‌دهند تا وظایف معینی را انجام دهند. هم‌چنان که کارفرما، هزینه انجام کار را به پیمانکار می‌دهد، از طریق مشاور هم نظارت می‌کند، رابطه دولت و مردم و مالیات‌دهندگان باید بر همین سیاق باشد. دولتی که مالیات می‌گیرد، نمی‌تواند خود را پدر یا قیم یا برتر از مالیات‌دهنده بداند، چرا که در واقعیت نیز دولت نقشی جز کارگزاری یا پیمانکاری مالیات‌دهندگان ندارد.

پرداخت مالیات با وجود فساد در لایه‌های نظام اداری و اتلاف منابع مالی مالیات‌دهندگان در تعارض است. بنابراین شرط لازم برای شکل‌گیری فرهنگ پرداخت مالیات، کاهش چشمگیر فساد در نظام اداری بویژه بخش مربوط به دریافت مالیات و نظام رسیدگی‌کننده به شکایات مالیاتی است.

دولت موجود به درآمدهای کلان نفتی و بادآورده عادت داشته است، و اکنون که تأمین درآمدهای نفتی دچار اختلال شده، رو به درآمدهای مالیاتی آورده است، ولی نباید تردید نمایند که مالیات‌دهندگان زیر بار چنین وضعی نخواهند رفت که هزینه‌های دولتی بزرگ، غیر منعطف و ناتوان در استفاده بهینه از منابع اقتصادی را تأمین کنند، در چنین وضعی هرچه اخذ مالیات بیشتر شود، بر ناکارآمدی اقتصاد افزوده خواهد شد.

اولویت وظیفه دولت آن است که بخش‌هایی را که بی‌هیچ دلیل اقتصادی مشمول معافیت مالیاتی شده‌اند (بنیادها، قرارگاه‌ها و...) و نیز بخش‌هایی که تحت نظارت دولت نیستند (اقتصاد زیرزمینی) را در نظام مالیاتی خود قرار دهد، و چنین نباشد که فشار خود را بر بخش‌های در دسترس و شفاف و مولد جامعه اعمال کند.

چگونگی و میزان گرفتن مالیات بحث اصلی نیست، بلکه بحث اصلی میزان و چگونگی هزینه‌های دولت است. فقط از زاویه هزینه‌ها و توجیه‌پذیری آنهاست که می‌توانیم به ضرورت تأمین آن و اخذ مالیات برسیم. متأسفانه در فضای کنونی کشور، کمتر توجهی به مسأله هزینه‌ها و خدماتی که دولت باید در اختیار مردم و تولیدکنندگان قرار دهد، صورت می‌گیرد.

موضوع تأمین زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری برای اخذ مالیات باید در اولویت قرار گیرد. برای نمونه اشکالات متعددی به وضعیت مالیات بر ارزش افزوده در ایران وارد است. این مالیات که اوج تجربه نظام مالیاتی در کشورهای پیشرفته است، در ایران به نحو ناقص و در برخی موارد هم غلط انجام می‌شود. به همین دلیل است که دولت در برابر اعتراض برخی اصناف از جمله طلافروشان کوتاه آمده است. هم‌چنین ضعف دولت الکترونیک و شفاف نبودن کامل نقل و انتقالات پولی، باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

فرهنگ و ادبیات سیاسی درباره مالیات باید تغییر کند. مردم باید بدانند که مالیات یکی از بهترین انواع سرمایه‌گذاری‌هایی است که انجام می‌دهند، و باعث رشد اقتصادی بیشتر و روان‌سازی فضای کسب و کارشان می‌شود. مردم باید به پرداخت مالیات افتخار کنند و مبلغ پرداختی آن را نشانه‌ای از میزان مشارکت خود در بهبود جامعه بدانند، در این صورت ثروتمند بودن، چون مترادف با پرداخت بیشتر مالیات است، می‌تواند افتخارآمیز هم باشد. تنها در جامعه‌ای که افراد ثروتمند از زیر بار مالیات فرار می‌کنند، ثروتمندی موجب بدبینی و سوءظن مردم می‌شود. متأسفانه طی سال‌های اخیر، افراد تازه به دوران رسیده‌ای که ره صد ساله را یک شبه پیمودند، چنان زیاد شدند که اعتماد مردم و صاحبان واقعی سرمایه و کارآفرینان را نسبت به منطق و سلامت امور جاری و پرداخت‌های قانونی دچار شک و تردید نموده است.

بخش خصوصی به همان میزانی که از پرداخت پول زور فرار می‌کند، خواهان تعیین مالیات عادلانه و اقتصادی و پرداخت آن با تمام شرایط و الزامات آن از جمله پاسخگویی دولت، شفافیت در هزینه‌ها و بری بودن از فساد اداری است، و این مسأله را نه تنها به ضرر اقتصاد و درآمد خود نمی‌داند، که به نفع همه مردم و خودشان هم می‌داند. تجربه هم نشان داده است که در کشورهایی که نظام مالیاتی عادلانه‌ای برقرار است، فضای کسب و کار برای فعالان بهتر است. پس اگر دولت در پی دوری‌گزیدن از اخذ پول زور، آنچنان که در تاریخ این کشور شاهدش بوده‌ایم است، و خواهان گرفتن مالیات است، در این صورت بخش خصوصی باید با تمام توان مشارکت فعالانه‌ای را برای گام برداشتن در این مسیر از خود نشان دهد.

تجربه نشان داده
در کشورهای
که نظام مالیاتی
عادلانه‌ای برقرار
است، فضای کسب
و کار برای فعالان
بهتر است. پس اگر
دولت در پی دوری
گزیدن از اخذ
پول زور، آنچنان
که در تاریخ این
کشور شاهدش
بوده‌ایم است، و
خواهان گرفتن
مالیات است، در
این صورت بخش
خصوصی باید با
تمام توان مشارکت
فعالانه‌ای را برای
گام برداشتن در
این مسیر از خود
نشان دهد

لایحه پر در دسر

اگر قرار است قانون تغییر کند باید از وصله و پینه کردن قوانین موجود جلوگیری شود



■ مجید رضا حریری
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران

لایحه پر در دسر اصلاح نظام مالیاتی فرصت زیادی از نمایندگان مجلس و بخش خصوصی گرفته و ایرادهای فراوانی به مواد مختلف این لایحه وارد است. فرار سرمایه، مغایرت با اصول قانونی و محدود ساختن فعالان عرصه تولید و صنعت از انتقادهای اصلی است که بخش خصوصی فعال در اتاقهای بازرگانی ایران و تهران بر این لایحه وارد کردهاند. شرایط اقتصادی کشور به گونه‌ای است که در صورت تصویب این لایحه، بسیاری از حوزه‌های تولید و صنعت تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت. با همه اینها تجربه حضور نمایندگان اتاقهای ایران و تهران در مجلس برای بحث درباره کم و کیف این لایحه تجربه مثبتی از لابی‌گری با نمایندگان مردم و اتفاق نظر بر سر منافع بخش خصوصی بود و تا به اینجای کار شاهد توجه مثبت نمایندگان به دغدغه‌های بخش صنعت و تولید کشور بوده‌ایم. این تجربه نشان داد که اتاق بازرگانی می‌تواند اهداف صنفی را از طریق لابی‌گری با مراکز قدرت تأمین کند. نکته درس‌آموز این است که در الفبای اقتصادی اصولاً هیچگاه تقابل جواب نداده است. لایحه پیشنهادی از سوی دولت در بخش مالیات نشان داد که رفتار اقتصادی دولت از منطبق‌های اقتصادی به دور بوده چرا که مواد مختلف لایحه جای سوال و تردید داشته و نتوانسته دغدغه صنعتگران را پاسخ دهد. از

این‌ها گذشته مشکل اصلی ما در سال‌های گذشته، مربوط به دریافت مالیات‌های غیر مستقیم بوده که در این لایحه به آن توجه چندانی نشده است. دولت به عنوان قوه مجریه باید مظهر احترام به قوانین باشد. چرا که قوانین عصبی دست دولت برای حکومت کردن است. تصور این است که لایحه مالیاتی به این زودی‌ها برای تصویب به صحن علنی مجلس نخواهد آمد چرا که همین حالا هم بسیاری از قوانین پایه‌ای اقتصاد مانند قوانین گمرکی و چند لایحه و طرح مهم اقتصادی دیگر در انتظار تصویب و نهایی شدن است. نکته دیگر اینکه قوانین کلی با دید عمومی اقتصاد باید بر اساس استراتژی معین و مبتنی بر تعریف درستی از اقتصاد باشد. اما می‌بینیم که لایحه مالیاتی اخیر دولت، نه لایحه‌ای برای سروسامان دادن به وضعیت دریافت مالیات از همه لایه‌های پیدا و پنهان سودآوری در جامعه که دستورالعمل یا شیوه نامه چگونگی اخذ مالیات بر مردم است. از این‌ها گذشته جامعه در محاصره سیاست‌ها و برنامه‌های محدود کننده برای بخش تولیدی کشور بوده و بحران اقتصادی و ناآرامی در فضای اقتصادی موج می‌زند و تحریم و سوء تحریم‌هایی که از سوی برخی مدیران اعمال شده نگرانی‌های جدی برای اقتصاد ایران به وجود آورده و با این حال به جای پرداختن و تصحیح قوانین پایه از

قوانین کار و تجارت گرفته تا قوانین گمرکی و مالیاتی، دولت وقت مجلس قانونگذار را صرف بررسی لایحه ای کرده که متن و فحوای آن نشان دهنده این است که فی‌الغور و با هدف افزایش درآمدهای مالی دولت تنظیم شده است. لایحه‌ای مانند لایحه مالیاتی باید در فضای آرام و کارشناسانه و با نگاه و دیدی وسیع به وضعیت اقتصادی کشور بررسی شده و با مشاهده جنبه‌های مختلف حلقه زنجیر توسعه اقتصادی کشور، جلوی پراکندگی و ارایه لوایح کارشناسی نشده گرفته شود. البته به جای لوایح که فرصت چانه زنی مجلس و بخش خصوصی در آن فراهم شده، بخش تولید کشور این روزها بیش از هر چیز دیگری نگران دستورالعمل‌هایی است که به شکل انحصاری در اختیار دولت بوده و گاه عدم ورود کارشناسی در آن تبعات منفی فراوانی به دنبال دارد. بخش خصوصی از تصویب یک لایحه مشخص در حوزه مالیات حمایت می‌کند اما از شفاف نبودن مسائلی که تاکنون گرفتارش بوده‌ایم نگرانی دارد و امیدوار است که پیشنهاد چنین لوایحی به افزایش دامنه این عدم شفافیت کمک نکند. اگر قرار است قانون تغییر کند باید از وصله و پینه کردن قوانین موجود جلوگیری شود و البته پیش از اصلاح طرح جامع مالیاتی لازم است، استراتژی توسعه کشور مشخص باشد.



سهم ما از مالیات چقدر است؟

در حال حاضر مالیات نقش قابل توجهی در اقتصاد کشور و تأمین مالی هزینه‌های دولت ایفا نمی‌کند



■ محمد رضا عابدی
معاون پژوهشی
برنامه‌ریزی و امور
بین‌الملل سازمان
امور مالیاتی

روند تغییرات ترکیب درآمدهای مالیاتی کشور طی دوره ۶۸ تا ۹۰ گویای این واقعیت است که سهم مالیات‌های مستقیم از ۵۵ درصد در سال ۶۸ به ۶۱/۳ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته است. این شاخص با افزایش فشار بر بخش مولد اقتصاد در مقابل کاهش فشار بر بخش غیرمولد محقق شده است. سهم مالیات بر ثروت از ۱۵ درصد مالیات‌های سال ۱۳۶۸ به ۶ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته و سهم مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی نیز از ۳۴ درصد مالیات‌های مستقیم در سال ۶۸ به ۲۳ درصد در سال ۹۰ کاهش یافته است. در مقابل سهم مالیات اشخاص حقوقی از ۵۲ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۷۲ درصد مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. در دوره تحت بررسی سهم مالیات بر کالا و خدمات از ۳۴ درصد مالیات‌های غیرمستقیم در سال ۶۸ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است. اما با اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده این روند تغییر تغییر یافته به طوری که این مقدار ۴۳ درصد در سال ۹۳ افزایش یافته است. همچنین سهم مالیات بر واردات که در

سال ۶۸ بالغ بر ۶۶ درصد مالیات‌های غیرمستقیم بود، با نوساناتی تا ۱۳۸۷ به ۷۸ درصد افزایش یافته و از این سال با روند نزولی به ۵۷ درصد در سال ۹۰ رسیده است. بررسی روند نسبت مالیات به جی.دی.پی در کشورمان طی سال‌های ۱۳۸۴ - ۹۰ نشان می‌دهد که این نسبت همواره بین ۶ تا ۸ درصد در نوسان بوده است. در حالیکه میانگین نسبت مالیاتی در برخی کشورهای مورد بررسی در این مطالعه طی سال‌های ۲۰۰۲ ال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۷٫۹ درصد و در همین مدت میانگین این نسبت در ایران ۶/۸ درصد بوده است. نرخ رشد درآمدهای مالیاتی نیز در بسیاری از سال‌های دوره ۱۳۸۴ - ۹۰ از نرخ رشد هزینه‌های جاری دولت بیشتر بوده و نسبت مالیات به هزینه‌های جاری از ۴۰/۷ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۴۷/۱ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده و طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ۴۳ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که میانگین این نسبت در کشورهای منتخب بیش از ۷۶ درصد است.

سهم درآمدهای مالیاتی از منابع بودجه عمومی از ۲۸/۱۶ درصد در سال ۸۴ به بیش از ۳۰ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته است. اما میانگین سهم مالیات از درآمدهای دولت در کشورهای منتخب بیش از ۶۸ درصد است. برخی نیز بیش از ۹۰ درصد از درآمدهای مالیاتی از محل مالیات تأمین می‌کنند. به دلیل وضع کلی ساختار اقتصادی کشور در دهه اخیر و دوره‌های قبلی شاخص‌های فوق وضع مناسبی نداشته که البته این مساله بر ناکارآمدی برنامه در دولت‌های خاصی دلالت نداشته است. اگر دولت در طول سال‌های ۱۳۸۴ تا ۹۰ کل هزینه‌های جاری خود از محل درآمدهای مالیاتی تأمین مالی می‌کرد، بایستی نسبت واقعی مالیات به تولید ناخالص داخلی به طور متوسط به ۱۶٫۱ درصد می‌رسید. این نسبت، نسبت مالیاتی مطلوبی است که دولت برای پوشش هزینه‌های جاری خود از محل درآمدهای مالیاتی باید به آن دست پیدا می‌کرد. به این ترتیب متوسط نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی یا نسبت مالیاتی مطلوب حدود ۹٫۲ درصد

وقتی نظام مالیاتی از توان اقتصادی عقب‌تر است

چرا مالیات در ایران نقش تاثیرگذاری در اداره کشور و تامین مالی بودجه ایفا نمی‌کند؟



■ علی اسکندری
رئیس‌کل سازمان
امور مالیاتی کشور

و پی‌ریزی یک نظام کارآمد و سیستماتیک از الزامات موفقیت در مسیر تعیین شده و تامین درآمدهای مورد نیاز است که باید حساسیت و اهمیت آن در باورهای ملی و حمایت‌های مسوولان کشوری و با برقراری تعامل مطلوب با دستگاه‌های اجرایی کشور مرتبط با امر مالیات، ایجاد و تقویت شود.

تحول نظام مالیاتی در برنامه کاری دولت در سال‌های اخیر در قالب پیاده راه‌سازی و توسعه قانون مالیات بر ارزش افزوده، اصلاح قانون مالیات‌ها مستقیم و پیاده سازی و اجرای طرح جامع مالیاتی به عنوان اساسی‌ترین محورهای تحول نظام مالیاتی از سوی سازمان امور مالیاتی در حال پیگیری است. برنامه‌ها، اقدامات و فعالیت‌های این سازمان به گونه‌ای سازماندهی شده که تحقق تکالیف و الزامات را میسر ساخته و درآمدهای مالیاتی را به عنوان منبع با ارزش دولت نهادینه کند. از این رو فرصت به دست آمده را باید مغتنم شمرد.

پی‌نوشت:

۱- نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی با احتساب مالیات بر واردات است. شایان ذکر است که درآمدهای مالیاتی در کشورهای توسعه یافته شامل درآمدهای حاصل از بیمه‌های اجتماعی و عوارض نیز است. اما در این گزارش درآمدهای حاصل از بیمه‌های اجتماعی و عوارض درآمدهای مالیاتی منظور نشده است.

(نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی) را در اختیار دارد، بدون اینکه در کارکرد فعالان اقتصادی و بنگاه‌های کشور اختلال ایجاد شود.

اقتصاد ایران با تولید ناخالص داخلی ۳۳۱ میلیارد دلار (به قیمت‌های جاری بین‌المللی) و ۸۳۹ میلیارد دلار بر اساس شاخص‌های برابری قدرت خرید (PPP) هجدهمین اقتصاد قدرتمند جهان است. اما با این حال، مالیات و نظام مالیاتی آن متناسب با توان اقتصادی آن توسعه نیافته است. سهم پایین نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی که در حال حاضر حدود ۷ درصد است^۱، در بهترین شرایط از ۸ درصد فراتر نرفته است. نسبت پایین مالیات به هزینه‌های جاری که طبق آمارهای موجود در سال ۹۰ حدود ۴۳٫۶ درصد بوده و سرانجام نسبت پایین مالیات به بودجه عمومی دولت که در حال حاضر حدود ۳۰ درصد است، از مشکلات تاثیرگذار در این زمینه است. همچنین این‌ها از مهمترین شاخص‌هایی هستند که نشان می‌دهد مالیات در ایران همانند سایر کشورهای دنیا نقش تاثیرگذاری در اداره کشور و تامین مالی بودجه ایفا نمی‌کند. این در حالی است که شاخص‌های متناظر در کشورهای توسعه یافته و حتی کشورهای در حال توسعه با شاخص‌های متناظر آن در ایران فاصله بسیار زیادی دارند. بر این اساس اصلاح نظام مالیاتی موجود

سیاست‌های تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران با وجود تحمیل هزینه‌های قابل توجه، آغاز دیگری از تبلور توانمندی نظام را فراهم آورده است. با وجود موفقیت‌های دولت در بسیاری از بخش‌های اقتصادی کشور، التهاب‌های تورمی، عدم پایداری درآمدهای نفتی به دلیل تحریم‌های جاری و تاثیر آن در تامین تعهدات گسترده دولت به عنوان یک مشکل اساسی پیش روی و به عنوان اولویت کاری دولت در آمده است. از این منظر ایجاب می‌کند وابستگی تامین اعتبارات هزینه‌ای از محل درآمدهای پرنوسان و غیرقابل اطمینان حاصل از فروش نفت، با پیش‌بینی تمهیدات لازم برای جایگزینی با سایر منابع داخلی کشور، رهایی یابد. یکی از اصلی‌ترین این منابع جایگزین، درآمدهای مالیاتی است. مالیات به دلیل کارکردهای چندگانه‌ای که دارد، می‌تواند نقش تاثیرگذاری هم از جنبه سیاستگذاری برای تقویت تولید ملی (کارکرد اقتصادی) و هم از جنبه تامین مالی بودجه دولت (کارکرد بودجه‌ای) و سرانجام از جنبه تامین عدالت (کارکرد توزیعی) داشته باشد.

نظام مالیاتی کشور ظرفیت‌های زیادی برای شکوفایی دارد و چنانچه این ظرفیت بالفعل شود، بدون تردید بخش قابل توجهی از مشکلات کشور حل خواهد شد. مطالعات نشان می‌دهد که در شرایط کنونی، اقتصاد ایران توان دستیابی به شاخص ۱۶ درصدی

فاصله دارد. نظام مالیاتی کشور را می‌توان مشتمل بر سه رکن اصلی تولید ملی (نحوه توزیع آن، قوانین و مقررات مالیاتی و سازمان وصول مالیات) دانست که در هر یک یکی از ارکان، موانع و مشکلاتی برای دستیابی به سیستم مالیاتی مطلوب وجود دارد. مهمترین موانع نظام مالیاتی کشور از منظر تولید ملی و نحوه توزیع آن از این قرار هستند:

ترکیب نامناسب تولید ملی و توزیع در آمد کشور
تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده و بر این اساس با وجود اینکه ارزش افزوده بخش مشاغل به طور میانگین ۲۶ درصد جی.دی.پی محاسبه شده است. اما سهم مالیات پرداختی توسط این بخش از مالیات‌های مستقیم تنها ۸٫۹ درصد بوده است. این در حالی است که طی این دوره اشخاص حقوقی (بدون نفت) که سهمی معادل ۲۵٫۶ درصد تولید ناخالص داخلی را داشته، ۶۸٫۵ درصد مالیات مستقیم (بدون مالیات نفت و تسعیر نرخ ارز) را به خود اختصاص داده است. به همین خاطر بخش اشخاص حقوقی به دلیل داشتن فعالیت‌های مالی به نسبت شفاف‌ترین بار مالیاتی را در اقتصاد کشور متحمل می‌شوند. این در حالی است که در نهاد‌های عمومی با گردش مالی بالا بخش قابل توجهی از اقتصاد کشور و ارزش افزوده آن توسط برخی نهاد‌های عمومی-دولتی ایجاد می‌شوند که از جمله این نهاد‌ها می‌توان به بنیاد جانبازان، آستان‌های مقدس، قرارگاه خاتم‌الانبیا و موارد مشابه

آن اشاره کرد که البته تمامی این نهادها از پرداخت مالیات معاف اند.

سهم بالای بخش‌های معاف از مالیات (محدود بودن پایه‌های مالیاتی)

بخش کشاورزی و صادرات غیر نفتی طی سال‌های ۸۴ تا ۹۰ به طور متوسط از سهمی برابر ۹٫۳ و ۵٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی برخوردار بوده اند. بنابراین مجموعه سهمی حدود ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور از مالیات معاف هستند و تنها ۸۵٫۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور مشمول مالیات است. همچنین در خصوص معافیت‌های مالیاتی بخش نفت نیز تردیدهای زیادی وجود دارد و چنانچه ارزش افزوده این بخش را نیز در نظر بگیریم، حدود ۳۹ درصد اقتصاد کشور از مالیات معاف می‌شود.

حجم به نسبت بالای اقتصاد زیرزمینی

بر اساس مطالعات موجود، دولت از حدود ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به دلیل فعالیت‌های غیر رسمی، نامنظم، ثبت نشده و قاچاق نمی‌تواند مالیات دریافت کند. برآوردهای انجام شده در سازمان امور مالیاتی نشان می‌دهد که دولت تنها به دلیل قاچاق کالا سالانه به طور متوسط دوازده میلیارد ریال مالیات از دست رفته دارد. این مبلغ در سال ۸۸ افزون بر بیست هزار میلیارد ریال است.

اما از مهمترین موانع نظام مالیاتی کشور از منظر قوانین و مقررات مالیاتی می‌توان به مواردی چون

پیچیدگی قوانین و مقررات مالیاتی، ضعف ضمانت‌های اجرایی قوانین مالیاتی، محدود بودن پایه‌های مالیاتی و معافیت گسترده مالیاتی و اثر بخشی پایین برخی از مشوق‌های مالیاتی در کنار ساختار نامناسب نرخ‌های مالیاتی اشاره کرد.

با بررسی عملکرد شاخص‌های نظام مالیاتی مشهود است که در شرایط کنونی مالیات نقش قابل توجهی در اقتصاد کشور و تامین مالی هزینه‌های دولت ایفا نمی‌کند. پایین بودن نسبت مالیات به جی.دی.پی صرف نظر از آنکه به معنی کم اهمیت بودن نقش مالیات در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی افراد و بنگاه‌ها است، در سطح کلان اقتصادی نیز به معنی عدم امکان سیاستگذاری و تخصیص منابع از طریق سیاست‌های مالیاتی است. علاوه بر این یکی از پیامدهای پایین بودن نسبت مالیات نسبت به هزینه‌های جاری، افزایش فشار بر منابع غیرمالیاتی نظیر درآمدهای نفتی، افزایش استقراض از بانک مرکزی است که به نوبه خود به افزایش پایه پولی و به تبع آن افزایش تورم دامن خواهد زد. از سوی دیگر نسبت پایین تامین هزینه‌های عمومی از طریق مالیات به عنوان یک منبع پایدار تامین مالی بودجه از طریق تحمیل فشار بر ساختار هزینه‌ها، نقش سیاست‌های مالی دولت به ویژه در بخش تامین زیر ساخت‌های توسعه را تضعیف کرده و یکی از اصلی‌ترین عناصر توسعه در اقتصاد کشور را از ایفای نقش اساسی خود باز می‌دارد.

سیاست علیه سیاست‌های مالیاتی

میزگرد آینده‌نگر برای بررسی
لایحه مالیاتی با حضور
طلایی‌زاده و پدرام سلطانی

سلطانی:
بیش از هر چیز
ما باید روی دو
بخش متمرکز
شویم، نخست
بسط و گسترش
نظام جامع مالیاتی
و اطلاع‌رسانی تا
بر اساس آن نوری
بر بخش‌های
زیرزمینی
اقتصاد ما تابانده
شده و دومین
راهکار اصلاحی
نیز گسترش
مالیات‌های
غیرمستقیم و
اجرای قانون
مالیات بر ارزش
افزوده است

سیاست‌های مالیاتی در ایران را چگونه می‌توان
تعبیر و تفسیر و تحلیل کرد، به دیگر سخن
نظام اقتصادی ما در دهه‌های اخیر کدام سیاست
اخذ مالیات را دنبال کرده و تا چه میزان در این
بخش موفق بوده‌است؟ اصولاً چه رویکردهای در
نظام‌های اخذ مالیاتی جهان وجود دارد و ما در
کجای این مسیر قرار گرفته‌ایم؟

طلایی‌زاده: تا آنجایی که من در جریان هستم شاید
بتوان گفت در تدوین نظام‌های مالیات در کشور ما
بیشتر بحث درآمدها مطرح بوده و سیاستگذاری
اجتماعی در حاشیه مانده است. البته برخی اوقات
هم سیاستگذاری مغایت مالیاتی کوتاه‌مدت برای
برخی گروه‌ها اعمال شده اما رویکرد عمده نگاه به
درآمد بوده و در قانون جدید هم به نظر می‌آید که
این بحث به شکل جدی‌تری دنبال می‌شود. یعنی نگاه
عمده در لایحه مالیاتی تازه دولت اخذ درآمد است نه
سیاستگذاری که در نهایت شهروند و مسائل اجتماعی
جامعه نیز مورد توجه قرار گرفته باشد.

پدرام سلطانی: مالیات ابزار مالییه دولت برای تامین
هزینه‌ها است و از سده‌های گذشته همواره این نگاه



که در آن تمام تجربه مالیات‌نویسی در ایران کنار گذاشته شده و موارد دستوری
جایگزین مصالح اقتصادی کشور شده. او همچنین به سیاست یک بام و دو هوای
دولت اشاره کرده و تاکید دارد که دولت هم می‌خواهد مانند نیجریه و ونزوئلا بازیگر
اصلی اقتصاد باشد و هم مطابق استانداردهای روز جهان مالیات بگیرد. طلایی‌زاده،
مشاور مالیاتی اتاق تهران نیز در این نشست تاکید دارد که نگاه لایحه جدید، نگاه
مبتنی بر جرم‌انگاری بوده و به تبعات و هزینه‌های اجتماعی اجرای چنین لایحه‌ای
توجه نشده و گویا تنها تامین منابع مالی دولت به عنوان یک اصل بی چون و چرا در
دستور کار است.

به سمتی هدایت شد تا مالیات‌های مستقیم از ۶۴
درصد به ۲۵ درصد برای شرکت‌ها و ۳۵ درصد برای
اشخاص حقیقی کاهش یابد و نتیجه‌اش را در آمار و
ارقام وصول مالیات دیدیم، یعنی این چرخش نه تنها
وضعیت عمومی جامعه و تولید را بهبود بخشید که به
افزایش سطح درآمدهای دولت، افزایش تولید داخلی و
ناخالص ملی منجر شد.

کدامیک از سیاست‌های مالیاتی دولت‌های خاتمی،
هاشمی و احمدی نژاد توانسته کمک کننده نظام
مالیاتی در کشور و در نهایت همراه تولیدکننده
ایرانی باشد؟

طلایی‌زاده: در بحث قانون مالیات بر ارزش افزوده در
زمان آقای خاتمی نرخ مالیاتی کاهش یافت اما همانطور
که آقای سلطانی به درستی اشاره کردند، درآمدها هم
افزایش یافت. در همان دوره بود که پیشنهاد مالیات بر
ارزش افزوده به مجلس وقت تقدیم شد. در آن لایحه
دو سال دوره آموزش برای اجرای قانون پیش‌بینی شده
بود. این پیش‌بینی نشان می‌دهد که مسوولان وقت،
مساله را شناخته و عمق ماجرا را و اثرگذاری آن بر نظام
مالیاتی کشور را درک کرده بودند. زمانی که این قانون

نسبت به مالیات وجود داشته و در قرن اخیر هم نگاه
دومی به وجود آمده که حاصل انقلاب صنعتی است
و تلاش‌اش بر بهبود محیط کسب و کار متمرکز شده.
این نگاه، ایده کسب درآمد از مالیات را که همواره در
تاریخ امور مالییه هدف اصلی تلقی می‌شد، تغییر داده و
بر بهبود محیط کسب‌وکار تاکید دارد. این تفکر تا به
امروز رقیب قدیمی‌اش را در کنار خود احساس کرده و
اغلب در میان طیف‌های مختلف سیاسی شکل متفاوتی
به خود گرفته است. چنانچه اختلاف نظر مالیاتی آمریکا
که به تعبیری داشت این کشور را به سمت پرتگاه مالی
می‌برد ریشه در اختلاف دیدگاه بین جمهوری خواهان
و دموکرات‌ها داشت. چنانچه جمهوری خواهان معتقدند
که ساده‌سازی و کاهش مالیات‌ها منجر به توسعه تولید
و رونق اقتصادی و افزایش اشتغال و در نتیجه آن افزایش
درآمدهای مالیاتی دولت می‌شود اما دموکرات‌ها که از
طیف چپ اقتصادی و فکری بر آمده‌اند نگاه دیگری
دارند. ما هنوز به سمت نگاه بهبود محیط کسب‌وکار
نرفته‌ایم اما اتفاقی که در دولت آقای خاتمی افتاد به
نظم چرخش اصولی از نگاه سنتی به نگاهی دیگر در
ساختار سنتی مالیات در کشور بود. سیاست مالیاتی



چیست؟ آیا می‌توان برخی شاخص‌های جهانی و عام را برای یک قانون مالیاتی خوب برشمرد که در داخل کشور ما هم کاربرد داشته باشد؟

طلایی‌زاده: قانون مالیاتی خوب باید به رشد اقتصادی و روان‌سازی کسب‌وکار کمک کند. همچنین دولت باید سیاست مالیات بر مصرف را به جای مالیات بر تولید در دستور کار قرار داده تا در نهایت این سیاست به افزایش درآمدهای دولت منجر شود. افزایش درآمد دولت باید به جای فشار بر تولید به رونق کسب‌وکارهای وابسته بوده و کمترین هزینه اجتماعی را برای جامعه در بر داشته باشد. از سوی دیگر یک قانون مالیاتی خوب باید فرهنگ مالیات‌پردازی را جایگزین مالیات‌گریزی کند و از تنوع نرخ‌های مالیاتی برخوردار باشد. در همین حال وجود موارد و تبصره‌های دست و پاگیر مانع شکل‌گیری تولید و صنعت شده و نظام مالیاتی باید کمترین موانع را پیش روی تولیدکنندگان قرار دهد. دولت به جای آنکه دستگاه‌ها و افراد جامعه را - مانند آنچه در مالیات بر ارزش افزوده صورت گرفته - مأمور وصول مالیات کند باید با ابزارهای قانونی در این زمینه وارد شود. از سوی دیگر قانون مالیاتی باید در راستای جرم‌زدایی حرکت کند. متأسفانه لایحه پیشنهادی دولت اکثر فعالان اقتصادی را مجرم مالیاتی در نظر گرفته و مجازات و جریمه‌ها با میزان تخلف‌ها تناسب ندارد. از سوی دیگر قانون مالیاتی مطلوب باید نسبت به ایجاد امنیت و آرامش در فضای کسب‌وکار اقدام کند. لایحه پیشنهادی دولت که این روزها در کمیسیون‌های اقتصادی مجلس در حال بررسی است، دارای حداقل پتانسیل‌ها و استانداردهای ذکر شده است. به همین خاطر بعید می‌دانم که عقلای اقتصادی جامعه اجازه دهند تا این لایحه با این نقصان‌ها به شکل قانون در آید.

سلطانی: برای نقد لایحه لازم است تا از گزارش سازمان امور مالیاتی کشور که در شهریور ۹۱ منتشر شده و تصادفی هم دست ما رسیده نکاتی را برای شما بگویم تا بر اساس گزارشی که خود سازمان منتشر ساخته نسبت به نقد لایحه اقدام کرد. در این گزارش قید شده که سهم مالیات‌های مستقیم از ۵۵.۵ درصد در سال ۶۸ به ۶۱.۳ درصد در سال ۹۰ رسیده که این افزایش در شرایطی رخ داده که نرخ‌های مالیاتی در اصلایه قانون مالیات مستقیم در سال ۸۱ کاهش یافته است. بنابراین این آمار نشان می‌دهد که وصول مالیات ارتباط مستقیمی با ضرایب مالیاتی ندارد. نکته دوم اینکه نرخ رشد درآمدهای مالیاتی در بسیاری از سال‌های دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ از نرخ رشد هزینه‌های جاری دولت بیشتر بوده که این جمله بسیار معنادار است. چرا که در این سال‌ها بودجه دولت بسیار انبساطی بوده و رشد یافته اما با وجود آن رشد درآمدهای مالیاتی بیش از آن بوده و نشان می‌دهد که اصلاح نظام مالیاتی ما بدون اینکه نیازی به اصلاح قانون باشد، بر پایه همان اصلایه قبلی، نرخ رشد را به سمتی افزایش می‌دهد که اتکالی درآمدهای دولت به مالیات افزایش پیدا کند. نکته دیگر اینکه سهم درآمدهای مالیاتی از منابع بودجه عمومی از ۲۸.۶ در سال ۸۴ به بیش از ۳۰ درصد در سال ۹۰ افزایش یافته. یعنی کاهش اتکالی به نفت هم با وجود آن بودجه در کشور اتفاق افتاده. همچنین یکی از مهمترین موانع نظام مالیاتی کشور در این گزارش حجم گسترده اقتصاد زیرزمینی اعلام شده. به شکلی



علی سلطانی، مدیر عامل انجمن

در کشوری مهیا شود به تبع طبقه متوسط وضعیت بهتر و به سامان‌تری خواهد داشت. اتفاق مهم‌تر اینکه هزینه‌های عمومی و تعهدات دولت در قبال شهروندان نیز بیش از گذشته تامین خواهد شد. دولت‌ها در برابر بیماری، بیکاری و وضعیت شهروندان مسئول‌اند و وقتی طبقه متوسط از اشتغال و درآمد برخوردار باشد به تبع این سهم شراکتی دولت در پرداخت برخی یارانه‌ها به شهروندان کاهش یافته و در نهایت جامعه به سمت و سوی مناسب‌تری حرکت خواهد کرد. نگاه به بهبود فضای کسب‌وکار تنها بحث درآمدهای مالیاتی نیست بلکه بهبود وضعیت طبقه‌های اجتماعی و وضعیت اقتصادی یک کشور نیز در این زمینه مدنظر است. در اقتصاد ما باید نخست نسبت به ایجاد طبقه متوسط اقدام کرده و بعد آن را فربه کنیم. طبقه فردوست باید تنک‌تر شده و در همین حال طبقه متوسط بزرگ‌تر شود. اقتصاد چین نمونه خوبی برای توضیح این مثال است. کشور چین در سال‌های پیش‌رقمی در حدود ۹۰۰ تا ۸۰۰ میلیون نفر زیر خط فقر داشت و حالا در سال به طور متوسط ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلیون نفر شهروند چینی از زیر خط فقر نجات یافته و خودشان را در ابعاد یک طبقه متوسط تعریف می‌کنند. بنابراین دولت توانست بدون پرداخت مستقیم پول به شهروندان تنها با بهبود فضای کسب‌وکار وضعیتی را سامان دهد که در آن طبقه متوسط فربه‌تر شده و از تعداد فردوستان جامعه کاسته شد. در حال حاضر چین با دو هزار و ۴۰۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی بزرگ‌ترین ذخایر ارزی جهان را در اختیار دارد و تقاضا برای پول ملی چین هم به شدت افزایش یافته است.

در حال حاضر هدف از تدوین لایحه قانون مالیاتی

در دولت آقای خاتمی معوق ماند، در دولت بعدی مهلت آموزش برای اجرای قانون را به سه ماه تقلیل دادند و به همین خاطر اهداف مندرج در مالیات بر ارزش افزوده محقق نشد و می‌بینیم هنوز آنهایی که اظهارنامه می‌دهند رقم پایینی را شامل شده و درآمدهای مورد نظر از مالیات بر ارزش افزوده نیز هنوز محقق نشده است. اما در دولت فعلی شتاب دولت جای سؤال دارد. دولت به جز سرعت و پرکاری باید به تبعات و مسائل اجتماعی چنین پیشنهادهایی برای اقشار مختلف جامعه دقت کند، یعنی اینطور نباشد که طرحی پیشنهاد شده و در نتیجه آن برای بسیاری از شهروندان مشکلات عمده به وجود آید و کسب‌وکار امنیت خود را از دست بدهد. در مورد هزینه‌های اجتماعی که در لایحه مالیاتی تقدیم شده از دولت به مجلس مغفول مانده می‌توان به جرم انگاری این لایحه اشاره کرد، چنانچه امروز آنهایی که اظهارنامه مالیاتی خود را به طور منظم برای دستگاه‌ها ارایه می‌کنند، بسیار کم هستند و از سوی دیگر درآمدهای مورد نظر از مالیات ارزش افزوده محقق نشد و کم‌کم فشار این سیاست‌های نادرست بر بدنه تولید کشور وجود دارد.

فکر می‌کنید مالیات‌ها باید تنها از سرمایه‌دارها اخذ شود یا دیگر طبقات اجتماعی. به ویژه اینکه تا چه میزان می‌توان طبقه متوسط را در پرداخت مالیات‌ها سهیم کرد؟

سلطانی: این همان نکته ظریفی است که در بهبود فضای کسب‌وکار و ایده تازه نظام مالیاتی جهانی مورد تأکید قرار گرفته است. طبقه متوسط افرادی هستند که درآمدشان را از سرمایه‌داران و شبکه تولید به دست می‌آورند و به همین خاطر اگر شرایط تولید



سلطانی: در حال حاضر ما سیاست یک بام و دو هوا را برگزیده و دولت می‌خواهد هم مانند نیجریه و ونزوئلا بازیگر اصلی اقتصاد باشد و هم تمام منابع نفتی و پتروشیمی را در اختیار داشته باشد. در همان حال انتظار داریم که بر اساس استانداردهای جهانی از شهروندان و تولیدکننده خود مالیات بگیریم و مانند نروژ درآمد مالیاتی بالایی به دست آوریم

که بر اساس مطالعات موجود، دولت از ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به دلیل قاچاق و اقتصاد زیرزمینی و اقتصاد غیر رسمی و ثبت نشده مالیات اخذ نمی‌کند. نکته دیگر وجود نهادهای عمومی با گردش مالی بالا است. بخش عمده بنیادها، آستان‌ها و قرارگاه خاتم‌الانبیاء از پرداخت مالیات معافاند. اگر این عدد را به عدد پیش اضافه کنیم می‌توان گفت که ۴۰ درصد از اقتصاد کشور ما از پرداخت مالیات معاف بوده و یا از پوشش مالیاتی بهره‌مند نیستند. در همین چند نکته می‌توان فهمید که مشکلی که در نظام مالیات‌های مستقیم ما وجود دارد مشکلی نیست که در این لایحه پوشش داده شود.

این تعبیر که دولت می‌خواهد از این لایحه به عنوان اهرمی برای بالا بردن سطح درآمد‌های خود استفاده کند تا چه میزان صادق بوده و تحلیل شما در این زمینه چیست؟ به ویژه اینکه بودجه هنوز به مجلس نیامده و سهم درآمدهای مالیاتی تعیین شده در بودجه ۹۲ هنوز مشخص نیست.

طلایی‌زاده: در ابتدا بحثی که مطرح بود، بحث کاهش درآمد‌های ارزی و به تبع کاهش درآمد‌های دولت و راهکاری برای جبران این کسری بود و به همین خاطر شعار معروف جایگزینی درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی سر زبان‌ها افتاد. این لایحه با این هدف تدوین شد و دولت هم اصرار داشت که پیش از ارایه بودجه سال ۹۲ بتواند بر مبنای آن قانون درآمدهای مورد نظر خود را کسب کند اما در عمل بر مشکلات و نواقص و ایرادهایی که بخش‌های اقتصادی به این قانون وارد کردند موجب شد که طرح از حالت فوریت خارج شد و به همین خاطر در زمان مقرر بدون شک به تصویب نخواهد رسید. البته دولت تلاش کرد تا این طرح را به شکل اصل ۸۵ قانون اساسی و تصویب یک کمیسیون خاص اجرایی کند که این ترفند دولت هم راه به جایی نبرد و به همین خاطر احتمال اینکه لایحه مالیاتی به بودجه سال ۹۲ برسد تقریباً بعید است.

پیشنهادهای آینده‌نگرانه شما برای برون رفت از مشکلات مالیاتی کشور و سروسامان دادن به نظام دریافت درآمدهای مالیاتی چیست؟

سلطانی: برای تاباندن نور بر حوزه‌های تاریک و زیرزمینی اقتصاد ایران پیش از هر چیز دیگر باید طرح جامع نظام مالیاتی به درستی اجرایی شود، با اجرای این طرح می‌توان اقتصاد زیرزمینی را به جمع مالیات‌دهندگان اضافه کرد. دولت ادعا کرده که در این لایحه مواردی را دیده که به آن نیاز دارد. ما تاکید داریم که آنها در قانون برنامه پنجم دیده شده و بگذارید تا همان اجرایی شود. لایحه در بخش‌هایی اختیار بیشتری به سازمان امور مالیاتی می‌دهد اما مادامی که طرح جامع مالیاتی اجرایی و تجربه نشده و نقایص آن استخراج نشود، چه بسا مشکلاتی مطرح شود که اصولاً در این لایحه دیده نشده است. همچنین اگر دو سال بعد سازمان مالیاتی متوجه شود که مسائلی باید به این قانون اضافه شود، لایحه به قانون تبدیل شده و دیگر نمی‌توان به راحتی موارد جدید به این قانون اضافه کرد. اما نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، بحث اجرای کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده است. در همین گزارش که سازمان امور مالیاتی ارایه کرده، اعلام شده که به طور متوسط در دنیا بیش از ۶۰ درصد درآمدهای مالیاتی دولت‌ها از



محل مالیات‌های غیر مستقیم حاصل می‌شود اما این نسبت برای کشور ما بر عکس است. به عبارتی بیش از دو سوم مالیات‌های مستقیم را اشخاص حقوقی و بنگاه‌ها پرداخت می‌کنند و بار نظام مالیاتی کشور ما روی دوش تعداد محدودی از بنگاه‌ها بوده و اخذ مالیات غیر مستقیم هنوز توسعه نیافته که دلیل اصلی آن هم عدم اجرای کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده و برخی احکام اجرایی برنامه توسعه پنجم است. حتی اگر دولت قانون ارزش افزوده را اجرایی کند ما به هدفمان در این برنامه رسیده‌ایم. نکته دیگر اینکه مالیات به جز قانون، فرهنگ می‌خواهد و در کنار فرهنگ هم اقتصادی که بتواند اصول مالیات را پشتیبانی کند. ما هم در فرهنگ مالیاتی مشکل داریم و هم اقتصادمان تحمل تغییر در پرداخت مالیات‌های مستقیم را ندارد و توصیه من این است که شرایط اقتصادی کشور برای تغییر قانون مالیات‌های مستقیم مناسب نیست. از عادلانه‌تر شدن نظام مالیاتی و اصلاح برخی موارد بعد از دولت بیشترین نفع را می‌برد. بیش از دو سوم را صنعت و تولید و خدمات پرداخت می‌کند. به همین خاطر اگر این بار روی بدنه بیشتری پرداخت شود اما ما خودمان ادعان داریم.

آقای طلایی زاده شما هم با رویکرد آقای سلطانی

در این زمینه موافقت می‌کنید؟ پیشنهاد آینده‌نگرانه شما

برای اصلاح قانون مالیاتی کشور چیست؟

طلایی‌زاده: اگر اصلاح ساختار در سازمان امور مالیاتی انجام شود توقع و خواسته دولت برای کسب درآمد محقق خواهد شد و برنامه پنجم هم در فصل اصلاح ۱۱۹ تا ۱۲۱ به طور دقیق راهکارهای بهبود فضای وصول مالیات و شفاف‌سازی را پیش‌بینی کرده است. به عنوان مثال در ماده ۱۲۱ پیش‌بینی شده که تا سال دوم تمام اصناف بزرگ صندوق‌های مکانیزه را برای دریافت و پرداخت نصب کنند تا میزان درآمدها شفاف شود اما در سال دوم اجرای برنامه توسعه پنجم هستیم و هیچ آماری نیست که چند درصد این طرح محقق شده است. اگر امکانات و پیش‌بینی‌های مندرج در قانون برنامه پنجم توسعه برای وصول مالیات اجرایی شود، بخش عمده‌ای از خواست دولت برای تامین درآمدها محقق خواهد شد اما تا به حال گزارش شفافی از پیش‌بینی‌های برنامه پنجم و امور محقق شده ارایه نشده است.

آیا اصولاً به هزینه‌های اجتماعی تصویب چنین

لایحه‌ای فکر شده است؟

طلایی‌زاده: گاهی تصمیم‌هایی گرفته می‌شود که ممکن است با یک جمله مسائل پیچیده‌ای برای کشور به همراه داشته باشد. در قانون مالیات‌ها بندی

را آورده‌اند که در هنگام معامله مستغلات، که تا الان ارزش مالیاتی ملک وصول مالیات بوده، ارزش مالیات به نرخ ارزش روز تعیین شود. این جمله‌ای ساده است اما وقتی بخواهند این مساله را عملیاتی کنند، معلوم نیست که در واقعیت چه تبعات و مسائلی در پی خواهد داشت. ما با سازمان مالیاتی این نکته را مطرح کردیم و گفتند که حدود ده برابر تاثیر دارد اما من گفتم که برآورد ابتدایی نشان می‌دهد که افزایش نرخ مالیات بدون شک افزایش صد درصدی در بر خواهد داشت. افزایش مالیات باید برای جامعه قابل تحمل باشد و در یک چارچوب استاندارد گنجانده شود. در همین راستا و برای بررسی مسائل مربوط به ارزش معاملاتی که برای معاملات در دفترخانه‌ها ثبت می‌شود و از سوی دیگر برای جلوگیری از اجحاف به قشرهای آسیب‌پذیر از دفتر دکتر فرزین خواستیم که در این باره تحقیق کنند. بر اساس آمار به دست آمده از پژوهش دفتر ایشان، متوسط تاثیر اجرای این طرح در ارزش معاملاتی که برای معاملات در دفترخانه‌ها ثبت برای نرخ مستقلاً ثبت شده رقمی در حدود ۱۱۸ برابر شد، تازه این نرخ‌ها مربوط به مورخ ده شهریور سال ۹۰ است. مثلاً در ملکی نیش خیابان تابناک که رقمی حدود ۳۰ هزار تومان بود، این رقم با احتساب این شاخص مالیاتی متری چهارمیلیون و نیم می‌شود. یا در میدان ونک از ۴۵ هزار تومان می‌شود ۶ میلیون تومان. خود آقایان دوباره بررسی کردند که این کار روی ۱۵ بخش دیگر جامعه نیز اثرگذار بوده و به جز آن بر همه قوانینی که متکی بر افزایش ارزش مالیاتی اراضی است نیز تغییرات گسترده‌ای ایجاد خواهد شد. از جمله می‌توان به تاثیر مالیات بر ارزش معاملاتی بر تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، تبصره دو ماده ۱۰۰ قانون نوسازی شهرداری، ماده یک قانون نوسازی شهری و عمران، ماده یازده قانون نوسازی و عمران شهری، تبصره نه ماده نه قانون زمین شهری و ماده ۲۴ آیین نامه اجرایی و وصولی دفترخانه‌ها اشاره کرد. همه این‌هایی که اینجا مثال زدم، نتیجه مطالعه خودشان است. به همین خاطر تاکید دارم که اثرات اجتماعی این قانون به هیچ روی دیده نشد. در بخش جرایم مالیاتی نیز گاهی در اظهارنامه مالیاتی برخی تخلف‌ها به سهو و گاهی به عمد صورت می‌گیرد که نحوه برخورد قانونی با متخلفان مالیاتی بسیار سوال برانگیز است. اگر به امار برگردیم، کمتر از ده درصد مورد از گزارش مالیاتی ارایه شده به دفاتر مالیاتی مورد قبول میزبان قرار می‌گیرد و آنها ۹۰ درصد گزارش‌ها را غیر قابل قبول می‌دانند. حالا ۹۰ درصد بقیه بر اساس آنچه در لایحه جدید آمده، مجرم اقتصادی می‌شوند. البته ممکن است که اشتباه به خطای کارپرداز یا حسابدار و یا یکی از کارمندان بازگردد و این آدم حاکم می‌تواند متخلف اقتصادی باشد اما بر اساس لایحه جدید این فرد مجرم اقتصادی تلقی شده و از کسب و کار محروم شده و راهی زندان خواهد شد. همه این‌ها یعنی ما به هیچ روی به هزینه‌های اجتماعی لایحه نیندیشیده‌ایم و برنامه ای برای آن ارایه نکردیم.

نظام‌های مالیاتی موجود در کشور در کدام دوره‌ها

تاثیرگذاری بهتری داشته‌اند؟

سلطانی: برای مقایسه تصمیم اخیر دولت، فاصله چشمگیری میان این دولت با اقداماتی که دولت‌های قبلی

انجام دادند وجود دارد. ما در شرایطی هستیم که دولت می‌خواهد درآمدها را افزایش دهد اما نمی‌تواند به نفت تکیه کند. البته احکام مالیاتی قانون برنامه پنجم را همین دولت پیشنهاد کرده و اغلب آنها راستای سیاست‌های پیشین مالیاتی دولت‌های گذشته بود. در همین دولت هم در دو سال پیش طرح تحول نظام مالیاتی در سازمان امور مالیاتی و سازمان دارایی دنبال شد، در آن زمان هم رویکرد دولت خیلی رویکرد بگیر و ببند و معطوف به کسب درآمدهای مالیاتی نبود. به همین خاطر این لایحه را حاصل یک کار ضرب‌العجل دو، سه ماهه می‌دانم که در آن تمام تجربه مالیات‌نویسی در ایران کنار گذاشته شده و بنا است تا به شکل دستوری مواردی اجرایی و اصلاح شود تا در نهایت مالیات در کوتاه‌ترین زمان جایگزین درآمدهای نفتی دولت شود. اقتصادی که بیش از ۵ دهه بر درآمدهای ناشی از نفت وابسته بوده و به این سیستم خو گرفته و ساز و کار اقتصاد ما بر اساس آن چیده شده، نمی‌تواند به این سادگی به سمت تامین منابع مالی از درآمدهای مالیاتی برود. به همین خاطر اصلاح تدریجی در اقتصاد و فرهنگ اقتصادی حاکم بر نهادهای تجاری لازمه چنین فرایندی است. مادامی که دولت خودش بزرگترین بازیگر اقتصادی است نمی‌تواند لایحه‌ای دستوری برای افزایش درآمدهای خود بیاورد. این یک پارادوکس عجیب است که دولت می‌خواهد هم مطابق استانداردهای روز دنیا از مالیات بگیرد و هم حاضر نیست اتکای خودش را به درآمدهای نفتی نه از حیث بودجه‌ای که از حیث یک بازیگر اقتصادی کمتر کند.

اگر بخواهیم به نظام‌های مختلف دریافت مالیات در کشورهای دیگر اشاره کنیم، فکر می‌کنید نظام مالیاتی کدام کشورها شبیه وضعیت ایران بوده و الگوبرداری از آن در شرایط فعلی یا به کار نظام سیاستگذاری مالیاتی در ایران می‌آید؟

سلطانی: اقتصاد ایران را باید با کشورهای نفتی خاورمیانه مقایسه کرد نه با کشورهای اروپایی. منظورم از کشورهای نفتی، آنهایی است که نفت بخش عمده‌ای از تولید ناخالص ملی‌شان را تشکیل داده و دولت بازیگر اصلی اقتصاد آن کشورها است. در حال حاضر دو مدل اصلی و کلان در نظام مالیاتی کشورهای مختلف جهان در حال اجرا است. یکی مدل کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس که تا حد زیادی اخذ مالیات از شهروندان را کنار گذاشته و یا آن را به رقم اندکی رسانده‌اند. دلیل این سیاستگذاری این بوده که دولت به عنوان بازیگر اصلی اقتصاد پذیرفته که وقتی همه چیز را در اختیار گرفته و دیگر نمی‌تواند انتظار دریافت مالیات داشته باشد. گروهی دیگر هم کشورهایی هستند که درآمدهایی مالیاتی‌شان را از بخش تولید و بخش‌های مختلف جامعه دریافت می‌کنند. البته در این میان می‌توان به کشور نروژ اشاره کرد که درآمد نفتی داشته و با این حال تمام این بخش از درآمد خود را در قالب ثروت بین‌نسلی پس‌انداز و اعتبار آن را در سراسر جهان سرمایه‌گذاری کرده است و آن را به هیچ روی به اقتصاد خود تزریق نمی‌کند. واضح است که تزریق درآمد نفتی به بودجه کشورهای حوزه خلیج فارس آسیب‌های مختلفی از جمله فضای رانت، رقابت ناعادلانه و بیماری هلندی را به وجود آورده. حالا بحث من این است که ما باید یکی از این دو مدل را انتخاب کرده و در یک بازه بلندمدت برای آن برنامه‌ریزی کنیم. در حال حاضر ما سیاست یک بام و دو هوا را برگزیده و

دولت می‌خواهد هم مانند نیجریه و ونزوئلا بازیگر اصلی اقتصاد باشد و هم تمام منابع نفتی و پتروشیمی را در اختیار داشته باشد. در همان حال انتظار داریم که بر اساس استانداردهای جهانی از شهروندان و تولیدکننده خود مالیات بگیریم و مانند نروژ درآمد مالیاتی بالایی به دست آوریم. دولت باید نقش خود را به عنوان بازیگر اصلی اقتصاد در کشور به رسمیت شناخته و دست کم در چنین فضایی به مدل کشورهای حوزه خلیج فارس نزدیک‌تر شود.

طلایی‌زاده: متأسفانه راجع به سیستم‌های مالیاتی دیگر کشورها مطالعه منسجمی نداشتیم، اما شنیده‌ام که کشورهای موفق‌ی مانند ترکیه و چین توجه و تأکیدشان بر تولید بوده و حداکثر جواز و تسهیلات برای تولیدکنندگان در نظر گرفته شده به شکلی که در چین تا ۱۷ درصد جایزه صادراتی و در ترکیه تا ۲۰ درصد جواز صادراتی برای تولیدکننده اختصاص یافته است. چنین تشویق‌هایی بدون تردید موتور محرک صادرات و تولید در کشورهای ذکر شده خواهد بود.

آقای سلطانی شما که به عنوان نماینده اتاق بازرگانی در جلسه‌های مشترک اتاق و مجلس حضور دارید، آیا به جرح و تعدیل و اصلاح لایحه مالیاتی جدید امیدوارید؟

سلطانی: بر اساس گزارش امور سازمان مالیاتی که در شهریور سال جاری منتشر شده جدول مقایسه‌ای با سایر کشورها وجود دارد که بر اساس آن سهم مالیات بر درآمد ایران از درآمدهای مالیات مستقیم ۶۲ درصد بوده و در مقام نخست قرار گرفته و کشورهای پیشرفته‌ای چون آفریقای جنوبی، ژاپن، چین، آلمان، اتریش، آمریکا، ایتالیا، فرانسه، سنگاپور و دیگر کشورها در مرتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در کشورهایی که مالیات رکن اصلی درآمد کشور است، سهم درآمد دولت‌ها رقمی در حدود از ۱۹ تا ۵۷ درصد است. به همین خاطر تأکید دارم که مشکل ما مشکل مالیات مستقیم نیست، چنانچه در جدول مقایسه‌ای دیگری در همین گزارش سهم مالیات بر کالا و خدمات یعنی همان سهم مالیات غیر مستقیم ایران ۹ درصد بوده در حالیکه کشورهای دیگر در این بخش آماری بالاتر از ۲۰ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. از این‌ها گذشته سهم مالیات بر واردات هم متعلق به مالیات‌هایی است که آمار اخذ آن در ایران بسیار بالاتر از کشورهای دیگر بوده و همین تعرفه‌های بالا در پیوند ما با اقتصاد جهانی و محیط کسب‌وکار مشکل ساز شده است. خوشبختانه متخصصان در حوزه‌های اقتصادی حاضر در مجلس از ابتدا نسبت به لایحه احساس نگرانی داشتند و جلسه‌های آشنایی با موضوع‌های مالیاتی برای

نمایندگان برگزار شد که در آن نمایندگان به اطلاعات خوبی درباره نظام‌های مالیاتی دست یافته و به تبع نقد شفاف‌تری نسبت به این لایحه ارائه کردند. تا به اینجای کار روند بررسی لایحه در مجلس به سمتی می‌رود که اصلاحات جدی روی آن صورت خواهد گرفت و این لایحه با تامل و صبر و حوصله نمایندگان مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در همین زمینه گزارش تحقیقی انجام داده است، آیا از نتایج این تحقیق مطلع هستید؟

سلطانی: بله؛ نتایج تحقیق مرکز پژوهش‌ها در همین زمینه به تازگی انتشار یافته که در آن سه موضوع اساسی را هشدار داده است. در مجموع می‌توان گفت که مرکز پژوهش‌ها موافق با مالیات بر ثروت، مالیات بر سرجمع درآمد و موافق تعریف جرم و جرم زایی در این لایحه نیست. ما هم در این سه بخش هم نظر هستیم و امیدواریم که نتایج این پژوهش از سوی نمایندگان مورد توجه قرار گیرد.

به طور کلی فکر می‌کنید که نظام مالیاتی کشور بیش از هر زمان دیگری نیازمند اتخاذ چه رویکردی در نظام مالیات گیری خود است؟

سلطانی: اگر اصلاحی در نظام مالیاتی کشور لازم باشد بیش از هر چیز دیگر ما باید روی دو بخش متمرکز شویم، نخست بسط و گسترش نظام جامع مالیاتی و اطلاع‌رسانی است تا بر اساس آن نوری بر بخش‌های زیرزمینی اقتصاد تابانده شده و دومین راهکار اصلاحی نیز گسترش مالیات‌های غیر مستقیم و اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده است. البته پرداخت مالیات از سوی سازمان‌ها و نهادهای معاف از مالیات‌های مستقیم هم حائز اهمیت است که در این لایحه به آن پرداخته شده و اگر جنبه شرعی آن حل شود، اجرای آن به عادلانه‌تر شدن نظام مالیاتی ما کمک خواهد کرد. وقتی می‌خواهیم رفهر مالیاتی در کشور اتفاق بیفتد باید بدون گلچین کردن، اجزای آن روش‌ها و پایه‌های مالیاتی منسوخ را حذف کنیم نه اینکه سیاست یک بام و دو هوا را در پیش بگیریم. بر این اساس باید ماده ۱۰۴ که مربوط به مالیات‌های تکلیفی است حذف شده و جایگزینی برای آن در نظر گرفته شود. چرا که در مالیات‌های تکلیفی اصل عدالت به عنوان یکی از پایه‌های اصلی اخذ مالیات رعایت نشده و برخی از بنگاه‌ها باید بخشی از درآمدهای آن‌ها را به عنوان مالیات علی‌الحساب به دولت تحویل دهند اما بخش دیگری با بهرمنندی از برخی روابط اظهارنامه را ۴ ماه بعد از پایان سال مالی تقدیم می‌کند و ماه‌ها هم برای پرداخت مالیات مورد نظر فرصت دارند. نکته پایانی اینکه اخذ مالیات تکلیفی در جهان منسوخ شده تنها در سود بانکی و سود سهام لحاظ می‌شود.

طلایی‌زاده: بند بند لایحه پیشنهادی از سوی دولت مورد انتقاد ما و دیگر کارشناسان اقتصادی بوده و به ویژه در شرایط اقتصاد کنونی ایران تصویب آن بدون جرح و تعدیل جدی موجب افزایش مسائل دست و پاگیر در حوزه مالیات‌ها خواهد شد، به همین خاطر امیدوارم که عقلای اقتصادی هرطور که شده جلوی تصویب چنین طرحی را گرفته و اگر علاقه‌ای به تصویب آن دارند، دست کم مواد مندرج در آن به شکل جدی مورد بازنگری قرار گیرد.



طلایی‌زاده:

شتاب دولت جای سؤال دارد. دولت به جز سرعت و پرکاری باید به تبعات و مسائل اجتماعی چنین پیشنهادهایی برای اقتشار مختلف جامعه دقت کند، یعنی اینطور نباشد که طرحی پیشنهاد شده و در نتیجه آن برای بسیاری از شهروندان مشکلات عمده به وجود آید و کسب‌وکار امنیت خود را از دست بدهد

اجرایی شدن لایحه مالیاتی زیرساخت می خواهد

نگاه نماینده مجلس: پاسخ به پرسش های آینده نگر

نمایندگان بخش خصوصی بارها و بارها تاکید کرده اند که لایحه مالیاتی کشور مخالف بندهای مختلف قانون است. شما چه مشکلات حقوقی و ساختاری در این لایحه می بینید؟

بررسی تقاضای دولت مبنی بر رسیدگی به لایحه یک فوریتی اصلاح قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن طبق اصل ۸۵ قانون اساسی، در دستور کمیسیون های اقتصادی مجلس قرار گرفته و در حال حاضر نیز در کمیسیون اقتصادی مجلس با حضور نمایندگان از بخش خصوصی در حال بررسی است. به اعتقاد ما لایحه اصلاح قانون مالیات های مستقیم مغایر با اصل ۸۵ قانون اساسی است. براساس بخشی از اصل ۸۵ قانون اساسی، مجلس می تواند در موارد ضروری اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم قانون اساسی به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می کند به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. خوشبختانه با آگاهی نمایندگان؛ درخواست دولت برای تصویب لایحه بر اساس اصل ۸۵ با مخالفت ۱۷۲ نماینده مواجه شد. لایحه اصلاح مالیات های مستقیم قانونی دائمی است و هیات رئیسه نیز با توجه به این استناد شورای نگهبان اجازه نداد تا این لایحه بر اساس اصل ۸۵ تصویب شود. ما همواره برای قانون های آزمایشی به اصل ۸۵ رجوع می کنیم اما لایحه اصلاح قانون مالیات های مستقیم قانونی است دائمی و



■ محمود شکری
نماینده مجلس و
معاون اسبق سازمان
امور مالیاتی

با اصل ۸۵ مغایرت دارد. لایحه اصلاح قانون مالیات های مستقیم به دنبال این است که برخی از مواد آن را اصلاح کند بلکه یک قانونی نیست که بخواهیم آن را به صورت آزمایشی در کشور اجرایی کنیم. البته از این ها گذشته شورای نگهبان نیز در این مورد وارد شده و از آنجا که لایحه اصلاح مالیات های مستقیم قانونی دائمی است اجازه نخواهد داد تا لایحه اصل ۸۵ تصویب شود.

بنابر پیش بینی آینده نگران تان نرخ های مالیاتی در اصلاح قانون جدید مالیاتی چه تغییری خواهند داشت؟

نرخ های مالیاتی در اصلاح قانون جدید نه تنها اضافه نمی شود، بلکه در برخی موارد مانند نرخ مالیات حقوق و دستمزد کاهش یافته است. پیش از این نرخ حقوق کارمندان دولت ۱۰ درصد و کارکنان بخش خصوصی از ۴۲۰ هزار تومان بالاتر مشمول ۱۰ درصد مالیات بود که اکنون این نرخ ها در مورد کارکنان دولت و بخش خصوصی هم سنگ شده و عدالت مالیاتی رعایت شده است. همچنین مالیات بر جمع درآمد در لایحه اصلاح قانون مالیاتی پیش بینی شده که البته اجرای این مالیات جدید نیاز به زیرساخت و تهیه طرح جامع اطلاعات مالیاتی دارد. درآمد سالانه تا این سقف مشمول ۱۵ درصد مالیات و درآمد ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان در سال مشمول ۲۰ درصد و درآمد مازاد بر ۱۰۰ میلیون تومان در سال مشمول ۲۵ درصد مالیات خواهد شد. مالیات بر جمع درآمد فعلا تا ۳ سال قابل اجرا نیست، و باید طرح جامع مالیاتی و شبکه

اطلاعات مالیاتی و سیستم های مختلف برقرار شود. مالیات بر جمع درآمد در تحقق عدالت بسیار مهم است و این نوع مالیات، حقوق مردم است که باید گرفته شود، چون در یک جا مانند حقوق کارگر و کارمند مالیات به درستی گرفته می شود و در مورد مالیات بر جمع درآمد هم باید گرفته شود، اما این کار نیاز به زیرساخت و اطلاعات و ابزار دارد.

آیا پیش بینی تان این است که قانون جدید مالیاتی در دولت فعلی اجرا بشود؟

اگر قانون جدید مالیات های مستقیم به تصویب رسد، فکر نمی کنم تا ۳ سال آینده مالیات بر جمع درآمد امکان اجرا داشته باشد، چون هنوز زیرساخت های مورد نیاز برای اجرایی شدن آن فراهم نیست. البته به منظور بررسی منطقه ای و مقایسه ای آن، مرحله آزمایشی طرح جامع مالیاتی از اسفند ماه سال جاری در ۳ استان تهران، اصفهان و کرمانشاه آغاز شده تا نتایج این اجرای آزمایشی از سوی کارشناسان و ارزیابان مورد بررسی قرار گیرد. اجرایی شدن لایحه مالیاتی بستگی به برنامه های کاری دارد و از نظر کارگروه مالیاتی در کمیسیون اقتصادی تا یکی دو ماه دیگر بررسی لایحه جدید قانون مالیات های مستقیم به پایان خواهد رسید. تصویب این قانون ارتباطی به بودجه سال ۹۲ ندارد، اما تلاش می شود هر چه سریعتر این لایحه به تصویب نهایی برسد. برنامه زمانی آن نیز بستگی به برنامه های کاری دارد و از نظر کارگروه مالیاتی در کمیسیون اقتصادی تا دو ماه آینده لایحه جدید قانون مالیات های مستقیم به پایان می رسد.

چرا تعجیل در تصویب؟

دولت برای تصویب هر چه سریع تر لایحه پیشنهادی مالیاتی از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است

خصوصی فشار وارد شود. شرایط و فضای کشور به گونه ای است که بخش خصوصی با طرح این لایحه در کمیسیون اقتصادی احساس ناامنی اقتصادی پیدا کرده بود. کشور در حوزه های قانونگذاری مالیاتی نیازمند پیشنهادهایی است که بتواند به شفاف سازی وضعیت مالیات ها منجر شده و از هر گونه فرار و کجروی در حوزه های پرداخت مالیاتی جلوگیری کند. لایحه با انبوهی از ایرادهای کارشناسی به دولت باز خواهد گشت تا تغییرات مورد نظر در آن لحاظ شود. از این ها گذشته فوریت دولت برای تصویب این لایحه در راستای تامین منابع مالی دولت در بودجه ۹۲ نیز از دستور کار خارج است و به همین خاطر آنها فرصت بیشتری برای کار روی این لایحه و برطرف کردن ایرادهای وارد شده بر آن دارند. سرنوشت لویحی مانند لایحه اصلاح نظام مالیاتی کشور نشان از آن دارد که گاهی منافع اقتصادی کشور در سایه خواسته های کوتاه مدت و ضرب العجل دولت قرار گرفته و اهداف اصلی سیاست های اقتصادی کشور از دستور کار خارج می شود.

که نمایندگان لایحه های را در کمیسیون اقتصادی بررسی کنند که در نهایت به پیشبرد برنامه های جایگزین اقتصاد نفتی ایران منتج شود اما برنامه های خلق الساعه دولت چنین راه آوردی برای مجلسیان ندارد. در نشست های مشترک کمیسیون اقتصادی وزیر اقتصاد، مسوول امور مالیاتی کشور و تنی چند از نمایندگان اقتصادی دولت حضور داشتند. نتیجه گیری نمایندگان از مجموعه نشست ها این بود که دولتی ها نتوانستند از مواد مندرج در لایحه دفاع حائز اهمیتی ارایه دهند. برآیند نمایندگان مجلس این بوده که مجلس و دولت و هیچ نهاد دیگری نباید در این شرایط بحرانی اقتصاد کشور، باری بر بارهای بخش خصوصی اضافه کند و لذا نمایندگان از امکان نظارتی خود بر امر قانونگذاری استفاده کرده و جلوی تصویب چنین قانونی را گرفته اند. تصویب نهایی لایحه دولت منوط به جرح و تعدیل فراوان پیشنهاد شده است. کمیسیون اقتصادی مجلس بر این باور است که در شرایط تحریم نباید اقدامی صورت گیرد که بخش خصوصی و اقتصاد داخل احساس کند که در این وضعیت فشار و تحریم های خارجی، قرار است از داخل نیز علیه بخش

از هنگام ارائه لایحه تازه مالیاتی از سوی دولت به مجلس، برای بررسی لایحه نشست ها و جلسه های مختلفی با حضور نمایندگان اتاق بازرگانی، بخش خصوصی و نمایندگان دولت برگزار شده و ابعاد مختلف لایحه پیشنهادی مورد ارزیابی نمایندگان قرار گرفته است. نکته عجیب این است که دولت برای تصویب هر چه سریع تر لایحه از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است، مسئله ای که شائبه سوءبرداشت از لایحه را برای نمایندگان مجلس به وجود آورده است. حرص و طمع دولت برای تصویب زودهنگام لایحه پیشنهادی با تمام ایرادهایی که بخش خصوصی بر آن وارد دانسته؛ جای سوال دارد. اینکه چرا دولت با وجود این همه لایحه و طرح در اختیار کمیسیون اقتصادی تلاش داشت تا با اصل ۸۵ کردن لایحه بخواهد از طریق تصویب آن در یک کمیسیون خاص، تصویب آن را جلو ببرد؛ برای نمایندگان سوال ایجاد کرد. مساله این است که دولت چطور می خواهد با لایحه ای که از کمترین سبقه مطالعات کارشناسی برخوردار بوده، به فکر جایگزینی برای درآمدهای نفتی در کشور باشد. امیدواری این است که وضع به سمت و سویی پیش رود



■ جلال یحیی زاده
فیروز آبادی
عضو کمیسیون
اقتصادی

جهان در ۱۳۹۲

فرید زکریا در گفت و گو با چند تحلیلگر برجسته
وقایع ماه‌های آینده را پیش‌بینی می‌کند

فرید زکریا، روزنامه‌نگار هندی - آمریکایی است که در حال حاضر در تایم و واشنگتن پست یادداشت می‌نویسد و مجله فارن پالسی در سال ۲۰۱۰ نام او را در فهرست صد متفکر برتر دنیا قرار داد. آنچه در پی می‌آید گزیده یکی از برنامه‌های اوست که در آن به همراه چند تحلیلگر به پیش‌بینی وقایع سال جاری پرداخته است. لازم به ذکر است که نگاه این تحلیلگران به هر حال نگاه آمریکایی به قضایاست و این مصاحبه را با هدف آشنایی با این نوع نگاه منتشر می‌کنیم.

فرید زکریا: به پیش‌بینی وقایع ماه‌های آینده می‌پردازیم. دنیا در سال آینده چه شکلی خواهد بود؟ من برای این پیش‌بینی‌ها تیم قدرتمندی را کنار هم جمع کرده‌ام. ریچارد هاس، آن مری اسلاتر و یان برمر. از آنها خواهم خواست که در جام جهان نما نگاه کنند و بگویند سرنوشت بشار اسد در ماه‌های آینده چه خواهد شد؟ ایران به کدام سمت خواهد رفت و آیا بالاخره منطقه یورو دچار تجزیه خواهد شد یا نه. در مورد آینده اقتصاد امریکا هم حرف خواهیم زد. اما قبل از آنکه از دیگران دست به پیش‌بینی بزنند من در مورد آینده اقتصاد امریکا حرف خواهم زد. به نظر من واشنگتن از یک بحران به بحران بعدی تلو تلو خواهد خورد و فقط با ضرب‌های مشکلات را - حل نشده - به کمی آن‌طرف‌تر شوت می‌کند و خبری از اصلاحات اساسی در حوزه‌های مالیات، انرژی و مهاجرت نخواهد بود. و این به شدت نگران کننده خواهد بود چون باعث می‌شود بحران‌های بعدی چالش‌های عمیق‌تری ایجاد کنند. چندین دهه است که رشد اقتصاد امریکا کند شده و احیای پس از رکودهای پیاپی با افزایش بیکاری و کاهش دستمزدها همراه بوده است. به نظر می‌رسد انقلاب اطلاعاتی و جهانی شدن باعث افزایش فشار بر کشورهای نظیر امریکا شده که مردم در آنجا در آمد بالایی داشته‌اند. این روندهای جدید روز به روز سرعت بیشتری می‌گیرند و البته نداشتن استراتژی برای احیای بلندمدت رشد باعث خواهد شد که تمامی مشکلات امریکا - از جمله کسری بودجه و بدهی عظیم دولت - بدتر شوند. تمرکز دولت اوباما تاکنون بر افزایش مالیات‌ها و کاهش هزینه‌های دولتی بوده است، اما به نظر من آنها باید بر اصلاحات و سرمایه‌گذاری در اقتصاد امریکا تمرکز کنند. عموماً وقتی کشوری دچار مشکلات اقتصادی می‌شود بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول به آنها پیشنهاد می‌کنند که باید از طریق طرح‌های ریاضت اقتصادی به ثبات مالی برسید و کسری بودجه را کاهش دهید. اما این فقط بخشی از راه حل اصلی است. از دید من، کلید احیای رشد اقتصادی، اول انجام اصلاحات ساختاری است که باعث رقابتی‌تر شدن اقتصاد می‌شود و دوم سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و غیر انسانی است که نسل بعدی رشد را تضمین می‌کند. امریکای عصر اوباما - و البته قبل از او - هیچ کدام از این دو راه حل امتحان نشده است. بی‌توجهی به سرمایه‌انسانی بزرگ‌ترین ضربه را در بلندمدت به رشد کشور می‌زند. ماقبلاً رتبه اول دنیا را در حوزه فارغ التحصیلان جوان دانشگاه‌ها داشتیم. ما حالا در دنیا چهاردهم هستیم و سال آینده رتبه بدتری خواهیم داشت. اخیراً روزنامه واشنگتن پست با ازرا ووگل استاد مشهور دانشگاه هاروارد انجام داد که در دهه ۸۰ پیش‌بینی کرده بود ژاپن به اقتصاد شماره یک دنیا تبدیل خواهد شد. ووگل در این مصاحبه توضیح می‌دهد اگر چه معجزه اقتصادی ژاپن واقعیت داشت، او هیچ وقت فکر نمی‌کرد سیستم سیاسی ژاپن این چنین درجا بزند و نتواند چالش‌های دهه ۹۰ اقتصاد را حل کند و رکود را تا امروز کش بدهد. امروز ژاپن کشور ثروتمندی است که آینده‌ای نامعلوم در پیش دارد. سرانه تولید ناخالص داخلی ژاپن در دنیا بیست و چهارم است و اوضاع آنها بدتر هم خواهد شد. بدهی‌های دولت در سال گذشته حدود ۲۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود و این فاصله‌ای با فاجعه ندارد. به همین خاطر امیدوارم که ۲۰ سال دیگر مردم نگویند اقتصاد امریکا در دوره‌ای عالی عمل می‌کرد اما سیستم سیاسی امریکا کم آورد و ایالات متحده هم مثل ژاپن شد. خب... آینده دور را رها می‌کنیم و به سال آینده می‌پردازیم. در ماه‌های بعد در نقاط مختلف دنیا منتظر چه تحولاتی باشیم؟ بهتر است جام جهان نما را در اختیار چند متخصص آینده نگری بگذاریم. امروز در کنار من دو رئیس سابق مرکز سیاستگذاری وزارت امور خارجه امریکا حضور دارند. آن مری اسلاتر که در حال حاضر استاد دانشگاه پرینستون است و ریچارد هاس که حالا رئیس شورای روابط خارجی به حساب می‌آید. به همراه آنها یان برمر رئیس موسسه تحقیقاتی اوراسیا میهمان من است. اوراسیا یکی از معتبرترین شرکت‌های مشاوره‌ای در امریکس سیاسی و اقتصادی در دنیاست.



هاس: آن کشوری

که در اروپا باید

مراقبش باشیم

یونان نیست است

و فرانسه است.

دیر یا زود ما با

بحران واقعی

روبرو خواهیم

شد. آقای اولاند،

رئیس‌جمهور

فرانسه این کشور

را به سمتی

می‌کشاند که به

لحاظ اقتصادی

به شدت بی ثبات

خواهد شد



اسلاتر: کارخانه‌ها

آرام آرام به آمریکا

باز می‌گردند و

اوضاع دلار و

بازار کار به جایی

رسیده که تولید

در داخل آمریکا

بیشتر از تولید در

خارج و کشورهای

ارزان قیمت سود

دارد. توفان سندی

هم باعث شده

که دولت و مردم

متوجه شوند

که زیرساخت‌ها

چقدر اهمیت

دارند و احساس

می‌کنم آمریکا آرام

آرام همان کشور

تولید کننده و مولد

سابق خواهد شد

بحث اول: آینده سوریه

زکریا: با فشار اسد و جنگ داخلی سوریه آغاز می‌کنیم. ما سال گذشته در برنامه ویژه سال ۲۰۱۲ پیش‌بینی کردیم که اسد تا پیش از آغاز سال ۲۰۱۳ می‌رود و البته عده زیادی از تحلیلگران منطقه با ما موافق بودند. اما اینطور نشد. به نظر تان این پیش‌بینی امسال عملی می‌شود؟

آن ماری اسلاتر: به نظر من ما به پایان بازی در سوریه نزدیک می‌شویم. دولت اسد حتما کنار خواهد رفت و مساله اصلی زمان این کناره گیری است. مساله اینجاست که اسد واقعا در مسیر رفتن قرار گرفته است. پس این بار من با اطمینان می‌گویم امکان ندارد دولت بشار اسد تا پایان ۲۰۱۳ بر سر کار باشد. البته فکر نکنید پایان این جنگ داخلی سرنوشتی عالی در انتظار سوریه است. اصلا معلوم نیست در آن زمان دولتی وجود داشته باشد که بتواند جایگزین او بشود.

زکریا: اصلا چرا او اینقدر دوام آورده؟ البته سوری‌ها ارتش قدرتمندی دارند و آنها با شورشیان شوخی ندارند.

ریچارد هاس: این یکی از دلایل پیروز نشدن سریع شورشیان است. دلیل دیگر این است که سوریه دولتی واقعی دارد. سوریه مثل لیبی نیست. به علاوه آنها عراق و وقایع بعد از فروپاشی رژیم گذشته را دیده‌اند. ماجرای شیعه و سنی را در عراق دیده‌اند. علاوه بر این دولت اسد حمایت روسیه، چین و ایران را پشت خود دارد. ضمنا اپوزیسیون سوریه هم از صدها گروه کوچک تشکیل شده و اصلا خیلی سخت است که همه آنها را زیر چتر واحد اپوزیسیون قرار داد. اما من با نکته اصلی صحبت آن ماری کاملا موافقم. کشور - به لحاظ احساسی - به جایی رسیده که کنار رفتن دولت اسد اجتناب ناپذیر است. فقط معلوم نیست که این مساله چه زمانی اتفاق می‌افتد و معلوم نیست که پس از سقوط اسد کشور وارد چه وضعیت بدی خواهد شد.

زکریا: به نظر شما این وضعیت چقدر بد خواهد بود؟ به‌خصوص که تیم شما تحقیق جامعی روی سوریه انجام داده است.

یان برمر: به احتمال خیلی زیاد، در صورت عقب نشینی بشار اسد هیچ دولت موثری وجود نخواهد داشت که جایگزین او شود. بعد مساله آوارگان و پناهجویان را نباید نادیده گرفت که در حال حاضر حدود نیم میلیون نفر از آنها در اردن، ترکیه، عراق و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. سلفی‌ها و دیگر مخالفان مذهبی اسد را هم به این معادله اضافه کنید تا ببینید پس از سقوط اسد حتما احتمال شلوغی در اردن و عراق هم وجود دارد. چه اسد در پایان سال ۲۰۱۳ بر سر کار باشد و چه نباشد خشونت‌های قومی در این کشور به شدت افزایش خواهد یافت و روزهای سختی در انتظار مردم این کشور است.

اسلاتر: این کاملا درست است. همین حالا اگر به پناهجویان سوری توجه کنید می‌بینید که آرام آرام در حال بی‌ثبات کردن مناطق مرزی اردن هستند. ترکیه هم به خاطر کردهای سوریه دچار درس‌های جدی خواهد شد و اوضاع لبنان همین حالا هم به خاطر تنش بر سر حمایت کردن یا نکردن از اسد به هم ریخته است. بی‌ثباتی در سوریه باعث بی‌ثباتی جدی در منطقه خواهد شد و ما همین حالا نشانه‌های مهم آن را می‌بینیم. همه اینها - به‌خصوص قدرت گرفتن کردهای سوریه - بزرگترین کابوس دولت ترکیه به حساب می‌آید. دولت عراق هم با به هم ریختن سوریه دچار درس‌های جدی می‌شود.

بحث دوم: ایران و آمریکا

زکریا: حالا به ایران بپردازیم. تنش میان دو طرف ادامه دارد. فکر می‌کنید کار ایران و آمریکا به کجا می‌کشد؟

هاس: من فکر می‌کنم ایران بمب نخواهد ساخت اگر چه آنها در برنامه اتمی شان پیشرفت خواهند کرد و دانش و ظرفیت این کار را خواهند داشت. آنها نمی‌خواهند وارد جنگ شوند. به هر حال در سال ۲۰۱۳ بحث‌های جدی زیادی در این باره خواهد شد.

اسلاتر: عقیده من متفاوت است. اوباما در حوزه خلع سلاح اتمی با دیگر روسای جمهور آمریکا فرق می‌کند. او قبل از به قدرت رسیدن گفته بود که به دنبال دنیای بدون سلاح اتمی است و اگر مثلا ۳۰ کشور در دنیا بمب اتم داشته باشند ما زمین را به نابودی می‌کشانیم. به این خاطر مساله ایران، مساله امنیت اسرائیل نیست. مساله این است که از دید اوباما قرار است هیچ کشور دیگری به قابلیت نظامی اتمی دست پیدا نکند. باید دید آیا اوباما همان اوبامای پیش از آغاز ریاست جمهوری اش است؟ و همچنان نسبت به این مساله حساس است یا واقعیت‌های دنیا او را تغییر داده.

برمر: البته به نظرم به احتمال زیاد شاهد توافق اتمی میان آمریکا و ایران نخواهیم بود. درست است که همه درباره دیپلماسی حرف خواهند زد اما حالا زمان مناسبی برای مذاکره نیست. ایرانی‌ها در ماه ژوئن انتخابات ریاست جمهوری خودشان را دارند و آمریکایی‌ها و دیگران در این میان آنچنان ایرانی‌ها را بد و منفی نشان داده‌اند که حتما اگر دستیابی به نوعی توافق امکان پذیر باشد راضی کردن افکار عمومی آسان نیست. در مورد مساله کنار آمدن با ایران اتمی هم من معتقدم که بله، ما می‌توانیم با ایران اتمی کنار بیاییم.

زکریا: پس نه حمله و نه توافق. شما موافقتی؟

هاس: بله، اما احتمال مواجهه نظامی خیلی پایین نیست. به اعتقاد من احتمال ۳۰ تا ۴۰ درصدی وجود دارد که اسرائیل یا آمریکا دچار خبط بشوند و به تاسیسات اتمی ایران حمله کنند.

اسلاتر: من احتمال بالای ۵۰ درصد می‌دهم. البته احتمال ۵۰ درصدی دستیابی به توافق اتمی هم وجود دارد...

بحث سوم: آینده یورو و مرکل

زکریا: خب... حالا بهتر است به باقی نقاط دنیا بپردازیم. به نظر شما بزرگترین روند سال جاری در اروپا چه خواهد بود؟ شاهد فروپاشی منطقه یورو خواهیم بود یا بحران اقتصادی باعث می‌شود اروپایی‌ها به هم نزدیک‌تر از گذشته شوند؟

اسلاتر: اروپایی‌ها به هم نزدیک می‌شوند. به اعتقاد من بزرگترین ماجرای سال ۲۰۱۲ که رسانه‌ها هم به آن بی‌توجهی کردند مساله یونان بود؛ اینکه چطور مردم یونان با وجود برنامه‌های ریاضت اقتصادی با هم متحد شدند و در واقع به حزبی رای دادند که مدافع باقی ماندن یونان در منطقه یورو است. اینها نشانه دهنده شجاعت بی‌سابقه مردم یونان است. این یعنی یونان در منطقه یورو باقی می‌ماند و هر چقدر هم موتور سیاسی اقتصادی اتحادیه اروپا بد کار کند، آنها در راه رسیدن به سیستم مقررات بانکی متحد در منطقه یورو قدم برداشته‌اند. البته این آسان نخواهد بود و ما چند سالی با آن فاصله داریم اما مساله اینجاست که اتحادیه اروپا به شدت قدرتمندتر

شدن و یکپارچه‌تر شدن حرکت خواهد کرد. چه انگلیس با آنها باشد و چه نباشد.

زکریا: نظر شما چیست؟

هاس: به نظرم کمی خوشبینانه است. من هم احتمالا می‌گویم که شاهد فروپاشی اتحادیه اروپا نخواهیم بود اما این به معنای نزدیک‌تر شدن آنها به هم نیست. مساله اینجاست آن کشوری که باید مراقبش باشیم یونان نیست است و فرانسه است. دیر یا زود ما با بحران واقعی روبرو خواهیم شد. آقای اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه این کشور را به سمتی می‌کشاند که به لحاظ اقتصادی به شدت بی‌ثبات خواهد شد. بودن یا نبودن یونان در اتحادیه اروپا برای آلمانی‌ها آنقدر اهمیت ندارد. اما بودن یا نبودن فرانسوی‌ها در اتحادیه اروپا برای آلمان‌ها حیاتی محسوب می‌شود. اصلا ایده مرکزی و دینامیسم یکپارچگی اروپایی پس از جنگ جهانی دوم حول رابطه آلمان و فرانسه شکل گرفته است. پس آلمان‌ها تمام تلاششان را خواهند کرد تا فرانسه را در منطقه یورو حفظ کنند. پس اروپا جان سالم به در خواهد برد اما رشد اقتصادی اروپا ضعیف خواهد بود. اقتصاد اتحادیه اروپا طی چند سال آینده همچنان ضعیف خواهد بود.

زکریا: روشر شرما، رئیس بخش بازارهای رو به رشد در موسسه مالی مورگان استنلی اخیرا در مقاله‌ای فایننشال تایمز نوشت که اقتصاد اروپا در سال ۲۰۱۳ به حالت تقریبا عادی باز خواهد گشت چرا که آنها بهای بی‌سیاستی سال‌های قبل خود خود را پرداخته‌اند. آنها اصلاحات دشواری را در ماه‌های گذشته انجام دادند و امسال نوبت برداشت محصول این اصلاحات است.

برمر: این شروع کار است. مثلا اقتصاد یونان هنوز با روزهای پیش از شروع بحران فاصله اساسی دارد اما آنها آرام آرام رقابتی‌تر می‌شوند و صادراتشان افزایش خواهد یافت. صادرات اسپانیایی بحران زده هم افزایش خواهد داشت. به همین ترتیب بخش‌های عمومی ضربه خورده کشورهای پرتغال و اسپانیا، و حتما ایتالیا، دوباره جان خواهند گرفت و حتما رقابتی‌تر خواهند شد. البته این روند خیلی آرامی خواهد بود. اروپا در رکود به سر می‌برد و بیکاری در وضعیت بی‌سابقه‌ای قرار دارد. این قرار نیست در سال ۲۰۱۳ متوقف شود. به اعتقاد من در سال ۲۰۱۳ هم اروپا به سختی قدم برخواهد داشت، اما همین قدم‌ها رو به جلو خواهد بود. آنها آرام آرام در مسیر بهتری حرکت خواهند کرد و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، مهم‌ترین بازیگر این روند خواهد بود. مرکل در حال حاضر در آلمان ۷۰ درصد محبوبیت دارد و با توجه به کارهایی که تا حالا کرده و تصمیماتی دشواری که گرفته، این آمار عالی است. به علاوه جالب اینجاست که طرح نجات مالی یونان حدود ۴۷ درصد در آلمان موافق دارد (در برابر ۴۲ درصد مخالف) و این برای مرکل پیروزی بزرگی است. مغز و قلب اتحادیه اروپا فعلا در آلمان است و من به این خوشبینم.

زکریا: درست می‌گویید و او احتمالا در انتخابات دوباره برنده می‌شود.

برمر: به سادگی برنده می‌شود.

اسلاتر: درست می‌گویید.

بحث چهارم: چین و ژاپن

زکریا: حالا می‌رسیم به چین. دولت اوباما در برابر گسترش آرام نفوذ چین در آسیا و باقی نقاط دنیا، طرحی را در

پیش گرفت که «چرخش به سمت آسیا» لقب گرفت و از دید من این طرح اوباما موفقیت آمیز بوده است. در کشورهای آسیایی هم از اندونزی و ویتنام گرفته تا ژاپن و چین آنها با روابط گرم تر با آمریکا مشکلی نداشته‌اند و از آن استقبال کرده‌اند. اما مساله اینجاست که چینی‌ها به خوبی می‌دانند این سیاست برای جلوگیری از پیش روی‌های آنها بوده و آنها چرخش به سمت آسیای اوباما را دوست ندارند. به نظرتان اوباما با این سیاست باعث افزایش رقابت میان آمریکا و چین نشده است؟

هاس: به نظرم اگر ما در این سیاست محدود کردن نفوذ چین زیاده روی کنیم این خطر حتمی وجود دارد

که باعث افزایش تنش و رشد ملی گرایی‌ای شویم که در چین سابقه‌ای طولانی دارد. حتی کشورهای آسیایی هم چنین چیزی را نمی‌خواهند و اصلا منطقه آماده چنین روندی نیست. آنها نمی‌خواهند که مجبور شوند میان آمریکا و چین یکی را انتخاب کنند. آنها با وجود آنکه چین را رقیب اصلی خود قلمداد می‌کنند دوست ندارند ایالات متحده محدودیت اضافی بر چین اعمال کند و روحیه تهاجمی آنها را شدت بخشد. دولت اوباما هم می‌خواهد بدون تحریک کردن چین به این کشورها نزدیک تر شود تا آنها در حوزه‌های نظامی و اتمی راه خود را روند و این منطقه هم از کنترل خارج نشود. البته همه اینها خیلی نرم اتفاق می‌افتد و به همین خاطر من با عبارت «چرخش به سمت آسیا» مخالفم. این خیلی تند است. ما بیشتر شاهد تاثیر گذاری بیشتر دینامیسم اقتصادی بر سیاست خارجی ایالات متحده هستیم و این باعث همکاری‌های اقتصادی و تجاری بیشتر دو طرف خواهد شد. این نوع سیاست خارجی عموما بهتر جواب می‌دهد. به هر حال ایده اصلی این است که سیاست خارجی ایالات متحده به جای آنکه خاورمیانه محور باشد، آسیا محور - و آمریکای شمالی محور - شود. خاورمیانه عموما برای آمریکا دردسرساز بوده و به نفع ایالات متحده است که آرام آرام به این دو سمت روی بیاورد که آینده انرژی و اقتصاد دنیا هم در آنجاست.

زکریا: البته ما حالا نخست وزیر جدید ژاپن را داریم که واقعا ناسیونالیست به حساب می‌آید. برمر: درست است. این دومین بار است که او نخست وزیر می‌شود و اولین بار در سال ۲۰۰۶ به قدرت رسید. در آن زمان اولین سفرش به عنوان نخست وزیر به چین بود. و حالا اولین سفرش به عنوان نخست وزیر به ایالات متحده است. احتمالا پادتان می‌آید که در اوایل سال ۲۰۱۲ داشتیم درباره این حرف می‌زدیم که ۲۰۱۲ سال بزرگ گذارها و رای گیری‌ها خواهد بود: در چین، ایالات متحده، فرانسه، روسیه و هیچ کدام اهمیت زیادی نخواهند داشت و حتی اوضاع منطقه یورو مانند گذشته خواهد بود. اما در ژاپن انتخابات واقعا اهمیت داشت و کسانی در آنجا پیروز شدند که مثل جمهور یخوآهان تندرو در

آمریکا به حساب می‌آیند. شینزو آبه نخست وزیر ژاپن و حزب لیبرال دموکرات در حال حاضر اکثریت قاطع را در پارلمان در دست دارد. چین همچنان با کشورهای آسیای جنوب شرقی روابط راحتی دارد - و ارتباط تجاری گرمی میان طرفین در جریان است - اما حالا چینی‌ها چنین نگاهی به ژاپنی‌ها ندارند. چین و ژاپن به یکدیگر نیاز ندارند. آنها به پول و به تکنولوژی هم نیازی ندارند. چینی‌ها اگر تکنولوژی بخواهند می‌توانند به تایوان و کره جنوبی روی بیاورند. پس به نظر من در سال ۲۰۱۳ احتمال آغاز تنش جدی میان چین و ژاپن بر سر آن جزایر کدایی یا هر چیز وجود دارد. و این شاید

خاور میانه را پیش بینی نکنید



■ رابرت فیسک

خبرنگار روزنامه ایندپینندنت در خاور میانه که بیش از سه دهه ساکن بیروت بود

جام جهان نمای من خیلی وقت پیش شکسته است، اما پیش بینی خاور میانه از دهه‌ها پیش سابقه داشته است. یک جهانگرد فرانسوی در خاطرات سفرش به خلیج فارس و بغداد در ۱۸۸۳ می‌نویسد: «یک جنبش تازه نفس در افق دیده می‌شود... گروهی که تاکنون سر کوب شده بودند به دنبال جایگاه مناسب خود آمده‌اند.» و یک سال پیش از آن، دیپلماتی بریتانیایی در جده نوشته بود: «یده آزادی باعث شده حتما در مکه هم گروهی به جنب و جوش بیفتند...» و من در سال ۲۰۱۳ می‌نویسم: «بیداری اعراب ادامه خواهد یافت و تقاضا برای شرافت و آزادی - بگذارید به کلمه «دموکراسی» دست و پای خود را نبندم - باعث نابودی شبه ثبات خاور میانه می‌شود و این همان قدر که دول عرب حاشیه خلیج فارس را می‌ترساند و آشننگتن را به وحشت خواهد انداخت. در سال ۲۰۱۳ متاسفانه وضعیت فلسطین تغییری نخواهد کرد، به سه دلیل: اول اینکه نه آمریکایی‌ها و نه اروپایی‌ها جرئتش را ندارند که به مردم فلسطین کمک کنند، دوم اینکه اسرائیلی‌ها طبق معمول بدون ترس از مجازات هر کاری که بخواهند می‌کنند و سوم اینکه نه اوباما، نه کامرون‌ها و نه اولاندها هیچ کدام کوچکترین علاقه‌ای ندارند که با لابی اسرائیلی درگیر شوند و مهر «ضد یهود» بر پیشانی شان بخورد. و چند پیش بینی کوتاه دیگر:

سوریه: بله، اسد خواهد رفت، یک روز بالاخره خواهد رفت، همان طور که خودش گفته. اما انتظار نداشته باشید که در آینده خیلی نزدیک این اتفاق بیفتد. یا ماجرای سقوط قذافی اینجا هم تکرار شود. این ضرب المثل قدیمی حالا هم کاربرد دارد: مصر تونس نبود و یمن مصر نبود و لیبی یمن نبود و سوریه لیبی نیست.

عراق: عراق در سال آینده همچنان گرفتار خواهد بود و تنش‌های زیر پوست اجتماع، آن را تحلیل خواهد برد. بعضی روزها تنش‌های قومی و نژادی در عراق بیشتر از سوریه قربانی می‌گیرد اما اینها را در اخبار تلویزیونی نخواهید دید. **عربستان:** عده‌ای می‌گویند که پادشاهی‌های عرب خلیج فارس در سال‌های آینده پر ثبات باقی خواهند ماند، روی حرفشان حساب نکنید و اوضاع عربستان سعودی را با دقت دنبال کنید.



بزرگترین تنش ژئوپلیتیکی است که در حال حاضر رو به گسترش است و واقعا باید مراقبش باشیم. اگر دولت اوباما از حالا روی این مساله کار نکند و آماده نشود می‌تواند در باتلاقش گیر کند.

بحث پنجم: آینده دولت اوباما

زکریا: و می‌رسیم به سوال آخر. هر کدام از شما لطفا کوتاه جواب دهید. آیا به نظر شما ایالات متحده می‌تواند دوباره متحد شود؟ یعنی اوباما و کنگره می‌توانند با هدف ثبات اقتصاد آمریکا متحد شوند و با هم تفاهم برسند یا باید شاهد تداوم بن بست کنونی باشیم. آینده را چطور می‌بینید؟

اسلاتر: به این روز را خواهیم دید. به اعتقاد من سال ۲۰۱۳ سالی است که اوباما به حد کافی احساس قدرت می‌کند و آنقدر در این چهار سال از اتفاقات درس گرفته که بتواند با کنگره طور دیگری برخورد کند. کشور متوجه است که در چه شرایط حساسی قرار داد و البته اوضاع اقتصاد آرام آرام بهتر می‌شود و همه اینها نشانه‌های خوبی به حساب می‌آیند. کارخانه‌ها آرام آرام به آمریکا باز می‌گردند و اوضاع دلار و بازار کار به جایی رسیده که تولید در داخل آمریکا بیشتر از تولید در خارج و کشورهای ارزان قیمت سود دارد. توفان سندی هم باعث شده که دولت و مردم متوجه شوند که زیر ساخت‌ها چقدر اهمیت دارند و به همین خاطر من احساس می‌کنم آمریکا آرام آرام همان کشور تولید کننده و مولد سابق خواهد شد. البته تکرار می‌کنم که این روند آرام خواهد بود و ناگهانی نیست.

هاس: من هم نشانه مثبتی می‌بینم. رشد اقتصاد احتمالا امسال قدرتمندتر خواهد شد و فکر می‌کنم که به احتمال زیادی اصلاحات فراگیر در حوزه مهاجرتی در سال ۲۰۱۳ تصویب خواهد شد. حتی به خاطر حمایت هر دو حزب، این احتمال وجود دارد که شاهد اصلاحات در حوزه مالیات بردارم شرکت‌ها باشیم. اصلاحاتی که به شدت مورد نیاز است. اما اگر فکر می‌کنید که چالش‌های مالی دولت و مساله بدهی‌ها و کسری بودجه در سال ۲۰۱۳ حل می‌شود اشتباه می‌کنید. دولت همچنان مشکلات اصلی را نادیده خواهد گرفت و پرداختن به آن را عقب خواهد انداخت. اما به هر حال ما در مسیر درست قرار گرفته‌ایم و این خیلی مهم است.

برمر: اوضاع اقتصاد کمی بهبود خواهد یافت و بخش‌های مختلف اقتصاد انرژی خواهند گرفت و این باعث می‌شود کمی از فشارهای سیاسی کاسته شود. آمریکا اروپا نیست. دستیابی به توافق آنقدرها هم اضطراری نیست و احتمالا در سال ۲۰۱۳ شاهد آن نخواهیم بود. اما به نظر من دوره دوم اوباما نسبت به دوره اول کمتر دو قطبی خواهد بود و کنگره و دولت بهتر از قبل با هم همکاری خواهند داشت.



برمر: به نظر من

در سال ۲۰۱۳

احتمال آغاز تنش

جدی میان چین

و ژاپن بر سر آن

جزایر کدایی یا

هر چیز وجود

دارد. و این شاید

بزرگترین تنش

ژئوپلیتیکی است

که در حال حاضر

رو به گسترش

است و واقعا باید

مراقبش باشیم. اگر

دولت اوباما از حالا

روی این مساله

کار نکند و آماده

نشود می‌تواند در

باتلاقش گیر کند

در چهار سال آینده کجا سرمایه‌گذاری کنیم؟

گزارش تصویری مجله بلومبرگ: بهترین بازارهای رو به رشد دنیا در سال ۲۰۱۳

بخش آمار شبکه بلومبرگ به دست آمده است. به علاوه هنگام رتبه‌بندی، وضعیت این کشورها در حوزه‌های مورد علاقه و مربوط به سرمایه‌گذاران خارجی هم مورد بررسی قرار گرفته است: از آسان بودن سرمایه‌گذاری در یک کشور تا میزان فساد مالی و اداری در دولت و مساله مهم آزادی اقتصادی. با نگاهی اجمالی به جدول متوجه می‌شویم که کشورهای آسیایی بهترین رتبه‌ها را از آن خود کرده‌اند و پس از آنها کشورهای امریکای لاتین قرار گرفته‌اند. نکته جالب عملکرد خوب چند کشور آفریقایی است که حتا از اروپایی‌ها بهتر ظاهر شده‌اند. پس اگر قصد سرمایه‌گذاری و حضور حداقل سه چهار ساله در بازاری خارجی را دارید حتما این گزارش را بخوانید تا به بیراهه نروید.

بر اساس گزارش موسسه تحقیقات بازار EPFR Global، سرمایه‌گذاران بین‌المللی در طول سال گذشته حدود ۵۰ میلیارد دلار پول خود را روانه بازارهای رو به رشد و کشورهای در حال توسعه کردند. اما آیا همین که یک کشور جزء بازارهای رو به رشد دنیا و در حال توسعه باشد برای سرمایه‌گذاری امن به حساب می‌آید؟ بطور تفاوت میان این کشورها را متوجه شویم؟ آیا همین که بدانیم میزان رشد اقتصاد آنها در سال آینده بالاست کافی به حساب می‌آید؟ نویسندگان مجله بازار بلومبرگ با بررسی چندین معیار مهم و اساسی توانسته‌اند بهترین بازارهای رو به رشد دنیا را مشخص کنند. این اطلاعات مربوط به هر کشور هم از پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول، گزارش‌های بانک جهانی و همچنین

۲۰ فیلیپین



بانگاهی اجمالی

به این جدول متوجه می‌شویم که کشورهای آسیایی بهترین رتبه‌ها را از آن خود کرده‌اند و پس از آنها کشورهای امریکای لاتین قرار گرفته‌اند. نکته جالب عملکرد خوب چند کشور آفریقایی است که حتا از اروپایی‌ها بهتر ظاهر شده‌اند

رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۰.۴ درصد
نرخ تورم: ۴.۱ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۳۶۸
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۱۳۸
نمره کل از ۱۰۰: ۳۸.۱

۱۹ مراکش



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۷.۷ درصد
نرخ تورم: ۲.۵ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۵۷۸
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۹۷
نمره کل از ۱۰۰: ۳۹

۱۸ مجارستان



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۱۵.۶ درصد
نرخ تورم: ۳.۱ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۷۵.۷

آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۵۴
نمره کل از ۱۰۰: ۴۰

۱۷ برزیل



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۲.۳ درصد
نرخ تورم: ۴.۷ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۵۷.۳
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۱۳۰
نمره کل از ۱۰۰: ۴۰.۱

۱۶ مکزیک



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۱۷.۵ درصد
نرخ تورم: ۳.۱ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۴۳.۱
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۴۸
نمره کل از ۱۰۰: ۴۲.۱

۱۵ آفریقای جنوبی



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۱۹.۹ درصد

نرخ تورم: ۴.۹ درصد

میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص

داخلی: ۴۳.۹

آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۳۹

نمره کل از ۱۰۰: ۴۲.۹

۱۴ زامبیا



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۳۱.۳ درصد
نرخ تورم: ۵.۳ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۲۸۸
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۹۴
نمره کل از ۱۰۰: ۴۳

۱۳ نامیبیا



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۲.۳ درصد
نرخ تورم: ۵ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۳۰
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۸۷
نمره کل از ۱۰۰: ۴۴.۴

۱۲ لهستان



۴ پرو



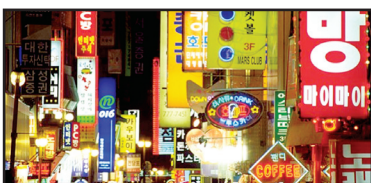
رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۷.۴ درصد
نرخ تورم: ۲.۱ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۱۷.۲
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۴۳
نمره کل از ۱۰۰: ۵۸.۱

۳ ناپلند



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۵.۹ درصد
نرخ تورم: ۲.۷ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۴۹.۴
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۱۸
نمره کل از ۱۰۰: ۵۸.۷

۲ کره جنوبی



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۲.۹ درصد
نرخ تورم: ۲.۹ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۲۷.۳
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۸
نمره کل از ۱۰۰: ۶۷.۴

۱ چین



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۴۵.۹ درصد
نرخ تورم: ۳ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۱۴.۹
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۹۱
نمره کل از ۱۰۰: ۷۷.۵

رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۴.۲ درصد
نرخ تورم: ۳ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۱۲.۹
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۳۷
نمره کل از ۱۰۰: ۵۰.۸

۷ ترکیه



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۱.۲ درصد
نرخ تورم: ۵.۴ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۳۶.۳ درصد
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۷۱
نمره کل از ۱۰۰: ۵۱

۶ مالزی



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۱.۸ درصد
نرخ تورم: ۲.۵ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۵۴.۶
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۱۲
نمره کل از ۱۰۰: ۵۱.۴

۵ جمهوری چک



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۱.۱ درصد
نرخ تورم: ۲ درصد
میزان بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۴۵.۵
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۶۵
نمره کل از ۱۰۰: ۵۳.۸

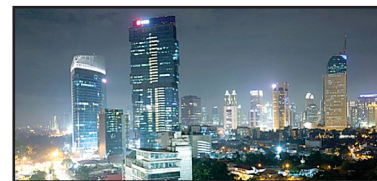
رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۱.۲ درصد
نرخ تورم: ۲.۵ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۵۴.۲
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۵۵
نمره کل از ۱۰۰: ۴۷.۱

۱۱ کلمبیا



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۱.۹ درصد
نرخ تورم: ۳ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۲۹.۲
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۴۵
نمره کل از ۱۰۰: ۴۸.۴

۱۰ اندونزی



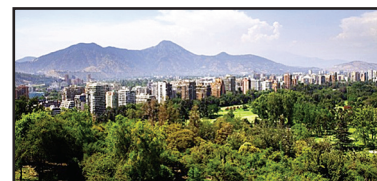
رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۳۱.۳ درصد
نرخ تورم: ۴.۶ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۲۰
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۱۲۸
نمره کل از ۱۰۰: ۴۹.۱

۹ روسیه



رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷: ۲۶.۶ درصد
نرخ تورم: ۶.۵ درصد
بدهی دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۱۱.۶
آسان بودن انجام کسب و کار، رتبه: ۱۱۲
نمره کل از ۱۰۰: ۴۹.۹

۸ شیلی



تاریک روشن اقتصاد جهان در سال جدید

پیش‌بینی‌های اعضای بلندپایه «فارن افروز» برای ماه‌های آینده

می‌شوند و به همین خاطر عده‌ای شورا را به جنجال آفرینی و عده‌ای دیگر آنها را به توطئه چینی برای حرکت به سمت جهان تک حکومتی متهم می‌کنند. به هر حال اما آگاهی از نظرات آنها به ما در فهم آینده کمک می‌کند. آنچه در پی می‌آید بخش‌هایی از پیش‌بینی‌های چند عضو این شورا است در مورد وضعیت اقتصاد جهان؛ در ماه‌های آینده.

شورای روابط خارجی آمریکا موسسه‌ای تحقیقاتی است با تمرکز روی سیاست خارجی که در ۱۹۲۱ تأسیس شد. این شورا ناشر دوماهنامه فارن افزاست و تأثیرگذارترین مرکز تحقیقاتی در حوزه خود به حساب می‌آید. در میان اعضای شورای روابط خارجی که در مجله فارن افز نیز قلم می‌زنند شمار زیادی دولتمداران، همکاران، تجار، دینا و غول‌های رسانه‌ای هم دیده

حنگ غول ها

سال ۲۰۱۳ سال نقطه عطف برای اقتصاد چین خواهد بود چرا که از این پس پکن رشد ۸ درصدی اقتصاد را به عنوان قاعده در نظر خواهد گرفت نه مایه خجالت. به علاوه سال ۲۰۱۳ سالی است که رقابت شدید چین و ایالات متحده وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. حتی اگر جنگ واحدهای پولی میان ایالات متحده و



■ یوکن هوآنگ

اقتصاددان و
مسئول سابق امور
چین در بانک جهانی

چین وارد آتش بس موقت نشود، پیکار بر سر سرمایه‌گذاری‌های خارجی و سیاستگذاری‌های مربوط به انتقال فناوری در طول ماه‌های آینده شدت خواهد گرفت.

چه هنوز از ریسک رکود دوباره خلاص نشده، اما به نظر می‌رسد سال ۲۰۱۳ سال گذار به دوران رشد اقتصادی متوازن‌تری باشد اگر چه بیکاری و نابرابری درآمدی همچنان جلوی رشد قوی را می‌گیرد.

دو ناره پر لبه پر تگاه

چالش‌های اصلی پیش‌روی اروپا در سال ۲۰۱۳، حفظ حمایت از اصلاحات اقتصادی، بالا بردن اطمینان به بازار و حرکت به سمت اتحادیه مالی و بانکی خواهد بود. و همه اینها نیازمند رشد اقتصادی است. به همین خاطر حق داریم بدین باشیم. صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی سال ۲۰۱۳ را ۰.۲ درصد



■ رابر ت کارن

اقتصاددان و مشاور
ارشد دپارتمان سیاست
مالی بانک جهانی

پیش بینی کرده است و گروهی از تحلیلگران بخش خصوصی حتی از این هم بدبینانه تر نگاه می کنند. محیط بین المللی ضعیف اقتصادی به این معناست صادرات کمتر از سال ۲۰۱۲ موتور رشد خواهد بود. تقاضای داخلی هم به شدت پایین است که متأسفانه هم از روند حرکت اروپا به سمت یکپارچگی مالی ضربه خواهد خورد و هم از نظام مالی تضعیف شده ای که هنوز دلش نمی آید به مردم وام بدهد. سیاستمداران اروپایی به مردم وعده های اقتصادی فراوانی می دهند و خواهند داد، اما همه چیز خیلی کند انجام می شود و به نظر نمی رسد تا سپتامبر ۲۰۱۳ - زمان انتخابات آلمان - خبر خاصی اتفاق بیفتد یا آلمان با تمام قوا وارد عمل شود. اصلاحات در حوزه بانکی هم با چنین سرعتی پیش خواهد رفت و اگر چه اروپایی ها بر سر یک مکانیسم نظارتی مشترک به تفاهم رسیده اند اما این مکانیسم تا سال ۲۰۱۴ اجرایی نخواهد شد و اتحادیه بانکی هنوز هدفی دور از دسترس است. بر خلاف آنچه که به نظر می رسد، بحران بدهی های دولتی در اروپا اصلا حل نشده و بدون رشد اقتصاد، احتمالاً دوماه، اوایل به لبه پرتگاه قرار خواهد گرفت.

سال گذار



■ مایکل اندرو اسینس

اقتصاددان و برنده
جایزه نوبل اقتصاد
در سال ۲۰۰۱

دورنمای اقتصادی ایالات
متحده در سال ۲۰۱۳ کمی
روشن تر است. اقتصاد به
صورتی ساختاری اما آرام،
الگوی اصلاح شده و قابل دوام
رشد را در پیش می گیرد.
روند کاهش بدهی های دولت
هم سرعت می گیرد و این
باعث تحریک و در نتیجه
افزایش تقاضای داخلی
می شود. کنگره با وجود
ن داده در مورد کاهش کسری
و این یعنی ممکن است
اتخاذ بالاخره راه میانهای پیدا
بودجه و کاهش بی ثباتی بازار،
هموار کنند.

اروپا در سال ۲۰۱۲ شاهد آغاز اصلاحات در ایتالیا و اسپانیا بود و تعهد مشروط اما قوی بانک مرکزی اروپایی و هسته منطقه یورو درباره به ثبات رساندن بخش بانکی هم به اوضاع قاره کمک کرد. البته اروپا چندین انتخابات را پیش رو دارد و بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از این روند باعث تأثیر منفی بر رشد اقتصاد و افزایش بیکاری (بخصوص جوانان) می‌شود اما ضرب‌های شدید به منطقه یورو وارد نمی‌کند. به طور کلی بازارهای رو به رشد دنیا اوضاع بهتری از بقیه دارند. در سال ۲۰۱۲ بحران در منطقه یورو باعث کاهش صادرات به این منطقه و در نتیجه کاهش رشد بازارهای رو به رشد شد، اما روند توسعه را نبود نکرد. چین که در حال حاضر با ریسک‌های تغییرات در کادر رهبری را سر و کار دارد، حدود یک دهه است که اصلاحات را به تعویق انداخته و اگر افزایش شمار طبقه متوسط (افراد با سطح درآمد متوسط) را به این اضافه کنید می‌بینید که سران چینی روزهای آرامی نخواهند داشت. با این همه تغییر آرام و بی‌دردسر کادر رهبری و همچنین نشانه‌های اولیه از تعهد جدی آنها به کاهش فساد دولتی این ریسک را کاهش داده است. در کل اقتصاد جهان، اگر

استفاده از دارویی به نام تورم

از زمان مشکلات تورم دو
رقعی در دهه ۱۹۷۰، فدرال
رزرو در برابر هر نشانه‌ای
تورم واکنش شدید نشان
داده و از سیاست‌هایی که
ممکن است باعث تورم حاد
شوند حذر کرده است. این
حساسیت بالا به تورم بین
سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۷
جواب داد. اما وقتی رکود
بزرگ در سال‌های ۲۰۰۷ تا



■ مارک توما

متخصص در اقتصاد
کلان و استاد اقتصاد
دانشگاه اهرگان

۲۰۰۹ به کشور صدمه زد، نگرانی از بروز تورم نداشت که فدرال رزرو با حاکمات قوا به مشکل بیکاری حمله کند. ترديدهای فدرال رزرو به همه ضربه زد. خوشبختانه رشد ضعيف اقتصاد در طول ماه‌های اخير باعث تغيير عقیده فدرال رزرو شد. آنها اخيرا اعلام کردند که اجازه می‌دهند تورم دو درصد از رقم پیش‌بینی شده قبل بالاتر رود تا بتوانند با بیکاری مبارزه کنند. این تغییر عقیده فقط در

مراقب سرمایه‌گذاری در این کشورها باشید

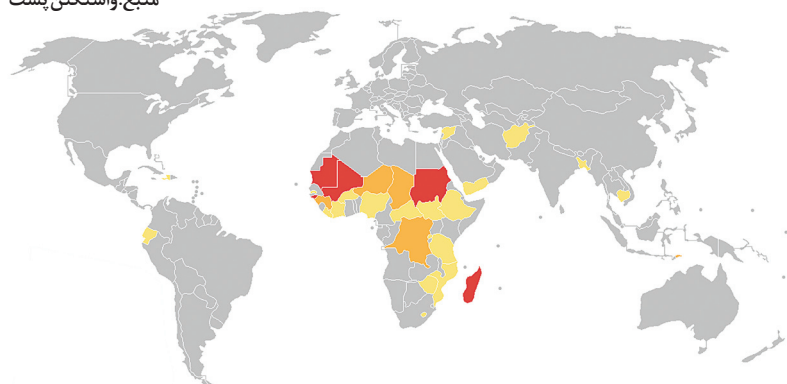
کودتاخیزترین کشورهای سال ۹۲

اگر فکر کنید دیگر در دنیا کودتا رخ نمی‌دهد و این واژه به تاریخ پیوسته، اشتباه می‌کنید. و این اشتباه ممکن است بعدا برایتان گران تمام شود. تصور کنید با دولتی آفریقایی یا شرکتهای وابسته به دولت قرارداد بسته‌اید و احساس می‌کنید هیچ چیز جز گرمای طاقت‌فرسای هوا باعث دردسرتان نخواهد شد. و ناگهان دولت ظرف چند ساعت سرنگون می‌شود و مهم‌ترین هدف‌تان حفظ جان شیرین و فرار از کشور کودتازده خواهد بود. (بعدا کلی وقت دارید بر سرمایه از دست رفته افسوس بخورید). پس آینده‌نگری کنید و مراقب کشورهای کودتاخیز دنیا باشید. کودتا در برخی مناطق دنیا همچنان یکی از روش‌های معمول تغییر دولت است. مثلا درست چند ساعت قبل از مراسم تحلیف باراک اوباما یکی از آنها داشت در اریتره اتفاق می‌افتاد. اریتره کشوری دیکتاتوری در شمال آفریقا است که اوضاع خوبی ندارد و به همین خاطر آن را کره شمالی آفریقا نام گذاشته‌اند. ماجرا از این قرار بود که سربازان مخالف دولت، پایگاه تلویزیون دولتی را اشغال کردند - و این عموما قدم اول در هر کودتایی به حساب می‌آید - بعد مجری‌ها را مجبور کردند که درخواست آزادی زندانیان سیاسی را در تلویزیون اعلام کنند (که تعدادشان به چند هزار نفر می‌رسد) بعد ناگهان برنامه قطع شد و بعدا معلوم شد سربازان همگی جزء رده پایین‌ها بوده‌اند و قصدشان تغییر قانون اساسی بوده، نه کودتایی همه‌جانبه.

غیرقابل پیش‌بینی بودن کودتاها باعث شده جی الفلد، استاد دانشگاه و متخصص علوم سیاسی پس از دو سال تحقیق و بررسی یک الگوی ریاضی ارائه دهد که می‌تواند احتمال کودتا در کشورها را پیش‌بینی کند. سال ۲۰۱۲ ما شاهد دو کودتا بودیم: در مالی و در گینه بیسائو. دو کشور غرب آفریقا که الفلد پیشتر احتمال کودتا در آنها را بالا برآورد کرده بود. جالب اینجاست که الفلد در پیش‌بینی کودتاهای سال ۲۰۱۳ اریتره را جزء ۳۰ کشور پرخطر دسته بندی نکرده بود. به نظر می‌رسد الفلد آرام آرام به پیشگوی پراعتبار کودتاهای دنیا مبدل می‌شود. در نقشه‌ای که برای شما تدارک دیده‌ایم ۳۰ کشور کودتاخیز سال ۲۰۱۳ را به روایت جی الفلد مشخص کرده‌ایم: بیشترین ریسک را ۵ کشور قرمز دارند، بعد ۵ نارنجی و بعد ۲۰ کشور بی‌رنگ از دید الفلد «کشورهایی هستند که احتمال وجود کودتا در سال جاری در آنها بسیار پایین است».

الفلد چطور احتمال کودتا را بررسی می‌کند؟ او توانسته علوم سیاسی را با علوم ریاضیات و آمار را پیوند بزند و کودتا را پیش کند. توضیح فرایند آسان نیست و شاید به کار شما هم نیاید. اما بهتر است نقشه را بیشتر بررسی کنیم. نگاه اجمالی به نقشه نشان می‌دهد که اوضاع قاره آفریقا به‌خصوص منطقه ساحل اصلا خوب نیست. این منطقه که عموما در گیر خشکسالی است از شرق تا غرب قاره کشیده شده. در این منطقه مالی قرار دارد که در حال حاضر جزء بحران‌زده‌ترین مناطق جهان به حساب می‌آید، به علاوه فعالیت القاعده در این مناطق آرام گسترش می‌یابد. ۲۲ کشور از ۳۰ کشور این لیست جزء کشورهای جنوب صحرای محسوب می‌شوند که نیجریه نفت خیز را باید در این دسته قرار داد. کودتا می‌تواند تنش شدید کنونی میان مسلمانان و مسیحیان این کشور را شدیدتر کند. چرا که به طور سنتی پست ریاست جمهوری در نیجریه به نوبت یک بار به مسیحیان می‌رسد و بار بعد به مسلمانان. هر چیزی که این نظم را به هم بریزد باعث درگیری جدی خواهد شد.

البته آفریقا تنها قاره کودتاخیز نیست. ۸ کشور غیرآفریقایی هم در فهرست الفلد حضور دارند. سه کشور غیرآفریقایی حاضر در لیست در حال حاضر شاهد خشونت‌های فزاینده‌ای هستند: یمن، سوریه و افغانستان. در کشور بعدی، هائیتی (که قبلا شاهد چند کودتا بوده) فجایع انسانی و اقتصادی می‌تواند باعث بروز کودتایی دیگر شود. و بعد نوبت به بنگلادش، کامبوج و تیمور شرقی می‌رسد. اگر به سرمایه‌گذاری در این کشورها فکر می‌کنید، کمی مراقب تر باشید. کودتا خبر نمی‌کند!



- قرمزها (بیشترین ریسک کودتا - به ترتیب): گینه بیسائو، سودان، مالی، ماداگاسکار، موریتانی
- نارنجی‌ها (ریسک کودتا، کمی پایین‌تر): گینه، چاد، کنگو کینشاسا، نیجر، تیمور شرقی
- زردها (ریسک پایین کودتا): هائیتی، کامبوج، اکوادور، افغانستان، نیجریه، بنگلادش، موزامبیک، جمهوری آفریقای مرکزی، سودان جنوبی، اتیوپی، تانزانیا، یمن، ساحل عاج، سوریه، روآندا، بورکینافاسو، زیمبابوه، گامبیا، لیبی.

منبع: واشنگتن پست

ایالات متحده اتفاق نیفتاده است. در انگلیس شاهد آن بودیم و در کانادا هم زمه‌های اعمال چنین سیاستی شنیده می‌شود. آیا ممکن است این روند به اروپای مرکزی و جنوبی هم برسد؟ البته به خاطر سابقه تورم حاد در آلمان پس از جنگ جهانی اول، چنین طرز فکری در اروپا با مخالف‌هایی جدی روبروست که نمی‌گذارد بانک مرکزی اروپایی با خیال راحت تر با تورم سر و کله بزند. اما اگر این سیاست‌ها در آمریکا و انگلیس جواب بدهد - که من اطمینان دارم جواب می‌دهد - پس به طرز اجتناب‌ناپذیری در اروپا هم مطرح خواهد شد و جواب خواهد داد. پس می‌توان خوشبین بود.

تولد دوباره

دولت و کنگره آمریکا با هدف از میدان به در کردن طرف مقابل، تا مرز جنگ می‌روند و بر می‌گردند. و با تداوم این نوع رابطه میان دو حزب بر سر چالش‌های مالی ایالات متحده، بدبین بودن به دورنمای اقتصاد در سال ۲۰۱۳ آسان‌ترین کار است. اما اگر کنگره و باراک اوباما به توافقی منطقی برسند سال دیگر در همین روزها اقتصاد ایالات متحده رشد سالمی را تجربه خواهد کرد. بازار مسکن دوباره به راه خواهد افتاد، کسب و کارها با جرئت بیشتری سرمایه گذاری می‌کنند و خریداران با خیال راحت‌تری به خرید می‌روند. بازار مسکن در حال تولد دوباره است. پس از سقوط طولانی ۶ ساله بهای مسکن، میزان فروش مسکن و البته ساخت و ساز، باور حرف من سخت به نظر می‌رسد. اما بازار مسکن سال ۲۰۱۲ بالاخره تکان خورد و امسال می‌تواند از جا برخیزد. دلیل این خوشبینی من خیلی ساده است: خانه‌دار شدن هیچ گاه اینقدر ارزان نبوده است. مسئله بعدی وضعیت شرکت‌های آمریکایی است. شرکت‌ها در دوران رکود هزینه‌های خود را به صورت ساختاری پایین آوردند و میزان سودشان بالا رفت. سود بالا و نرخ بهره پایین باعث شد شرکت‌ها بتوانند بدهی‌هایشان را کاهش دهند و دوباره حساب بانکی‌شان از پول پر شد. شرکت‌ها خیلی زود متوجه می‌شوند که برای حفظ سرمایه‌شان باید در فرصت‌های جدیدی سرمایه‌گذاری کنند. اوضاع مالی خانواده‌ها به این خوبی نیست اما وضع آنها هم نسبت به سال گذشته بهتر شده است. آنها بخشی از بدهی‌های خود را پرداخت کرده‌اند و اگر چه همچنان کسی به آنها وام نمی‌دهد، اما می‌توانند بخشی از پس انداز خود را با خیال راحت‌تری در مغازه‌ها خرج کنند. پس من به اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۱۳ خوشبینم، به این سه دلیل: احیای بازار مسکن، اینکه مردم دیگر مثل سابق به فکر پس انداز و کاهش بدهی‌ها نیستند، و سوم اینکه شرکت‌های آمریکایی سلامت اقتصادی خود را باز یافته و آماده سرمایه‌گذاری شده‌اند. و البته همه اینها به رابطه سازنده کنگره و اوباما بستگی خواهد داشت.



■ مارک زندگی اقتصاددان ارشد در موسسه معتبارسنجی مودی

در نقشه‌ای که برای شما تدارک دیده‌ایم ۳۰ کشور کودتاخیز سال ۲۰۱۳ را مشخص کرده‌ایم: بیشترین ریسک را ۵ کشور قرمز دارند، بعد ۵ نارنجی و بعد ۲۰ کشور بی‌رنگ از دید الفلد «کشورهایی هستند که احتمال وجود کودتا در سال جاری در آنها بسیار بسیار پایین است»

آیا چین می تواند به قدرت
شماره یک دنیا تبدیل شود؟

فینال طولانی مدت

پاسخ به چند سوال مهم درباره آینده چین

اوضاع اقتصاد چین خوب است اما همیشه چندین سوال مهم درباره آینده چین بی پاسخ گذاشته می شود. آیا چین به این رشد عالی خود - که سه برابر سریع از رشد اقتصاد ایالات متحده است - ادامه می دهد و بالاخره در دهه پیش رو به اقتصاد شماره یک دنیا مبدل می شود؟ آیا چین به قدرت سیاسی اول آسیا و بالاخره ابر قدرت دنیا تبدیل خواهد شد؟ آیا چین در مسیر خود به سمت قدرت، راه ژاپن را در پیش خواهد گرفت و به عضو افتخاری غرب تبدیل خواهد شد؟

با وجود آن که در طول سال های اخیر تحلیلگران و روزنامه نگاران دنیا مقاله ها و گزارش های بسیار زیادی در مورد چین نوشته اند و این روند همچنان ادامه دارد، شاید مطمئن ترین پاسخ به سوالات بالا این باشد: کسی نمی داند. اما دولتمردان، سرمایه گذاران و شهروندان منطقه مجبورند جوابی برای این سوال داشته باشند و بر سر آینده شرط ببندند. سیاستگذاران امریکایی هم موقع شکل دادن به طرح «چرخش به سمت آسیای» دولت اواما مجبور بوده اند در این مورد دست به قضاوت بزنند. اما اگر به ما اجازه بدهند قبل از پاسخ به این سوالات فقط از یک نفر در دنیا مشاوره بگیریم، آن شخص چه کسی خواهد بود؟ هنری کیسینجر که در طول دهه های اخیر بیشتر از هر امریکایی دیگری با سران چین دیدار داشته، این شخص را به ما معرفی کرد: لی کوآن یو. لی که پدر سنگاپور مدرن به حساب می آید از ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰ نخست وزیر این کشور بود. او سنگاپور را از یک کشور استعمارزده توسعه نیافته به یک غول آسیایی جهان اولی تبدیل کرد. او با داشتن نیم قرن سابقه کار سیاسی بین المللی به عنوان مشاور به سیاستمداران زیادی خدمت کرد: از رهبران چین مانند دنگ شیائوپینگ تا شی جینپینگ تا روسای جمهور اواما از ریچارد نیکسون تا باراک اواما. و همه اینها باعث می شود که دیدگاه های او درباره جغرافیای سیاسی-اقتصادی شرق و غرب اعتبار فراوانی داشته باشد. پاسخ های لی کوآن یو به سه پرسش بالا اینهاست: بله، بله و خیر.

بله، چین در طول دهه آینده به این رشد سریع خود - چند برابر سرعت رشد ایالات متحده و دیگر رقبای غربی اش - ادامه خواهد داد و شاید این روند از یک دهه هم چند سالی بیشتر شود.

بله، رهبران چینی در رسیدن به هدفشان، که تبدیل شدن به قدرت اول آسیا و بعدا دنیا باشد، جدی هستند. لی معتقد است: «چرا نباشند؟ فراموش نکنید در آنها این احساس که ابر قدرتی شان را سرنوشت مقدر کرده، افزایش یافته است.»

نه، «چین به همین سادگی در نظم جهانی مورد نظر ایالات متحده، جانی گیرد. در واقع آنها تمایل دارند که بزرگترین قدرت دنیا شوند و به عنوان چین پذیرفته



■ گراهام الیسون
استاد دانشگاه
هاروارد



■ رابرت بلکویل
عضو هیات مدیره
نشریه فارن افرز



درس‌هایی که از چین باید آموخت

حقایق آینده‌نگرانه درباره چین و راهکارهای اقتصادی این کشور کمونیستی

■ سعید نایب

در یک کارخانه در چین ترجمه چینی یک جمله حکیمانه آفریقایی نوشته شده است: «هر روز صبح در آفریقا، غزالی از خواب بر می‌خیزد که می‌داند باید سریع‌تر از سریع‌ترین شیر بدود تا طعمه او نشود و شیری که می‌داند باید سریع‌تر از کندترین غزال بدود تا گرسنه نماند، مهم نیست شیر باشید یا غزال، با طلوع هر آفتاب با تمام توان آماده دویدن باشید». این جمله حکایت‌گر نگاه یک بنگاه یا جامعه به دنیای آینده است. جامعه‌ای با ویژگی‌های چین که به اعتبار بسیاری از گزارشات آینده‌نگری بزرگترین قدرت اقتصادی دهه دوم قرن بیست و یکم خواهد شد. بزرگی اقتصاد چین از منظر شاخص‌های مختلف همچون درآمد ملی، جمعیت و ... موجب آن شده که اتخاذ استراتژی مناسب در خصوص چین مورد توجه همه کشورهای دنیا از توسعه‌یافته تا در حال توسعه قرار گیرد. توماس فریدمن، نویسنده کتاب جهان مسطح است، در خصوص ضرب‌المثل آفریقایی فوق می‌گوید: «من نمی‌دانم شیر چه کسی است و غزال چه کسی است، اما از یک نکته آگاهم: از زمانی که چینی‌ها به سازمان تجارت جهانی پیوسته‌اند، هم آنها و هم بقیه جهان ناچار شده‌اند سریع‌تر بدوند» و اینکه یک مشاور بازرگانی ژاپنی می‌گوید: «چین یک تهدید، چین یک مشتری و چین یک فرصت است. برای موفقیت باید چین را پذیرفت و آن را درونی کرد».

بی‌شک این درک مناسب از اقتصاد چین نیز برای سیاست‌گذاران، سرمایه‌گذاران و بازرگانان خارجی اقتصاد ایران ضروری است. امروزه تهدیدی که بخش مولد اقتصاد ملی از رقابت با کالاهای چینی احساس می‌کند و ضعف ورشکستگی بنگاه‌های داخلی در رقابت با کالاهای چینی موضوعی است که همه گروه‌های جامعه کم و بیش آن را لمس کرده‌اند و بدیهی است که هر گونه مواجهه مناسب با آن نیازمند شناخت مناسب در این حوزه می‌باشد. در ادامه تلاش خواهد شد تا برخی از زمینه‌هایی که در پرتو آن چین به بزرگترین اقتصاد دو دهه آینده تبدیل خواهد شد، بیان گردد.

حقایق آشکار شده‌ای در خصوص اقتصاد چین قابل مشاهده است که براساس پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه، به احتمال فراوان، تداوم خواهد یافت. یکی از آنها موفقیت چین در بازارهای جهانی است که به نظر می‌رسد علت آن پایین بودن قیمت تمام‌شده

به گفته لی کوآن یو، «چینی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اگر به «رشد صلح‌آمیز و آرام» خود ادامه دهند و فعلاً برای اول شدن در حوزه‌های اقتصاد و تکنولوژی بجنگند، امکان باخت‌شان وجود ندارد». اینها رویکرد چینی‌ها نسبت به قدرت نرم است، اما در زمینه قدرت سخت آنها همچنان به پند دنگ شیائوپینگ، رهبر سابق‌شان، پایبند هستند که می‌گفت: قدرت را مخفی کن و در انتظار بمان».

پس دیر یا زود ما وارد عصر چینی دنیا می‌شویم؟ لی انتظار چنین چیزی را دارد، اما معتقد است که «احتمال این که چینی‌ها در این مسیر راه اشتباه را بروند و روند تغییر کند یک به پنج است». اگر این آینده‌نگری لی درست باشد، هم رهبران چین و هم سران ایالات‌متحده در دهه‌های آتی با چالشی جدی روبرو خواهند شد چرا که قدرتی نوظهور می‌خواهد قدرت حاکم را به زیر بکشد و این بدون درگیری و خسارت رخ نخواهد داد. بررسی تاریخ متوجه می‌شویم که باید نسبت به تبعات چنین مواجهه‌ای بدبین بود چرا که عموماً چنین رقابتی به جنگ منجر می‌شود و البته سیاستمداران در چنین مواردی نمی‌توانند خویشتن‌داری کنند و تصمیم درست را بگیرند؛ با بررسی اوضاع جهان از ۱۵۰۰ میلادی تاکنون به این نتیجه تلخ می‌رسیم که در ۱۱ مورد از ۱۵ مورد مشابه وضعیت کنونی، غائله به جنگ ختم شده است.

رهبران کنونی و آینده این دو کشور و دیگر کشورها باید این آمار را به منزله هشدار تاریخی قلمداد کنند و از ۴ موردی که به جنگ منجر نشد درس بگیرند. در صورتی که طرفین در مورد خاص رفتار خود را تغییر ندهند، به نفع آینده کوتاه‌نایند و بر آتش رقابت بیفزایند، جنگی واقعی و سخت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

شوند، نه به عنوان عضو افتخاری جامعه غربی» دولت‌های غربی بارها از چین خواسته‌اند تا مسئولیت‌پذیری بین‌المللی خود را اثبات کند. چطور؟ با تبدیل شدن به شهروند خوب در نظم جهانی‌ای که توسط رهبران جهان پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. اما همچنان که هنری کیسینجر، وزیر خارجه نیکسون، چند سال پیش در روزنامه واشنگتن پست نوشت: «ما از چین درخواست می‌کنیم عضو خوب جامعه جهانی شود، اما مساله اینجاست که چینی‌ها با این سیستم بین‌المللی را که در نبود آنها شکل گرفته و رشد کرده مشکل دارند». این جامعه جهانی مورد نظر آنها نیست، پس علاقه‌ای به عضویت در آن ندارند. لی تاکید می‌کند: «چینی‌ها برای به زیر کشیدن امریکا و تبدیل شدن به قدرت شماره یک دنیا عجله زیادی ندارند». او اخیراً در یک مصاحبه به ما گفت: «گروهی از چینی‌ها خیال می‌کنند قرن بیست و یکم متعلق به آنهاست. گروهی دیگر معتقدند قرن بیست و یکم قرن مشترک امریکا و چین است و قرن چین، قرن بعدی است». از دید نخست‌وزیر سابق سنگاپور، استراتژی چین برای رسیدن به ابرقدرتی دنیا «تبدیل شدن به کشوری بسیار قدرتمند و مرفه در آینده نزدیک است و استفاده از نیروهای کار عظیم و به طور فزاینده‌ای ماهر و آموزش‌یافته‌اش تا به بزرگترین فروشنده دنیا و بزرگترین پیمانکار دنیا تبدیل شود». به لحاظ نظامی چطور؟ آیا چین قصد مواجهه نظامی با غرب را دارد؟ از دید لی «رهبران چین فعلاً به دنبال مواجهه نظامی نیستند و آن را به زمانی موکول کرده‌اند که چین بتواند در زمینه توسعه و ساخت تکنولوژی از ایالات‌متحده جلو بیفتند». چینی‌ها در این حوزه کاملاً از امریکایی‌ها عقب‌تر هستند.

احتمال اشتباه چینی‌ها یک به پنج است

لی کوآن یو که پدر سنگاپور مدرن به حساب می‌آید می‌گوید که دیر یا زود ما وارد عصر چینی دنیا می‌شویم. لی انتظار چنین چیزی را دارد، اما معتقد است که «احتمال این که چینی‌ها در این مسیر راه اشتباه را بروند و روند تغییر کند یک به پنج است». اگر این آینده‌نگری لی درست باشد، هم رهبران چین و هم سران ایالات‌متحده در دهه‌های آتی با چالشی جدی روبرو خواهند شد.



غرب بارها از چین خواسته تا مسئولیت‌پذیری خود را با تبدیل شدن به شهروند خوب در نظم جهانی‌ای که توسط رهبران جهان پس از جنگ جهانی به وجود آمد اثبات کند. اما چینی‌ها با این سیستم که در نبود آنها شکل گرفته مشکل دارند



کیفیت مناسب سیاست‌گذاران در چین موجب آن شده که با درک مناسب از شرایط اقتصاد جهانی بر اهمیت نیروهای متخصص در ایجاد ارزش بیش از دیگران اهمیت نشان داده‌اند. از همین روست که سیل عظیمی از چینی‌ها در مراکز علمی و صنعتی جهان گسیل شده، بطوریکه در دانشگاه‌های مهم دنیای امروز، حضور چینی‌ها بیش از هر کشوری محسوس است

متاثر از ارزان بودن نیروی کار می‌باشد، اما واقعیت آن است که افزایش بهره‌وری نیز یکی از مهمترین دلایل توان رقابت‌پذیری اقتصاد چین بوده است. بنابر مطالعات انجام شده توسط هیئت کنفرانس ایالات متحده، بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ بهره‌وری صنعت چین در بخش غیر دولتی ۱۷ درصد رشد داشته است. عامل این رشد جذب فناوری جدید و همچنین روش‌های مدرن تجاری است که از پایه آغاز شده است. بنابر این توانمندسازی اقتصاد چین در حوزه فناوری، با تمرکز بر یادگیری، از مهمترین ویژگی‌های اقتصاد چین در گذشته و آینده خواهد بود. در واقع آنها به خوبی می‌دانند که به دنبال چه چیزی هستند: «ما می‌خواهیم در آینده کاری را انجام دهیم که آمریکایی‌ها آن را امروز انجام می‌دهند». توجه به این نکته مهم است که فرآیند یادگیری به تعبیر سانجیا لعل، نظریه پرداز مشهور فناوری برای کشورهای در حال توسعه، فرآیندی تصادفی نبوده و نیازمند صرف زمان و هزینه می‌باشد. به عنوان مثال در حالی که در صنعت پتروشیمی ایران برای احداث یک واحد متانول بیش از ۵ بار قرارداد با صاحبان خارجی این فناوری بسته شده است و هنوز معلوم نیست که به چنین توانمندی رسیده باشیم، چینی‌ها با یک بار قرارداد و در میانه قرارداد دوم، با فسخ قرارداد مبادرت به تکمیل واحد با توان داخلی خود کرده‌اند که این امر ناشی از یک فرایند انتخابی هوشمندانه توسط آنها بوده است.

دومین حقیقت آشکار شده در اقتصاد چین، کاهش فقر در گذشته بوده که در آینده نیز محتمل خواهد بود. بنا به گزارش بانک جهانی، در سال ۱۹۹۰ تقریباً ۳۷۵ میلیون نفر در چین، با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کرده‌اند. در سال ۲۰۰۱، تعداد افراد زیر خط فقر در چین ۲۱۲ میلیون نفر بود و در سال ۲۰۱۵، در صورت استمرار روند جاری در این کشور، تعداد افرادی که درآمدشان کمتر از یک دلار در روز است، تنها ۱۶ میلیون نفر خواهد بود. این رخداد بزرگ، در بسیاری از مطالعات آینده‌نگری از اقتصاد چین پیش‌بینی گردیده است. مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که بین توزیع مناسب درآمد و رشد اقتصادی بیشتر رابطه مستقیمی وجود داشته و از این جهت کاهش فقر می‌تواند زمینه‌ساز انسجام بیشتر اقتصاد چین در تفوق بر بازارهای جهانی باشد.

اما چه عواملی سبب‌ساز چنین عملکردی می‌شود. یکی از این عوامل، سومین حقیقت آشکار شده در چین، می‌باشد، یعنی نظام سلسله مراتبی قدرتمند. فرانسیس فوکویاما می‌گوید: «چین از یک سنت شایسته‌سالاری در نظام کاری برخوردار است که مشابه آن در کره و ژاپن نیز وجود دارد. همه آنها روحیه‌ای کشورمدار دارند که از مستخدمان دولت متوقع مراقبت از منافع بلندمدت کشور است و به خاطر آن نظام پاداش می‌گیرند». انعطاف‌پذیری بیشتر در مواجهه با تحولات موضوعی است که

در مقامات رده بالای چین نیز قابل مشاهده بوده که نمونه آن در اصلاحات گام به گام اقتصادی در گذار از نظام سوسیالیستی به نظام بازار و نیز انتقال قدرت در سه دهه اخیر در چین قابل مشاهده می‌باشد. بیل گیتس این ویژگی را اینگونه بیان می‌دارد: «چینی‌ها برای خطرپذیری و سخت‌کوشی آموزش دیده‌اند. در دیدار با سیاستمداران چینی می‌توان دریافت که همه آنها علوم مهندسی خوانده‌اند. شما با یک دیوانسالاری هوشمند روبه‌رو هستید و می‌توانید با عدد و رقم حرف بزنید».

چهارمین حقیقت آشکار شده ارتقای توانمندی‌های انسانی در چین می‌باشد. کیفیت مناسب سیاست‌گذاران در چین موجب آن شده است که با درک مناسب از شرایط اقتصاد جهانی بر اهمیت نیروهای متخصص در ایجاد ارزش بیش از دیگران اهمیت نشان داده‌اند. به تعبیر توماس فریدمن، «هبران چینی بیش از همتایان خود به نحوه آموزش جوانان در رشته‌های ریاضیات، علوم و مهارت‌های رایانه‌ای لازم برای موفقیت در جهان مسطح، شیوه ایجاد زیرساخت‌های عملیاتی لازم برای اتصال سریع‌تر و آسان‌تر و چگونگی ابداع مشوق‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری جهانی توجه نشان داده‌اند». از همین روست که سیل عظیمی از چینی‌ها در مراکز علمی و صنعتی جهان گسیل شده، بطوریکه در دانشگاه‌های مهم دنیای امروز، حضور چینی‌ها بیش از هر کشوری محسوس می‌باشد، به عنوان مثال، توماس فریدمن از رئیس دانشگاه جان هاپکینز نقل می‌کند که در دوره‌ای، بیش از ۶۰ درصد فارغ التحصیلان دانشگاه جان هاپکینز در مقطع فوق لیسانس خارجی و بیشتر آنها چینی بوده‌اند.

این در حالی است که عناصر فرهنگی چین، به عنوان دیگر حقیقت آشکار شده، زمینه‌ساز اوج‌گیری هر چه بیشتر این اقتصاد گردیده است. شکل‌گیری نهادهایی با اولویت توجه به منافع بلندمدت در مقابل منافع کوتاه‌مدت، اولویت منافع ملی بر منافع شخصی و حساسیت اجتماعی نسبت به آن از جمله این عناصر فرهنگی می‌باشد. به عنوان مثال، توماس فریدمن به نقل از مقامات سفارت آمریکا اذعان می‌دارد که دو میلیون نسخه از متن چینی مقررات WTO، بلافاصله طی چند هفته بعد از امضای این قرارداد از سوی چین، در این کشور به فروش رسیده‌است. این رویکرد اجتماعی به منافع ملی زمینه‌ساز شکل‌گیری



یک اعتماد به نفس اجتماعی نیز گردیده است که نشانه‌های آن را در جمله یکی از مقامات بانک مرکزی چین می‌توان مشاهده کرد: «ابتدا ما از گرگ می‌ترسیدیم. سپس به فکر رقصیدن با گرگ افتادیم و اکنون می‌خواهیم خودمان گرگ باشیم».

در آنچه از ویژگی‌های اقتصاد چین بیان گردید، هدف توجهی است بر ضرورت درک مناسب در چیزی که در اقتصاد چین رخ داده و یا در حال وقوع است. پیامدهای آن چیزی که در چین رخ می‌دهد و تأثیری که بر اقتصاد ایران بر جای می‌گذارد، برای بسیاری از عاملین اقتصادی کار چندان دشواری نیست، همچنین واضح است که عدم مواجهه با اقتصاد چین نیز، نه برای ما و نه برای هیچ کشوری، ممکن نخواهد بود، اما اینکه چه اقداماتی می‌بایست صورت پذیرد تا ما در این مواجهه با کمترین آسیب یا در صورت امکان بیشترین منافع برخوردار شویم، موضوعی بسیار غامض و در عین حال ضروری است. به نظر می‌رسد اطلاعات ما - به معنای مجموعه گروه‌هایی که در اقتصاد ایران فعال هستند اعم از صنعت‌گران، بازرگانان، سیاست‌گذاران، مقامات سیاسی و حتی دانشگاهیان - از آن چیزی که در جهان پیرامون و البته چین روی می‌دهد، بسیار اندک است. این کاستی به همراه کاستی فهم ما از واقعیت‌های اقتصاد ایران، موجب آن می‌گردد که ما را در معرض خطرات جدی در آینده قرار دهد.

این احساس خطر نه از یک ترس ناشی از بزدلی که از یک واقع‌بینی عمیق بوده و بسیاری از سیاستمداران کشورهای مختلف را بر آن متمرکز کرده است. ضرورت دارد که ما به جهت شناخت خطرات پیش‌روی و هم گرفتن درس‌های سیاسی، با دقت بیشتری بر مسائل اقتصاد چین نظر بیفکنیم. این مسئولیتی است که بر عهده سیاست‌گذاران، فعالان بخش خصوصی اعم از صنعت‌گران و بازرگانان و نیز دانشگاهیان می‌باشد. همچنین توجه به الزامات افزایش بهره‌وری از طریق ارتقای فناوری، به عنوان تنها راهکار ارتقای رقابت‌پذیری در اقتصاد امروز، از ضرورت‌های توجه همه عاملین اقتصادی است. نکته دیگر توجه به اقتصاد سیاسی گروه‌های مختلف در مواجهه با اقتصاد چین می‌باشد. موضوعی که ضرورت اولویت دادن منافع بلندمدت ملی بر منافع کوتاه‌مدت فردی است و این امر از طریق سیاستگذاری مبتنی بر آن حاصل می‌گردد. در

این زمینه توجه به همسو کردن منافع تولید و منافع تجاری از طریق نظارت بیشتر بر واردکنندگان کالاهای چینی از دیگر الزاماتی است که از طریق ایجاد توازن چانه‌زنی نیروهای مختلف اقتصادی می‌تواند دنبال گردد. بی شک لازمه همه این توجهات داشتن مسأله‌ای به نام «مواجهه با اقتصاد چین» در میان ما است و در صورت عدم اهتمام جدی در این خصوص، روزی با عواقب آن بیشتر مواجه شده و شاید در آن زمان مجالی برای پاسخ مناسب وجود نداشته باشد.



چین در حوزه

خدمات به

شدت عقب‌تر

از رقبای خود

مثل هنگ کنگ

و سنگاپور قرار

دارد و تنها دلیل

قدرت این بخش

در این کشورها

همین مساله

حمایت شدید از

سرمایه‌گذاری

خارجی است.

چین برای پشت

سر گذاشتن رقبا

باید فضای داخلی

را چه در حوزه

تولید و چه در

حوزه خدمات

رقابتی‌تر کند

حدود ۳۸.۴ درصد تولید ناخالص داخلی چین بود. افزایش دستمزدها هم در این کاهش سرمایه‌گذاری در بخش تولید بی‌تاثیر نبوده است. میانگین رشد سالانه واقعی دستمزدهای ماهانه در چین در طول پنج سال گذشته ۱۲ درصد بوده است و این باعث شده سرمایه‌گذاران به بخش‌های پیشرفته‌تر صنعت تمایل بیشتری نشان دهند که سرمایه‌بیشتر و کارگر کمتر می‌خواهد. بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش نساجی که صنعتی با ارزش افزوده پایین و به شدت نیازمند به کارگر به حساب می‌آید سالانه به طور میانگین ۶ درصد کاهش یافته است و بازار پوشاک به مناطق ارزان تری مثل ویتنام و بنگلادش منتقل شده است. همزمان سرمایه‌گذاری در تجهیزات با استفاده خاص که بیشتر به سرمایه‌نیاز دارد تا نیروی کار سالانه ۱۳ درصد رشد داشته است. و بالاخره تشدید روند مهاجرت به شهرها در چین باعث توسعه بخش خدمات شده است. عقل سلیم می‌گوید که ارائه‌دهندگان خدمات بیشتر در مناطق شهری جمع می‌شوند تا روستایی. برای مثال فروشگاه‌های زنجیره‌ای در مناطق شلوغ‌تر بهتر جواب می‌دهند. در سال ۲۰۱۰ آمار جمعیت شهری ۵۰ درصد فراتر رفت و این را مقایسه کنید با سال ۲۰۰۰ که شهرنشینان در چین یک سوم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند.

پنج سال گذشته سال‌های رشد سریع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش خدمات بوده است. بخصوص

عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، خدمات مربوط به منازل مسکونی، و خدمات بازرگانی و لیزینگ رشد بسیار خوبی را تجربه کرده‌اند. چین پس از ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO) بخش خرده‌فروشی‌اش را مورد حمایت قرار داد و محدودیت‌های قانونی هنگام آغاز کسب و کار را کاهش داد که این باعث شد فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ در این کشور گسترش یابند. شرکت‌های خارجی حالا اجازه دارند سهام ممتاز اکثر خرده‌فروشی‌های بزرگ - به جز در حوزه‌های دارویی و فرآورده‌های اصلی کشاورزی (مثل گندم و جو) - را در اختیار داشته باشند. به همین خاطر است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی در طول پنج سال گذشته رشدی بی‌سابقه را شاهد بوده و به طور میانگین سالانه ۴۰ درصد افزایش داشته است. ورود شرکت‌های بزرگ آمریکایی به این بازار در طول ماه‌های گذشته نشان می‌دهد که دولت چین همچنان از این روند حمایت می‌کند و بر خلاف هشدارهای بعضی از تحلیلگران خارجی پکن فعلاً قصد تغییر این روند را ندارد.

نگاه به وضعیت شهر ساحلی شیامن، در جنوب استان فوجیان، نشان می‌دهد که تغییر مسیر به سمت خدمات چگونه بوده است. این شهر یکی از مقاصد سرمایه‌گذاری محبوب کارخانه‌های تایوانی تولیدکننده لوازم الکترونیک بود. اما با افزایش دستمزد کارگران و بالا رفتن قیمت زمین، سود صادرات از شیامن پایین آمد. کمی بعد بخش تولید در این شهر به خاطر کاهش تقاضای خارجی در جریان بحران اقتصادی دنیا در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ ضربه‌ای سخت خورد. اینجا بود بخش خدمات خیلی سریع وارد میدان شد. در سال ۲۰۱۰

بخش خدمات حدود ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی شیامن را شامل می‌شد. (در سال ۲۰۰۹ این آمار ۵۳ درصد بود). در این میان بخش‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، خدمات تکنیکی و پژوهش‌های علمی، فناوری اطلاعات (IT)، مشاوره و خدمات مربوط به کامپیوتر سریع‌ترین رشد را در بخش FDI داشتند.

پیش‌بینی‌های برای آینده FDI در چین

واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۱۵ سهم ساحل شرقی چین از کل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به نصف سقوط کند. رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در استان‌هایی که به طور سنتی موتورخانه صادرات به حساب می‌آیند - یعنی گوانگدونگ و فوجیان - به طرز قابل توجهی کند خواهد شد. سریع‌ترین رشد را در مناطقی مثل اطراف ساحل شرقی خواهیم دید چرا که تقاضای داخلی به شدت بالا خواهد رفت. استان‌هایی مثل یونان و هنان شاهد رشد بسیار خوبی خواهند بود، چون تاکنون مورد توجه سرمایه‌گذاران خارجی نبوده‌اند.

استان لیائونینگ واقع در شمال شرقی کشور در سال ۲۰۱۰ استان گوانگدونگ را به عنوان دومین استان جذب‌کننده سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی پشت سر گذاشت و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۴ با پشت سر گذاشتن جیانگسو به بزرگ‌ترین دریافت‌کننده FDI در میان استان‌های چین مبدل شود. میزان رشد سرمایه‌گذاری‌های

نتیجه‌گیری: یک چین تازه

چین در آینده نزدیک همچنان یکی از مقاصد اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باقی خواهد ماند اما سرمایه‌گذاران نه به خاطر نیروی کار ارزان قیمت چین، که به خاطر ارائه خدمات به شهرنشینان چینی وارد این کشور خواهند شد. پس همچنان که شهرهای چینی به جاهای بهتری برای زندگی تبدیل می‌شوند - بخصوص در مناطق مرکزی - شاهد کوچ مردم از روستاها به شهرها خواهیم بود. در این میان با این که دولت به شدت حامی تغییر مسیر FDI به استان‌های مرکزی - و در نتیجه تقویت بخش خدمات - خواهد بود، هنوز معلوم نیست در برابر حضور سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌های حساس‌تر خدماتی چه واکنشی نشان خواهد داد. مثلاً معلوم نیست در حوزه‌های بیمه و بانکداری که در حال حاضر میوه ممنوعه به حساب می‌آید همین سیاست فعلی جلوگیری از ورود خارجی‌ها را ادامه خواهد داد یا نه. بر اساس توافقنامه سازمان تجارت جهانی چین باید اجازه حضور خارجی‌ها را در این حوزه‌ها بدهد. چین در حوزه خدمات به شدت عقب‌تر از رقبای خود مثل هنگ کنگ و سنگاپور قرار دارد و تنها دلیل قدرت این بخش در این کشورها همین مساله حمایت شدید از سرمایه‌گذاری خارجی است. چین برای پشت سر گذاشتن رقبا باید فضای داخلی را چه در حوزه تولید و چه در حوزه خدمات رقابتی‌تر کند و این یعنی آزاد گذاشتن کسب و کارها. چینی‌ها این را خوب می‌دانند. آیا آنها دست به آزادسازی بیشتر اقتصادی خواهند زد؟



مستقیم خارجی در مناطق شمال شرقی بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ سالانه حدود ۳۱ درصد رشد کرد و انتظار می‌رود طی سال‌های آینده این رشد ادامه پیدا کند. بخش زیادی از این سرمایه‌گذاری‌ها در شهرهایی مثل شنیانگ و دالیان انجام خواهد شد و آنها پروژه‌های بزرگ پیشرفته الکترونیک را به سمت خود جذب خواهند کرد. برای مثال شرکت ژاپنی توشیبا در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که تاسیسات تولید تلویزیون خود را در دالیان با همراهی شرکتی چینی‌اش گسترش خواهد داد تا بتواند جوابگوی بازار بزرگ چین باشد.

با این همه شهر غربی چونگکوینگ بزرگ‌ترین رشد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را در میان تمام شهرها خواهد داشت. دولت چین هم که متوجه اهمیت روزافزون این شهر در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی شده، در طول سال‌های اخیر توجهی ویژه به آن داشته است. سرعت رشد چونگکوینگ آنقدر بالاست که به سختی می‌توان باور کرد آنها در سال ۲۰۰۷ در میان ۳۱ منطقه اصلی چین به لحاظ FDI رتبه بیست و دوم را داشتند. اما آنها در سال ۲۰۱۱ شهر پکن را پشت سر گذاشتند و نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی را به خود جذب کردند. در سال ۲۰۱۴ چونگکوینگ مناطق تیانجین و شانگهای، دو شهر اصلی ساحل شرقی، را پشت سر خواهد گذاشت.

سیچوان هم که در سال ۲۰۰۷ رتبه هجدهم را داشت و عقب‌تر از استان‌های مرکزی هوئی، هنان و آنهویی بود در سال ۲۰۱۴ یکی از ۱۰ مقصد اصلی

سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهد شد. در این میان شرکت‌های فعال در بخش IT از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران سیچوان خواهند بود. مثلاً اخیراً شرکت آمریکایی اینتل مراکز تست چیپ‌های کامپیوتری و بسته‌بندی‌اش را از شانگهای به چنگدو، پایتخت سیچوان، منتقل کرده است. وجود کارگران ماهر ارزان قیمت و دسترسی راحت‌تر به بازارهای داخلی چین دلیل چین روندی اعلام شده است. البته روند جدید در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، به معنای فقیر شدن مراکز سنتی جذب‌کننده FDI نخواهد بود. استان‌های جیانگسو و گوانگدونگ که از مدت‌ها پیش یکی از مقاصد اصلی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به حساب می‌آمدند همچنان جزء ۱۰ استان اول محسوب خواهند شد. این استان‌ها همچنان قوی‌ترین زیرساخت‌ها را خواهند داشت و ساکنانشان در میان تمام استان‌ها بالاترین حقوق‌ها را خواهند گرفت. این استان‌ها از سال‌ها پیش روابط بسیار خوبی با تولیدکننده‌های خارجی داشتند و در سال‌های پیش رو هم صنایع سطح بالای خارجی و خدمات پیشرفته را میزبانی خواهند کرد. میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این استان‌ها همچنان بالا خواهد بود اگر چه میزان رشد هر سال کندتر خواهد شد. در این میان انتظار می‌رود روند مهاجرت به شهرها و بزرگ شدن شهرها شدت گیرد و بر اساس پیش‌بینی‌های واحد اطلاعات اکونومیست در سال ۲۰۲۰ شهرنشینان چینی حدود ۶۰ درصد جمعیت چین را تشکیل خواهند داد. سریع‌ترین رشد شهرنشینی را در مناطق مرکزی چین خواهیم دید که از ۴۴ درصد در سال ۲۰۱۰ به

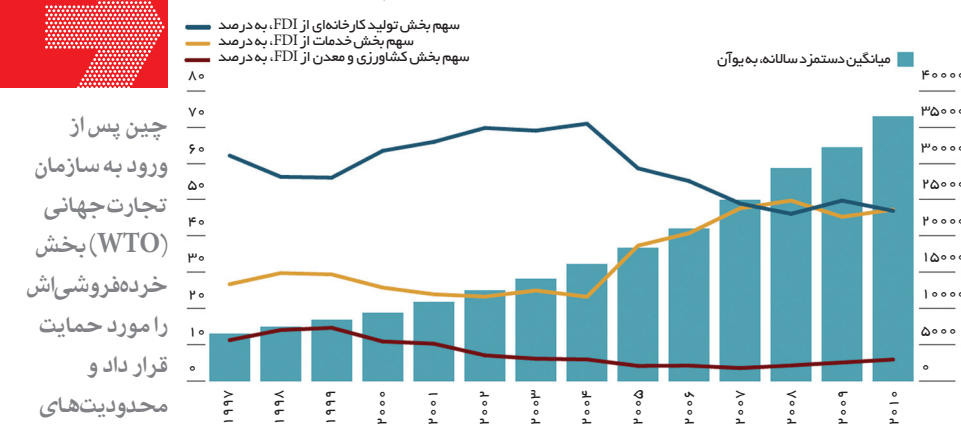
۵۵ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. به همین خاطر شهرهای چین مرکزی مثل ژنگژو در هنان و چانگ-ژو-تان در هونان احتمالاً سریع‌ترین رشد FDI را تجربه خواهند کرد.

پایاندها

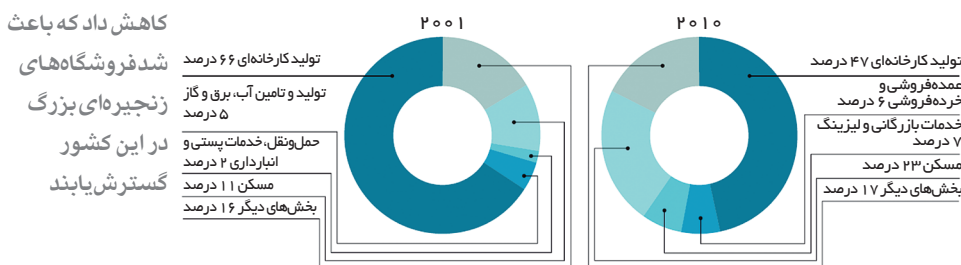
این تغییر مسیر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به سمت استان‌های غیر ساحلی به دو دلیل اهمیت دارد. اول این که این روند ناشی از صادرات نیست. انتظار می‌رود استان‌های ساحلی همچنان بیشتر از استان‌های درونی بر صادرات متمرکز بمانند. برای مثال تا سال ۲۰۱۵ صادرات حدود ۶۹ درصد کل تولید ناخالص داخلی گوانگدونگ را تشکیل خواهد داد. این را مقایسه کنید با آمار ۷ درصدی لیاونینگ و ۴ درصدی سیچوان. در نتیجه این تغییر مسیر نمی‌تواند از کاهش درخواست خارجی برای صادرات صدمه‌ای جدی بخورد. به علاوه، افزایش دستمزدها به معنای تقویت مصرف می‌شود و همین به معنای افزایش توجه خارجی به این مناطق خواهد بود. دوم این که ورود این میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث افزایش رشد در این شهرها خواهد شد. مثلاً سرمایه‌گذاری خارجی در کارخانه‌های گوانگدونگ و جیانگسو هم باعث افزایش تولید این مناطق شده و هم مردم را با روش‌های تولید پیشرفته آشنا کرده و هم سرمایه‌هایی را به این مناطق رسانده که برای رشد و گسترش به آن نیاز داشتند.

در این میان مساله کمبود نیروی کار متخصص را نباید نادیده گرفت. تمرکز بیشتر بر بخش خدمات - در مقایسه با تولید - به معنای وابستگی کمتر به تکنولوژی‌های پیشرفته و نیاز بیشتر به نیروی کار متخصص است. مثلاً سرمایه‌گذاری موفق در یک شرکت حسابداری بیشتر از سرمایه‌گذاری در کارخانه تولید کفش به نیروی کار متخصص وابسته است. کارخانه تولید کفش تجهیزات قوی می‌خواهد و شرکت حسابداری آدم‌های متخصص. همچنان که شرکت‌ها آرام آرام روی بخش خدمات سرمایه‌گذاری می‌کنند، کیفیت نیروی کار و نه هزینه آن به امری تعیین کننده تبدیل خواهد شد. و نیروی کار متخصص را نمی‌توان یک شبه به وجود آورد. میانگین بهره‌وری کارمند شاغل در بخش خدمات در چین فقط ۷۰ درصد بهره‌وری کارگر چینی در بخش تولید است. چین واقعاً دچار کمبود نیروی کار متخصص است و اگر چه فاغالتحصیلان دانشگاه‌ها برای به چنگ آوردن شغل‌های رده بالا رقابت می‌کنند باید اعتراف کرد که آنها در دانشگاه‌ها به خوبی برای بازار کار آماده نشده‌اند و مهارت‌های لازم را کسب نکرده‌اند. پس با گسترش بخش خدمات، دولت‌مردان چینی آرام آرام متوجه می‌شوند که هیچ توازنی میان سیستم آموزشی و بازار کار - بخصوص در بخش خدمات - وجود ندارد. به همین خاطر با آغاز موج سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش خدمات، شرکت‌ها به ضرورت ایجاد بخش آموزش کارکنان بومی پی خواهند برد. همین حالا شرکت‌های بزرگ چندملیتی حاضر در چین مراکز آموزشی خود را راه‌اندازی کرده‌اند که غول نرم افزار آمریکایی مایکروسافت یکی از آنهاست. مایکروسافت به همین خاطر با وزارتخانه و سازمان‌های دولتی مرتبط در چین همکاری می‌کند که در میان آنها می‌توان به کمیسیون اصلاحات و توسعه ملی و وزارت آموزش اشاره کرد. البته خوشبختانه بخش خدمات شامل عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و حمل‌ونقل هم می‌شود و این بخش از کار اگر چه نیازمند نیروی کار متخصص است، اما این تخصص با تخصص مورد نیاز مایکروسافت قابل مقایسه نیست و آموزش طولانی مدت نمی‌طلبد.

جدول ۱ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سه بخش اصلی اقتصاد چین



جدول ۲ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنایع چین

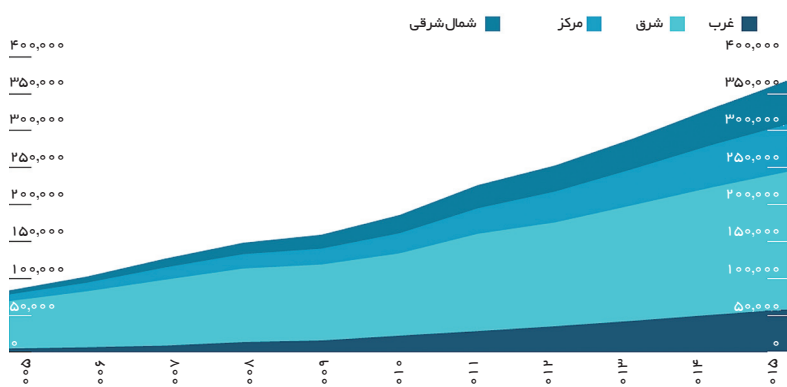


جدول ۳ پیش‌بینی میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در شهرهای مهم

منطقه	رشد FDI بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ - به درصد	پیش‌بینی میزان FDI در سال ۲۰۱۵ - به میلیون دلار
چونگ‌کینگ	۲۸.۳	۲۲۰۸۴
یونان	۲۵.۷	۴۱۶۶
سیچوان	۲۴.۱	۱۷۷۶۲
هنان	۲۳.۷	۱۸۱۲۶
آنهونی	۲۱.۸	۱۳۴۴۹
لیاونینگ	۱۹.۳	۵۰۱۲۹
جیلگسو	۹.۵	۴۴۸۵۳
گوانگدونگ	۱۰.۳	۳۳۱۳۸

جدول ۴ شرق همچنان بیشترین FDI را جذب خود خواهد کرد اما سهمش به شدت در حال کاهش است

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هر منطقه (به میلیون دلار)



رازهای استخدام

روسا و مدیر عاملان ۲۸ شرکت بزرگ جهان از چگونگی استخدام نیروی جدید می گویند

می آید و به همین خاطر سران شرکت های بزرگ عقاید جالبی درباره این مساله خطیر دارند. شما چه کارگاهی کوچک داشته باشید و چه شرکتی بزرگ، مجبور اید روزی دست به استخدام بزنید و در آن هنگام هیچ چیزی به اندازه نصیحت بزرگترین مدیر عاملان دنیا به کارتان نخواهد آمد. فراموش نکنید افرادی نظیر اریک اشمیت یا ریچارد برانسون که شرکت های بزرگی مثل گوگل یا ویرجین را می چرخانند حتما در این مورد بیشتر از ما می دانند.

اکثر مدیر عاملان شرکت های بزرگ آنقدر وقت ندارند که شخصا با هر کس که می خواهد به شرکتشان پیوند مصاحبه کنند. اما آنها هستند که اولویت ها و فرهنگ کاری شرکت را تعیین می کنند و به کارکنان خود در کارگزینی خط می دهند. البته مدیر عامل ها عموما در استخدام افراد رده بالا نقشی حیاتی دارند. بدون تردید استخدام نیروی جدید یکی از مهم ترین تصمیمات شرکت ها به حساب

خواهم با تو درباره استخدام در فیس بوک صحبت کنم. اول می خواستم به تو زنگ بزنم و درباره ویژگی های خوبم و کارهایی که دوست دارم در فیس بوک انجام بدهم حرف بزنم. بعد دیدم همه همین کار را می کنند. پس به جای آن سوال بهتری می پرسم: می خواهم بدانم بزرگترین مشکل کاریات چیست و چطور می توانم آن را حل کنم؟» من با دهان باز حرف های او را گوش می دادم. هیچ وقت کسی چنین چیزی به من نگفته بود. افرادی که دنبال کار می گردند اینطوری با دیگران ارتباط برقرار نمی کنند. او با دیگران فرق داشت. پس گفتم: «تو از همین حالا استخدامی!»

هاوارد شولتز

رئیس و مدیر عامل استارباکس

برای ما مهم است افرادی به استارباکس پیوندند که ارزش های مشتری با ما داشته باشند. ما به دنبال افراد شاد هستیم چون به هر حال وظیفه اصلی ما رساندن یک فنجان قهوه به دست مشتریان است و ما باید شادی را به آنها هم منتقل کنیم. اگر بینم فرد به این مأموریت اعتقاد ندارد خیلی سریع



من به دنبال چه هستم؟ این بستگی به شغل مورد نظر دارد. یعنی هر بار فرق می کند. مثلا وقتی کسی قرار است در بخش سرهم کردن سخت افزارها استخدام شود من به دنبال توانایی تحلیل فوق العاده او نیستم. البته ویژگی های مشتری هم هست: مثلا داشتن رفتار مثبت، یا این که بشود راحت با شخص کار کرد یا این که دیگران از کار کردن با او خوششان بیاید. این خیلی مهم است که از همکارانت خوشت بیاید و گرنه زندگی و کارتان مصیبت آمیز خواهد بود. در واقع ما در اسپیس اکس سیاست استخدام نکردن احمق ها و اذیت کارها را پیش می بریم. آدم های اذیت کار که دیگران را مرعوب می کنند سریع اخراج می شوند. البته به آنها هشدار کوچکی می دهیم اما اگر باز برای دیگران مشکل ایجاد کنند، در اخراج آنها درنگ نمی کنیم. حتما اگر نابغه و با استعداد باشند، فضای مثبت شرکت مهم تر از همه اینهاست.

شریل سندبرگ

مدیر ارشد اجرایی فیس بوک

وقتی تازه وارد فیس بوک شده بودم زنی را دورادور می شناختم که در بخش بازاریابی سایت ای بی مشغول به کار بود. یک روز به من زنگ زد و گفت: «می



ریچارد برانسون بنیانگذار و رئیس گروه ویرجین



مهم ترین مساله موقع استخدام - بخصوص استخدام مدیر - این است که بفهمم آن آدم چقدر می تواند با آدم های دیگر کنار بیاید. اگر شما در برقراری رابطه با دیگران خوب باشید و به آنها اهمیت بدهید، می توانید مطمئن باشید که در ویرجین شغلی پیدا خواهید کرد. به اعتقاد من شرکت هایی که پشتیبان کارکنانشان هستند شرکت های موفق تری می شوند. درست است که ما ویژگی های مهم دیگری هم داریم، اما استخدام چنین افرادی و داشتن روحیه حمایت از کارکنان مهم ترین خصوصیت ماست.

الون ماسک

مدیر عامل تسلا موتورز و اسپیس اکس



من شخصا با کسانی که می خواهند در اسپیس اکس استخدام شوند مصاحبه می کنم. ما شرکتی هستیم با ۵۰۰ کارمند و این یعنی ما در طول سال مصاحبه های شغلی فراوانی خواهیم داشت.



کنت چنا: حضور

یک رهبر قوی

در شرکت واقعا

اهمیت دارد چون

کارکنان از او الگو

می گیرند. هیچ

چیز مثل رهبری

که حرف و عملش

یکی باشد باعث

تغییر رفتار

کارکنان نمی شود



جوابش می‌کنم. کار ما کاری ماشینی نیست. به همین خاطر موقع استخدام افراد با آنها گفت و گویی غیرکاری انجام می‌دهیم. سعی می‌کنیم با آنها صمیمی شویم و درکشان کنیم. آن وقت است که می‌شود تشخیص داد برای این کار مناسب هستند یا نه.

جان چمبرز مدیر عامل سیسکو



اول از همه از کسی که می‌خواهد در سیسکو استخدام شود یک سوال می‌پرسم: «درباره دستاوردهایت حرف بزن.» من بین کار زیاد و موفقیت تفاوت قائل می‌شوم. برای من مهم نیست شخص کم کار است یا پر کار. برای من نتیجه کار مهم است. به همین خاطر از شخص می‌خواهم درباره موفقیت‌هایش حرف بزند، این که چه چیزی را درست انجام داده و چه کاری را غلط انجام داده. من واقعا از او می‌خواهم درباره شکست‌هایش حرف بزند و گاهی اوقات آنها واقعا اشتباهات بزرگ و عجیبی انجام داده‌اند. این که شخص بفهمد چه کارهایی را اشتباه انجام داده و شجاعت اقرار به اشتباه را داشته باشد برایم مهم است. گاهی اوقات شخص می‌گوید: «استش را بخواهید یادم نمی‌آید که اشتباه بزرگی کرده باشم.» آن وقت است که او کاملا اعتبارش را برایم از دست می‌دهد. هیچ چیز مثل پاسخ به این سوال وضعیت کاری و روانی شخص را روشن نمی‌کند.

ویرجینیا رومتی مدیر عامل آی.بی.ام



خیلی اوقات مشتری‌های پرسند «استراتژی‌ات چیست؟» و من جواب می‌دهم: «اول پیرسید به چه چیزی اعتقاد دارم. آن وقت جواب بهتری می‌گیرید.» من موقع استخدام افراد بیشتر از آن که دنبال استراتژی‌شان باشم دنبال اعتقادات کاری و حرفه‌ای‌شان هستم. چون ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که همه چیز خیلی سریع تغییر می‌کند و استراتژی‌ها به سرعت عوض می‌شوند. پس برای من مهم است که بتوانم با اعتقادات کاری طرف، با حس او نسبت به آی.بی.ام ارتباط برقرار کنم و او را مناسب تشخیص دهم.

جف بزوس

بنیانگذار و مدیر عامل سایت آمازون



من به دنبال افرادی هستم که مشتری‌برایشان خیلی مهم باشد. جوری که وقتی صبح از خواب بیدار می‌شوند، موقع حمام کردن به مشتری‌ها فکر کنند و این که چطور می‌شود برای آنها چیزی تازه ابداع کرد. و همه اینها برایشان سرگرمی به نظر می‌رسد. این خیلی مهم است: فرهنگ کاری ما در آمازون رقابت شدید نیست. ممکن است فکر کنید ما لوس و بی‌مزه‌ایم، اما خودمان اینطور فکر نمی‌کنیم. ما چرا برای ما حکم یک سرگرمی را دارد که برایش حقوق هم می‌گیریم. تعداد زیادی از شرکت‌ها ذهنیت کشور گشایانه دارند اما ما ذهنیت کاوشگرانه داریم. و کسانی که این ذهنیت کاوشگرانه و میدعانه را دوست دارند با ما می‌مانند و تبدیل به بهترین کارمندانمان می‌شوند.

جن هیمین

بنیانگذار و مدیر عامل سایت رفت دران وی



من نسبت به شغلم خیلی قدرشناسم و به دنبال افرادی هستم که این حس قدرشناسی را داشته باشم. من تک تک روزهای زندگی‌ام را با شادی می‌گذرانم چون عاشق کارم هستم. و برای پیشرفت کسب و کارم چاره‌ای جز استخدام آدم‌های خوشبین ندارم، آنهایی که نیمه پر لیوان را می‌بینند. کسب و کارهای کوچک یا آنهایی که تازه راه انداخته شده‌اند هر روز با چالش‌هایی جدی روبرو می‌شوند و خیلی اوقات ما واقعا نمی‌دانیم می‌توانیم از فلان مشکل به سلامت عبور کنیم یا نه. به همین خاطر برایم مهم است با افرادی کار کنم که بدانند از صفر شروع کردن یک کسب و کار چقدر کار بزرگ و جذابی است.

میکي در کسلر

مدیر عامل فروشگاه زنجیره‌ای لباس جی.کرو



از دید من، یک ورق کاغذ را نمی‌توان رزومه کسی به حساب آورد. هر شخص رزومه خودش است. هر چه که در دانشگاه درباره رزومه نوشتن و رزومه

خواندن به شما یاد داده‌اند فراموش کنید. عناوین و لقب‌ها - دکتر و مهندس - اهمیتی ندارد. مدارک مدیریتی بی‌ارزش‌اند. این که کدام مدرسه و دانشگاه رفته‌اید مهم نیست. آنچه اهمیت دارد سخت کوشی است و هوش هیجانی بالا. افراد در رزومه‌شان می‌نویسند «تحصیلات در خارج از کشور» و راستش را بخواهید وقتی شخص خارج از کشور درس نخوانده من بیشتر خوشحال می‌شوم چون احساس می‌کنم درگیر اسم و رسم نیست. آیا واقعا تحصیل خارج از کشور آدم‌ها را عوض می‌کند؟ آیا آنها فرد بهتری می‌شوند؟ من شک دارم. افراد موفقی که من در این چند سال استخدام کرده‌ام، سوابق عجیب و غریبی داشته‌اند. مطمئنا نمی‌توان به کمک رزومه کاغذی موفقیت افراد را پیش بینی کرد.

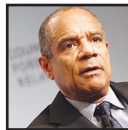
ارسلان برنز مدیر عامل زیراکس



به نظرم بهترین راه برای این که از حداکثر توان کارکنانتان استفاده کنید این است که بر آنها فشار نیاورید. اگر به آنها فشار بیاورید که تبدیل به کس دیگری شوند ممکن است وظیفه‌شان را انجام دهند اما خلاقیت آنها را نابود خواهید کرد. موقعی که ما با کارکنانمان مودب باشیم آنها با هم مودب خواهند بود و جو خوبی حاکم خواهد شد. اما اگر بدهن باشیم اوضاع را برای کارکنان خجالتی‌تر سخت می‌کنیم. برای من مهم است کسی را استخدام کنم که وقتی شروع می‌کند به حرف زدن، چیزی به گروه اضافه می‌کند نه این که حرافی کند.

کنت چنا

مدیر عامل امریکن اکسپرس



به نظر من حضور یک رهبر قوی در شرکت واقعا اهمیت دارد چون کارکنان از او الگو می‌گیرند. هیچ چیز مثل رهبری که حرف و عملش یکی باشد باعث تغییر رفتار کارکنان نمی‌شود. هیچ صفتی به اندازه صداقت در یک کارمند برای من اهمیت ندارد. به همین خاطر موقع استخدام از او سوالاتی می‌پرسم که بفهمم در موقعیت‌های دشوار زندگی آیا حاضر است اخلاق را کنار

جان چمبرز: از شخص می‌خواهم شکست‌هایش حرف بزند و گاهی اوقات آنها واقعا اشتباهات بزرگ و عجیبی انجام داده‌اند. این که شخص بفهمد چه کارهایی را اشتباه انجام داده و شجاعت اقرار به اشتباه را داشته باشد برایم مهم است

جان چمبرز: از شخص می‌خواهم شکست‌هایش حرف بزند و گاهی اوقات آنها واقعا اشتباهات بزرگ و عجیبی انجام داده‌اند. این که شخص بفهمد چه کارهایی را اشتباه انجام داده و شجاعت اقرار به اشتباه را داشته باشد برایم مهم است



بگذارید یا نه. او چه زمانی حاضر است از ارزش هایش دست بکشد؟ مجموع صفات اخلاقی کارکنان یک شرکت است که نام آن شرکت را می سازد.

لوید بلنگفین

مدیر عامل موسسه مالی کلدمن ساکس



من موقع استخدام به دنبال دو چیز هستم که ممکن است در نگاه اول بی ربط به هم به نظر برسند، اما آنها به هم مرتبط اند. من به دنبال افرادی ام که می توانند عمیقاً درگیر یک کار شوند. و همزمان از آدمهایی خوشم می آید که علاقه گوناگون دارند چون اینطور افراد چندوجهی و عموماً جالب ترند. من اگر بدانم شخصی خوره است خیلی زود به او کار می دهم. اینطور افراد حتا اگر به کاری علاقه نداشته باشند، موقع انجام آن آنچنان درگیر می شوند به لحاظ احساسی درگیر می شوند و اینجاست که خلاقیت بروز می کند.

فیل لیبین

مدیر عامل سرویس اینترنتی اورنوت



وقتی با افراد متقاضی استخدام مصاحبه می کنم دوست دارم از آنها امتحان انشاء بگیرم. از آنها می خواهم چند پاراگراف درباره موضوعی که مشخص می کنم بنویسند. سعی می کنم موضوعات کوتاه و ساده باشند. این چند پاراگراف ساده خیلی بیشتر از مصاحبه های کلامی طولانی به من در شناخت شخصیت افراد کمک می کند. افراد موقع حرف زدن می توانند وانمود کنند کس دیگری هستند، اما نوشتن بدون پیش زمینه قبلی آنها را لو می دهد.

جوزف جیمز

مدیر عامل شرکت داروسازی نوارتیس



اولین چیزی که در افراد جستجو می کنم داشتن نیاز شدید احساسی به نتیجه گرفتن است. ممکن است عجیب به نظر برسد اما افرادی که شدیداً درباره کارشان احساساتی می شوند برای من بیشترین ارزش را دارند. من باید بدانم که اگر شما دانشمند باشید و

ماههاست که روی فلان دارو کار می کنید اما داروی شما نتوانسته تاییده وزارت بهداشت را بگیرد. آن وقت آیا شما شب خوابتان می برد یا سراسر شب را بیدار می مانید؟ اگر شما جزء آن دسته از آدمهایی هستید که در چنین شرایطی شب خوابتان نمی برد، پس استخدامید!

آرون لوی

مدیر عامل وب سایت باکس



ما در حال حاضر ۱۵ کارآموز در شرکت داریم و من روزی دو سه بار با تک تک آنها صحبت می کنم. من شخصا با تعداد زیادی از کاندیداها مصاحبه کرده ام و خیلی برایم مهم است که افرادی را استخدام کنم که شبیه خودم نباشند. این دو دلیل دارد: اول این که آدم متفاوت با من، ایده های تازه به شرکت می آورد و دوم این که من نمی توانم افراد شبیه خودم را مدیریت کنم. مهم ترین مساله در شرکت ما انجام دادن سریع و تمیز وظایف و خلاص شدن از کارهاست. ما در اینجا کاغذبازی و تصمیم گیری های طولانی نداریم. به همین خاطر کسانی را استخدام می کنم که بدانم می توانند سریع از پس کارها برآیند.

مارک پینکاس

مدیر عامل شرکت بازی های کامپیوتری زینگا



من به دنبال استخدام افرادی هستم که از ریسک کردن نمی ترسند و بارها شکست خورده اند. اینها آدم های باتجربه ای هستند و شکست باعث شده فروتن بشوند.

ران جانسون

مدیر عامل فروشگاه زنجیره ای پوشاک جی.سی.پی



من می خواهم فروشنده هایم دقیقه به دقیقه روز را صرف کمک به مشتریان کنند تا آنها لباسی را انتخاب کنند که در آن بهتر به نظر می رسند. و ما آرام آرام صندوق دارها را حذف می کنیم و فقط متخصص / فروشنده هایی را خواهیم داشت که به خریدار مشاوره

می دهند. مهم ترین مساله برای من هنگام استخدام این است که شخص واقعا از این کار خوشش بیاید و البته تخصص داشته باشد.

کی کريل

مدیر عامل فروشگاه زنجیره ای پوشاک آن تیلور



از دانشگاه که فارغ التحصیل می شدم نمی دانستم چه کار باید بکنم. یک روز نماینده فروشگاه های میسیز به خوابگاه آمد تا برای برنامه آموزشی شان کارآموز جمع کند. و من به خودم گفتم بگذار این را امتحان کنم. یک بار رئیس میسیز به ما گفت: «اگر هر روز که از خواب بیدار می شوید برای رفتن به سر کار اشتیاقی دیوانه وار در خودتان حس نمی کنید این یعنی شما به درد فروشندگی نمی خورید. فروشندگی باید در خون شما باشد.» موقع استخدام اشخاص در بخش خرده فروشی باید حتما این نکته را در نظر داشته باشید. فروشندگی در خون من بود. من عاشق این هستم که برای فروشنده هر روز متفاوت است.

ترینا گوردون

مدیر عامل شرکت مشاوره های بویدن



من از رسمی بودن خوشم نمی آید و سعی می کنم موقع گفت و گو با شخصی که متقاضی استخدام در شرکت من است طوری رفتار کنم که احساس راحتی بکند و این طوری گفت و گویمان خیلی بهتر پیش می رود. اگر شخص احساس راحتی بکند خیلی راحت تر می شود به درونش نفوذ کرد. اصولاً افرادی که با شما احساس راحتی می کنند صادق تر می شوند. من یک تئوری دیگر هم دارم که کمی عجیب به نظر می رسد اما عموماً درست است: کفش ها راز آدمها را برملا می کنند. کفش آنقدر به مد و این چیزها مربوط نیست. کفش ها دریچه هایی به روح افراد هستند. آیا شخص مراقب کفش هایش است؟ آیا با کفش پاشنه دار توی گل راه رفته؟ چرا اینقدر این کفش برق می زند؟ کفش طرف نشان می دهد که با چه شخصیتی روبرو هستی. و این راز بزرگ من در استخدام است.



الن مالی

رئیس و مدیر عامل فور



روزمه شما چیزهای زیادی درباره دستاوردهایتان به من می گوید. اما هنگام مصاحبه من دوست دارم بدانم که شما از چه بخش هایی از کار بیشتر لذت می برید، در شرکت من دوست دارید کجا کار کنید و چرا با این بخش راحت ترید، در چه حوزه هایی مشکل دارید، و مهم تر از همه نقاط قوتتان کجاست. پس به کمک آن روزومه و آن گفت و گویی که با هم خواهیم داشت من می توانم در چشمان شما زل بزنم و صریح بگویم که به درد فور می خورید یا نه.

کریستین دی

مدیر عامل فروشگاه زنجیره ای لولولمن



مسئولیت پذیر بودن و ریسک پذیر بودن دو ویژگی اصلی ای است که من در کارمندان جستجو می کنم. خیلی مهم است که شخص با خودش حس و حال و خلاقیت بیاورد. ما پوشاک ورزشی می فروشیم و روحیه ورزشی داشتن به فروش ما کمک می کند. ما هم مثل یک تیم ورزشی هستیم و مثل ورزشکاران با شکست برخورد می کنیم و یک شکست نابودمان نمی کند. در حال حاضر حدود ۷۰ درصد از مدیران ما، کارآموزان سابق ما هستند و این یعنی آنها با این فرهنگ رشد کرده اند. پذیرش کارآموز و برگزاری دوره های آموزشی خیلی به ما کمک کرده، چون کارمندان ما به خوبی با ریشه های شرکت و اهدافش آشناوند و این کار ما را جلو می اندازد.

اریک اشمیت

رئیس همیت مدیره گوگل



کتاب های مدیریتی مشکل بزرگی دارند و آن کلی گویی است. ما وقتی افراد را استخدام می کنیم به شدت روی آنها کار می کنیم: دانش آکادمیک و آگاهی آنها را بالا می بریم، خلاقیت شان را افزایش می دهیم و شور و شوق در آنها می آفرینیم و متعهدشان می کنیم. کتاب های مدیریت چیزهایی

کلی در این حوزه ها می گویند و البته کسی به آنها گوش نمی دهد. ما روی تک تک این موارد به شدت کار می کنیم و وقت و انرژی می گذاریم.

بن سیلبرمن

بنیانگذار و مدیر عامل وب سایت پین ترست



من آدم درونگرایی هستم و شاید ارتباط با امثال من کمی دشوار باشد. اما موقع استخدام به یک چیز فکر می کنم: من می توانم از تجربیات کسی استفاده کنم که متفاوت با من زندگی کرده، متفاوت با من چیز یاد گرفته و به طریقی متفاوت فکر می کند. این که شخصی چیزهایی را می داند که من نمی دانم، بزرگترین دلیل استخدامش است.

تونی هسیه

مدیر عامل زاپوس (زیر مجموعه آمازون)



ما در واقع دو سری مصاحبه کاری داریم. اول مدیر کارگزینی مصاحبه استاندارد را انجام می دهد تا ببیند آیا شخص به درد تیم ما می خورد، تجربه کاری مرتبط دارد و توانایی تکنیکی دارد یا نه. بعد بخش منابع انسانی مصاحبه دوم را انجام می دهد و ببیند فرهنگ شخص با فرهنگ ما جور است یا نه. فرد حتما باید در این دو مصاحبه قبول شود تا استخدامش کنیم. ما کلی آدم واقعا باهوش و بااستعداد را که مطمئن بودیم در مدتی کوتاه می توانستند تأثیری واقعی بر فروش بگذارند رد کردیم. چرا؟ چون آنها با فرهنگ کاری ما جور در نمی آمدند و این در بلندمدت به ضرر شرکت بود. این حس و حال خوب شرکت نباید از بین برود.

جیف وینر

مدیر عامل وب سایت لینکدین



برای ما خیلی مهم است که بدانیم شخص متقاضی استخدام بزرگترین هدف زندگی اش چیست. و آیا شور و هیجان و مهارتش را در راه رسیدن به این هدف هماهنگ هستند یا نه. وقتی هدف شخص و هدف ما نزدیک به هم باشد او را استخدام می کنیم.

رابرت ایگر

مدیر عامل والت دیزنی



من هنگام استخدام به دنبال افراد خوش بین هستم. اصلا بدبین ها را در والت دیزنی استخدام نمی کنیم. وقتی سر کار می آید باید شور و ذوق داشته باشید و این مهم ترین چیز است. افراد بی حس و حال باعث شکست می شوند و روحیه باخت را ترویج می کنند. ما پول کافی نداریم تا خسارت استخدام چنین افرادی را جبران کنیم. افراد با حس و حال ریسک های خلاقانه بزرگی می کنند اما حتی اگر هم شکست بخورند از این شکست چیز یاد می گیریم. این شکست ها طبیعی است و با ناکامی های افراد بدبین تفاوت دارد.

اد هفرن

مدیر عامل موسسه خدمات مالی الاینسی دیتا



ما خیلی به دنبال جذب افراد فوق متخصص نیستیم. ما به دنبال کسی هستیم که با کار ما آشنایی ای داشته باشد اما مهم تر این که شدیداً منظم باشد و مهارت های اجتماعی خوبی داشته باشد. هر ماموریتی که به چنین افرادی بدهید خیلی عالی و تر و تمیز انجامش می دهند.

کارل هایزلمن

مدیر عامل موسسه مشاوره برند وولف النسی



در گذشته با افرادی همکار بودم که در کار خود عالی بودند اما من دوست نداشتم با آنها گپ بزنم. و این نشانه بدی است. هیچ چیز مهم تر از روابط خوب همکاران نیست. یادم می آید که قرار بود برای شغلی مهم با یک متقاضی مصاحبه کنم و از دور که داشتم نگاهش می کردم احساس کردم حالت خصمانه ای در نگاهش وجود دارد. وقتی افراد نمی دانند که نگاه شان می کنیم طبیعی برخورد می کنند و از این می شود چیزهای زیادی درباره شان فهمید. من آن شخص را استخدام نکردم چون به فضای خوب شرکت صدمه می زد.

اریک اشمیت:

کتاب های

مدیریتی مشکل

بزرگی دارند و آن

کلی گویی است.

ما وقتی افراد را

استخدام می کنیم

به شدت روی آنها

کار می کنیم: دانش

آکادمیک و آگاهی

آنها را بالا می بریم،

خلاقیت شان را

افزایش می دهیم

و شور و شوق در

آنها می آفرینیم و

متعهدشان می کنیم





سلطان ماست

داستان یک کارآفرین موفق:

چگونه مهاجری ترک تبار طی هشت سال فروش ماست یک میلیارد دلار درآمد ایجاد کرد

■ براین گرولی / ترجمه سیواش سرقینی

کسانی است که تعداد زیادی برای خریدن و بردن می‌خواهند؛ برای مشتریانی که مصرف زیادی دارند (و با لبخند می‌گویند) یا در حال حاضر برای مصرف کنندگان عادی.»

به رغم شور و نشاط او، هیچ کاری پردرد سرتراز بازار پرتکاپوی ماست نیست. دانون، یوپلیت، و رقبای کوچکتر با سرعت و به مقدار زیادی محصولات ماست چکیده خود را وارد بازار می‌کنند. مجموع حقوق و دستمزد اولوکایا طی سال گذشته کم و بیش دو برابر شده است و کارخانه‌هایی در آیداهو و استرالیا ساخته، دفاتری در مونترو و آمستردام بازگشایی کرده، و فروشگاه‌های در سوئیس نیویورک سیتی برپا کرده است. در دفتر کوچکش، که با تصاویری از دامداری‌ها پر شده می‌نشینم، اولوکایا می‌گوید بیشتر از همه نگران است که او یا کارمندانش فراموش کنند چگونه در نخستین وهله موفق شدند. او برای تأکید بر این نکته مدتی پیش کارکنان مهم و کلیدی را گرد هم آورد و خیلی جدی به آن‌ها گفت اگر تغییرات ناخواسته‌ای در او پیدا کردند اجازه دارند تا رو در رو تذکر دهند.

اولوکایا با شیر دوشی گوسفند در لبنیاتی خانوادگی‌اش واقع در شرق ترکیه رشد کرد. روز و شب از این ماست پرمایه و خوش طعم زادگاهش خورد. می‌گوید: «ساردم بهترین ماست را تهیه می‌کرد.» در سال ۱۹۹۴ برای آموختن زبان انگلیسی به شهر نیویورک رفت. ناراحت و معذب در این شهر، به شمال نیویورک نقل مکان کرد، جایی که او حین حضور در کلاس‌های دانشگاه ایالتی نیویورک واقع

تحسین رقبای خود را دارد. بنابر داده‌های بلومبرگ، شرکت چوبانی سبب میلیارد در شدن اولوکایا شده است. این شرکت تا پنج سال پیش تقریباً درآمدی نداشت. اولوکایا که تنها صاحب این شرکت است می‌گوید: «مسئله به ارزش بیش از یک میلیارد دلار ماست به فروش خواهیم رساند.» بنابه گفته شرکت سرمایه‌گذاری AllianceBernstein، در حال حاضر ماست چکیده ۳۶ درصد از ۶/۵ میلیارد دلار حاصل از فروش ماست در آمریکا به حساب می‌آید، و یک موقعیت خوب شغلی است. شمال نیویورک با وجود ۲۸ کارخانه لبنیاتی چیزی شبیه دهکده لبنیاتی شده است.

نزدیک رستوران، کامیون‌ها با سروصدا، به سمت کارخانه چوبانی، پنج مایل دورتر واقع بر تپه‌های ادمنستون جنوبی در حال حرکت هستند. اغلب روزها، بیش از ۱۵۰ کامیون در همه ساعات برای تحویل دادن شیر یا حمل‌ونقل ماست تازه می‌آیند. ۱۳۰۰ کارگر کارخانه برای تولید بیش از یک میلیون جعبه ماست در هفته، تمام ساعات کار می‌کنند؛ که این تعداد برابر است با ۱۲ میلیون ظرف ۱۷۰ گرمی ماست چوبانی ساده، توت فرنگی، پرچربی، هلو، انار، پشن فروت، پرتغال تو سرخ، و ۱۲ طعم دیگر.

اولوکایا در یکی از روزها روپوش سفیدی به تن می‌کند و کلاه توری آبی رنگی بر سر می‌گذارد و در کارخانه‌اش قدم می‌زند. یک بسته شش تایی چوبانی از داخل جعبه‌ای که برای یک فروشگاه فرستاده می‌شود برمی‌دارد و می‌گوید: «این بسته بندی برای

همدی اولوکایا در رستورانی واقع در شمال نیویورک نشسته است و در حالی که تکه‌ای پیتزا در دست دارد، گفته‌های دور از باور و پرابه و تابی درباره ماست می‌گوید. او به عنوان موسس و مدیر اجرایی کارخانه «چوبانی»، که ماست چکیده‌اش یخچال‌های استیل مصرف کنندگان را پر کرده است، در این زمینه تا اندازه‌ای سابقه دارد؛ گرچه در واقع ترک‌تبار است. به عقیده او ماستی که اکثر آمریکایی‌ها طی دهه‌ها سال مصرف کردند تقلبی بود؛ بیش از حد رقیق، زیادی شیرین و خیلی مصنوعی. با چشمان براق بر چهره‌ای لاغر اندام و لهجه ترکی‌اش می‌گوید: «بسیار بد و افتضاح است.» چنانکه او تصور می‌کند، همه توسط شرکت‌های بزرگ غذایی که نسبت به سلامتی و ذائقه مردم توجه کمی دارند فریب خورده‌اند. ماست چکیده سرشار از مقدار زیادی پروتئین و دارای کمی چربی یا فاقد چربی است. به هیچ وجه مواد نگهدارنده ندارد. اولوکایا می‌گوید: «دلیلی نمی‌بینم تا در محصولات خود مواد نگهدارنده بکار ببریم. مایلم به تولید کنندگان بزرگ بگویم، مراقب باشید. بهتر است روش خود را تغییر دهید. اکنون مصرف کننده آگاه است و در صورتی که درست عمل نکنید شما را سرزنش خواهد کرد.»

هر چند کوتاه، جمله‌های تحسین آمیزی در مورد یکی از رقبای می‌گوید: «فیچ کارخانه‌ای آتنی است که پانزده سال پیش برای نخستین بار در آمریکا ماست چکیده فروخت و ماست اعلی تولید می‌کند.» موفقیت کسب‌وکار او به اندازه‌ای هست که توان تعریف و

اولوکایا با شیر
دوشی گوسفند
در لبنیاتی
خانوادگی‌اش واقع
در شرق ترکیه
رشد کرد. روز و
شب از این ماست
پرمایه و خوش
طعم زادگاهش
خورد. می‌گوید:
«مادرم بهترین
ماست را تهیه
می‌کرد.»

در آلبانی، دامداری هم تاسیس کرد. الوکایا پس از دیداری با پدرش، که از پنیتر سفید امریکایی ناراضی و شاکی بود، در جانشین شرتی برای تولید پنیتر سفید جهت توزیع در رستوران‌ها به راه انداخت و هنوز هم مالکیتش را در دست دارد.

یک روز در سال ۲۰۰۴، وقتی که اولوکایا در حال مرتب کردن دفتر کارش بود، کارت پستالی پیدا کرد که یک کارخانه ماست‌بندی با نام Kraft Foods را تبلیغ می‌کرد که تعطیل شده بود. کارت را در سطل زباله انداخت، لحظه‌ای فکر کرد، و آن را از سطل درآورد. روز بعد، اولوکایا به ادمستون جنوبی رفت و از کارخانه دیدن کرد: تاسیسات و دستگاه‌های ۴۸ ساله، دیوارها چرک و کثیف بود و تجهیزات کهنه. به هر حال اولوکایا این کارخانه را می‌خواست و در سال ۲۰۰۵ به کمک وام «داره کسب و کار خرد ایالات متحده» آنجا را به قیمتی که مایل نیست فاش کند خرید. نخستین کارمندان او، چهار کارگر سابق همین کارخانه بودند و یک تولیدگر ماست در ترکیه با نام «مصطفی دوغان» نخستین کاری که انجام دادند نقاشی دیوارها بود.

ماست، خوراکی قدیمی است: شیر به یاری کشت باکتری‌ها تخمیر می‌شود. ماست چکیده در اروپا و آسیا به همچون خوراکی صنعتی شناخته می‌شود، چون آب ماست (که این آب در پی شیری که تخمیر شده است باقی می‌ماند) گرفته می‌شود و در نتیجه فراورده‌ای خامه‌ای‌تر و غلیظ‌تر می‌شود. تولید یک پیاله ماست معمولی، یک پیاله شیر می‌خواهد اما بدست آمدن یک پیاله ماست چکیده، ۳ یا ۴ پیاله شیر لازم است. چوبانی با مصرف ۳ پیاله شیر، نسبت به فیچ که چهار پیاله مصرف دارد، در هزینه‌های شرکت صرفه‌جویی می‌کند که این پول می‌تواند در کارخانه سرمایه‌گذاری شود یا صرف کاهش قیمت‌ها در بازار جدید شود. برای گرفتن آب ماست، اولوکایا نیازمند ماشینی به نام خامه‌گیر بود. او یک نمونه دست دوم از این دستگاه را به قیمت ۵۰۰۰ دلار در ویسکانسین خرید. هنگام رفتن برای گرفتن دستگاه، نام چوبانی، که تغییر یافته کلمه چوپان در ترکی است، به ذهنش رسید. ماه‌ها او و دوغان آزمایش و تجربه کردند. می‌خواستند ماست دست کم شش هفته طعم خوب و ترکیب خود را نگه دارد و با تخمیر شیر طی زمان‌ها و در دماهای مختلف صدها دستور العمل را آزمودند. اولوکایا بارها شب را در دفتر کارش گذراند. او برای به دست آوردن درآمدی اندک برای مارک‌های تجاری محرمانه‌ای ماست تولید می‌کرد. پس از حدود ۱۸ ماه آزمون و خطا و تولید مقدار زیادی ماست نامرغوب، دستورالعملی را که به دنبالش بودند، یافتند.

چوبانی توانایی مالی برای تبلیغات نداشت، از این رو بسته‌بندی به اندازه کیفیت خود ماست اهمیت پیدا کرد. کیسه‌های زباله پر از ظروف نمونه سازی شده در دفتر اولوکایا جمع شد. او مصمم در پی ظرف‌هایی به سبک اروپایی با دهانه گردی به پهنای ۹۵ میلی‌متر بود. ظرف مورد نظر کوتاه‌تر و پهن ساخته شد که بزرگتر از بقیه به نظر

برسد. تولیدکنندگان بسته‌بندی تنها برای تولید قالب ۲۵۰،۰۰۰ دلار درخواست کردند. وی تولیدکننده‌ای کلمبیایی را پیدا کرد که می‌توانست ظروف مورد نظرش را با قیمت بسیار کم‌تری تولید کند، اما به هر حال طراحی ظرف با پرداخت ۲۵۰،۰۰۰ دلار، یعنی نیمی از سرمایه کاری او، به پایان رسید. اولوکایا مایل بود به جای برچسب چاپ شده روی ظروف از روکش‌های استوانه‌ای با رنگ‌های تند استفاده کند. به گفته او «مردم می‌گویند چه کسی به ظاهر بسته بندی ماست اهمیت می‌دهد؟ اما به نظر من بسته بندی برای مصرف کننده با هیجان همراه است. می‌توانید لحظه‌ای را برای باز کردن و خوردن و لذت بردن سپری کنید.»

اولوکایا هنوز در مورد بسته بندی نگرانی دارد. از یخچال کوچک دفترش یک ماست چوبانی ساده درآورد و با نوک انگشت به نوار سبز رنگ پایین لبه ظرف ماست اشاره می‌کند و می‌گوید: «دور تا دورش باید یکسان و هم‌تراز باشد. واقعاً دلخور می‌شوم که برچسب درست سر جایش قرار نگرفته است.» او سرپوش روی ظرف ماست را برمی‌دارد. کمی ماست به پشت سرپوش چسبیده است. «دیدن ماست روی این سرپوش آزارم می‌دهد. نباید این شکلی باشد.» ظرف ماست را دست نخورده به سطل زباله می‌اندازد. آن‌ها برای کنترل محصولاتشان، به جای درخواست از توزیع کنندگان، خودشان مستقیم به سراغ خرده فروش‌ها رفتند. هرگاه فروشنده‌ای پیشنهاد کرد محصولات چوبانی را به جای قرار دادن در قفسه محصولات لبنی در قسمت محصولات اورگانیک بگذارد، برین پیشنهاد را رد کرد. شبی در اکتبر ۲۰۰۷، اولوکایا و کارکنانش تولید نخستین سفارش ماست چوبانی را شامل ۳۰۰ جعبه با طعم هلو، توت فرنگی، و پرچربی برای فروشگاه‌های در لانگ آیلند به پایان رساندند. در آن زمان، دنون و یوپلیت مدعی بودند که ۷۱ درصد از بازار ماست امریکا را تشکیل می‌دهند. ماست چکیده ۲ درصد سهم داشت که تقریباً هم‌ماش از آن فیچ بود. اولوکایا پیش از تماس تلفنی سوپرمارکت لانگ آیلند برای دانستن میزان فروش، هفته‌ای پر از دلواپسی گوش به زنگ بود.

بیست هزار جعبه در یک هفته

در سال ۲۰۰۶، چوبانی نخستین مدیر فروش خود را استخدام کرد. «کابل برین»، راه انداز مجرب مواد غذایی بسته‌بندی شده که در آن زمان ۳۳ ساله بود. هدفی که او و اولوکایا تعیین کردند فروش ۲۰،۰۰۰ جعبه ماست چکیده در هفته بود، که فکر می‌کردند شرکت را سودآور خواهد کرد. برین می‌گوید: «ما صحبت کردیم اگر طی ۳۶ ماه نتوانستیم به این هدف دست یابیم، ره‌ایش می‌کنیم و راه جداگانه خودمان را می‌رویم. اولوکایا گفت ما برای همیشه صنف ماست را تغییر می‌دهیم، که من از این حرفش خوشم آمد.»



خبری بهتر از این نبود: مشتری‌ها برای خرید بیشتر مراجعه کرده بودند و به دوستان خود نیز خبر داده بودند. این فروشنده ۳۰۰ جعبه بیشتر سفارش داد. تا اواسط سال ۲۰۰۹ شرکت چوبانی هفته‌ای ۲۰۰،۰۰۰ جعبه می‌فروخت.

بعید است که تازه واردی به کسب‌وکار جا افتاده و تثبیت شده غذای بسته بندی شده بپردازد و سودآوری کند و افزون بر آن در برابر پاتک‌های رقبای بزرگ و کهنه‌کار نیز ایستادگی کند. دانون با محصول جدید ۸۰ کالری خود (به نام Light & Fit) به ماست چکیده چوبانی لطمه زد، گرچه یوپلیت هم محصولی ۱۰۰ کالری و ماست چکیده برای کودکان با نام Pro-Force را روانه بازار نمود. سرمایه گذاری مشترک شرکت پیسی کو و تتو مولر، غول محصولات لبنی آلمان، منجر به وارد کردن ماست و ساخت کارخانه‌ای در نیویورک می‌شود. اما اکنون نیز اولوکایا منتظر فروش صنعتی دو برابر طی پنج سال است و می‌گوید: «اگر تمام تولید کنندگان برای تولید ماست با کیفیت دست به کار شوند، برای همه جا هست.» در سال ۲۰۰۹، برآوردهای چوبانی دو برابر شدن تولید هفتگی به ۴۰۰،۰۰۰ جعبه را تضمین کرد. اما اولوکایا نگران بود که چنین جهشی در تولید مانند از خواب پراندن یوپلیت و دانون باشد. به گفته او: «راهکار پر مخاطره‌ای ست. برای آغاز، نیازمندی آنقدر کوچک بمانی تا دیگران به تو حمله نکنند، یا تلاش کنی یکی از بزرگان باشی. اگر درست عمل نکنی، ممکن است همه چیز را از دست بدهی.» بدین ترتیب وی تصمیم گرفت تولید چوبانی، نه تا ۴۰۰،۰۰۰ جعبه، که تا یک میلیون جعبه افزایش یابد.

چالش‌های رشد سریع در کارخانه ادمستون جنوبی آشکار است. کارخانه هفت روز هفته و شبانه روز کار می‌کند تا جوابگوی تقاضا باشد. اکثر ماشین‌ها ۱۰ ساعت کار می‌کنند، و بعد به مدت ۴ ساعت برای نظافت از کار می‌ایستند. برخی افراد تا پایان سال ۲۰۱۰، روزی در پی کار می‌کردند، تا کارخانه به سیستم چهار شیفتی تغییر رویه داد که در آن افراد دو روز ۱۲ ساعته کار کنند، سپس دو روز کامل استراحت کنند. دوغان، که ارباب ماست لقب دارد، در کارخانه می‌گردد و ماست و میوه را در مراحل مختلف تولید می‌چشد. خودش می‌گوید روزانه بیش از ۱/۸ کیلوگرم ماست می‌خورد. وقتی از وی پرسیده شد چه چیز دیگری در رژیم غذایی او هست، لبخند می‌زند و می‌گوید: «چای سیاه.»

امیلی اشمیت، ۲۵ ساله، مسئول روابط عمومی مصرف کنندگان، با تعدادی افراد بیست‌سی ساله در دفتر بازاریابی چوبانی، در جنوب منهتن کار می‌کند. در گذشته، او به هر کس که در فیس‌بوک یا توئیتر به چوبانی اشاره می‌کرد، جواب می‌داد. اما اکنون یک گروه ۹ نفره باید مشغول پاسخ گفتن به توییت‌ها و دیگر راه‌های غیر مستقیم جوابگویی به مصرف کنندگان باشد. او می‌گوید: «استراتژی تازه‌ای وجود دارد که همه در آن احساس دوست داشته شدن می‌کنند.»



بعید است که

تازه واردی به

کسب‌وکار جا

افتاده و تثبیت

شده غذای بسته

بندی شده بپردازد

و سود آوری کند

و افزون بر آن در

برابر پاتک‌های

رقبای بزرگ

و کهنه‌کار نیز

ایستادگی کند.

دانون با محصول

جدید ۸۰ کالری

خود (به نام Light

& Fit) به ماست

چکیده چوبانی

لطمه زد

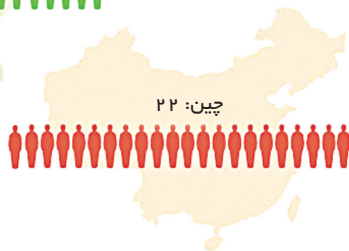
آینده‌نگری ۶۵ متفکر تاثیر گذار دنیا

متفکران بزرگ دنیا به ماه‌های آینده خوش بین‌اند یا بدبین؟

مجله فارن پالسی اخیراً طبق سنتی هر ساله، ۱۰۰ متفکر تاثیر گذار دنیا را معرفی کرده است. تا اینجا ماجرا به ما ربطی ندارد، اما فارن پالسی طبق سنتی دیگر، این متفکران را مورد پرسش قرار داده از آنها خواسته درباره سالی که گذشت و سال پیش رو نظر بدهند. ۶۵ نفر از متفکران لیست فارن پالسی در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند و آنچه در پی می‌آید نتایج آن است که به صورت تصویری آماده شده. در میان متفکرانی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند نام‌های شناخته شده‌ای چون اسلاوی ژبژک (فیلسوف اهل اسلوونی)، آن مری اسلاتر (استاد دانشگاه پرینستون)، سیما سمر (سیاستمدار و فعال حقوق بشر افغانی)، طارق رمضان (روشنفکر و اسلام‌شناس سوئیسی)، و جین کاسپرسکی (متخصص مشهور روس در زمینه امنیت اطلاعات)، فرحناز اصفهانی (سیاستمدار پاکستانی)، محمد العربیان (مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری پیمکو) وای‌وی‌وی (هنرمند معترض چینی) به چشم می‌خورد.



قدرت مسلط اقتصادی در قرن بیست و یکم ... خواهد بود.



«ایالات متحده در نیمه اول ابر قدرت اقتصادی خواهد بود و در نیمه دوم چین یا هند اگر حساس و خوش شانس باشند ابر قدرت می‌شوند.»

آینده اروپا

اگر اوضاع منطقه یورو خراب تر شود، کدام کشورها احتمالاً آن را ترک خواهند کرد؟

- یونان: ۱۷
- پرتغال: ۶
- اسپانیا: ۶
- فنلاند: ۲
- ایرلند: ۲
- قبرس: ۱

آیا یورو از همان سال ۲۰۰۲ که برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفت، محکوم به شکست بود؟



آیا منطقه یورو تا پایان سال ۲۰۱۳ خواهد آورد؟



کدامیک از سران جهان تاثیر بیشتری بر وقایع بین‌المللی سال ۲۰۱۲ گذاشت؟ پنج پاسخ اول (هر کس می‌توانست به بیشتر از یک نفر رای دهد).

دو. آنگلا مرکل، آلمان: ۳۷ رای.

سه. ماریو دراگی، بانک مرکزی اروپایی: ۹ رای.

چهار. بشار اسد، سوریه: ۹ رای.

پنج. ولادیمیر پوتین، روسیه: ۹ رای.

پنج نفر اول فهرست سال گذشته:

باراک اوباما
آنگلا مرکل
رجب طیب اردوغان
نیکلا سارکوزی
هو جیتائو

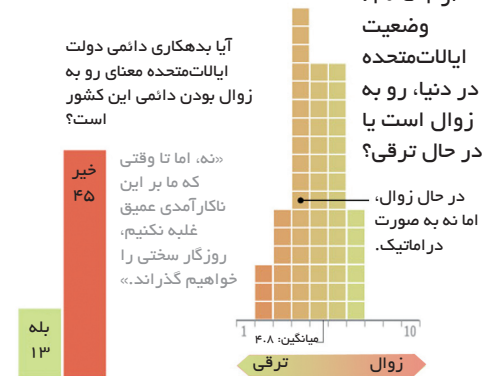
یک. باراک اوباما

ایالات متحده: ۳۹ رای.



ایالات متحده

در مقیاس از ۱ تا ۱۰، وضعیت ایالات متحده در دنیا، رو به زوال است یا در حال ترقی؟



وقتی می‌شنوید که سیاستمداران آمریکایی اعلام می‌کنند ایالات متحده کشور دنیاست، چه کلمه‌ای واکنش شما را بهتر توصیف می‌کند؟

تردید ۲۶

مخالفت ۱۱

بی تفاوتی ۸

موافقت ۸

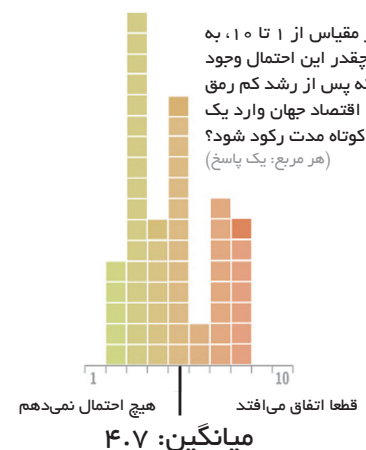
احساسات متناقض ۸

«حتما در امپراتوری روم هم چنین حرف‌هایی می‌زدند.»

درست یا غلط: بیکاری بالا در جوامع توسعه یافته به مسئله‌ای طبیعی مبدل خواهد شد.

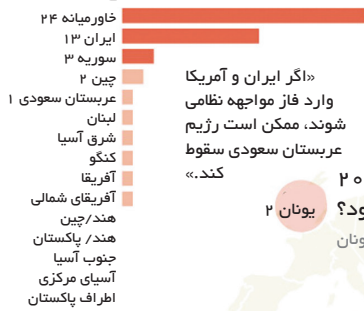


در مقیاس از ۱ تا ۱۰، به نظرتان چقدر این احتمال وجود دارد که پس از رشد کم رقی کتونی، اقتصاد جهان وارد یک دوره کوتاه مدت رکود شود؟ (هر مربع: یک پاسخ)



جنگ و صلح

مواجهه بعدی، در کدام منطقه رخ می‌دهد؟



کدام کشور در سال ۲۰۱۳ به احتمال زیاد شاهد انقلاب خواهد بود؟

جواب‌های سال گذشته: سوریه، یمن، اردن، الجزایر، یونان

یونان ۲

سوریه ۹

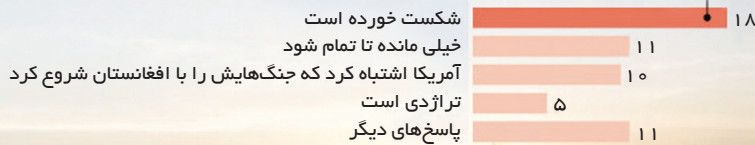
پاکستان ۲

اردن ۸

بحرین ۳

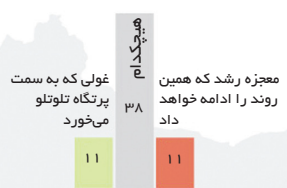
«به طرز ناامیدکننده‌ای پوچ و بی اثر، لاینحل.»

جنگ در افغانستان:



چین

کدام عبارت بهتر از بقیه اقتصاد چین را توصیف می‌کند؟



درست یا غلط: در طول دهه آینده، حزب کمونیست چین قدرت را از دست خواهد داد.

درست یا غلط: اقتصاد چین اقتصاد آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت.



آیا چین بر سر جزایر کدایی با همسایگانش درگیری نظامی پیدا خواهد کرد؟

«اما بر سر آنها جنگ فرهنگی راه خواهد انداخت.»

بله ۴

خیر ۵۲

غلط ۳۶

درست ۲۰

فرار مغزها

با استعدادترین عضو تیم شما ممکن است به این ۱۰ دلیل شرکتتان را ترک کند

داوطلبانه از شرکت می‌روند که به نوعی ارتباط خود را با رهبری شرکت از دست داده باشند. کارمندانی که مورد چالش قرار می‌گیرند، در فعالیت‌های مهم شرکت داده می‌شوند، قدرشان دانسته می‌شود و مورد تشویق قرار می‌گیرند (احساسی، فکری و مالی) به ندرت از شرکت کوچ می‌کنند و مهم‌تر این که عملکردشان تا حد ممکن بالا می‌رود. اما اگر شما به عنوان رئیس و مدیرعامل شرکت یکی از این بخش‌های کلیدی را نادیده بگیرید حتماً یا با کوچ کارمندان با استعدادتان روبرو می‌شوید یا از پتانسیل‌های آنها استفاده کمتری خواهید برد. در این مطلب، با ۱۰ دلیلی آشنا خواهید شد که باعث کوچ باهوش‌ترین کارمندان تان می‌شود. رهبران باهوش چنین اشتباهاتی را انجام نمی‌دهند:

یکی از پرهزینه‌ترین و ویران‌کننده‌ترین اتفاقاتی که می‌تواند برای یک شرکت بیفتد، کوچ ناگهانی با استعدادترین و باهوش‌ترین عضو گروه است. جالب اینجاست که حتی شرکت‌های بزرگ با مدیران پرسابقه هم نمی‌توانند جلوی چنین روندی را بگیرند و در حفظ بزرگترین سرمایه‌های شرکت دچار درس می‌شوند. در این میان در زمانی که روسای شرکت‌ها به صورت کلیشه‌ای از حفظ نیروهای خود سخن می‌گویند، باهوش‌ترین کارکنانشان به فکر خروج و استعفا هستند. اگر کارفرمایی هستید که خیال می‌کند همه چیز را تحت کنترل دارید اشتباه می‌کنید. یک جمله معروف وجود دارد با این مضمون «کارمندان برای شرکت کار نمی‌کنند، آنها برای رئیس‌شان کار می‌کنند.» این جمله تا حدودی درست است. اصولاً کسانی به طور

به آنها اهمیت بدهید آنها بی‌توجه به میزان چک حقوقی شان، بالاخره شما را ترک می‌کنند.

اگر بگذارید که حرف بزنند به نفع تان است. اگر به آنها گوش ندهید، حتماً کس دیگری - در شرکت دیگری - وجود دارد که به ایده‌های او گوش دهد.

شما نتوانسته‌اید درست رهبری کنید

کسب و کارها شکست نمی‌خورند، پروژه‌ها شکست نمی‌خورند و تیم‌ها شکست نمی‌خورند، این رهبران هستند شکست می‌خورند. اگر شما رهبر درست و بزرگی نباشید با استعدادها به دنبال رهبری بهتر، شرکت شما را ترک می‌کنند.

شما به او اهمیت نداده‌اید

درست است که افراد برای پول درآوردن برای شما کار می‌کنند اما این تنها دلیل کار کردن آنها نیست. در واقع تعدادی از تحقیقات نشان می‌دهد که پول درآوردن حتماً مهم‌ترین دلیل کار کردن نیست. اگر شما نتوانید در سطوح انسانی و احساسی

شما نتوانسته‌اید در آنها هیجان ایجاد کنید

شرکت‌های باهوش تلاش می‌کنند شور و هیجان کارکنان را در مسیر خواسته‌های خود قرار دهند. طبیعت بشر طوری است که در هر کاری که نسبت آن شور و هیجان بیشتری داشته باشد بیشتر وقت و انرژی می‌گذارد. اگر این نکته مهم را نادیده بگیرید باعث می‌شوید کارمندانان در جای دیگری شور و شوق خود را پی بگیرند.

شما نتوانسته‌اید هوش آنها را به چالش بکشید

افراد باهوش دوست ندارند در دنیای نیمه تاریک بی‌حوصلگی زندگی کنند. اگر ذهن آنها را به چالش نکشید شما را ترک می‌کنند و به جایی می‌روند که به چالش کشیده شوند. خنگ‌ها و راحت طلب‌ها هستند که شرایط بی‌درس موجود را ترجیح می‌دهند.

شما نتوانسته‌اید خلاقیت آنها به کار بگیرید

ذهن خلاق مجبور است که چیزها را تغییر دهد و دست به ابداع بزند. ذهن خلاق مجبور است که اثر خود را بر طرح اولیه شما بگذارد. رهبران باهوش دست و پای کارکنان باهوش خود را نمی‌بندند و آنها را آزادتر از بقیه می‌گذارند. داشتن اسب مسابقه چه فایده‌ای دارد وقتی اجازه دویدن به آنها را نمی‌دهید؟

شما نتوانسته‌اید مهارت آنها را گسترش دهید

رهبری مقصد نیست، مسیر است. شما به همراه با استعدادترین نیروهای خود وارد این مسیر می‌شوید و به همراه هم رشد می‌کنید. شخص هر چه هم باهوش و با استعداد باشد، همیشه جای پیشرفت و رشد وجود دارد. اگر توانایی شخص را برای رشد محدود کنید، او جایی خواهد رفت که بتواند چیز تازه‌ای یاد بگیرد.

شما به آنها اجازه سخن گفتن نداده‌اید

افراد با استعداد اکثر اوقات ایده‌های خوبی دارند و



درست است که افراد برای پول درآوردن برای شما کار می‌کنند اما این تنها دلیل کار کردن آنها نیست. در واقع تعدادی از تحقیقات نشان می‌دهد که پول درآوردن حتماً مهم‌ترین دلیل کار کردن نیست.



نظر سنجی فوربس چه می‌گوید؟

نتایج یک نظر سنجی کوچک مجله فوربس نکات جالبی را درباره نحوه تفکرات پر استعدادترین و مهم‌ترین کارمندان شرکت‌ها نمایان می‌کند:

- بیش از ۳۰ درصد این افراد، معتقدند سال آینده در شرکت دیگری مشغول به کارند.
- بیش از ۴۰ درصد این افراد نسبت به کسی که باید به او گزارش کار بدهند حس احترام ندارند.
- بیش از ۵۰ درصد این افراد می‌گویند که ارزش‌های مورد احترامشان با ارزش‌های مورد تاکید کارفرما متفاوت است.
- بیش از ۶۰ درصد این افراد احساس می‌کنند اهداف کاری‌شان با برنامه‌هایی که کارفرما برایشان چیده هم‌راستا نیست.
- بیش از ۷۰ درصد این افراد احساس می‌کنند کارفرما قدر آنها را نمی‌داند.

شما سهم آنها را در موفقیت نادیده گرفته‌اید

بهترین رهبرها آنهایی هستند که به دیگران اعتبار می‌دهند، نه آنها که اعتبار دیگران را برای خود می‌کنند. اگر شما سهم افراد باهوش زیر دست خود را در موفقیت شرکت نادیده بگیرید نه فقط خودبین و دورو جلوه می‌کنید، که باعث می‌شوید آنها با خیال راحت تری شما را ترک کنند.

شما نتوانسته‌اید مسئولیت آنها را افزایش دهید

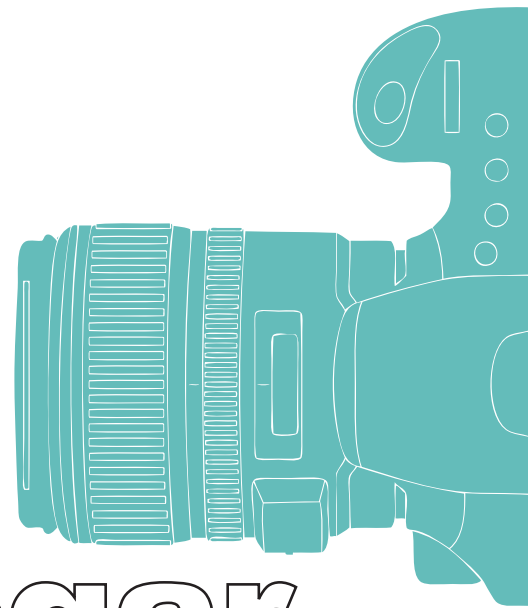
شما نباید افراد باهوش شرکت را محدود کنید. وقتی دست به این کار بزنید باعث ترویج میانمندی می‌شوید و آنها هم مجبور می‌شوند به دنبال فضای بهتر شما را ترک کنند. افراد موقعی کار زیاد را با رضایت می‌پذیرند که هم‌زمان مسئولیت آنها را افزایش داده باشید. آنها باید خود را مسئول و سهم‌فرض کنند تا بمانند.

شما نتوانسته‌اید به تعهدات خود عمل کنید

قول‌ها و تعهدات عملی شده بسیار ارزشمند هستند. اگر قول خود را بشکنید و زیردستان تان نسبت به شما بی‌اعتماد شوند بهای سنگینی را پرداخت خواهید کرد. رهبرانی که در برابر زیردستان خود - بخصوص باهوش‌ترها - جوابگو نباشند آرام‌آرام ارزش خود را از دست خواهند داد و چه کسی دوست دارد برای رهبری بی‌ارزش کار کند؟ باهوش‌ها را محدود نکنید، سعی کنید آنها را درک کنید، به آنها اهمیت بدهید و آنها را درست رهبری کنید. آنها کنار شما خواهند ماند. به همین راحتی!



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandeneqar

Tehran Chamber of Commerce, Industries Mines and Agriculture

No.18 March 2013